

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش‌های انحرافات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره اول، پاییز ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
مدیر مسئول: دکتر ایرج فیضی
ویراستار ادبی: دکتر محمد محمودی،
دکتر مهدی سعیدی، وحید تقی‌نژاد
مدیر داخلی نشریه و صفحه‌آرا: مریم بایه

هیئت تحریریه

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی
دکتر محمدباقر عزیزاده / استاد دانشگاه تبریز
دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر محمد مظلوم خراسانی / استاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر آشوک کومار کول / استاد دانشگاه B.H.U
دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشگاه گردشگری
جهاددانشگاهی واحد مشهد
دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
دکتر تهیمینه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

* توجه: نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۶/۰۵/۱۴۰۲ کشور به «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینه انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامه همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.gov.ir)، پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سیویلیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷
صندوق پستی ۱۳۱۶-۱۳۱۴۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۲-۶۶۴۹۷۵۶۱-۶۶۴۹۲۱۲۹
نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com پایگاه اینترنتی: risi.ihss.ac.ir
فرآیند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسندگان یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام و نشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۰×۱۵ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروفچینی شود و به وسیله پست‌الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی - پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
- عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
- چکیده مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
- مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه تحقیق اشاره نماید.
- روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
- داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
- نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
- ارجاع‌های متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوه ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
- در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوه زیر پیروی شود:
مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.
کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

- کهن سخن سردبیر.....الف
- کهن ارزیابی راهبردی فرایند سیاست‌گذاری مواجهه با مسائل اجتماعی در ایران..... ۱
ابراهیم حاجیانی
- کهن شهر تهران، مسئله‌ای اجتماعی..... ۳۳
تقی آزادارمکی / ملیحه امانی
- کهن جوانان و تجربه‌گریز در فضاهای شهری..... ۵۹
فردین علیخواه
- کهن مدگرایی و جوانان: مسئله اجتماعی در حال ظهور..... ۹۷
جواد مداحی / علیرضا قبادی
- کهن استفاده از مسیرهای جانبی: استراتژی‌های زنان در مواجهه با محدودیت‌های گردشگری..... ۱۲۹
حامد بخشی / فاطمه عطری
- کهن رابطه بین جو مدرسه و هویت اجتماعی دختران (مورد مطالعه دانش آموزان شهر کرمان)..... ۱۵۳
الهام شیردل / حسین ابراهیم زاده آسمین / فاطمه حامی کارگر
- کهن تحصیلات و دگرگونی نگرش‌های اجتماعی - فرهنگی در آینه پیمایش‌های ملی..... ۱۸۱
فاطمه جواهری

داوران این شماره

دکتر منوچهر جهانیان / استاد دانشگاه تهران

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی

دکتر ستار پروین / دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر اسماعیل جهانی دولت آباد / دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی

دکتر ابراهیم حاجیانی / دانشیار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دکتر تهمین شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر سید یعقوب موسوی / دانشیار دانشگاه الزهرا (س)

دکتر هادی برغمندی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر محمد جواد چیت ساز / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر حسین حیدری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر احمد غیاثوند / استادیار جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر ایرج فیضی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر صلاح الدین قادری / استادیار دانشگاه خوارزمی

به نام خداوند جان و خرد کز این برتر اندیشه بر نگذرد

مسائل و آسیب‌های اجتماعی حوزه‌ای بین رشته‌ای است که شناسایی ابعاد و زوایای و احصای راهکارهای کاهش و مدیریت آن نیازمند واکاوی و بررسی‌های عمیق است. در سال‌های اخیر گسترش مسائل اجتماعی توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی را به خود جلب کرده و تلاش‌های قابل تقدیری برای تدقیق عالمانه موضوع صورت پذیرفته است. گرچه با توجه به اهمیت موضوع ضروری است که بسترهای علمی بیشتری برای این مهم فراهم گردد.

خدای را سپاس بیکران که با همیاری و تلاش مدیران و همکاران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی و پس از ماه‌ها برنامه ریزی و تلاش موفق شدیم اولین شماره فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»، را با همکاری انجمن‌های علمی به زینت چاپ آراسته و تقدیم علاقمندان، صاحب‌نظران و پژوهشگران حوزه اجتماعی و فرهنگی بنماییم. اگر چه الحمد لله تعداد مجلات در این حوزه مطلوب است اما، باز هم به دلایلی از جمله: الف) ایجاد و گسترش فضای مناسب برای تعاطی آراء و اندیشه‌ها. ب) بومی کردن نظریه‌ها با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران، ج) تقویت مباحث نظری و روش‌شناختی به ویژه با ارتقاء جایگاه پژوهش‌های کاربردی منتج به سیاستگذاری به منظور کمک به اصلاح و تکمیل توان سیاستگذاری‌های علمی در زمینه حل معضلات و مسائل اجتماعی و فرهنگی، د) ارائه توصیه‌ها و پیشنهادات مناسب برای کمک به مسؤولان و دست‌اندرکاران سیاستگذار در زمینه معضلات و مشکلات فرهنگی و اجتماعی برگرفته از پژوهش‌های کاربردی و...

انشاءالله قصد آن داریم که شماره‌های آتی، از طریق چاپ حداقل یک مقاله علمی و پژوهشی در زمینه معرفی و نقد کتاب‌های جدید منتشر شده در عرصه‌های نظری و روش‌شناختی با اهدافی چون به روز آمدن دانش در این حوزه‌ها با تأکید بر مسائل اجتماعی و رواج و اشاعه نقد و نقدپذیری علمی و بالابردن قدرت تحمل و تسامح و تساهل علمی به ویژه در عرصه علمی در میان اهالی علم بستر مناسبی را برای این مهم

فراهم آوریم. همچنین برای باز کردن باب گفتگو در میان صاحب نظران حوزه‌های مختلف علمی به طور اعم و صاحب نظران حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی آسیب‌های اجتماعی به طور اخص به منظور احصا راهکارهای علمی و عملی در این زمینه اهتمام ویژه‌ای خواهد شد.

به علاوه در صورت امکان، چاپ حداقل یک مقاله علمی مروری در باب یک مسئله یا موضوع خاص فرهنگی و اجتماعی، این امر می‌تواند کمک شایانی به محققان و پژوهشگران در این حوزه بنماید. در پایان از پژوهشگران و صاحب نظران حوزه مسائل اجتماعی دعوت می‌نماییم که با ارسال مقالات پژوهشی، نقدها و پیشنهادهای سازنده خود به ارتقاء کیفی مجله کمک بنمایند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر بیژن زارع

سردبیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یکم، پاییز ۱۴۰۰: ۳۱-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

ارزیابی راهبردی فرایند سیاست‌گذاری مواجهه با مسائل اجتماعی در ایران

ابراهیم حاجیانی*

چکیده

دغدغه و مسئله اصلی مقاله پیش‌رو نقد و ارزیابی انتقادی و راهبردی مجموعه سیاست‌های اجتماعی نظام تصمیم‌گیری و دستگاه اجرایی در چند دهه گذشته است. به این منظور این سیاست‌های (شامل تصمیمات و اقدامات در حوزه مسائل، مشکلات، آسیب‌ها و جرائم در ۵ بخش شناسائی، مبانی مواجهه و انتخاب سیاست، پیاده‌سازی، اجراء و ارزیابی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش فراترکیب بوده و از تحلیل‌ها، ارزیابی و نقدهای موجود توسط محققان و پژوهشگران ایرانی و نیز تجربه زیسته نویسنده استفاده شده است. پس از مرور اجمالی وضعیت کنونی مسائل اجتماعی که نشان‌دهنده ناکامی‌ها و عدم توفیقات بوده و گاه سریع به سیاست‌های اتخاذ شده یافته‌ها گویای آن است که معمولاً شناسائی مسائل نابهنگام و با تأخیر بوده است. در زمینه مبانی کلی نوعی بلا تکلیفی، نگاه زیستی و فردگرایانه و بی‌توجهی به راه‌حل‌های اساسی حاکم بوده است. در حوزه بررسی و انتخاب سیاست‌ها فقدان یادگیری و بی‌توجهی به تجارب سیاستی، تمرکزگرایی، احساس‌زدگی، مخاطب‌شناسی، عدم شفافیت، بی‌اعتنائی به گروه‌های حاشیه‌ای و شرایط بومی - محلی مشاهده می‌شود. در عرصه پیاده‌سازی نیز کمبود و عدم توزیع مناسب منابع مالی، بی‌اعتنائی به سیاست‌ها، فقدان زیرساخت‌ها؛ ناهماهنگی و مشکل نیروی انسانی به چشم می‌خورد. در زمینه اجراء نیز با ضعف دستگاه‌های اجرایی، مواجهه

تشریفاتی و مناسکی و فقدان تفکر ماتریسی و شتابزدگی مواجه هستیم. در مرحله نظارت نیز فقدان نظام رصد و پایش و ضعف مشارکت نهادهای مدنی در فرایند ارزیابی از مهمترین انتقادات به شمار می‌آیند. در پایان راهبردهائی مانند شفافیت و تغییرات ساختاری پیشنهاد شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: سیاست اجتماعی، مسائل اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی، ارزیابی.

مقدمه

سرعت گرفتن تغییرات اجتماعی و اقتصادی طی چند دهه گذشته موجب تنوع، انباشت، تراکم و تجمیع انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران شده است. به نظر می‌رسد وقوع برخی رویدادهای بنیادین مانند اصلاحات ارضی، افزایش قیمت نفت در دهه پنجاه، پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷، جنگ تحمیلی، سیاست‌های تعدیل اقتصادی و نهایتاً تحریم‌ها و سیاست‌های بین‌المللی متمرکز بر انزوای ایران، منابع اصلی مولد تحولات اجتماعی شده‌اند که هر کدام به نوبه خود و به سهم خود تأثیر بسزائی در پیچیده شدن و تعمیق مسائل و آسیب‌های اجتماعی داشته‌اند. مطابق با این شرایط و در پی افزایش و شدت گرفتن این مسائل و یا تبدیل آنها به بحران، و در مواردی تولید آبر بحران یا چالش‌های اساسی، نظام سیاست‌گذاری سطح کلان و میانی کشور نیز واکنش نشان داده و مجموعه‌ای از سیاست‌ها^۱، تدابیر، مداخلات^۲ و برنامه‌ها را برای ایجاد و بازگشت مجدد نظم اجتماعی، امنیت عمومی، تأمین رفاه، حل و فصل مسائل و آسیب‌های اجتماعی اتخاذ و اجراء نموده‌اند. عجزاً مجموعه این راهبردها و مداخلات را می‌توان در ذیل مفهوم سیاست‌های اجتماعی قرار داد. هرچند مفهوم سیاست‌های اجتماعی دامنه فراخ‌تر و گسترده‌تری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی دارد (سعیدی، ۱۳۹۰: ۵-۹). نظام (های) سیاسی و دولت‌های مختلف طی چند دهه گذشته (در چارچوب کلی و اجمالی سیاست‌های اجتماعی) توجه جدی به موضوعات مختلف اجتماعی داشته و منابع مالی معتناهی را به آن تخصیص داده و هدایت کرده‌اند. با این همه حسب شواهد و قرائن موجود در ادبیات علمی و پژوهشی انتشار یافته کمتر تأمل و تمرکزی برای بررسی میزان تأثیرگذاری (اثربخشی) و یا کارآمدی این سیاست‌ها صورت گرفته است و یا اینکه حداقل نتایج این مطالعات و ارزیابی‌ها در سطح عمومی انتشار نیافته است. اهمیت فقدان اینگونه ارزیابی‌ها، افزون نبودن یا ضعف بر یادگیری جمعی و اصلاح سیاست‌های آتی، تداوم و حتی افزایش و گسترش انواع و اقسام آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در شرایط کنونی جامعه ایران است که این نکته در ادامه به بحث گذاشته خواهد شد. به عبارتی افزایش روزافزون انواع

مسائل و آسیب‌های اجتماعی، ارزیابی انتقادی، راهبردی و کلان مجموعه سیاست‌های مقابله با مسائل و آسیب‌های اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌سازد. بر این اساس، سؤال اصلی نوشتار حاضر آن است که مهمترین مشکلات، ابهامات، خلأها، نواقص، ایرادات و آسیب‌های موجود در خصوص سیاست‌های کلان مواجهه نظام رسمی و دولت (ها) در قبال آسیب‌های و مسائل اجتماعی کدام‌اند؟ پُر واضح است به دلیل تنوع و گستردگی انواع مسائل اجتماعی از یک سو و حجم فراوان و سابقه طولانی سیاست‌ها و تدابیر رسمی در قبال آنها، امکان ارائه یک ارزیابی جامع از همه ابعاد و جوانب سیاست‌های اجتماعی و میزان اثربخشی آنها در یک مقاله وجود ندارد، لذا تلاش می‌شود با اتخاذ یک رویکرد راهبردی و کلان و براساس مجموعه بررسی‌های انتقادی موجود، تحلیلی از موضوع و دغدغه‌های مورد نظر ارائه شود. نکته مهم دیگر در این میان، ضرورت تدوین و ارائه یک الگو یا چارچوب مناسب و مطلوب برای ارزیابی سیاست‌های رسمی مقابله با آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در این مقاله است که این الگو نیز می‌تواند برای سایر محققان و پژوهشگران و کارشناسان دستگاه‌های اجرایی مورد استفاده قرار گیرد.

پیشینه

علیرغم اهمیت و ضرورت موضوع، ارزیابی سیاست‌های اجتماعی کمتر در ادبیات علوم اجتماعی و ایضاً در رشته سیاست‌گذاری عمومی^۱ به آن پرداخته شده و مطالعات انتشار یافته در سطح عمومی بسیار اندک هستند. البته تعداد این مطالعات، به خصوص با رویکرد راهبردی و کلان و فارغ از یک مسئله خاص اجتماعی، باز هم ناچیزتر می‌باشد. در هر حال، آخرین ارزیابی (های) انجام شده (ولو بصورت پراکنده و نامنسجم) در آثاری مانند دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران (۹۸-۱۳۹۶) (مؤسسه رحمان، ۱۳۹۷)، شورای اجتماعی کشور (شورای اجتماعی کشور، ۱۳۹۷)، انجمن جامعه‌شناسی ایران (موسوی، ۱۳۹۸)، احمدنیا (احمدنیا، ۱۳۹۶)، سام آرام و همکاران (سام آرام و همکاران، ۱۳۹۵). کریمی و قاسمی طوسی (کریمی و قاسمی طوسی، ۱۳۹۲) خاشعی (خاشعی و متمع،

۱۳۹۲) انجام شده است. شایان ذکر است پاره‌ای مطالعات به صورت پراکنده به ارزیابی سیاست‌های خاص یک حوزه از آسیب‌ها یا مسائل اجتماعی هم پرداخته‌اند از جمله جلالی (۱۳۹۹)، باقری (۱۳۹۸)، مرادی (۱۴۰۰) و یا ستاد مبارزه با مواد مخدر (ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۸۲). مهمترین مشکل یا خلأ در پژوهش‌های موجود نخست عدم کلان‌نگری (یا جامع‌نگری به همه انواع مسائل و آسیب‌ها) که از ضرورت‌های سیاست‌پژوهی است، دوم فقدان یک چارچوب یا مبنای مشخص برای ارزیابی سیاست‌ها و سوم نیز عدم ترکیب و تجمیع مجموع یافته‌ها، نقدها و ارزیابی‌های موجود است که امید است در این وجیزه مورد توجه قرار گیرند.

مرور مفاهیم نظری

سیاست اجتماعی به معنی استراتژی رسمی تأثیرگذاری بر جامعه است (مشونیس، ۱۳۹۵: ۵۱). هارتلی دین^۱ سیاست اجتماعی را مجموعه اقداماتی می‌داند که با تمام جنبه‌های زندگی ما مرتبط است و مبین دخالت دولت برای تحقق عدالت اجتماعی و حل مشکلات اجتماعی است (سعیدی، ۱۳۹۰: ۲-۹). سیاست اجتماعی را باید در ذیل سیاست‌گذاری عمومی دانست که به معنی هرگونه تدبیر یا اقدامی است که دولت باید انجام دهد یا نباید انجام دهد. در سیاست اجتماعی دولت مجموعه تدابیر، سیاست‌ها، مداخلات و دستکاری‌هایی را در حوزه مختلف اجتماع انجام و اعمال می‌کند تا رفاه عمومی را تأمین، نظم اجتماعی را مستقر یا مستحکم و انسجام اجتماعی را محقق نماید. در حالیکه در سیاست اجتماعی و برای حل مسئله، قدم اول تشخیص واقعیت است (ایتزن، ۱۳۹۶: ۳۷۷)؛ سیاست‌های اجتماعی را می‌توان به دو دسته کلی حقوقی (انتظامی، قضائی، قانونی، کیفری) و غیرحقوقی (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مانند آن) تفکیک کرد (موسوی، ۱۳۹۸: ۹۰). سیاست‌های اجتماعی در ایران در سطوح مختلف حاکمیتی از قانون اساسی، سیاست‌های کلان (مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام و ابلاغیه‌های رهبری) مصوبات هیئت دولت، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و نهادهای وابسته به آن به خصوص شورای فرهنگ

عمومی و در نهایت در مباحث و مصوبات نهاد جدید التأسيس شورای اجتماعی کشور قابل مشاهده، ردیابی و نیز ارزیابی است. بنابراین، هر سیاست و اقدام معطوف به مشکلات و مسائل اجتماعی (مثل فقر، حاشیه‌نشینی و نابرابری)، آسیب‌های اجتماعی (مثل طلاق و خودکشی) و همچنین انحرافات، بزهکاری‌ها، نابهنجاری‌ها و جرائم (مثل سرقت، قتل عمد، قاچاق مواد مخدر) در چارچوب سیاست‌های اجتماعی می‌گنجد. پرواضح است که در پژوهش‌ها و تحلیل‌های سیاست اجتماعی افزون بر محتوا، ماهیت و اثربخشی آنها بر کاهش مشکلات، آسیب‌ها و جرائم، فرایند یا مراحل تدوین سیاست آن نیز مهم است. اما بعد دیگر از مباحث نظری این نوشتار مربوط به سازوکار مختار نگارنده درباره ارزیابی سیاست‌های اجتماعی^۱ است که در ادامه معرفی می‌شود.

چارچوب ارزیابی سیاست اجتماعی^۲

براساس پرسش و دغدغه اصلی این مقاله، چارچوب‌ها یا کار پایه‌های مختلفی را می‌توان بعنوان نقطه عزیمت برای دسته‌بندی و مرزبندی نشان دردها (سندرم‌ها)ی وضعیت پیچیده و بغرنج موجود مطرح نمود که بدلیل رویکرد آسیب‌شناسانه یا انتقادی مورد نظر می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. اساساً ارزیابی سیاست به معنی استفاده از روش‌های معین تحقیقاتی برای سنجش محتوای و اثرات سیاست‌ها است. این ارزیابی‌ها از دو دیدگاه روش‌شناختی می‌توانند پیروی کنند: نخست دیدگاه کاملاً اثباتی و تجربی و دو دیگر دیدگاه پسا اثبات‌گرا که در دومی به پیش فرض اصلی بر عدم امکان سنجش دقیق اهداف سیاست تاکید می‌شود (ر.ک.: ابراهیم نیا و عبدی دانشور، ۱۳۹۸). در همین جا باید یادآور شد که این ارزیابی هرچند درباره سیاست‌ها است اما الزاماً ارزیابی سیاست‌ها در مرحله تدوین آنها نیست چرا که بخش عمده‌ای از آنها به مرحله اجراء و پیاده‌سازی هم رسیده‌اند و لذا ارزیابی سیاست‌ها می‌تواند مشتمل بر مرحله تدوین و طراحی (سیاست‌گذاری)، مرحله اجراء و مرحله پیاده‌سازی باشد. بنابراین، برای چارچوب‌بندی تحلیل حاضر، می‌توان نقد و ارزیابی را مطابق فرایند یا چرخه رایج سیاست‌گذاری عمومی قرار داد که مهمترین مراحل آن شامل شناسایی و تدوین

1. Social Policy Evaluation
2. Social Policy Evolutional Formulation

مسئله، بررسی و انتخاب گزینه‌ها، پیاده‌سازی، اجراء و ارزیابی است (اسمیت و لریمر، ۱۳۹۶: ۷۷). از مفاهیم جدید و مهم در این میان پیش‌ارزیابی سیاست^۱ یا ارزیابی اثر^۲ است که به منزله ابزار یا رویکردی است که به وسیله آن منافع، هزینه‌ها و تأثیرات احتمالی یک سیاست بایستی بررسی شود (قرونه و بابکی‌راد، ۱۳۹۴: ۱۲). از جنبه‌ای دیگر سیاست‌ها را می‌توان از حیث محتوا (یعنی اهداف و اقدامات)، زمینه محیطی (عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و...)، بازیگران (ظرفیت‌ها، توانمندی‌های اجرائی (اندروز، ۱۳۹۷)، مسئولیت‌پذیری، اراده و اهتمام و سایر ویژگی‌های حکمرانی خوب^۳) مورد بررسی قرار داد. یک مدل دیگر ارزیابی سیاستی نیز تمرکز بر ارزیابی نیازها، ارزیابی انگاشت‌سازی سیاست، ارزیابی مرتبط بودن سیاست، میزان دستیابی به اهداف، انسجام و هماهنگی و ارزیابی تأثیرات سیاست‌ها است (ر.ک: ابراهیم‌نیا و عبدی دانشور، ۱۳۹۸). بر این اساس و با در نظر داشتن برخی اختلاط‌ها و تداخل‌های مفهومی در ادبیات سیاست‌گذاری، پس از مرور اجمالی برخی آثار و پیامدهای عینی سیاست‌های اتخاذ شده، یافته‌ها و در نقدهای وارده در قالب یا چارچوب فرایند یا چرخه سیاست‌گذاری (که در بالا ذکر شد) مطرح می‌شوند و سایر نقدهای مطرح در خصوص محتوا، مضامین و اهداف (قوانین، ارزش‌ها، تنظیمات) و ایضاً ارزیابی‌ها در خصوص بازیگران و کنشگران عرصه سیاست‌گذاری به خصوص در عرصه اجراء نیز در همین چارچوب ارائه خواهند شد. اما پیش از آن ارائه یک برآورد سریع^۴ از شرایط کنونی برخی از مهمترین آسیب‌های اجتماعی که مبین وجود مشکلات حاد و مضاعفی در عرصه سیاست‌گذاری‌های این حوزه بوده و حتی گاهی شکست^۵ و عقب‌ماندگی شدید نظام تدبیر را نشان می‌دهد، ضروری است. ضمن آنکه در اینجا و به دلیل اتخاذ رویکرد راهبردی تلاش می‌شود از تفکیک مسائل، آسیب‌ها، جرائم و... از یکدیگر خودداری شود.

روش‌شناسی

پژوهش‌های سیاست‌پژوهی اساساً ماهیتی کلی یا کلان داشته و کمتر درگیر جزئیات

1. Ex-ante Evaluation
2. Impact Assessment
3. Good Governance
4. Rapid Assessment
5. Fail

پراکنده می‌شوند چرا که قصد ارائه راهبردها یا تدابیر جدید برای نظام سیاست‌گذاری را دارند. به همین منوال روش تحقیق مقاله حاضر نیز از نظر هدف توسعه‌ای- کاربردی و از نظر روش فراترکیب است که نوعی روش پژوهش است. فراترکیب نوعی مطالعه است که اطلاعات و یافته‌های استخراج شده از مطالعات کمی و کیفی دیگران که با موضوع مرتبط یا مشابه را بررسی کرده‌اند را مورد استفاده قرار می‌دهد. روش فراترکیب با مرور مجموعه ادبیات و متون منتشره، تحلیل معانی و کدهای مندرج در آن‌ها و تحلیل یافته‌ها انجام می‌شود (کمالی، ۱۳۹۶: ۷۲۱-۷۳۶). اعتباریابی و ارزیابی یافته‌ها نیز به روش تثلیث یا سه بُعدی‌سازی ۱ انجام می‌پذیرد که این خود به معنی مقایسه و ترکیب مستمر هر یافته با یافته‌های دیگر است. در اجراء این مطالعه در ابتداء به برخی ناکامی‌ها، شکست‌ها و عدم توفیق‌های نظام سیاست‌گذاری در مدیریت مواجهه و مقابله با آسیب‌های اجتماعی پرداخته شده و پس از تدوین و ارائه چارچوب مفهومی برای ارزیابی سیاست‌ها، مجموعه متون مرتبط که شامل حدود ۵۵ عنوان (علمی- پژوهشی یا مندرج در کتاب‌های مجموعه مقالات) و یا گزارش‌های تحلیلی بوده است مورد بررسی قرار گرفت. شایان ذکر است که نگارنده خود درگیر در مسئله و دارای تجربه زیسته در این زمینه است. مبنای اعتبار بخشی نیز، اجماع نسبی میان خبرگان، محققان و تحلیل‌گران است.

برآورد اجمالی از وضعیت آسیب‌های اجتماعی در ایران

هدف از بحث حاضر ارائه برآوردی سریع از وضعیت مسائل اجتماعی کشور در شرایط کنونی است. براساس محاسبات، از لحاظ فقر درآمدی، در حالیکه در سال ۱۳۸۰ معادل ۳ درصد خانوارها آسیب‌پذیر محسوب می‌شدند، در سال ۱۳۹۹ این رقم به ۲۲ درصد رسیده است. درصد خانوارهای زیر خطر فقر مطلق که علاوه بر هزینه غذایی قادر به تأمین پوشاک، مسکن، حمل و نقل و... نیستند از ۲۶ درصد در سال ۸۰ به ۱۲/۵ درصد در سال ۹۰ کاهش یافته اما در سال ۹۹ این رقم به ۳۱ درصد افزایش پیدا کرده است. ضمن آنکه شکاف فقر مطلق یعنی فاصله فقرا از خطر فقر بشدت افزایش یافته

است. همچنین نرخ خانوارهای دچار فقر چندبعدی به ۳۷ درصد رسیده است (رستمی، ۱۴۰۰/۰۹/۲۵). بعنوان یک شاخص مهم دیگر، عدد ۱۹ میلیون نفر حاشیه‌نشین و افزایش تعداد جمعیت و اجتماعات دارای سرپناه خودساخته بسیار نگران شده و نشان‌دهنده تداوم الگوی زیست شهری نابرابر و ناعادلانه است (پیران، ۱۳۹۷: ۳۵) و ارزیابی های حرفه ای از شکست سیاست‌های زیست پذیری شهری در شهرهای جدید (موسوی، ۱۳۹۸ ج ۲: ۱۱۷) و ناکامی در سیاست ساماندهی تمرکز جمعیت در تهران را گزارش می‌دهند (شقایق شهری و اسراء، تابستان ۱۴۰۰). از دیگر چالش‌های اصلی در این عرصه اعتیاد است که میزان شیوع آن در ایران از ۵/۴ درصد تا بیش از ۱۵ درصد تخمین زده می‌شود. بنابراین، در ایران امروز حداقل ۴/۳۰۰/۰۰۰ تا ۱۲/۰۰۰/۰۰۰ نفر معتاد مصرف‌کننده داریم و لذا از ناکامی نسبی در اجرا سیاست‌های پیشگیرانه از اعتیاد (و مهم‌تر از آن فقدان ماهیت پیشگیرانه در قوانین مبارزه با اعتیاد) می‌توان یاد کرد (موسوی ۱۳۹۸، ج ۵: ۲۳۴). از مصائب دیگر در زمینه مشکلات اجتماعی نرخ بیکاری فزاینده است (پیران، همان: ۳۷). در زمینه طلاق که جزء پنج آسیب اول کشور است باید گفت هم اکنون بطور متوسط در هر ساعت ۲۰ خانواده ایرانی به خاطر طلاق از هم جدا می‌شود. مطابق آمارهای رسمی سال ۱۳۹۷ به ازای هر سه واقعه ازدواج یک طلاق رخ داده که در شرایط کنونی این عدد به رقم ۲/۴ رسیده است (مرادی، بهار ۱۴۰۰). وقوع ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار مورد سقط جنین غیرقانونی را باید در توصیف وضعیت نامناسب کنونی لحاظ کرد (رستم‌وندی، ۱۴۰۰/۱۰/۲۶). برخی تحقیقات تجربی اخیر از وقوع سونامی در روابط جنسی در ایران گزارش می‌دهند (موسوی ۱۳۹۸، ج ۵: ۲۵۷). افول روزافزون سرمایه اجتماعی بخصوص در سطح کلان (غفاری، ۱۳۹۵)، افزایش شدید انواع خشونت‌های خانوادگی (وامقی، ۱۳۸۹: ۲۰)، نابرابری در رفاه و توزیع یارانه‌ها (علی‌رغم پرداخت و توزیع سالانه حدود ۴۳۰۰ هزار میلیارد تومان یارانه در سال ۱۳۹۵، افزایش جاماندگی گروه‌های کم درآمد از حوزه اثر سیاست‌های رفاهی (شریف‌زادگان، ۱۳۹۷: ۱۹۷)، افزایش نابرابری زیست محیطی و شدت گرفتن فقر آبی ۱ (گرکانی، ۱۴۰۰/۰۹/۲۵)، عدم سیاست‌گذاری در نظام تأمین اجتماعی (شریف‌زادگان، ۱۳۹۷: ۲۰۸)، رشد سرسام‌آور جرائم

سازمان یافته، جرائم سایبری، جرائم فراملی و جرائم نوظهور، مراجعه زیاد برای دادرسی، (معظمی، ۱۳۸۹: ۳۲۳) فقر زنان به ویژه در طبقات فرودست و «زنانه شدن فقر» (صادقی، ۱۳۹۸: ۷۱). از دیگر نمونه های مهم ناکامی سیاستی بشمار می آیند. ارائه این تصویر محتاطانه و تا حدودی محافظه کارانه با اتکاء به آمارهای رسمی گویای آن است که سیاست‌ها، تدابیر و تلاش‌های انجام شده علی رغم حجم، گستردگی و زحمات فراوان، تأکید مکرر رهبران سیاسی و اداری و حتی تخصیص منابع هنگفت از - بودجه عمومی - چندان که باید منشأ اثر نبوده‌اند و در یک برآورد کلان و استراتژیک تأثیر و پیامد معنی‌داری بر اوضاع و احوال نداشته بلکه موجب درهم تنیدگی و آشفتگی فراوان شده که نمودهای اصلی آن را در رانت، تورم، فساد، ربا، نابرابری، جرم و واگرایی‌ها می‌توان ملاحظه کرد (مؤمنی، ۱۳۹۵: ۵۸۳). در پایان این برآورد وضعیت باید از شکل‌گیری ۲ متغیر مهم اجتماعی، سیاسی و ضدامنیتی مهم نیز یاد کرد و آن تقویت و میل شدید عموم مردم به اعتراض (از نوع اعتراضات جمعی) و نیز گرایش به تغییرات اساسی است (رستم‌وندی، ۱۴۰۰/۱۰/۲۶) که بنوبه خود دو آسیب و مسئله اجتماعی بسیار مهم و مردافکن برای نظم و ثبات اجتماعی بشمار می‌آیند.

مرور اجمالی سیاست‌های مواجهه با آسیب‌های اجتماعی

بعنوان یک مقدمه ضروری دیگر باید گفت نظام سیاسی، اداری و اجرائی کشور طی چند دهه گذشته و با آگاهی از اهمیت و تأثیرگذاری برخی تغییرات و روندهای مخرب در عرصه نظام اجتماعی، به دلیل هشدارهای مکرر پژوهشگران علوم انسانی از یک‌سو و حساسیت‌های ذاتی موجود در شعارها و اهداف انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی از سوی دیگر، نسبت به موضوع آسیب‌های اجتماعی دچار نگرانی شده و مجموعه‌ای از تدابیر، هدف‌گذاری‌ها و نهادسازی‌ها را آغاز نمود. این سیاست‌ها دارای گستردگی و تنوع زیادی هستند که امکان مرور آنها نیست اما برای رعایت انصاف علمی، بیان نمونه‌وار از تدابیر اتخاذ شده در چند حوزه از آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی ضرورت دارد. در این زمینه و صرفاً بعنوان مثال می‌توان به سیاست‌های و برنامه‌های مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی و هیئت وزیران برای کاهش فرار مغزها و حفظ سرمایه انسانی اشاره داشت (قانع‌راد، ۱۳۹۵: ۶-۱۳۵) و این‌ها به جز ده‌ها مصوبه و آئین‌نامه‌هایی است که در

سازمان‌ها و نهادهای دیگر به تصویب رسیده است. یک خط یا روند سیاست‌گذاری کلان مقابله‌ای دیگر را می‌توان در قوانین برنامه توسعه پنجساله شناسائی کرد (سام آرام و همکاران، زمستان ۱۳۹۵). ایضاً و برای تکمیل موارد و مثال‌ها می‌توان به تدابیر اتخاذ شده برای کاهش منازعات و جرائم فردی و جمعی اشاره اجمالی داشت (عبدی، ۱۳۹۵: ۵-۲۵۴). از یک منظر کلی مجموعه سیاست‌های حوزه آسیب‌های اجتماعی را می‌توان به دو دسته سیاست‌های مستقیم و غیرمستقیم تفکیک کرد.

یافته‌ها

مطابق چارچوب مفهومی که برای تحلیل و ارزیابی سیاست‌های اجتماعی ارائه شد داده‌ها و اطلاعات موجود باید طی چرخه یا فرایند یا مراحل سیاست‌گذاری عمومی بیان شوند. یادآوری این نکته مهم است که نویسنده تمایز و مرزبندی بخصوصی را برای تفکیک انواع مختلف سیاست (های) اجتماعی اعمال و دنبال ننموده و به دلیل رویکرد راهبردی و کلی، ارزیابی‌ها معطوف به تمامیت و کلیت حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی بیان شده‌اند چرا که غرض از ارائه چنین تحلیلی عمدتاً یادگیری از خطاها و اصلاح روندهای کلی توسط سیاست‌گذاران ارشد و کلان نظام تدبیر است. با این همه برای عینی‌سازی و ملموس کردن ارزیابی‌ها، شواهد و مثال‌هایی در برخی از حوزه‌های خاص و ویژه سیاست اجتماعی مانند سیاست خانواده و مانند آن بیان شده است. این ارزیابی‌ها با روش فراترکیب و بهره‌گیری از تحلیل‌ها و نقدهای پیشینی محققان و کارشناسان حرفه‌ای و شناخته شده که دارای تجربه و اعتبار کافی هستند، بدست آمده و مبنای قضاوت نهائی تکرار این ملاحظات توسط نویسندگان بوده است. این داده‌ها براساس مراحل اصلی سیاست‌گذاری شامل شناسائی و تدوین مسئله، بررسی گزینه‌ها و انتخاب سیاست‌ها (محتوا و مضمون تدابیر و برنامه‌ها)، پیاده‌سازی، اجراء و ارزیابی شده‌اند.

الف) شناسائی^۱ و تدوین مسئله

منظور از گام نخست در سیاست‌گذاری عمومی کم و کیف ورود و مداخله^۱ حکمران در امور اجتماعی است، البته اگر بتوان نقطه یا محل مشخصی را بعنوان نقطه شناسائی

یا ورود آگاهانه به مسئله در نظر گرفت. در این گام مسئله اجتماعی تبدیل به یک مسئله سیاستی می‌شود و چرخه سیاست با فرایند دستورکار و مسئله آغاز می‌شود. مهمترین ملاک‌ها و معیارهای ارزیابی در این مرحله «به موقع و به هنگام بودن» زمان تشخیص مسئله و ضرورت پاسخ‌دهی یا واکنش به آن، توصیف ماهیت و گستردگی مسئله، تعریف نظام‌مند از مسئله و تبدیل مسئله به دستورکار سیاستی^۲ هستند هرچند در ادبیات موجود، محققان به تمام این جزئیات توجه نکرده‌اند. چرا که اساساً مطالعات تجربی و متنوعی در حوزه سیاست اجتماعی صورت نگرفته و این حوزه بکر و دست‌نخورده است (قاراخانی، ۱۳۹۰). بنظر می‌رسد مهمترین مشکل یا مسئله نظام سیاست‌گذاری اجتماعی در این مرحله، زمان‌بَر بودن و نابهنگامی مجموعه دستگاه‌های مرتبط با مسائل اجتماعی و مواجهه تأخیری آنها طی چند دهه گذشته بوده است. به عبارتی فاصله زمانی و شکاف معنی‌داری میان مسئله «بودگی» یک پدیده و مسئله اجتماعی با زمان «شناسائی» و «تهیه پاسخ» درخور به آن وجود دارد که این خود موجب تشدید مسئله و حتی موجب پیدایش مسئله‌های جدید یا تازه‌تر شده است و این مهم را تاج مزینانی و همکاران با بررسی اسنادی و اخذ نظرات خبرگان اثبات کرده، بنحوی که بعنوان یک مثال عینی میانگین زمانی وصول تا تصویب طرح‌ها و لوایح در مجلس شورای اسلامی ۲۲ تا ۲۵ ماه است که این زمان حتی یک نگاه حدافلی و خوش‌بینانه است (تاج مزینانی، ۱۳۹۶). بگذریم از این که بدلیل خصلت زیرپوستی مسایل فرهنگی اجتماعی به راحتی قابل مشاهده و لمس نیستند. بجز مشکل تکنیکی و فنی عدم تشخیص به موقع که می‌تواند ناشی از عدم فهم و درک به موقع و بهنگام فرایندهای مخرب و مسئله‌ساز باشد، جنبه دیگر «غفلت راهبردی» نهادها است که به معنی نادیده‌انگاری و بی‌تفاوتی مسائل است و بدلیل روحیه و رویکرد محافظه‌کاری، نگاه ایدئولوژیک، ملاحظات اداری و بروکراتیک و نیز به سبب آرمان‌گرایی و ارزش‌گرایی افراط‌گرایانه علاقه و توجهی به دینامیزم‌های اجتماعی و واقعیت‌های میدانی نشان نمی‌دهند و عمده‌اً خود را به «تغافل» می‌زنند. اوج این بی‌تفاوتی (با منشأ عقیدتی) را در مسائل اجتماعی نظام تعلیم و تربیت و آموزش و

پرورش یا نادیده گرفتن مسئله سالمندی و تأخیر فراوان در مواجهه با آن (سیدمحمد سیدمیرزائی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۵۱) و یا نادیده‌انگاری و ایدئولوژیک دیدن مسائل خانواده (اعتمادی‌فرد، ۱۳۹۵، ج ۲: ۱۵۹) قابل مشاهده هستند. نقد مهم دیگر، مربوط به افراط‌گرایی و تندروی در شناسائی برخی از مسائل دیگر اجتماعی مانند حوزه جرائم است. «جرم‌انگاری حداکثری» و تورم کیفری (۱۴۰۰ عنوان مجرمانه در نظام کیفری ایران) موجب تورم جمعیت کیفری در زندان‌ها شده است (زینالی، ۱۳۸۷).

روزمرگی و آرمان‌گرایی به مثابه دو روی یک سکه موجب واکنش‌های تأخیری فراوان نهادهای متولی سیاست‌گذاری اجتماعی بخصوص در سطوح عالی‌تر شده است. بنابراین، یک موقعیت بغرنج دیگر عدم اجماع و توافق نظر میان همه دستگاه‌ها (اعم از سیاست‌گذاران کلان، میانه و دستگاه‌های اجرائی) در خصوص شناسائی، تشخیص و تعریف مسئله (ها) و لزوم مداخله در آن است. بعد دیگر ارزیابی، معطوف به ضعف یا حتی فقدان آینده‌نگری ۱ در مواجهه با روندهای نوظهور است که مستلزم محیط‌شناسی دقیق و فهم واضح از تحولات عینی از یک‌سو و شجاعت و جسارت در مواجهه با تغییرات و باور عمیق به «ایده موقتی، نسبی و تغییرپذیر بودن ذاتی سیاست‌ها» است. برای مثال با وجود رخداد ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار سقط جنین غیرقانونی مطابق آمارهای رسمی (رستم‌وندی، ۱۴۰۰/۱۰/۲۶) و آمار چندبرابری غیررسمی آن، سیاست‌گذار باید در مورد نحوه نگهداری از کودکان حاصل از این‌گونه ارتباطات جنسی و یا نحوه دفن زباله‌های جنسی تصمیم‌گیری نماید. ایضاً با پیش‌بینی رشد سرسام‌آور اقدام به خودکشی (همان) سیاست‌گذار باید جلوتر از زمان حرکت کند و این در حالی است که متأسفانه چنین تمایلی و رغبتی، حداقل در سطح سیاست‌گذاران میانی مشاهده نمی‌شود.

با همه این‌ها در اینجا باید از مداخله و تأکیدات صریح و مکرر عالی‌ترین مرجع سیاست‌گذاری نظام (مقام معظم رهبری) در خصوص مسائل و آسیب‌های اجتماعی یاد کرد که درصدد جلب توجه مجموعه نهادهای رسمی و غیررسمی و عموم مردم به مشکلات اصلی اجتماعی بوده و قطعاً متضمن شناسائی و به رسمیت شناختن مسائل هم است. رهبری انقلاب طی پیام‌ها و سخنرانی‌های مکرر بخصوص بیانات نوروزی از

دهه هفتاد شمسی به برخی از مهمترین مسائل اجتماعی مانند فرهنگ آپارتمان‌نشینی و همسایگی، فرهنگ رانندگی، انضباط اجتماعی، فرهنگ قانون‌گریزی، کارگریزی اشاره و تصریح داشته‌اند^(۱). ایشان همچنین در دهه نود اولویت‌های اصلی در زمینه مسائل اجتماعی را اعلام و به دستگاه‌ها بخصوص وزارت کشور (و شورای اجتماعی کشور) ابلاغ نمودند که شامل حاشیه‌نشینی، احصاء مناطق بحران‌خیز، طلاق، هویت، تهاجم فرهنگی، مفاسد اخلاقی، اعتیاد به مواد مخدر بوده است (دستور مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۰). بنابراین علی‌رغم نقد و ارزیابی بیان شده بالا با تأکیدات مکرر رهبری نظام هم‌مواجه بوده‌ایم که نوعی وضعیت دوگانه بوجود آورده است، از یک‌سو بالاترین مرجع سیاست‌گذاری به شناسائی مسائل اهتمام داشته‌اند و از سوئی با تأخیرها، تعلل‌ها و واکنش‌های فراوان در عرصه سیاست‌گذاری مواجه بوده‌ایم. بنابراین باید گفت علی‌رغم تأکیدات رهبری، دستگاه‌های اجرائی و نهادهای سیاست‌گذار متولی، در عرصه برنامه‌ریزی و اتخاذ تدابیر با تأخیرهای معنی‌داری مواجه بوده‌اند.

ب) مبانی و رویکردهای کلی مواجهه

قبل از ورود به حلقه یا مرحله بعدی سیاست‌گذاری لازم است به برخی ابهامات، نواقص و اشکالات موجود در حوزه نظری که در نهادها و مراجع سیاست‌گذار و اجرائی وجود داشته است اشاره کنیم. ارزیابی‌ها در این سطح معطوف به رویکردهای کلی و نوع مواجهه و مدیریت کلان دستگاه‌های سیاست‌گذار و برنامه‌ریز درباره مسائل، آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی مربوط می‌شود. با مرور ادبیات موجود و بررسی دیدگاه‌ها، نظرات و تحلیل‌های خبرگی و کارشناسی محققان و پژوهشگران ایرانی، شواهد و کدهای زیر بدست آمده است.

بلا تکلیفی میان مجموعه دوگانه‌های سیاستی. با توجه به تجربیات و عملکرد چند دهه گذشته نهادهای سیاست‌گذار و دستگاه‌های اجرائی متکفل برخورد و مدیریت آسیب‌ها و مشکلات اجتماعی متوجه برخی‌ها دوگانه‌ها، تعارض‌ها و تناقض‌های همیشگی می‌شویم که باعث هدر رفتن منابع و بی‌تأثیر شدن سیاست‌ها و از بین رفتن دستاوردها شده‌اند. برخی از مهمترین دوگانه‌های سیاستی در ادامه مرور می‌شوند.

نخستین دوگانه، بلاتکلیفی و سردرگمی میان حرکت به سمت دولت رفاهی یا دولت رانتیر (شریف‌زادگان، ۱۳۹۷: ۲۰۸) و عدم تعیین تکلیف درباره حوزه‌ها و میزان دخالت یعنی دولت حداقلی یا دولت حداکثری است (جوهری، ۱۳۹۵، ج ۲: ۲۰۴). این ابهامات نشانه فقدان الگوی جامع رفاهی، تأمین اجتماعی و سیاست اجتماعی مدون در هر دو جریان اصلی سیاسی و فکری کشور طی دولت‌های مختلف شده است (روزخوش، ۱۳۹۸: ۲۳). دوگانه مستمر نظام تدبیر در میان رهاسازی کامل پدیده‌ها و مسائل اجتماعی مثل فقر، نابرابری، انحرافات و بروکراتیزه کردن و دولتی کردن تام و تمام آنها (شالچی و همکاران، ۱۳۹۵، ج ۳: ۵۴۸) و دوگانگی ارزشی و عدم انطباق دیدگاه‌های سنتی - مذهبی با دیدگاه‌های مدنی (رضائی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۳۳) قابل ذکر است. مجموعه این دوگانگی‌ها و تعارضات باعث اختلاف نظر در رویکردهای کلی مواجهه و انقباض‌ها و انبساط‌های سیاستی شده که ردپای آنها را در تدوین و اجرای سیاست‌ها در دولت‌های مختلف می‌توان ملاحظه نمود.

غلبه نگاه فردی، زیستی و پزشکی. بدلیل تسلط رویکرد فردگرایی روش‌شناختی در نزد سیاست‌گذاران (فرشاد مؤمنی، ۱۳۹۵: ۵۸۲) نحوه مواجهه نظام سیاست‌گذاری با آسیب‌های اجتماعی عمدتاً فردمحور و آسیب‌محور (در مقابل رویکرد ساختاری و زیربنائی) بوده است. نگاه عمده سیاست‌گذار به مشکلات، تقلیل‌گرایانه^۱ بوده و تقدم بر برنامه‌های فردی بوده است. اساساً اتخاذ رویکرد آسیب‌شناختی که خود منشاء پزشکی، ارگانیستی و تکاملی داشته و نوعی ترمینولوژی پزشکی است گویای آن است که سیاست‌گذار معمولاً مسئله اجتماعی را به منزله بیماری و آسیب‌دیدگی فردی در نظر گرفته و غلبه با نگاه «بیومدیسین»، روان‌شناسی و حداکثر روان‌شناسی اجتماعی و فردگرایانه بوده است (احمدنیا، ۱۳۹۶).

توجه ناکافی به راه‌حل‌های اساسی. سیاست‌گذاران اجتماعی در عمل و در مقام تدوین راهبردهای کلان، توجه قابل قبول و کافی را نسبت به راه‌حل‌های اصلی نداشته‌اند. به عنوان مثال در حالیکه به اذعان کثیری از محققان، ریشه اصلی مشکلات فقدان سیاست‌های اصولی برای آمایش سرزمین و تنظیم متعادل جمعیت در اقصی

نقاط خاک (پیران، ۱۳۹۷: ۲۴) نابرابری فضائی، رانت خواری، فساد و از همه مهمتر سیاست‌های نادرست اقتصادی معطوف به حمایت از تولید و توزیع ثروت (مؤمنی، ۱۳۹۵ و پیران، ۱۳۹۷: ۳-۲۲) است، نظام سیاست‌گذاری برنامه‌ج‌دی در این خصوص ندارد و ساختارهای مولد نابرابری، هنجارهای تجاری و قوانین مالکیت اصلاح نمی‌شود. بعنوان مثال روند تشدید یافته نابرابری‌های طبقاتی ادامه دارد، بنحوی که تمرکز منابع در استان اقلیت و به زیان اکثریت، بی‌حفاظ شدن نیروی کار و تن دادن به اراده کارفرمایان و مراجع ثروت مینا و نقطه عزیمت نابرابری‌ها بوده‌اند (مالجو، ۱۳۹۸: ص ۸۲-۸۰). این شکاف‌ها و نابرابری‌ها موجب ظهور طبقه تن‌آسا و مصرف‌گرا، سیاسی شدن روابط نامتقارن قدرت و برخی رخدادهای خشونت‌آمیز در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ شده است (حسام سلامت، ۱۳۹۸: ۱۶۸). تعمیق شکاف نسلی (آرش حیدری، ۱۳۹۸) و تعمیق شکاف تحصیلی (میان مدارج تحصیلی) از دیگر ابعاد نابرابری است که همگی آن کمتر مورد توجه نظام سیاست‌گذاری اجتماعی بوده‌اند. در همین جا باید از نحوه مواجهه نظام سیاست‌گذاری با موضوع تحریم‌های ظالمانه‌ای که طی دو دهه گذشته بر اقتصاد و جامعه ایران تحمیل شده‌اند، یاد کرد که خود مسبب و ریشه بسیاری از مشکلات اجتماعی شهروندان ایرانی شده‌اند و نظام تدبیر راهبردهای اصولی برای مدیریت تحریم‌ها و کاهش فشارهای ناشی از تحریم‌ها را اتخاذ نکرده یا اینکه حداقل باید گفت این راهبردها، در تحلیل نهائی، مثمر‌تر نبوده‌اند.

جریان سندنویسی. از دیگر نقدهای وارد بر نظام سیاست‌گذاری اجتماعی، در غلطیدن آن به جریان سیاست‌نامه‌نویسی و تصویب انواع و اقسام اسناد بالادستی، قوانین، لوایح، طرح‌ها و برنامه‌ها در سطوح مختلف اعم از مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی امنیت ملی، هیئت وزیران، شورای اجتماعی کشور، مجلس شورای اسلامی و دستگاه‌های اجرائی است. این اسناد طی یک روند طولانی مدت و وقت‌گیر و با صرف زمان فراوان در بخش‌های مختلف سیاستی تهیه می‌شوند که عمدتاً مشحون از آرمان‌ها و ارزش‌های مطلوب است و کمتر توجهی به ابعاد و جوانب اجرائی این اسناد می‌شود. این اسناد معمولاً توسط دولت (ها) مورد توجه جدی قرار نمی‌گیرند و حداکثر بعد از پایان عمر دولت به ورطه فراموشی می‌افتند.

مشکل ذاتی و تکراری این سیاست‌ها کلی بودن، آرمانی بودن و تهی بودن آنها از نوآوری‌های اجتماعی و خلاقیت است.

رویکرد نهادسازی. از دیگر رویکردهای کلی نظام سیاست‌گذاری در مواجهه با مشکلات اجتماعی تأکید بیش از حد بر شکل‌دهی بر انواع شوراهای، مجامع، دستگاه‌ها و مراکز اداری، سازمانی و نهادی بوده است بنحوی که تصور می‌شود با تشکیل این مؤسسات، مسائل حل و فصل و مدیریت می‌شوند. ضمن آنکه برخی از مدیران و سیاست‌گذاران بنابه دلایل شخصی و منافع فردی و گروهی از این راهبرد بی‌تأثیر (یا کم‌تأثیر) استقبال می‌کنند. نقد اصلی به این رویکرد، تصور فرمالیستی و صورت‌گرایانه آن است.

ج) بررسی و انتخاب سیاست‌ها

ارزیابی‌ها در این بخش معطوف به صحت، درستی، جامعیت و تناسب سیاست‌های اجتماعی برای پاسخ‌دهی به مسائل اجتماعی است. پر واضح است که در اینجا باید به «محتوا» و «فرایند» تدوین سیاست، هر دو، توجه داشت و به ملاک‌هایی مثل هدفمندی، کیفیت، کارآمدی، اثربخشی تصمیمات، ارزیابی اثرات و کارآئی متمرکز شد. یکی از نقدهای مهم کمبود آگاهی مدیران حوزه سیاست‌گذاری از دانش، تخصص و تجربه مرتبط با مسائل اجتماعی بخصوص عدم آگاهی از تجارب قبلی نظامات خودی و سایر کشورها است. به عبارتی سیاست‌گذاران توجه جدی به دستاوردهای سیاستی در سایر جوامع، کشورها و حتی سازمان‌ها نمی‌نمایند و از تجربیات قبلی در محیط ملی هم استفاده نمی‌کنند. عدم مراجعه به نخبگان و کارشناسان بخصوص محققان علوم اجتماعی جنبه دیگر مسئله است. مشکل دیگر سیاست‌گذاری پیشینی یا غیرمبتنی بر شواهد است که بدلیل فقدان داده‌های متقن است. از جمله استدلال‌های مهم واسپاری بخش مهمی از تمشیت امور اجتماعی در یک نهاد سیاسی (وزارت کشور) و مداخله نهادهای غیرتخصصی و غیردانشگاهی در امور مهمی مثل خانواده، تعلیم و تربیت و حتی اعتیاد به مواد مخدر است که این خود ناشی از برخی تعارضات و مناقشات فکری درخصوص نحوه تعامل علم و دین و تدقیق رابطه دین و سیاست است. از جهت دیگر فرایند یا روش دستیابی به سیاست‌ها و انتخاب مناسب‌ترین آنها با ابهام فراوانی مواجه است و مشخص نیست سیاست‌گذاری با چه مکانیسمی و منطقی به انتخاب، گزینش و

تدوین سیاست دست می‌یازد و شفافیت لازم در این باره وجود ندارد. به همین سیاق مکانیسم و نحوه مشارکت نهادهای حرفه‌ای، فعالان مدنی، انجمن‌ها و مجامع تخصصی، ذینفعان و گروه‌داران هر مسئله یا مشکل اجتماعی، گروه‌های تخصصی دانشگاهی^۱ و سایر ذیربطان مبهم است و از قاعده و نظام معینی برخوردار نیست و چه بسا بسیاری از تدابیر از مشارکت‌های فوق‌الذکر بی‌بهره می‌مانند. نتیجه نهائی این وضعیت، عدم اجماع کامل یا نسبی بر روی سیاست‌ها و خروجی‌های نظام تصمیم‌گیری است که باعث هدر رفتن منابع و عدم اصابت برنامه‌ها و تدابیر به اهداف است. آنچه در این زمینه بر ابهامات می‌افزاید ضعف یا حتی فقدان شفافیت است که در برخی مواقع حتی مقاومت منفی جامعه و گروه‌های هدف را در برابر سیاست‌های رسمی موجب می‌شود (شریعتی و ذاکری، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۷۹). شوربختانه نظام سیاست‌گذاری اجتماعی و بخش‌های مختلف آن از جمله و بویژه در بخش رفاهی و تأمین اجتماعی از یک مجموعه روندهای فسادآمیز و سیاسی پر قدرت رنج می‌برد (باقری، ۱۳۹۷). عدم شفافیت و اجماع موجب عدم پاسخگویی لازم به حقوق شهروندی شده است (شریف‌زادگان، ۱۳۹۷: ۲۱۰).

به همه اینها اضافه کنیم که نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در همه حوزه‌ها، از جمله در بحث ما نحن فیه، گرفتار یک تفکر تمرکزگرا و از بالا به پائین شده، دچار نگرش حاد زیرساختی و فیزیکی بوده و رویکرد غیرنظام‌مند به مسائل اجتماعی و توسعه‌ای دارد و تعمداً یا سهواً از مناسبات پیچیده نهادی موجود در نظام اجتماعی خود را به تغافل می‌زند (حجت میرزائی، ۱۳۹۷: ۱۲۸). از دیگر نقدهای وارد در این عرصه یا حوزه سیاستی حاکمیت جو احساسی‌زدگی و شعارزدگی و عجله در اتخاذ سیاست‌ها و تدابیر است که مبین برخورد و مواجهه سطحی، شعاری و روتین سیاست‌گذار با مسائل پیچیده اجتماعی مانند خانواده و سیاست جمعیتی یا ضد مهاجرت به شهرها شده است (جوادی یگانه، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۱۳ و اعتمادی‌فرد، ۱۳۹۵، ج ۲: ۱۶۴) بنحوی که در پی راضی کردن مقامات ارشد نظام و مراجع مهم دینی و سیاسی هستند و بجای اتخاذ راه‌حل‌های اصولی صرفاً به بازی‌های زبانی مشغول‌اند. از دیگر مشکلات موجود ضعف در بازاریابی است. بازاریابی اجتماعی به معنی توجه جدی سیاست‌گذار و برنامه‌ریز و اصولاً هرگونه

عرضه‌کننده یک برنامه، سیاست و محصول به مخاطب است (حاجیانی و نجم، ۱۳۹۲) به صورتی که خیر آن به جامعه و گروه مخاطب هدف می‌رسد (کاتلر و لی، ۱۳۹۹: ۲۸). عدم اعتناء به اصول و مبانی چنین رویکرد (ها)ئی موجب بروز آسیب و اشکال مهمی می‌شود که می‌توان نام «ناهمسازی بین سیاست‌ها و معیارهای اجتماعی جامعه مخاطب» بر آن نهاد. جلالی که در زمینه سیاست‌های حوزه زنان و جوانان (در عرصه‌های سیاستی مانند ازدواج، اشتغال زنان، خانواده، فرزندآوری، سبک زندگی، پوشش و جز آن) بررسی دقیقی انجام داده، نتیجه گرفته سیاست‌های رسمی عمدتاً متأثر از مرجعیت سنتی-مذهبی است که سبک زندگی رایج را محدود یا نادیده می‌گیرد و در عرصه اجتماعی فقط یک قشر خاص را نمایندگی می‌کند. در واقع سیاست‌گذار تحت‌تأثیر شرایط عینی و اجتماعی بیرونی و پیرامونی خود قرار ندارد و مستقل است (جلالی، ۱۳۹۹: ۶۰). فقدان رویکرد «اجتماع محوری» مسئله دیگری است که معمولاً در آن ضعیف هستیم (احمدنیا، ۱۳۹۶).

مسئله یا انتقاد دیگر عدم حساسیت جدی سیاست‌گذار به مسائل گروه‌های حاشیه‌ای و طرد شده مانند زنان، کودکان، حاشیه‌نشین، دوجنسیتی‌ها و گروه‌هایی از این قبیل بوده است (وامقی، ۱۳۸۸ و احمدنیا، ۱۳۹۶). رویکرد از بالا به پائین و تمرکز در تدوین سیاست‌ها موجب تمرکز بیش از حد قانون‌گذاران و برنامه‌ریزان بر مداخلات قضائی-انتظامی و کیفی بر مداخلات روان‌شناختی، اجتماعی و پیشگیرانه نیز شده هر چند اهتمام و گرایش بسیار جدی در یک دهه گذشته از سوی نیروی انتظامی، قوه قضائی و دستگاه‌هایی مانند سازمان بهزیستی در این زمینه شکل گرفته است. در عین حال بی‌اعتنائی به شرایط هنجاری و بومی و ارزش‌های سنتی در کنش‌های سیاسی-اجتماعی و فرهنگی توسط دولت روال بسیار آشکاری است. یک مثال مهم مداخله و دستکاری مستقیم و سیستماتیک دستگاه‌های رسمی در امور نهادهای مدنی مثل هیئت‌های مذهبی و مساجد و در کل امور دینی است که این مداخلات رسمی و نهادی آنها را از حالت جماعتی (اجتماعی) به حالت رسمی تبدیل و موجب اختلال و تخریب آنها شده است (رحمانی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۳۵). که حتی باعث مقاومت منفی جامعه در برابر سیاست‌های رسمی شده است (شریعتی و ذاکری، ۱۳۹۵، ج ۲: ۸۰-۴۷۹).

(د) پیاده‌سازی^۱ سیاست‌های اجتماعی

پیاده‌سازی مرحله‌ای قبل از اجراء و عملی‌سازی راهبرد یا سیاست‌ها است. در پیاده‌سازی زمینه و بستر یک اجراء خوب و موفق فراهم می‌شود (حسن بیگی، ۱۳۹۰: ۳۷۵). پیاده‌سازی مشتمل بر سازماندهی برای اقدام و مقدمات یا شرایط رهبری و مدیریت سازمانی، مالی و فرهنگی است (رستمی و همکاران، ۱۳۹۵). از جمله مهمترین زمینه‌ها، شرایط یا مقدمات برای اجراء سیاست‌های اجتماعی گفتمان‌سازی، اجماع و توافق میان دستگاه‌ها، سازماندهی و تقسیم کار ملی، ایجاد شرایط محیطی مناسب، تأمین اعتبارات و بودجه و جذب نیروی انسانی متخصص است که به برخی از مهمترین آنها در ادامه اشاره خواهد شد.

مسئله بودجه و اعتبارات. پر واضح است که تأمین و تخصیص منابع مالی یکی از مهمترین مقدمات لازم برای اجراء سیاست‌ها بشمار می‌آید. برای تحلیل شرایط بودجه مرور مختصری بر اعتبارات آسیب‌های اجتماعی در سال ۱۴۰۰ و چند سال قبل از آن (به عنوان مثال) رهگشا و مبین علل شکل‌گیری وضع موجود است. در یک نگاه کلی وضعیت اعتبارات و در بودجه ۱۴۰۰ و ۱۳۹۹ نشان می‌دهد که مبلغ ۵/۴۳۰ میلیارد تومان جهت عملیاتی شدن برنامه‌های پیشگیری، کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی در حوزه اعتیاد، طلاق، حاشیه‌نشینی، کودکان آسیب‌پذیر، مفسد اخلاقی و دیگر آسیب‌های اجتماعی در سطح کشور پیش‌بینی شده است. اعتبار فوق در مقایسه با اعتبارات این بخش در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ به میزان ۶۱/۷ درصد رشد داشته است.

اعتبارات آسیب‌های اجتماعی در قانون بودجه ۱۴۰۰ و ۱۳۹۹ (به میلیارد تومان)				
ردیف	عنوان آسیب اجتماعی	۱۳۹۹	۱۴۰۰	درصد تغییر
۱	اعتیاد	۵۱۹/۲	۴۵۹/۷	-۱۱/۴
۲	طلاق	۵۰۶/۲	۸۱۲/۶	۶۰/۵
۳	حاشیه‌نشینی	۴۰۴/۲	۳۵۲	-۱۲/۹

۲۵/۵	۶۹۱/۲	۵۵۰	کودکان آسیب‌پذیر	۴
۴۴/۶	۱۲۰	۸۲/۹	مفاسد اخلاقی	۵
۱۳۱/۴	۲/۹۴۴/۶	۱/۲۹۳/۹	سایر آسیب‌های اجتماعی	۶
۶۱/۷	۵/۴۳۰/۴	۳/۳۵۷/۳	جمع	

منبع: کرمانی و یوسفوند، ۱۳۹۹: ۵

در خصوص سهم مجموع اعتبارات آسیب‌های اجتماعی اولویت‌دار برنامه ششم از بودجه ۱۴۰۰ (علی رغم روند افزایشی اعتبارات بخصوص در این سال) در طول پنج سال گذشته از ۰/۵۸ بیشتر نشده است. همچنین باید تأکید کرد که همه این منابع در عمل تخصیص و پرداخت نمی‌شود (و نشده است) چرا که این اعتبارات باید از منابعی تأمین شود که امکان‌پذیر نیست. برای مثال عملکرد واقعی بودجه سازمان بهزیستی حداکثر ۵۰ درصد بودجه مصوب بوده است (همان: ۱۰). مشکل دیگر به عدم شفافیت و توزیع نامتوازن اعتبارات مربوط می‌شود. بعنوان یک نمونه عینی‌تر، در حالیکه در بودجه سال ۱۴۰۰ مبلغ ۲۶ هزار میلیارد تومان برای سیاست‌های جمعیتی (فرزندآوری و ...) اختصاص یافته اما مشخص نیست چقدر این منابع واقعاً تأمین و پرداخت شده و چگونه هزینه خواهد شد و در اینجا نیز شفافیت و دقت لازم وجود ندارد (ارحامی و باجلان، ۱۳۹۹: ۱۰-۹). در همین زمینه می‌توان از بودجه مستقیم حوزه زنان و خانواده در سال ۱۴۰۰ یاد کرد که مبلغی معادل ۳۷۰۰ میلیارد تومان بوده است که در این زمینه نیز چون ساختار منسجم و متوازی (میان ۱۳ دستگاه ذیربط) در کشور وجود ندارد، اثربخشی این منابع مبهم ارزیابی شده است (باجلان و رحمانی‌پور، ۱۳۹۹: ۱۸). نقد دیگر در زمینه بودجه، پائین بودن بودجه‌های مربوط به پیشگیری در قیاس با بودجه‌های مربوط به آسیب‌دیدگان است که این خود ناشی از سیاست‌گذاری کلان نیز می‌تواند باشد (احمدنیا، ۱۳۹۶). عدم حاکمیت قانون و التزام دستگاه‌ها به اسناد بالادستی بعنوان یک مشکل اساسی در اجراء و پیگیری سیاست‌ها قابل طرح است (محمد رضائی، ۱۳۹۵: ۹-۴۴۸). مسئله دیگر در تنظیمات و قاعده‌گذاری برای مشکلات اجتماعی به کیفیت

راهبردها یا تکنیک‌های اعمال آنها باز می‌گردد. به عبارتی جنبه‌های فنی و تکنیکال اعمال مقررات مهم است که محمد رضائی به نقل از فوکو با تعبیر «ایده حکومت‌رانی» از آن یاد کرده است (رضائی، ۱۳۹۵: ۴-۴۶۰). دولت در اینجا فاقد زیرساخت‌ها و ابزارهای لازم برای سراسربینی^۱ و اعمال مقررات است. از دیگر مقدمات مهم برای اجرای اسناد بالادستی و برنامه‌های کلان در حوزه آسیب‌های اجتماعی، بی‌توجهی نظام حکمرانی و نظام اجرائی به اصول اولیه و بدیهی تفکر و برنامه‌ریزی استراتژیک است. صرف نظر از ابهامات که در ماهیت و محتوا سیاست‌ها و اهداف و چشم‌اندازها وجود دارد (مثلاً هدف‌گذاری کاهش ۲۵ درصدی آسیب‌های اجتماعی تا پایان برنامه ششم) سرنخی و اطلاعی از تدوین اسناد مهمی مانند ره‌نگاشت^۲ یا نگاشت نهادی^۳ برای اجراء اهداف مشاهده نشده است. یعنی معلوم نیست اهداف مهمی مثل کاهش آسیب یا مداخلات با چه مکانیسمی باید محقق شود لذا در وضعیت «شکست در هماهنگی»^۴ قرار داریم. به عنوان مثال در حالیکه در حوزه زنان و خانواده ۱۳ دستگاه ملی فعالیت و بودجه دولتی دریافت می‌کنند (باجلان و رحمانی‌پور، ۱۳۹۹: ۲۳) نحوه هماهنگی، تقسیم کار و سازماندهی آنها مبهم است حتی در موضوعات مشخصی مثل اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز میان عاملان یا بازیگران ۵ هماهنگی کافی و جدی وجود ندارد و حتی در برخی موارد شاهد مناقشه هم هستیم که این به معنی عدم اجراء توقف، بن‌بست و شکست است. این وضعیت بغرنج و اسفناک را در مدیریت بسیاری از آسیب‌ها و مسائل اجتماعی و در سطح ملی می‌توان دید که بصورت عجولانه و با سرعت یک سیاست کلان بدون ایجاد مقدمات و از جمله هماهنگی‌های لازم اجراء می‌شود که دو مثال عینی و ملموس آن مسکن مهر در دهه هشتاد و طرح تحول سلامت در دهه نود شمسی بوده است. نکته و ملاحظه قابل ذکر دیگر به ضعف تخصص و نیروی انسانی مجری سیاست‌ها در دستگاه‌های اجرائی مربوط می‌شود. ضعف زیرساخت مدیریت دانش، عدم مستندسازی تجربیات و یادگیری سازمانی در دستگاه‌ها، عدم ارزیابی تجارب بدست

1. Panoptic
2. Road Map
3. Institutional Mapping
4. Coordination Failure
5. Actors

آمده و نیز استفاده نکردن از دستاوردهای دانشی در سایر کشورها و دستگاه‌ها و نهادهای بین‌المللی همگی موجب کاهش بنیة مهارتی برای مواجهه با آسیب‌های اجتماعی شده است. اختلال‌های ارتباطی دستگاه‌ها با دانشگاه‌ها و نیز نهادهای مدنی و مردمی هم باعث انتقال نیافتن تجربیات به دستگاه‌های رسمی و دولتی می‌شود و همین مشکل درباره روابط با مؤسسات بین‌المللی وجود دارد.

ه) اجراء سیاست‌های اجتماعی

از دیگر دلایل مهم عدم توفیق در زمینه سیاست‌ها و راهبردهای کلان مقابله و مدیریت مسائل و آسیب‌های اجتماعی به مشکلات حوزه اجراء مربوط می‌شود. اجراء مرحله‌ای از فرایند سیاست‌گذاری است که خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها به مرحله عمل می‌رسد و به اصطلاح «لاستیک‌های هواپیما با آسفالت باند پرواز تماس می‌گیرد». از جمله مهمترین مشکلات حوزه اجراء فقدان قابلیت اجراء در نهادهای دولت و ناتوانی دستگاه‌ها از انجام مأموریت‌ها حتی از نوع سطحی و معمولی است. قابلیت^۱ یعنی نهادهای رسمی نمی‌توانند سیاست‌ها را عیناً اجراء کنند و شرایط هر دمبیل^۲ است و اجراء برنامه‌های پنج‌ساله بیشتر خیال‌واهی است (اندروز و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۶). قوانین و سیاست‌ها بیشتر روی کاغذ باقی می‌مانند. طرح‌ها ظاهری و خیالی اجراء می‌شوند و دستگاه‌ها ادای همشکلی^۳ با نهادهای بالادستی درمی‌آورند چرا که واقعاً از عهده اجراء سیاست بر نمی‌آیند و توقع انجام کارهای نسبتاً پیچیده‌ای (مثل حل مسائل اجتماعی) از سازمان‌های فشل و ناتوان، می‌رود. علاوه بر اینکه دچار تفکر خطی، مهندسی، از بالا به پایین و فرمایشی بوده و گرفتار نوعی جاه‌طلبی برای تحقق اهداف راهبردی هستند. مشکل یا مسئله دیگر عدم خلاقیت و نوآوری دستگاه‌های اجرائی در عملیاتی کردن سیاست‌ها بخصوص انعطاف بخشی به آنها براساس اقتضائات محلی، میدانی، منطقه‌ای و استانی است. بنظر می‌رسد دستگاه‌ها و نهادهای اجرائی در مقام اجراء، از موضع رفع تکلیف و رعایت تشریفات و مناسک صرف با سیاست‌ها، اهداف و نیات متعالی و ارزشمند سیاست‌گذاران برخورد می‌کنند و حداقل ابتکار عمل و خلاقیت را در عرصه

1. Capacity

2. Failing

3. Isomorphic Mimicry

اجراء به کار نمی‌بندند. اولین نکته آن که ایده‌ها، اهداف و ارزش‌های ارمانی عیناً به مخاطب منتقل می‌شود، دوم آنکه پیام‌ها به شدت مستقیم و عریان است و برای مخاطبانی که عمدتاً حساسیت و تمرکزی در مورد آنها ندارند ناآشنا و دور از ذهن است مطرح می‌شود. سوم آنکه انتقال، اشاعه و ترویج^۱ سیاست با کمترین ابزارهای جدید و نوآورانه فنی (مثلاً ابزارهای چند رسانه‌ای) انجام می‌پذیرد سپس فاقد جذابیت و شورآفرینی و اقبال عمومی شود. چهارم آنکه اجراء سیاست راساً توسط نهادهای حاکمیتی یا توسط نهادهای دولتی (وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی)، یا شوراهای بالادستی (مثل ستاد مبارزه با مواد مخدر، شورای اجتماعی کشور، شورای عالی انقلاب فرهنگی و...) و... انجام و واسپاری می‌شود در حالیکه همه می‌دانیم بنابه دلایل مختلف سیاسی، فرهنگی و تاریخی، مخاطبان نسبت به این گروه‌ها، نهادهای رسمی، همدلی کافی را ندارند و سرمایه اجتماعی در سطح کلان تضعیف شده است. به عبارتی دستگاه‌ها از سپردن اجراء سیاست به انواع شرکت‌ها، انجمن‌های علمی و نهادهای مدنی عمداً ابا داشته و استنکاف می‌ورزند، الا نهادهائی که در مقابل اخذ معونه دولتی کاری را انجام دهند. از دیگر مصائب موجود شتابزدگی و عجله در اجرائی کردن سیاست‌ها توسط دستگاه‌ها است که با عدم تمهید مقدمات لازم توأم و منجر به توقف یا شکست سیاست‌ها می‌شود. در زمینه اجراء، می‌توان مجدداً به ناهماهنگی‌های سازمانی، موازی کاری و فقدان اجرای ماتریسی یا تقسیم کار تخصصی در میان دستگاه‌ها اشاره نمود (احمدنیا، ۱۳۹۶). سوءگیری و بدبینی رایج میان نهادهای دولتی نسبت به نهادهای مدنی و غیردولتی از دیگر موانع اجرائی پیشبرد سیاست‌های مواجهه با مسائل اجتماعی است. در حالیکه این نهادها و مؤسسات از انگیزه، توانائی‌های حرفه‌ای و چابکی لازم برای مساعدت به عملیاتی کردن راهبردهای مدیریت مسائل اجتماعی برخوردارند، دستگاه‌ها آنها را بعنوان رقیب و حریف و یا حداقل جریان موازی می‌نگرند و بخصوص در شرایط بحرانی حضور و فعالیت آنها برنمی‌تابند. در ادامه باید به عدم شفافیت، تعارض منافع و ایضاً فضای رانت و فساد رایج در اکثر دستگاه‌های دولتی اشاره کرد که بصورت طبیعی یک مانع مهم اجرائی شدن سیاست‌ها و راهبردها بشمار می‌آیند و النهایه باعث می‌شود خود دولت بعنوان یک بخش از مسئله تبدیل گردد و برخی دستگاه‌ها حتی در تناقض و

تضاد با اهداف سیاستی عمل می‌کنند (مانند عملکرد صداوسیما در موضوع کنکور). در همین بخش باید به عدم اهتمام، اراده و اصرار دستگاه‌ها برای اجرای سیاست‌ها و خستگی و بی‌انگیزگی زودرس آنها اشاره داشت که موجب بی‌انضباطی و ناهماهنگی می‌شود.

(و) نظارت، کنترل و ارزیابی

آخرین مرحله از فرایند سیاست‌گذاری معطوف به نظارت، کنترل و ارزیابی سیاست‌های در حال اجراء (و پس از اجراء) می‌باشد که در اینجا نیز مشکلات و خلأهای اساسی وجود دارد که موجب شکل‌گیری وضعیت موجود شده است. البته در این زمینه نهادهای نظارت‌کننده متعددی در بیرون از دستگاه‌ها و در درون دستگاه‌ها وجود دارد. در بالاترین سطح مجمع تشخیص مصلحت نظام موظف به نظارت مستمر بر نحوه اجراء سیاست‌های کلی مصوب خود است که در این زمینه کمیسیون نظارت را تأسیس کرده است. از دیگر نهادهای نظارتی رسمی مجلس شورای اسلامی و کمیسیون‌های تخصصی آنها، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای اجتماعی کشور، سازمان برنامه و بودجه، سازمان بازرسی کل کشور و انواع نهادهای حراستی و بازرسی‌کننده دیگر هستند. با این همه در یک ارزیابی جامع از شرایط کنونی کشور باید گفت نظام مقابله با مسائل اجتماعی فاقد یک نظام جامع برای رصد و پایش^۱ از کم و کیف اجراء سیاست‌ها و بخصوص نواقص و چالش‌های آن است. به عبارتی نه روش‌ها و سامانه‌های کمی و نه کیفی در این خصوص تدوین، تهیه و مستقر نشده است. اصولاً و در یک برداشت افراطی باید گفت هنوز دغدغه و ضرورت استقرار چنین سامانه و چنین رویکردی برای رصد مستمر شرایط (مسائل، آسیب‌ها و جرائم) بوجود نیامده است. بنابراین، کمتر کسی از روند تحولات و تغییرات اطلاع روشنی دارد و اطلاعات لازم، شوربختانه با تأخیر تولید شود و آگاهی‌های لازم به موقع به دست نمی‌آید، درست مانند آنچه در بحث سیاست‌های جمعیتی و کاهش شدید نرخ باروری و رشد جمعیت طی چند سال گذشته رخ داد.

یکی دیگر از ابعاد مسئله در اینجا، نبود شفافیت کافی در نحوه تأمین و تخصیص اعتبارات، در نحوه واسپاری مأموریت‌ها، ضعف یا نبود نظام گردش آزاد اطلاعات و عدم

دسترسی آسان به داده‌ها و اطلاعات، نبود مدیریت دانش و مستندسازی از دیگر مشکلات است.

جمع‌بندی

با مرور و بررسی داده‌ها و تحلیل‌های موجود، مشاهده می‌شود که علیرغم تلاش‌های مدیران و دستگاه‌های اجرایی، هنوز اشکالات اساسی در تمامی مراحل سیاست‌گذاری وجود دارد که رفع آنها بسادگی امکان‌پذیر نیست. به خصوص این مشکلات در مرحله تدوین سیاست و هدف‌گذاری به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد سیاست‌گذاران دچار ضعف‌های اساسی در این زمینه هستند. حال سؤال آن است که آیا امیدی می‌توان به حل و فصل این مشکلات داشت و در این صورت سازوکار و شیوه آن‌ها چگونه خواهد بود؟ نقطه عزیمت اصلی برای پاسخ‌دهی به این پرسش وجود اهتمام یا اراده لازم در سطح مدیران ارشد نظام برای مداخله آگاهانه‌تر و مدبرانه‌تر در حوزه مسائل اجتماعی و حساسیت و جدیت آنها در این زمینه است. بنابراین صرف نظر از خوش‌بینی‌های رایج باید گفت رهبران نظام بنابه چارچوب‌های فکری و اعتقادی خود، توجه کافی و دائمی را به این حوزه دارند و حتی منابع هنگفتی را در این باره اختصاص داده‌اند. اما ایرادات فراوانی در چرخه سیاست‌گذاری وجود دارد که راه‌حل‌های هرکدام نیز به تناسب قابل طرح است. اما مسئله کلیدی و ضروری برای آغاز فرایند اصلاحی و ارتقاء راهبردی مقابله و مدیریت مسائل اجتماعی شفافیت، اطلاع‌رسانی و فضای باز در خصوص فرایندهای سیاست‌گذاری و مدیریتی در حوزه مسائل اجتماعی است. در کنار شفافیت در تمام سطوح مدیریتی حوزه مسائل اجتماعی جلب مشارکت نهادهای مدنی اصیل در تمامی مراحل یا چرخه سیاست‌گذاری ضروری است. همچنین

باید به لزوم تغییرات و اصلاحات ساختاری در نهادهای عالی سیاست‌گذاری توجه نمود. برخلاف تصورات برخی نیروهای سیاسی، با سازوکارهای فعلی و تغییرات صرف مدیریتی یا حتی تغییر دولت‌ها نمی‌توان امید به حل و فصل مسائل اجتماعی داشت. بنابراین نیازمند تجدیدنظر در سیاست‌های کلان حکمرانی و کشورداری هستیم تا منشأ اصلی بروز مسائل اجتماعی، اندکی کاهش یابند که این دست از موضوعات یا پدیده‌ها

همه خارج از کنترل دستگاه‌های اجرائی و حتی سیاست‌گذاران میانی است. بعنوان مثال پیگیری سیاست‌های معطوف به بهبود ارتباطات بین‌المللی، افزایش سرعت نرخ رشد اقتصادی، کاهش تورم، برابری و توزیع عادلانه منابع و امکانات و دسترسی منصفانه آحاد شهروندان، تمرکز بیشتر بر حقوق و آزادی‌های شهروندی، اجراء سریع‌تر سند آمایش سرزمین و از این قبیل که نقش اساسی و زیربنایی در کنترل مسائل اجتماعی دارند، ضروری است. با همه این شرایط باید تأکید نمود همواره امکان، امید و شرایط برای بهبود و اصلاح حتی در سطح عمیق و بنیادی وجود داشته و دارد و جامعه ایران، خواه یا ناخواه در مسیر تحول و توسعه و بهبود قرار دارد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد ساختار نظام سیاست‌گذاری امکان و توان اصلاح در مسیر پیش‌رو را دارا است.

پی‌نوشت

۱. مقام معظم رهبری با نام‌گذاری سال‌های مختلف با عنوان‌های زیر، موجب تسریع در فرایند شناسائی مسائل مهم اجتماعی شده‌اند: عدالت اجتماعی (۱۳۷۲)، انضباط اجتماعی و وجدان کار (۱۳۷۳)، اسراف و زیاده‌روی (۱۳۷۴)، اسراف و نابودکردن اموال عمومی (۱۳۷۵)، اتحاد ملی و انسجام اسلامی (۱۳۸۶)، اصلاح الگوی مصرف (۱۳۸۸)، همدلی و هم‌زبانی (۱۳۹۴). پر واضح است که نحوه استقبال نهادها و کم و کیف قرار دادن این شعارها در تقویم سیاست‌گذاری کشور با اشکالات فراوانی روبرو بوده که در این بخش از مقاله مورد نقد قرار گرفته است.

منابع

- ابراهیم نیا، وحیده و زهره عبدی دانشور (۱۳۹۸) «ناکامی در سیاست ساماندهی تمرکز جمعیت در تهران»، فصلنامه نامه شهرسازی و معماری، دوره ۱۱، شماره ۲۳، تابستان، صص ۹۵-۱۱۰.
- احمدنیا، شیرین (۱۳۹۶) ضرورت تغییر رویکرد نهادهای متولی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، گفتگوهای راهبردی شماره ۴۲، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- اخلاقی، آریتا (۱۳۹۹) «آینده‌پژوهی اجرای اهداف سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در افق ۱۴۰۴»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۰، شماره ۳۴، بهار، صص ۸۳-۱۱۴.
- ارحامی، آسیه و باجلان، اکرم (۱۳۹۹) بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۰ کل کشور (اعتبارات موضوع حمایت از فرزندآوری و جمعیت در قوانین بودجه سنواتی)، شماره مسلسل ۱۷۳۳۰، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- اعتمادی‌فرد، سید مهدی (۱۳۹۵) «تحولات خانواده، طلاق و ازدواج»، در کتاب غفاری، غلامرضا و جوادی یگانه، محمدجواد (۱۳۹۵) مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، شورای اجتماعی کشور.
- اندروز، مت و دیگران (۱۳۹۸) «توانمندسازی حکومت؛ شواهد، تحلیل و عمل، ترجمه جعفر خیرخواهان و مسعود درودی»، توانمندسازی حاکمیت و جامعه.
- ایتزن، دی استنلی و دیگران (۱۳۹۶) مسائل اجتماعی از دیدگاه انتقادی. هوشنگ نایی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- باجلان، اکرم و ریحانه رحمانی‌پور (۱۳۹۹) بررسی لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ کل کشور (بودجه حوزه زنان و خانواده)، شماره مسلسل ۱۷۳۴۳، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- پیران، پرویز (۱۳۹۷) «نابرابری فضائی و پیامدهای آسیب‌شناختی آن در ایران»، در کتاب موسوی، میرطاهر (۱۳۹۷) دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶، مؤسسه رحمان.
- تاج مزینانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۶) «وضعیت زمان، مسئله بودگی و صورت‌بندی سیاست‌گذاری اجتماعی»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۸، شماره ۳۳، زمستان صص ۳۷-۱.
- جلالی، یاسر (۱۳۹۹) ناسازه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران با تأکید بر مسائل زنان و جوانان، پایان‌نامه دکتری رشته سیاست‌گذاری فرهنگی، دانشگاه خوارزمی.
- جوهری، فاطمه و هلالی ستوده، مینا (۱۳۹۵) «تمایل به زندگی مجری»، در کتاب غفاری، غلامرضا و جوادی یگانه، محمدجواد (۱۳۹۵) مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، شورای اجتماعی کشور.
- حیدری، آرش (۱۳۹۸) «صورت‌بندی شکاف‌های نسلی در علوم اجتماعی ایران»، در کتاب روزخوش،

- محمد (۱۳۹۸) شکاف‌های اجتماعی در ایران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- راغفر، حسین وزهرا شکری (۱۳۹۷) مطالعه اثر عوامل اقتصادی بر آسیب‌های اجتماعی، در کتاب موسوی، میرطاهر (۱۳۹۷) دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶، مؤسسه رحمان.
- رحمانی، جبار (۱۳۹۵) «هیئت‌های عزاداری و نوسازی فرهنگ ایران»، در کتاب غفاری، غلامرضا و جوادی یگانه، محمدجواد (۱۳۹۵) مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، شورای اجتماعی کشور.
- رستم‌وندی، تقی (۱۴۰۰/۱۰/۲۶) سه‌گانه تهدید، الکل، موادمخدر و خودکشی، در همایش ملی آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه اسلامی، دانشگاه اسلامی، دانشگاه شاهد و معاونت اجتماعی وزارت کشور ۲۶ و ۲۷ دیماه ۱۴۰۰.
- رستمی، احمد (۱۴۰۰/۹/۲۵) «آسیب‌پذیری ۲۲ درصد خانوارها از لحاظ درآمدی»، روزنامه اطلاعات پنجشنبه ۱۴۰۰/۹/۲۵، شماره ۲۸۰۰۴.
- رستمی، محمدباقر و همکاران (۱۳۹۵) «ارائه الگوی پیاده‌سازی نقشه جامع علمی کشور براساس رویکرد پارادایمی روش نظریه مبنائی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ششم، شماره ۲، پاییز، صص ۱۶۱-۱۴۵.
- رمضانی، محمد (۱۳۹۵) «بی‌انضباطی و قانون‌گریزی»، در کتاب غفاری، غلامرضا و جوادی یگانه، محمدجواد (۱۳۹۵) مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، شورای اجتماعی کشور.
- روزخوش، محمد (۱۳۹۸) شکاف‌های اجتماعی در ایران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- سام آرام، عزت‌اله و همکاران (۱۳۹۶) «سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه آسیب‌های اجتماعی در قوانین برنامه توسعه کشور، فصلنامه انتظام اجتماعی»، سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۶-۱۰۵.
- سام آرام، عزت‌اله، حسینی حاجی بکنده (۱۳۹۷) «سیاست اجتماعی در حوزه کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، دوره ۹، پاییز، شماره ۵۵.
- ستاد مبارزه با مواد مخدر (۱۳۸۲) نگاهی اجمالی به چالش‌ها، مسائل و وضعیت مواد مخدر و پدیده اعتیاد در ایران، ستاد مبارزه با مواد مخدر.
- سعیدی، علی اصغر (۱۳۹۰) «سیاست‌های اجتماعی»، در کتاب گزارش وضعیت اجتماعی کشور ۱۳۸۸-۱۳۸۰، مؤسسه رحمان.
- سلامت، حسام (۱۳۹۸) «آتش زیر خاکستر: شکاف‌های طبقاتی و پس‌لرزه‌های آن»، در کتاب روزخوش، محمد (۱۳۹۸) شکاف‌های اجتماعی در ایران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- شالچی، وحید و همکاران (۱۳۹۵) «وضعیت و روندهای فراغت»، در کتاب غفاری، غلامرضا و جوادی یگانه، محمدجواد (۱۳۹۵) مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، شورای اجتماعی کشور.

شریعتی، سارا و آرمان ذاکری (۱۳۹۵) «موقعیت دین در جامعه ایران»، در کتاب غفاری، غلامرضا و جوادی یگانه، محمدجواد (۱۳۹۵) «مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور»، شورای اجتماعی کشور.

شریفزادگان (۱۳۹۷) «نابرابری در رفاه اجتماعی و پیامدهای آسیب‌شناختی آن»، در کتاب موسوی، میرطاهر (۱۳۹۷) دومین گزارش وضعیت ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶، مؤسسه رحمان. شقاقی شهری، وحید و اسرار، کریم (۱۴۰۰) «ارزیابی وضعیت اجرای سیاست‌های کلی جمعیت (۱۳۹۰-۱۳۹۸)» فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۹ شماره ۲ (پیاپی ۳۴) تابستان صص ۲۹۸-۳۲۷.

صادقی، فاطمه (۱۳۹۸) «زنان و مسئله حقوق شهروندی در ایران»، در کتاب روزخوش، محمد (۱۳۹۸) شکاف‌های اجتماعی در ایران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. عبدی، عباس (۱۳۹۰) جرم، دادرسی، مجازات، در کتاب گزارش وضعیت اجتماعی کشور ۱۳۸۸-۱۳۸۰، مؤسسه رحمان.

عبدی، عباس (۱۳۹۵) «منازعات فردی و جمعی»، در کتاب غفاری، غلامرضا و جوادی یگانه، محمدجواد (۱۳۹۵) «مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، شورای اجتماعی کشور». غفاری، غلامرضا (۱۳۹۵) «اعتماد اجتماعی و امید به آینده»، در کتاب غفاری، غلامرضا و جوادی یگانه، محمدجواد (۱۳۹۵) «مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، شورای اجتماعی کشور». غفاری، غلامرضا و کرم حبیب‌پور گتایی، (۱۳۹۳) سیاست اجتماعی، بنیان‌های مفهومی و نظری: دانشگاه تهران.

قاراخانی، معصومه (زمستان ۱۳۹۰) «پژوهش سیاست اجتماعی در ایران»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۳، شماره ۹، زمستان، صص ۱۴۸-۱۲۳. قانع‌راد، محمدامین (۱۳۹۵) «فرار مغزها و کاهش سرمایه انسانی»، در کتاب غفاری، غلامرضا و جوادی یگانه، محمدجواد (۱۳۹۵) «مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، شورای اجتماعی کشور».

قرونده، حسن و بابکی‌راد، اعظم (۱۳۹۴) پیش‌ارزیابی سیاست (از مفهوم تا اجراء)، آینده‌پژوه. کاتلر، فیلیپ ولی، نانسی (۱۳۹۹) بازاریابی اجتماعی، حسین شیرازی، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.

کرمانی، محسن و یوسفوند، سامان (۱۳۹۹) بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۰ کل کشور (تحلیلی بر اعتبارات آسیب‌های اجتماعی)، شماره مسلسل ۱۷۳۳۱، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. گرکانی، سید امیر حسین (۱۴۰۰/۹/۲۵) «نیمی از کشور در معرض خشکسالی حاد قرار دارد»، روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۱۴۰۰/۹/۲۵ شماره ۲۸۰۰۴.

مالجو، محمد (۱۳۹۸) عوامل تکوین و تعمیق نابرابری‌های طبقاتی در ایران، در کتاب روزخوش، محمد (۱۳۹۸) شکاف‌های اجتماعی در ایران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
محمودیان، حسین (۱۳۹۵) میزان و الگوهای مهاجرت داخلی و خارجی، در کتاب غفاری، غلامرضا و جوادی یگانه، محمدجواد (۱۳۹۵) مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، شورای اجتماعی کشور.

مشونیس، جان (۱۳۹۵) مسائل اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات معظمی، شهلا (۱۳۹۰) خشونت اجتماعی و قتل، در کتاب گزارش وضعیت اجتماعی کشور ۱۳۸۸-۱۳۸۰، مؤسسه رحمان.

مؤسسه رحمان (۱۳۹۰) گزارش وضعیت اجتماعی کشور. مؤسسه رحمان.
موسوی، میرطاهر (۱۳۹۸) مجموعه مقالات برگزیده سومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران، آگاه.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۵) درهم تنیدگی بحران‌های اقتصادی اجتماعی، در کتاب غفاری، غلامرضا و جوادی یگانه، محمدجواد (۱۳۹۵) مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، شورای اجتماعی کشور.

مؤمنی، فرشاد و رجب‌پور، حسین (۱۳۹۷) نابرابری اقتصادی و چالش‌های فراروی توسعه در ایران، در کتاب موسوی، میرطاهر (۱۳۹۷)، دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶، مؤسسه رحمان.

میرزائی، حجت‌اله و یحیوی، حسین (۱۳۹۷) نابرابری توسعه منطقه‌ای در پهنه‌های قومیتی و مناطق مرکزی کشور، در کتاب موسوی، میرطاهر (۱۳۹۷) دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶، مؤسسه رحمان.

وامقی، مروثه (۱۳۹۰) خشونت خانوادگی، در کتاب گزارش وضعیت اجتماعی کشور ۱۳۸۸-۱۳۸۰، مؤسسه رحمان.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یکم، پاییز ۱۴۰۰: ۳۳-۵۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

شهر تهران، مسئله‌ای اجتماعی

تقی آزادارمکی*

ملیحه امانی**

چکیده

در این مقاله، چرایی مسئله نشدن شهر، به‌خصوص شهر تهران، از منظر جامعه‌شناسی بررسی شده است. مسئله‌شدن شهر برای جامعه‌شناسی ایرانی، امری بدیهی قلمداد می‌شود و تحقق نیافتن آن، نیازمند بررسی و تحلیل است. بنابراین، به‌دنبال بررسی این مسئله هستیم که چرا شهر تهران برای اصحاب علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی مسئله نشده است. شواهد نشان از این دارد که شهر تهران به عنوان مسئله‌ای بوروکراتیک برای سیاست‌مداران و به عنوان مسئله‌ای سیاسی برای روشنفکران مطرح بوده است و همین نگاه سبب شده است تا جامعه‌شناسان به شهر به عنوان امری تابعی از حوزه سیاست و آسیب‌شناسانه نگاه کنند. در دستیابی به نتایج، از مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای با رویکرد تاریخی بهره برده‌ایم. نتایجی که پس از بررسی و انجام مطالعات تاریخی به آن دست یافتیم، نشان می‌دهد که تهران در دوره‌های مختلف تاریخی، به لحاظ فنی و بوروکراتیک، مسئله حکومت‌ها و به لحاظ سیاسی مسئله روشنفکران بوده است. شهر تهران به طور خاص، محل استقرار و افول حکومت‌ها بوده است اما در هر یک از این دوره‌ها، سامان اجتماعی شهر تهران و حیات اجتماعی شهر، جایگاهی نداشته است. مسئله شهر در تفکرات و اندیشه‌های روشنفکری هم جایگاهی نداشته است؛ چرا که دغدغه روشنفکران - چه چپ‌گراها و چه راست‌گراها، چه شعرا و ادیبان و چه فیلسوفان - فرهنگ، تمدن و حکومت بوده است و شهری مثل تهران به عنوان

azadarmaki@gmail.com

* نویسنده مسئول: استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران

malihe.amani@yahoo.com

** دانشجوی دکتری، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه مازندران، ایران



مسئله‌ای مستقل برای جامعه‌شناسان مؤسس تجلی نکرده است که بخواهند بحثی در ارتباط با حیات اجتماعی شهر و زندگی شهری داشته‌باشند. بنابراین اگر علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی را هم ادامه جریان روشنفکری بدانیم، شهر تهران مسئله این گروه نبوده و پژوهش‌های اجتماعی انجام‌شده در حوزه شهر، بیشتر با رویکرد آسیب‌شناسانه و معطوف به کالبد شهر بوده است تا مقتضیات زندگی شهری و حیات اجتماعی شهر و عوامل مؤثر بر آن.

واژه‌های کلیدی: تهران، حیات اجتماعی شهر، جامعه‌شناسی، مسئله‌شدن شهر.

مقدمه

هر چند که شهرها در طول تاریخ، بستر اتفاقات و رویدادهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده‌اند، اما با ظهور مدرنیته و تجلی زندگی مدرن، شهرها به یک مسئله مهم اجتماعی تبدیل شده و مورد توجه علوم گوناگونی چون شهرسازی و معماری، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی، اقتصاد، جغرافیای شهری و ... قرار گرفته‌اند و هر یک از این علوم از زوایای مختلف، ابعاد متفاوت شهر را مطالعه و بررسی کرده و تعبیر و تفاسیر متفاوتی طرح کرده‌اند. با وجود این، شهر از دستور کار محققان و متفکران به دور نشده و به صورت امر مرموز و پرمسئله قلمداد می‌گردد. در راز و رمزگونه شدن شهرها و به حاشیه رانده شدن آنها در اندیشه ایرانیان اعم از سیاستمداران، مدیران، روحانیون، روشنفکران و علمای علوم اجتماعی، عوامل چندی مؤثر بوده‌اند که در ادامه به اصلی‌ترین آنها اشاره می‌شود:

(۱) شناخت شهرها به واسطه جامعه‌شناسان و علم جامعه‌شناسی به امری بیشتر مبهم و پروبلماتیک تبدیل شده است. به همین دلیل هر چند که جامعه‌شناسان از زمان تأسیس این علم تاکنون - بر شناخت شهر متمرکز شده‌اند، ولی برای آنها ارائه تعریف دقیق از شهر، کار دشواری است (فیالکوف، ۱۳۸۳: ۱۴). در زمینه مطالعات اجتماعی شهر و جامعه‌شناسی شهری نیز، هیچ‌یک از نویسندگان در مورد اینکه شهر چیست، ایده روشنی ندارند (سوندرز، ۱۳۹۲: ۱۰). در حال حاضر، تعاریف مختلفی از مکان شهری ارائه شده است که هیچ‌کدام به‌تنهایی رضایت‌بخش نیست. شهر، گاه بر اساس فرهنگ شهری، گاه بر اساس تعریف سیاسی-اداری، در مواردی بر اساس شاخص اقتصادی و افراد شاغل در بخش غیرکشاورزی و گاهی نیز بر اساس شاخص جمعیت‌شناختی و تعداد جمعیت تعریف می‌شود (شارع‌پور، ۱۳۹۵: ۹). برخی محققان حوزه شهری مثل جین جیکوبز نیز، ماهیت ویژه شهرها را در خیابان‌ها و پیاده‌روها و محلات می‌دانند و به دنبال مطالعه زندگی واقعی در شهرها، سرزندگی و حیات اجتماعی شهر هستند (ر.ک: جیکوبز، ۱۳۹۸).

(۲) گروهی از جامعه‌شناسان و روشنفکران ایرانی برای برون‌رفت از مشکل پیش‌آمده، به تحلیل مقایسه‌ای - بین شهر و روستا، شهر و قبیله و ایل، شهر و حاشیه‌نشینی - متوسل شده‌اند. در میان جامعه‌شناسان ایرانی، مقایسه بین شهر و

روستا اصل شده است. ملاک و معیار تمایز شهر از روستا در ایران از زمان سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، یعنی از سال ۱۳۳۵ و حتی پیش از آن، از معیار جمعیتی صرف به معیارهای ترکیبی (جمعیتی-اداری، یعنی مرکز شهرستان و مرکز بخش) تغییر یافته است؛ به گونه‌ای که بعد از آخرین تغییرات یعنی از سال ۱۳۸۹ تاکنون، روستاهای مرکز بخش با هر جمعیتی و روستاهای واجد شرایط، چنانچه دارای ۳۵۰۰ نفر جمعیت باشند، شهر شناخته می‌شوند (زنگنه شهرکی، ۱۳۹۲: ۵۳۶). بر اساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، تعداد شهرهای ایران ۱۲۴۲ شهر است و ۷۴ درصد جمعیت ایران در نقاط شهری ساکن هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). باتوجه به رشد و افزایش تعداد شهرها در ایران، توجه به مسئله شهر به لحاظ اجتماعی ضروری است؛ در حالیکه به نظر می‌رسد در این زمینه شاهد توجه کمتر جامعه‌شناسان به ماهیت و مختصات شهری، فهم شهر و اقتضانات شهری و زیست شهر هستیم.

(۳) به لحاظ تاریخی، ایران کشوری بوده است که دولت‌ها و تمدن‌ها و فرهنگ‌هایش را در بستر و مناسبات شهری سامان داده است. منابع تاریخی، نشان‌دهنده روند زندگی شهری در ایران از دوران باستان، در دوره‌های شاهنشاهی‌های ماد و هخامنشی، و همچنین رشد شتابان زندگی شهری در عهد سلوکیان و پارتیان تا پیدایش شهرهای یونانی‌وار تحت فرمان دولت مرکزی در دوره ساسانی است و نخستین پادشاهان ساسانی از بنیانگذاران بزرگ شهرها بوده‌اند و در این دوره، به‌خصوص قرن ششم، شهرهای بسیاری پدید آمدند (اشرف، ۱۳۵۳: ۷-۸). بنابراین، می‌توان گفت تاریخ ایران، تاریخ مدنیت و شهرنشینی است و تمدن‌های ایرانی نیز بر اساس سازوکارهای شهری تا روستایی سامان یافته‌اند (آزادارمکی، ۱۳۹۱: ۵۰۴). ولی غلبه سنت اندیشه‌ای مارکسی و کمونیستی - با محوریت ایده‌های مائویستی ضد زیست شهری و مدافع زیست دهقانی - موجب شده تا بسیاری از پژوهش‌هایی که در ایران انجام گرفته، بر روستا و انقلابات دهقانی متمرکز شده و عمدتاً ضدشهرها بوده‌اند. گفته شده است در ایران، به دلیل فقدان شهرهای مستقل، شرایط شکل‌گیری سرمایه‌داری وجود نداشته و حرکت‌ها می‌بایستی از زندگی روستایی و دهقانی بروز و توسعه یابد. در ادامه این مسیر، حتی اتکا به ایده‌های ابن‌خلدون هم به توسعه مطالعات ضدشهری انجامیده است. به تعبیر ابن‌خلدون، بادیه‌نشینان، اشغال‌کننده شهرها و مؤسسان زیست شهری در مسیر

فروپاشی - با کاهش عصبيت شهرنشینان - بوده‌اند. بر اساس رویکرد ابن‌خلدونی، به نقش گروه‌های اجتماعی در سامان امور اجتماعی و اقتصادی توجه نمی‌شده است (آزادارمکی، ۱۳۹۱: ۵۰۴). غلبه این رویکردها موجب نادیده گرفته‌شدن مختصات زندگی شهری و شکل‌نگرفتن پارادایم مطالعات شهری در ایران شده است. در حالیکه با نگاهی کلی به تاریخ ایران می‌توان این معنی را دریافت که در دوره‌های مختلف، با وجود محوریت تولید کشاورزی در روستاها، شهرها اصلی‌ترین کانون تصمیم و عمل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بوده‌اند. بنابراین در ایران، شهرهای بزرگ وجود داشته‌اند و سازنده نظام سیاسی بوده‌اند؛ در حالیکه حکومت‌ها سازنده شهرها نبوده‌اند، اگر چه با انتقال مرکز حکومتی از شهری به شهر دیگر، از اهمیت اولیه شهرهایی چون شیراز، قزوین و اصفهان، در مقایسه با دوره‌ای که رئیس حکومت و نظام بوروکراسی در آن مستقر بوده، کاسته شده، ولی این به معنی نابودی شهرها پس از انتقال دولت‌ها از آنها نیست. شهرها به دلایل طبیعی، امنیتی، اقتصادی و خانوادگی دارای اهمیت بوده‌اند و با از دست دادن یک بعد و یک ویژگی دچار میرایی نشده‌اند (آزادارمکی، ۱۳۹۱: ۴۹۵-۴۹۶).

(۴) آنچه تمرکز بر شهر و تحولات شهری را به حاشیه برده است، انجام مطالعات در حوزه شهر با رویکرد آسیب‌شناسانه است. با جست‌وجویی در پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه مطالعات اجتماعی شهری می‌بینیم که اکثر پژوهش‌های اجتماعی شهر، در جهت بررسی و تحلیل یک مسئله، (مانند) انحراف و آسیب اجتماعی از جمله فقر، حاشیه‌نشینی، بزه‌های اجتماعی و بحران‌های زیست‌محیطی، ترافیک، آلودگی هوا و ... انجام می‌شود و یا اینکه فقط به طراحی شهری و صورت کالبدی شهر توجه می‌شود؛ در حالیکه چگونگی شکل‌گیری محلات شهری، گونه‌شناسی فرهنگی اجتماعی محلات، نقش مهاجران در ترکیب جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی شهر، نقش و جایگاه گروه‌های اجتماعی در شهر، فرهنگ شهری، حوزه‌های فرهنگی شهر و حیات اجتماعی شهر، از مهم‌ترین موضوعات در حوزه مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهر هستند و باید مورد توجه قرار بگیرند.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، هر چند که تاریخ ایران گواه بر این است که تحولات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی در شهرهای مهم ایرانی کلید خورده و متفکران و اندیشه‌ورزان اصلی ایرانی هم در شهرها زیسته‌اند و دغدغه آنها شهر و مسائل آن بوده

است، از طرف دیگر، جامعه‌شناسی حیاتش را از شهرها و تأملات جامعه‌شناسان در مورد شهرهای جدید اخذ کرده است، ولی در ایران جامعه‌شناسان به جای تمرکز بر تحولات شهرها، بر تحولات روستاها و تعارض روستا با شهر از یک طرف، و وجوه آسیب‌شناسانه شهرها تمرکز کرده‌اند. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسان ایرانی برخلاف جامعه‌شناسان بنیانگذار، از پرداختن به مسئله شهرهای جدید و مسائل و مشکلات آن دوری کرده و بیشتر بر حیات دولت‌ها یا تحولات روستایی و دهقانی متمرکز شده‌اند.

برای ما در این مقاله، مسئله نشدن شهر، به‌خصوص شهر تهران، در نزد جامعه‌شناسان ایرانی، مورد توجه قرار گرفته است. مسئله‌شدن شهر به این معنا که آیا در مطالعات شهری تهران، امر اجتماعی، واقعیت‌های اجتماعی شهر، نگاه مدنی به شهر، زیست و حیات اجتماعی شهر، نحوه ورود و خروج مهاجران و تأثیرگذاری این روند بر زندگی شهری، پیدایش گروه‌های اجتماعی و نقش این گروه‌ها در زندگی شهری و توجه به سطوح محلی شهر و واقعیت‌های آن، مورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرد؟ و آیا جامعه‌شناسی، شهر را موضوع مورد مطالعه خود قرار داده است؟ بررسی و مطالعه تمام این موضوعات، مستلزم انجام دادن مطالعات تاریخی شهر تهران در دوره‌های مختلف و حکومت‌های مختلف و همچنین بررسی جایگاه شهر، به‌ویژه شهر تهران، در اندیشه روشنفکری است؛ چرا که در کنار جامعه‌شناسی، فضایی به نام فضای روشنفکری وجود دارد (ر.ک: آژادارمکی، ۱۳۹۵).

بنابراین، سؤالاتی که در این مقاله به دنبال دستیابی به پاسخ آنها هستیم، این است که: آیا شهر تهران برای جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی مسئله شده است یا خیر؟ اگر تهران به مسئله تبدیل شده است، مسئله در چه سطحی است؟ آیا شهر تهران برای حکومت و حوزه روشنفکری نیز مسئله بوده است، در صورت بلی، از چه زمانی و با چه نگاهی؟ چه رابطه‌ای بین مسئله شدن شهر تهران برای حوزه سیاسی و روشنفکری با حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی وجود داشته است؟ پاسخ‌گویی به این سؤالات، نیازمند نگاه تاریخی به شهر و زندگی شهری در طول دوره‌های مختلف و نقش عوامل تأثیرگذار در جایگاه و اهمیت شهر و مسئله‌شدن آن است که می‌تواند آغازگر بحث و مطالعات و پژوهش‌های گسترده‌تری در حوزه مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهری در ایران باشد.

در این بحث، تعیین رابطه بین حوزه سیاسی و روشنفکری و علمی و نحوه تبدیل و انتقال موضوعات و مباحث ضروری به نظر می‌رسد.

مبانی نظری

مرور نظریه‌های جامعه‌شناختی در حوزه شهر و زندگی شهری، نشان می‌دهد که نظریه‌های مربوط به شهر که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پدیدار شدند، علی‌رغم تفاوت‌های بسیار، دو ویژگی عام داشتند؛ تمامی بر این فرض بودند که اولاً هر واحد زندگی اجتماعی به وسیله نهادهای آن مشخص می‌شود؛ ثانیاً، اجتماع انسان یک دستاورد تاریخی یا تکاملی است و در نتیجه تبیین و توضیح رویدادهای اجتماعی، متضمن کشف سرچشمه‌های آن است (وبر، ۱۳۶۹: ۵۸). در نتیجه، ظهور شهر بدون ملاحظه وضعیت نهادهای مستقر در آن و دوره‌هایی که طی کرده است، ممکن نیست. با تکیه بر دو عنصر اشاره‌شده می‌توان دید که کدام نظریه مطرح در مورد شهر در علوم اجتماعی، تأملات و ملاحظات جامعه‌شناسانه ندارد.

نظریه اروپایی شهر، برخلاف نظریه بوم‌شناختی^(۱) و نظریه اجتماعی روان‌شناختی شهر، یک نظریه نهادی شهر را ارائه داده است. در این نظریه، تعریف شهر به شکل خاصی مطرح گردیده و از نقطه نظر تقدم تاریخی مؤسسات و نهادهایش بررسی شده است (همان: ۵۸).

مارکس، دورکیم و وبر، شهر را یک موضوع تحلیل مهم از لحاظ تاریخی در بستر انتقال از نظام فئودالی به نظام سرمایه‌داری در اروپای غربی، تلقی می‌کردند و بستری که در آن، شهر در آثار این سه نظریه‌پرداز ظاهر شده، مربوط می‌شود به تأثیر ثانویه شهر بر توسعه فرایندهای اجتماعی بنیادین که در درون جوامع سرمایه‌داری پدیدار می‌شوند؛ به این معنا که شهر نه به عنوان یک علت بلکه به عنوان یک شرط مهم برای بروز تحولات ویژه مورد تحلیل واقع می‌شود (سوندرز، ۱۳۹۲: ۱۹-۲۰). مارکس بر دوگانه روستا و شهر تأکید دارد. او شهر را موضوع تحلیل خود قرار نمی‌دهد، بلکه به پدیده‌هایی توجه دارد که از لحاظ روابط بنیادین و تعیین‌هایی که این پدیده‌ها تجلی آنها هستند، در شهرها خود را آشکار می‌سازند (لوفور، ۱۹۷۲: ۷۱، نقل از سوندرز، ۱۳۹۲: ۳۷).

شهر در تفکرات وبر، درباره روابط میان اقتصاد و دین جا دارد. توسعه شهر مقارن است با توسعه قدرت عقلانی- قانونی که در دستگاه دیوان سالاری تجلی پیدا می کند. وبر عوامل انسجام شهری را اقتصاد، امنیت، آزادی و برادری می داند و خاطرنشان می کند اعطای این حقوق برای شهروندان، تکلیف دفاع از شهر را ایجاد می کند که در نتیجه وابسته به یک پیمان میان قشرهای اجتماعی است و آمادگی دفاع از آن را دارند (فیالکوف، ۱۳۸۳: ۱۰۱-۱۰۳).

همانطور که نیسبت^۱ هم مطرح کرده، شهر یکی از موضوعات کلیدی در کار تمام این نظریه پردازان بوده است، اما نوشته های آنان بر این دلالت دارد که در شرایط جامعه سرمایه داری پیشرفته، یک جامعه شناسی شهری متمایز و مشخص نمی تواند وجود داشته باشد (سوندرز، ۱۳۹۲: ۱۸).

دغدغه اصلی این نظریه پردازان، دلالت های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توسعه سرمایه داری غرب بود و در آن زمان، رشد سریع شهرها، بدیهی ترین و به طور بالقوه، مخرب ترین تغییرات اجتماعی بود. افزایش چندبرابری جمعیت شهری، در ذهن بسیاری از سیاستمداران و متخصصان، مترادف بود با رشد مشکلات شهری نظیر گسترش محله های فقیرنشین و بیماری، اختلال در نظم و قانون و ... با وجود اینکه این نظریه پردازان به میزان و اهمیت این تغییرات آگاه بودند اما هیچ یک، توسعه یک نظریه شهری ویژه را برای تبیین این تغییرات، مفید یا ضروری نمی دانستند و بر این نظر بودند که در جوامع سرمایه داری مدرن، مسئله شهری باید در زیرمجموعه تحلیل عام عوامل کل جامعه قرار گیرد (همان: ۱۸-۱۹).

در این مقاله، با توجه به اینکه مؤسسان جامعه شناسی، همچون مارکس و وبر و زیمل و دورکیم^(۲)، با محوریت شهر و زندگی شهری به نظریه پردازی پرداخته اند، بر ایده های امیل دورکیم تأکید بیشتری کرده ایم؛ زیرا مسئله ای که در جهت شناخت آن هستیم، با ارجاع به ایده های این جامعه شناس، بهتر می توانشاسایی کرد.

دورکیم، بر اساس کتاب «تقسیم کار اجتماعی»، استدلالش بر این است که دو عامل باعث افزایش تقسیم کار در جامعه می شود: تراکم مادی یعنی تراکم جمعیت در یک

منطقه معین، و تراکم اخلاقی یعنی افزایش چگالی تعامل و ارتباطات اجتماعی در بین جمعیت. او بر این نظر است که در تراکم اخلاقی، جامعه از طریق شهرنشینی خود را متجلی می‌سازد (سوندرز، ۱۳۹۲: ۶۲). از نظر دورکیم، شهرها با تراکم فیزیکی (نسبت جمعیت به مساحت) مشخص می‌گردند که نتیجه یک تراکم اخلاقی است، یا به عبارتی، درجه مشارکت در قواعد و ارزش‌های مشترک. از منظر این جامعه‌شناس، تا وقتی که سازمان اجتماعی پاره‌پاره است، شهر وجود ندارد (فیالکوف، ۱۳۸۳: ۱۶). طبق دیدگاه دورکیم، تراکم اخلاقی به تراکم فیزیکی می‌انجامد ولی عکس آن، لزوماً درست نیست. بدین معنا که بسیاری از تجمعات جمعیتی مثل شهرها یا محله‌های مسکونی جدید، با وجود تراکم فیزیکی، سبب ارتقای سطح زندگی اجتماعی نمی‌گردد و با وجود تلاش شهرسازان، گمنامی هنوز قاعده است؛ درحالی‌که در محله‌های قدیمی، با تراکم یکسان، روابط اجتماعی گرمی میان ساکنان شکل گرفته است. برعکس، مطالعات شبکه‌های قدیمی و خانوادگی در شهرها نشان داده است که مجاورت اجتماعی ممکن است به مجاورت مکانی هدایت کند؛ یعنی یک گروه‌بندی مکانی معنادار در یک محله شهر شکل بگیرد (همان: ۱۷). از نظر دورکیم، سبب تقسیم کار، شهرنشینی همراه با توسعه وسایل جدید حمل و نقل و ارتباطات است؛ به دلیل اینکه جمعیت انسانی متمرکز، فقط از طریق تمایز کارکردها می‌تواند به بقای خود ادامه دهد (سوندرز، ۱۳۹۲: ۶۳).

تصویرسازی دورکیم از شهر به‌عنوان نیروی لازم برای تغییر، بیانگر چیزی است که از آن زمان به بعد، تحلیل مرسوم برای ماهیت زندگی شهری شده است. این استدلال او که شهر نظارت‌های سنتی را ضعیف کرده و جمع نمی‌تواند یک قاعده رفتار اخلاقی را بر حوزه‌های مختلف کنش تحمیل کند که ساکنان شهر درگیر آنها هستند؛ اینکه فرد از آزادی حاصل از گمنامی ضروری شهر برخوردار است؛ اینکه ممکن است در بخش‌های مختلف شهر، اجتماعات اخلاقی کوچک توسعه یابد ولی حوزه نفوذ این اجتماعات بر فرد محدود است؛ اینکه شهر نفوذ خود را بر محیط پیرامونی خود بسط داده و در نتیجه کل جامعه را شهری متأر می‌کند؛ تمام این مباحث دورکیم در آثار اکولوژی شهری مکتب شیکاگو و در مقاله ویرث درباره شهرگرایی به عنوان شیوه زندگی و در بسیاری از مطالعات تک‌نگاری مربوط به اجتماع تا زمان حاضر، خود را نشان داده است. آنچه تمام این مطالعات از دورکیم به عاریت گرفته‌اند این است که در حالیکه شهر بی‌شک نیروی

مهمی برای ترقی و آزادی فردی است، به بدیهی‌ترین شکل ممکن با ابعاد آسیب‌شناختی جامعه مدرن نیز پیوند خورده است (سوندرز، ۱۳۹۲: ۶۴).

با توجه به دیدگاه امیل دورکیم و سؤال‌های اساسی مطرح در این مقاله، در پی این هستیم که حوزه‌اندیشه ایرانی چه تحلیلی در پیدایش و توسعه شهر داشته و تاکنون با همه تلاش‌های مفهومی و نظری صورت‌گرفته، ما شاهد نظریه اجتماعی معینی از سوی روشنفکران و اصحاب علوم اجتماعی نیستیم. البته افرادی چون احمد اشرف، در پژوهشی تحت عنوان «شهرنشینی از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی»، با به‌کارگیری اصول نظریه‌های ماکس وبر و کارل مارکس درباره زندگی شهری و نقش آن در تحولات تاریخی برای شناخت برخی از ویژگی‌های اساسی شهرنشینی در ایران و مقایسه شهرهای ایرانی در دوران باستان با شهرهای یونانی و رومی در همان دوران و همچنین مقایسه شهرهای ایرانی در دوران اسلامی با شهرهای فئودالی در مغرب‌زمین پرداخته است، اما تلاش این گروه از جامعه‌شناسان بیشتر انطباق نظریه‌ها بر شرایط تاریخی و اجتماعی ایران بوده تا راهی در شناخت نظام شهری ایرانی بوده باشد (اشرف، ۱۳۶۰: ۹۴-۹۹). در ادامه همین تلاش‌ها، با رویکرد نو این خلدونی در ایران روبه‌رو هستیم. آنها هم بیشتر راهی در توضیح ظهور و سقوط شهرها با ارجاع به مفهوم «عصبیت» از نظر ابن‌خلدون کرده‌اند (مهدی، ۱۳۵۸: ۲۶۶).

روش تحقیق

در این پژوهش، با استفاده از روش اسنادی و کتابخانه‌ای و رویکرد تاریخی و تحلیلی، سعی شده تا منابع و کتاب‌های مرتبط با تاریخ شهر تهران در دوره‌های قاجار و پهلوی بررسی شود و از این رهگذر، جایگاه و موقعیت شهر تهران در این دوره‌ها از منظر حکومت‌ها و نیز بر اساس آنچه در منابع مربوط به جایگاه شهر در اندیشه روشنفکران و اصحاب علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی وجود دارد، مورد مطالعه قرار بگیرد و در نهایت شهر به عنوان یک پدیده جامعه‌شناسی و چگونگی مسئله شهر، در هر یک از این حوزه‌ها بررسی و تحلیل شده است.

تهران، مسئله حکومت

تاریخ شهر تهران نشان می‌دهد که این شهر، بعد از توجه حکومت و دولت در دوره

قاجار از جایگاه خاصی برخوردار می‌شود. به این معنا که در حکومت قاجار، این شهر به عنوان مرکز سیاسی و پایتخت کشور انتخاب شده و همه تعاملات با تهران است و حساسیت خود نسبت به شهرهای دیگری مثل اصفهان و شیراز و قزوین و زنجان و ... را از دست می‌دهد. بنابراین، اهمیت شهر تهران در ابتدا از منظر سیاسی بوده و این شهر مسئله حکومت بوده و دولت در آن مستقر شده است.

اتحادیه نظام‌مافی (۱۳۹۵) در این زمینه می‌نویسد «هنگام مرگ آقا محمدخان، جمعیت شهر تهران، ۱۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ نفر بود که قریب به ۳۰۰۰ نفرشان به امور نظامی و دیوانی مشغول بودند. در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه و محمدشاه، جمعیت تهران و به موازات آن اهمیت شهر افزایش یافت و اولین توسعه شهر اتفاق می‌افتد. با این حال رشد اساسی تهران در عصر ناصری میسر می‌شود. حضور شاه و دربار در تهران و توجه دولت به این شهر، آن را از هر جهت از سایر شهرهای ایران متمایز می‌کرد؛ هر چند در آغاز قرن ۱۳ قمری زمانی که تهران به پایتختی انتخاب شد، این شهر از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی از اکثر شهرهای بزرگ ایران عقب‌مانده‌تر بود، ولی به مرور اقداماتی چون تأسیس دارالفنون، انتشار روزنامه، ارتباط با اروپا، حضور فرنگی‌ها، رشد تجارت و به‌خصوص تجارت خارجی، امنیت بیشتر و شهرسازی نوین موجب پیشرفت و توسعه تهران شد و به تدریج از هر جهت به مرکز واقعی ایران بدل گشت» (اتحادیه، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۵).

عوامل گزینش پایتختی تهران را مورخان و محققان در چند امر جغرافیایی و اجتماعی - سیاسی دانسته‌اند؛ از جمله نزدیک بودن به خاستگاه و مقر ایل قاجار در استرآباد و مازندران، محصور بودن شهر تهران با سلسله‌کوه‌های البرز که موقعیت نظامی و استراتژیک جنگی ممتازی را فراهم می‌آورد، از نظر اقتصادی و خودکفایی تولیدی و مصرفی که با برخورداری از مناطق حاصل‌خیز ری و نواحی، جمعیت پایتخت در حد معقول در رفاه و آسایش قرار می‌گرفتند و نزدیکی تهران به سکونتگاه ایلات افشار ساوجبلاغ و خلج‌های ساوه و عرب‌های ورامین که در جمع از هواداران آقامحمدخان بودند و نوعی امنیت نظامی برای سلطنت جدید پدید می‌آورد (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۷۹-۸۰). در نتیجه، دولت و رژیم قاجار هم به عنوان نیروی توسعه‌دهنده و هم به عنوان نیروی سرکوبگر شهر تهران عمل می‌کند.

در دوره پهلوی هم شاهد چنین روندی در ارتباط با شهر تهران هستیم. چرا که در

این دوره نیز مسئله حکومت، به لحاظ سیاسی شهر تهران می‌شود و بعد می‌بینیم که شهرداران هم کنشگران اساسی در عرصه سیاست می‌شوند یا اینکه افراد مهم سیاسی شهردار می‌گردند. بعد از کودتای ۱۲۹۹ و خلع قاجاریه از سلطنت و روی کار آمدن رضاخان میرپنج سوادکوهی، در سازوکار خاص درون جامعه‌ای و برون جامعه‌ای ایران و بسیاری از شئون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور، از جمله نظام شهرنشینی ایران، دگرگونی‌هایی پدید آمد که چگونگی آن در تهران به عنوان پایتخت، ظهور و بروز بیشتری داشته است. در آغاز کودتا، سید ضیاءالدین رئیس‌الوزراء، یک کارشناس ارمنی به نام ایکپیان را مسئول بلدیه تهران کرد و با جدا کردن آن سازمان از نظمی، اصلاحاتی در شهر پدید آورد. اما بعد از روی کار آمدن رضاخان، نظامیان که به سرکردگی او قصد تصاحب کل کشور را داشتند و سازمان‌دهی قدرت را از تهران آغاز کرده بودند، نظمی و بلدیه را مقدمه دست‌اندازی‌های خود در دیگر نهادها و وزارتخانه‌ها و حکومت می‌دانستند (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۱).

بنابراین با کنار گذاشتن سید ضیاء (۴ خرداد ۱۳۰۰ شمسی) و هموار کردن امور در دوران وزارت جنگی رضاخان و رساندن وی به مقام رئیس‌الوزاری، نخست با قدرت دادن به سرتیپ محمود انصاری (رئیس حکومت نظامی تهران) بسیاری از وظایف بلدیه «صبغه نظامی» یافت. البته دخالت نظامیان در کارهای بلدیه از فردای کودتا آغاز شد، اما در دوره‌ای که آن سازمان تحت حاکمیت نظامی درآمد، چشمگیرتر شد (همان: ۴۱).

در سال ۱۳۰۹ خورشیدی با تدوین قانون جدید بلدیو با کاسته شدن حقوق انجمن شهر، شهرداری زیر نظر وزارت کشور (دولت) قرار گرفت (همان: ۵۱) و تحولات و دگرگونی‌های تهران، جنبه اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی خود را از دست داد و حاکمیت مطلق سیاسی در تمام حرکت‌ها و تحولات شهری قدرت سرمدی و تعیین‌کننده گردید و بسیاری از کارگزاران دولتی به صورت غیرقانونی و ستمگرانه صاحب خانه‌ها و عمارات متعدد شدند. در سال ۱۳۱۵، بر پایه تصمیم‌های فرهنگستان که بسیاری از واژه‌های اداری و کشوری را تغییر داد، واژه «شهرداری» نیز به جای بلدیه انتخاب شد. بنابراین تهران از یکسو تمرکز حکومتی و اداری یافت و از سوی دیگر در نظام و سرمایه و اقتصاد جدید و در پهنه وابستگی که بی‌تردید نفت زیرساخت آن بود، حالت پایتختی و مرکزیت به خود گرفت (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۶۲-۶۳).

میراث رضاخان برای تهران، مداخله وسیع او در بافت کهن این شهر است. مجموعه شهری تهران در اوایل دوره رضاخان (۱۳۰۴)، تقریباً همانی است که در دوره ناصری بود. با تصویب قانون بلدیه، اولین طرح تهران تحت عنوان نقشه خیابان‌ها در ۱۳۰۹ به اجرا درمی‌آید. خیابان‌های جدید کشیده شده و مسیرهای اصلی کهن عریض می‌گردند. عملی که با تصویب قانون ۱۳۱۲ سرعت بیشتری می‌یابد. تخریب دیوارهای تهران قدیم از ۱۳۱۱ شروع می‌گردد و سال‌های بعد، خیابان‌های عریض کمربندی جانشین دیوارها می‌شوند: در شمال شهر، خیابان شاهرضا (انقلاب کنونی)، در شرق خیابان شهناز (۱۷ شهریور امروز) در جنوب خیابان شوش و در غرب خیابان سی متری نظامی (کارگر امروز). در این زمان (۱۳۱۲) تهران بیش از پیش گسترده می‌شود (حبیبی، ۱۳۶۸: ۱۳).

بنابراین، با تأسیس بلدیه، تحولات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و کالبدی در دوره پهلوی صورت‌های جدیدی به خود گرفت. به دنبال تغییرات فرهنگی که در جامعه اتفاق افتاد، سازمان بلدیه با ارگان‌هایی همچون فرهنگستان ایران همراه گردید و منشأ تغییراتی از این دست شد: تغییر نام خیابان‌ها از اسامی قاجار به کلماتی مانند سپه، رضا، پهلوی، شاه و شاه‌پور، تغییر نام معابر شهری مانند تغییر پس‌کوچه به بن‌بست و تبدیل بند به دربند، حمایت از صنایع دستی، تأسیس نمایش‌خانه، تأسیس موزه، تأسیس کتابخانه، تأسیس مدارس فنی از جمله مواردی است که می‌توان به آن اشاره کرد (جلال‌پور، ۱۳۹۰: ۲۳۷). در ارتباط با اقدامات اجتماعی، می‌توان به تعطیلی روز جمعه، ممانعت از تولید صدای ناهنجار در شهر، ممانعت از کبوتربازی، جمع‌آوری و اسکان فقرا، حمایت از ورزش با احداث ورزشگاه، کمک در امر سربازگیری، و ایجاد مکان مناسب برای مراسم جشن اشاره کرد (همان: ۲۳۸).

از دهه ۱۳۳۰ با ملی شدن صنعت نفت، درآمد کشور از فروش نفت افزایش یافت و افزایش تعاملات ایران در سطح جهانی موجب توسعه ایرانگردی و توجه جهانگردان به ایران از دهه ۱۳۴۰ بود که طی این روند، شهرها به ویتترین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور تبدیل شدند و دور جدیدی از توجه دولت به شهرها آغاز شد (رهنمایی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). به طور کلی، می‌توان گفت که با روی کار آمدن رضا شاه، شهرها عمدتاً مراکز تجارت داخلی و خارجی و نیز مرکز سیاسی حکومت به شمار می‌رفتند. اقدامات و

تحولات دوره رضاشاه تقریباً تنها حیات شهری را دست‌خوش تحول ساخت. ادارات مختلف به همراه مدرنیزاسیون دستگاه دولتی یکی پس از دیگری در شهرهای مهم کشور، از جمله تهران، ظاهر می‌شدند. خیابان‌های جدید شهری در تقابل با بافت‌های قدیم شهر نیز سیمای شهر را تغییر داد و به دنبال آن افزایش سریع وسایل حمل و نقل و وسایل نقلیه شهری بیش از پیش چهره سنتی شهرها را دگرگون کرد (حسامیان و همکاران، ۱۳۶۳: ۳۷-۳۸).

در دوره انقلاب اسلامی و بعد از آن، شهر همچنان مسئله اصلی سیاستمداران و مدیران بوده است. برخی از محققان، دولت و حکومتی را که بعد از انقلاب اسلامی به وجود آمد، هم شهردار و هم شهردار و هم شهردار می‌دانند. رهنمایی اشاره دارد که انقلاب اسلامی ریشه و پایگاه مردمی خود را چه از نظر ایدئولوژیک و چه اقتصادی در جامعه شهری بنیان نهاده است و می‌توان گفت که حتی غلیظ‌تر از انقلاب مشروطیت، ماهیت شهری دارد و بر این نظر است که رابطه دولت و زندگی شهری امروز ایران را باید یک رابطه مصلحتی، و نه منطقی، تلقی کرد. چرا که ایجاد سالانه بیش از چهل نقطه شهری در کشور، عمدتاً نه با خواست مردم، بلکه به درخواست و اصرار و پیگیری کسانی انجام می‌گیرد که زاده این روستاها بوده و در بدنه اجرایی دولت نفوذ دارند. اما این اقدام نه فقط با منافع دولت انطباق دارد، بلکه بخشی از آرزواندیشی‌های تاریخی مردم را نیز برآورده می‌کند؛ زیرا این روستاها با تبدیل شدن به شهر، هم از مواهب شهرنشینی برخوردار شده‌اند و هم از رنج تاریخی روستا بودن تا حدودی آزاد می‌شوند (رهنمایی، ۱۳۸۸: ۱۶۱-۱۶۲).

بنابراین بعد از انقلاب اسلامی، در ارتباط با شهر تهران می‌بینیم که تهران به لحاظ سیاسی اهمیت می‌یابد. شهر تهران از وقوع انقلاب اسلامی، محل رویدادهای سیاسی بوده و جایگاه سیاسی تعیین‌کننده‌ای نسبت به سایر شهرهای ایران داشته است. تمام نهادها و سازمان‌های مهم و وزارتخانه‌ها و مراکز اداری و سیاسی مهم از رهبری تا ریاست جمهوری و ارگان‌های وابسته و سفارتخانه‌ها در تهران به عنوان پایتخت ایران متمرکز می‌شوند و به نوعی تمامی تصمیمات مهم کشوری و حتی بین‌المللی معطوف به تهران است. به لحاظ اقتصادی، تهران مهمترین مرکز اقتصادی-صنعتی کشور است؛ بازار تهران، مرکز بازارهای کشور است و مهمترین بازار بورس کشور نیز در تهران جای

دارد (وحید، ۱۳۸۷: ۲۸۳). همچنین مهمترین مراکز آموزش عالی کشور در تهران مستقر هستند. تهران مرکز تولیدات فرهنگی مثل کتاب، موسیقی، هنر و ... است. مهمترین موزه‌ها، تئاترها، سینماها و نگارخانه‌های کشور در تهران قرار دارند و تهران محل استقرار رادیو-تلویزیون ملی، خبرگزاری رسمی کشور و مطبوعات عمده کشور است (همان).

از طرفی، در انتخابات و رویدادهای سیاسی، شهر تهران اهمیت می‌یابد. نمایندگان شهر تهران در مجلس اهمیت می‌یابند. شهرداری تهران و شهرداران تهران افرادی هستند که به لحاظ سیاسی اهمیت می‌یابند و شخصیت‌های زیادی بعد از اینکه شهردار می‌شوند، وارد عرصه‌های بالای سیاسی از جمله ریاست جمهوری و ریاست مجلس و ... می‌شوند. بنابراین افرادی که وارد حوزه مدیریت شهر تهران می‌شوند، به لحاظ سیاسی هم افراد مهمی می‌شوند و دغدغه‌شان به لحاظ سیاسی دغدغه سامان کل کشور می‌شود. اما چالش کل کشور هم با شهر تهران و بحران‌هایی است که این شهر به لحاظ سیاسی، جمعیتی، محیط زیستی و ... با آن مواجه است.

با بررسی جایگاه تهران به عنوان مرکز حکومت‌ها از دوره قاجار تا زمان حاضر می‌توان گفت که شهر تهران به لحاظ استراتژیک و امنیتی و همچنین به عنوان شهری در جهت تعامل با کشورهای جهان در دوره‌های مختلف، مرکز توجه سیاستمداران و حاکمان بوده است. رشد و گسترش و مدرن شدن شهر هم در نتیجه الزامات سیاسی و حاکمیتی بوده است که دیگر شهرهای ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده است و موجب افزایش مهاجرت‌های گسترده در دوره‌های تاریخی و تحت تأثیر شرایط اقتصادی به این شهر شده است؛ به طوری که در هر دوره، مدیریت و ساماندهی شهر، تحت نظارت حاکمیت و نظام سیاسی بوده است که بیشتر سامان شهر به لحاظ کالبدی و فضای فیزیکی مورد توجه بوده است. بنابراین می‌توان گفت که شهر تهران از ابتدا مسئله حکومت بوده و محل استقرار و زوال حکومت‌ها و فضای رویدادهای سیاسی و اجتماعی در دوره‌های گوناگون بوده است.

شهر در اندیشه روشنفکری

ساحت دوم این است که آیا شهر تهران، برای روشنفکری مسئله شده است یا خیر؟

پرداختن به این سؤال اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا روشنفکر فرزند و محصول جهان جدید است و جهان جدید یا مدرنیسم در شهرها متولد شده و طی زمان دچار تغییرات بنیادین شده است. با وجود اینکه انتظار بر این بود که روشنفکران بر نحوه ظهور شهرها متمرکز شوند، ولی بیشتر آنها مشروطیت، سکولاریسم و ناسیونالیسم را سه ابزار کلیدی برای ساختن جامعه‌ای نوین، قدرتمند و توسعه‌یافته به شمار آورده‌اند (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۸۰). به نظر می‌آید، سؤال و ابهامی که روشنفکران در صدسال اخیر با آن مواجه بودند، پرسش از کیستی («ما کیستیم؟») است که این سؤال در فضای مواجهه فرهنگ ایرانی-اسلامی ما در طول یک سده‌ای که با فرهنگ تحول‌زای غرب (مدرنیسم) برخورد کرده است، مطرح می‌شود. روشنفکران مواجهه‌های گوناگونی در ارتباط با این پرسش و ابهام داشته‌اند. برخی با هر مؤلفه‌ای از جهان جدید سر نامهری می‌دهند و آن را طرد و نفی می‌کنند، برخی غرق شدن در جهان جدید و اخذ همه مؤلفه‌های آن را هم آسیبی برای هویت و خویشتن ما نمی‌دانند. بنابراین ما در این زمینه هم نظریه بازگشت به خویشتن را داریم و هم نظریه سه فرهنگ را؛ یعنی هم نظریه‌ای که فرمان بازگشت به خویشتن ملی و دینی ما دارد و هم نظریه‌ای که چیستی و کیستی ما را خوش‌بینانه در گرو مشخصه‌های سه فرهنگ دینی و ملی و غربی برمی‌شمارد و خواهان آن است که از بین این سه فرهنگ، دست به گزینش و انتخاب زند، ناموزونی‌های حاصل از تلاقی آنها را پیرایش کند و به تعادل و توازنی مطلوب و آرمانی نایل گردد. علاوه بر آن با اندیشه‌ای مواجه‌ایم که معتقد است چون ما با گذشته خود و با گذشته غرب تماس حقیقی نداریم، دارای آینده‌ای موهوم هستیم و به معنایی بی‌هویت و بی‌تاریخیم (کاجی، ۱۳۷۸: ۳۱).

اندیشه بازگشت به خویشتن و هویت خود، در آثار روشنفکران، به‌خصوص بعد از دوران مشروطه، به چشم می‌خورد. میرسپاسی (۱۴۰۰)، در کتاب «تأملی در مدرنیته ایرانی»، اشاره دارد که جلال آل‌احمد از روشنفکرانی است که زمینه نقد مدرنیزاسیون در ایران را مهیا می‌کند. آل‌احمد مدرنیزاسیون (غربی شدن) ایرانی را به مثابه بیماری‌ای تصور می‌کند که از درون، جامعه ایرانی را می‌پوساند و حیات اجتماعی و ذهنیت فرهنگی آن را تباه می‌کند (میرسپاسی، ۱۴۰۰: ۲۱۵).

جلال آل‌احمد در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۴۱، که از آن به عنوان دوره سکوت یاد می‌کند، با دوری جستن از سیاست، به تقریر آثار قوم‌شناختی‌اش روی می‌آورد. بدین

منظور و برای آشنا شدن با توده‌های حقیقی و فرهنگ آنها و نیز ریشه‌های واقعی خودش، به نقاط مختلف کشور سفر می‌کند. طرح‌های او هر چند جنبه تفننی دارند، اما برای فعالان شهری که در تهران اقامت دارند و از وضعیت اکثریت روستایی کشور بی‌خبر هستند و ظاهراً به خاطر آنها نیز مبارزه می‌کنند، جذابیت دارد. «اورازان» نخستین جایی است او از آنجا دیدن می‌کند؛ روستایی که اجداد او قبل از مهاجرت به شهر در آنجا زندگی می‌کردند. آل احمد در اورازان، با خلوص خیال‌انگیزی مواجه می‌شود که نظیر آن را در مراکز شهری نمی‌یابد (همان: ۲۱۴).

از نظر میرسپاسی، آل احمد در آثارش، به تلویح، میان شهر و بیماری غرب‌زدگی پیوند برقرار می‌کند و روستایی را به مثابه نمادی از خرد همگانی محض در نظر می‌گیرد. طبق نظر میرسپاسی، نوستالژی‌ای که آل احمد دربارهٔ دنیای برتر از دست‌رفته خلق می‌کند، به گرمی مورد استقبال مردم ستم‌دیده و جدیداً شهری شده قرار می‌گیرد و بیان می‌دارد که در همان سالی که آل احمد سفرهای خود را آغاز می‌کند، «سرگذشت کندوها» را می‌نویسد که داستان زنبورهایی است که می‌خواهند به خانهٔ اجدادی خود بازگردند. این کتاب آشکارا مکمل تک‌نگاری‌های آل احمد در جهت رسیدن به اصل است و بررسی او دربارهٔ هجوم ماشینی و تمدن ماشینی، چشم‌اندازی تاریک از آینده پدید می‌آورد (میرسپاسی، ۱۴۰۰: ۲۱۴).

بنابراین، می‌بینیم که روشنفکری، دغدغهٔ حکومت، تمدن و دین و فرهنگ را دارد و اصلاً شهر و زیست شهری و به‌خصوص شهر تهران را مسئله نگرفته است. نه آل احمد، نه فراهانی، نه کسروی، نه شریعتی، نه مطهری، نه سروش، نه راست‌ها، نه چپ‌ها و نه شعرا و ... هیچ‌کدام از تهران یک حس روشنی ندارند و آن را به عنوان یک مسئله نمی‌دانند و حتی در نوشته‌های کسانی مثل آل احمد یا صادق هدایت، رویکرد ضدشهری دیده می‌شود تا شهرگرایی. در صورتی که اکثر روشنفکران فرانسوی پاریس را مسئله می‌شناسند، آلمانی‌ها برلن را، انگلیسی‌ها لندن را، یا آمریکایی‌ها واشنگتن یا شیکاگو یا نیویورک را مسئله می‌شناسند؛ به همین دلیل هم می‌توانند حرف‌های معطوف به زمین بزنند و آنجاست که مکتب شیکاگو و مکتب هاروارد به وجود می‌آید، ولی در علوم اجتماعی و علوم انسانی، مثلاً مکتب تهران شکل نمی‌گیرد و همچنین در ادبیات و فلسفه نیز چنین وضعیتی به وجود نمی‌آید. پس تهران برای روشنفکری مسئله جلوه

نمی‌کند و یک مسئله عمده نیست و روشنفکری هم نمی‌تواند از آن، مسئله و جریان و اندیشه فکری بسازد.

تهران، مسئله جامعه‌شناختی

اما ساحت سوم برای دانش و علم است. یعنی علوم چه کرده‌اند؟ شهر تهران را مسئله گرفته‌اند یا خیر؟ در اینجا هم از آنجا که دانشگاهیان عمدتاً ادامه جریان روشنفکری هستند، به نظر می‌رسد تهران، مسئله آنها نیست. البته روشنفکری ایرانی و جامعه‌شناسی اساساً با هم متفاوت‌اند، اما در بعضی نقاط، از طریق روشنفکران جامعه‌شناس و جامعه‌شناسان روشنفکر، با هم ترکیب می‌شوند. ولی اساساً جامعه‌شناسی دغدغه شناخت واقعیت‌های اجتماعی را دارد، اما روشنفکری همانگونه که مطرح شد، دغدغه‌اش نقد، بهبود و حرکت به سمت جامعه است و دو بحث متفاوت هستند. با این حال، در علوم انسانی و خصوصاً جامعه‌شناسی نیز می‌بینیم که شهر به لحاظ حکومتی مسئله‌شان است اما به لحاظ اندیشه‌ای مسئله‌شان نیست؛ به دلیل اینکه پارادایم مسلط هم در عرصه جامعه‌شناسی و هم در عرصه روشنفکری، پارادایم عقب‌ماندگی و در نهایت پارادایم توسعه‌نیافتگی است. بدین معنا که همه به دنبال توسعه‌نیافتگی که ریشه در ظهور استبداد دارد، هستند. در این نوع نگاه بیشتر از اینکه بر شهر و تأثیرات آن در بروز جریان‌های فکری و اجتماعی تأکید کنند، بر دولت و تعارضات درونی آن متمرکز شده‌اند. به بیان دیگر، می‌توان گفت که روشنفکران دولت‌مدار و حکومت‌مدار هستند و مسئله‌شان امر سیاسی، استبداد و دموکراسی است. جامعه‌شناسی نیز، متأثر از فضای سیاسی و روشنفکرانه، دنبال همین موضوعات و مباحث بوده است. بنابراین امر اجتماعی مورد توجه نیست و زمانیکه از امر اجتماعی غفلت می‌شود، طبیعتاً شاکله حیات امر اجتماعی، چه در غرب و چه در ایران، در شهرها امکان‌پذیر است؛ در نتیجه از شهر نیز غافل می‌شوند. به همین دلیل نسبت به گذشته هر چقدر که جلوتر پیش می‌رویم، شهرها مهم می‌شوند و مطالعات شهری، مطالعات فرهنگی، زندگی روزمره، مراودات، مناسبات، سرمایه و ... اهمیت پیدا می‌کنند و همه اینها نشان می‌دهد که امر اجتماعی اهمیت پیدا کرده و در نتیجه شهر هم مهم شده است. اما پیش از آن، جامعه‌شناسی

ایران که متأثر از یک فضای سیاسی حکومت‌ساخته یا روشنفکرساخته و یا متأثر از پارادایم عقب‌ماندگی است، اساساً دنبال فقدان شهر است و اینکه حکومت‌ها شهرساز می‌شوند و روشنفکران و جامعه‌شناسان هم نمی‌توانند مسئله شهر را ببینند.

این‌گونه است که می‌توان پژوهش‌های اجتماعی انجام‌شده از سوی نهاد شهری و شهرداری را نقد کرد و می‌بینیم که پژوهش‌های اجتماعی شهری هم تحت تأثیر دیوان‌سالاری و روند بروکراسی حاکم، از سوگیری حکومتی و دولتی است تا اینکه معطوف به یک منطق علمی و دانشی باشد. بنابراین، بیشتر پژوهش‌های اجتماعی انجام‌شده در حوزه شهر تهران، در کنار و همراه با یکی از پروژه‌های عمرانی شهر به منظور ارزیابی تأثیر اجتماعی و فرهنگی این پروژه‌ها، تعریف می‌شوند؛ یعنی پروژه‌های کلانی که در جهت تغییر ساختار کالبدی شهر صورت می‌گیرد. در نتیجه، سؤالاتی از این قبیل مطرح می‌شود که اگر پروژه‌های عمرانی به مرحله اجرا درآمده، و نتایج حاصل از پژوهش اجتماعی نشان‌دهنده تأثیر مخرب آن پروژه بر حیات اجتماعی شهر باشد، آیا پروژه از دایره اجرا خارج می‌شود یا خیر؟ ذی‌نفعان مورد توجه در این پژوهش‌ها در سطح کلان و سیاستی دارای اهمیت هستند و یا ساکنان شهر و حیات اجتماعی شهر؟ و اینکه آیا انجام دادن این پژوهش‌های اجتماعی در جهت ارزیابی تأثیر اجتماعی و فرهنگی این پروژه‌های عمرانی شهری است و یا در جهت تأیید انجام دادن این پروژه‌ها؟ هر چند برای برخی از این پروژه‌ها به دلیل داشتن اهمیت بالا و ضرورت اجرا، پژوهش اجتماعی‌ای تعریف نمی‌شود.

همان‌طور که فاضلی (۱۴۰۰) در کتاب «ارزیابی تأثیرات اجتماعی سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌ها»، در ارتباط با چالش‌های پژوهش‌های مربوط به ارزیابی تأثیرات اجتماعی، اشاره دارد که سازمان‌های بوروکراتیک برنامه‌ریزی توسعه کشور، سنت نیرومندی از برنامه‌ریزی اجتماعی و ملاحظه متغیرهای اجتماعی در برنامه‌ریزی توسعه ندارند و بدنه کارشناسی این سازمان‌ها نیز متناسب با نیازمندی‌های رویکردهایی نظیر ارزیابی تأثیر اجتماعی نیستند و در مواردی دارای شبکه‌ای از منافع هستند و به همین دلیل، با وارد شدن ارزیابی تأثیر اجتماعی به فرایند برنامه‌ریزی توسعه مخالفت می‌کنند (فاضلی، ۱۴۰۰: ۲۶۷). او همچنین بیان می‌کند که بدنه بوروکراتیک، تابع نگرش‌های سیاسی خاصی قرار دارد که به صورت دوره‌ای بر نظام برنامه‌ریزی حاکم می‌شوند. برخی

از نگره‌های سیاسی، نگاه مثبت‌تری به مسائل اجتماعی دارند و برخی دیگر، رویکردهای اقتدارگرایانه‌تری را در پیشبرد توسعه ترجیح می‌دهند. فقدان استقلال بوروکراسی نگره‌ها و حتی جناح‌بندی‌های سیاسی، محیط نامساعدی برای تداوم لحاظ شدن پژوهش‌های مربوط به ارزیابی تأثیرات اجتماعی در فرایندهای برنامه‌ریزی توسعه ایجاد می‌کند (همان: ۲۶۸).

از طرفی به‌رغم اینکه پژوهش‌های مربوط به ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی باید به صورت طبیعی از بدنه علمی و دانشگاهی به عرصه برنامه‌ریزی توسعه قدم می‌گذاشت، اما این فرایند طی نشده است و بیش از همه، شهرداری تهران و برخی وزارتخانه‌ها، در خلال اقدامات توسعه‌ای خود به مشکلاتی با مردم برخورد کرده‌اند. بنابراین، استقرار این حوزه از دانش در بدنه دانشگاهی سبب می‌شود تا توسعه آن به فرایند دولتی و تابع تغییرات مدیریتی تبدیل نشود، چرا که ممکن است پژوهش‌های مربوط به ارزیابی تأثیرات اجتماعی، به جمع برخی از تحقیقات اجتماعی بپیوندند که محافظه‌کارانه به توجیه‌کننده اقدامات مدیران و برنامه‌ریزان توسعه تبدیل شوند (همان: ۲۷۲).

بنابراین، این موارد نشان‌دهنده تأثیر دیوان‌سالاری و روند آن بر انجام پژوهش‌های انجام‌شده از سوی نهاد شهری و نیز نتایج حاصل از این پژوهش‌ها و کاربرد این نتایج در عمل هستند. پژوهش‌های اجتماعی انجام‌شده در این حوزه نیز در ارتباط با محتوای زندگی شهری و حیات اجتماعی شهر نیست، بلکه در جهت صورت بوروکراتیک و کالبد نظام اجتماعی است.

پس چون کنش روشنفکری در مورد شهر تهران با رویکرد شبه‌مارکسی و منتقدانه نسبت به شهرها است، شهر به عنوان امری سیاسی و تابع نظام سیاسی جلوه‌گری کرده است. همین نگاه در منظر مدیران و سیاست‌گذاران کلان شهری هم دیده می‌شود و تهران به عنوان پس‌زمینه و الهام‌بخش تصورات متفکران حوزه مطالعات اجتماعی شهر نمود نمی‌یابد. در صورتی که می‌بینیم، نویسندگان مطالعات شهری و نظریه‌پردازان این حوزه، در هر مورد، درباره شهرهای خاص می‌نویسند و شهرهای مختلف در تسخیر تبیین‌های گوناگون هستند. شهر شیکاگو در زمینه اندیشه‌های جامعه‌شناسان آمریکایی مثل لوئیس ورت و رابرت پارک است؛ برلین پس‌زمینه اندیشه‌های زیمل و بنیامین درباره شعور شهری است؛ پاریس الهام‌بخش تصورات فوکو، بارت و دسرتو درباره

عقلانیت شهر و فضاهای دیگر است (تانکیس، ۱۳۹۴: ۶) و بوردیو هم پاریس مسئله‌اش می‌شود و همانگونه که خود او کتاب «تمایز» را نوعی قوم‌نگاری فرانسه می‌نامد و در این کتاب با انجام مطالعات خود، حول شهر پاریس، به مطالعه سلیقه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی طبقات و سبک زندگی فرانسوی می‌پردازد (ر.ک: بوردیو، ۱۳۹۹). اما در مورد تهران چنین اندیشه‌هایی شکل نگرفته‌است.

نتیجه‌گیری

همانطور که اشاره شده، محوریت یافتن شهر به عنوان مسئله جامعه‌شناسان در غرب، از یک‌سوم تأثر از تحولات اجتماعی و سیاسی دوره مدرن و سوی دیگر تعلق روشنفکران و کنشگران مدنی شهری بوده است. بدین لحاظ، جامعه‌شناسانی چون وبر و دورکیم و زیمل با ارجاع به مطالعات اجتماعی پیشین و سنت‌های روشنفکرانه‌ای که دغدغه شناخت شهر و برون‌رفت از مشکلات شهری به عنوان مسئله معاصر داشته‌اند، راه نظریه‌پردازی در مورد شهر را برایشان فراهم ساخته است. اما در ایران به دلیل نگرش دیوان‌سالارانه و مکانیکی دولت‌ها و نظام‌های سیاسی به شهرها از دوره قاجاریه تاکنون و بی‌اعتنایی یا نگاه سلبی روشنفکری ایرانی به شهرها، شرایط اندیشه‌ای و اجتماعی مناسبی برای جامعه‌شناسان ایرانی در پرداختن به شهر به عنوان مسئله محوری و بنیادین فراهم نشده است. از طرف دیگر جامعه‌شناسانی که نقش کارشناسانه و بوروکراتیک و محقق‌سازمانی پیدا کرده‌اند، تحت تأثیر تلاش‌های مدیریتی قرار گرفته و کمتر شهر را به عنوان مسئله بنیادین معاصر دیده‌اند.

بنابراین، مطالعه و تحلیل منابع تاریخی نشان می‌دهد که شهر تهران به لحاظ حکومت و نظام سیاسی مسئله است و در دوره‌های تاریخی حاکمان و دولت‌مردان زمام امور و مدیریت شهر تهران را بر عهده داشتند و در این دوره‌ها، گسترش و رشد شهر تهران به لحاظ فیزیکی و کالبدی مورد توجه بوده‌است. تلاش فراگیر حوزه مدیریتی و سیاسی شهری موجب شده‌است تا شهرها وجه کالبدی یافته و توسعه مکانیکی و مادی آن مورد توجه قرار گیرد تا اینکه شهر محلی برای زیست جامعه مدرن ایرانی در دستور کار مدیران و سیاستمداران باشد.

همین نگاه کالبدی و فنی، تا حدود زیادی، به حوزه روشنفکری هم وارد شده است.

شهر، به خصوص تهران، در اندیشه روشن فکری از منظر آسیب‌شناسانه مورد توجه قرار گرفته است. شهر نه تنها مسئله اندیشه‌ای نشده است، بلکه به عنوان نتیجه منفی مدرنیته در ایران بیان شده است. منابع تاریخی نشان می‌دهد که در دوران بعد از انقلاب مشروطه، گرایش روشنفکران به بازگشت به اصل و هویت خویش بیشتر مطرح بوده و حتی در برخی موارد نوشته‌های روشنفکران، ضدشهری در جهت ستایش روستا و زندگی روستایی بوده است. در این زمینه هم روشنفکران چپ‌گرا و راست‌گرای ایرانی و هم روشنفکران مذهبی در ضدیت با شهر و زیست شهری مؤثر بوده‌اند. شهر را محل ستیز با سنت و مذهب و فرهنگ قلمداد کرده‌اند. شاخص‌ترین روشنفکرانی که علمدار ضدیت با زندگی شهری می‌باشند، آل‌احمد و سپس شریعتی با نفی آثار مدنیت شهری و تأکید بر گذشته تاریخی و فرهنگی ایرانی هستند.

متأثر از فضای اندیشه و فکری ایجادشده در حوزه سیاسی و روشنفکری، سرنوشت جامعه‌شناسی در مورد شهر، متفاوت از سرنوشت جامعه‌شناسان مؤسس در مورد شهرها است. در اندیشه جامعه‌شناسی هم شهر مسئله نیست و نتایج نشان می‌دهد که به دلیل اینکه حیات اجتماعی و امر اجتماعی در شهر و زندگی شهری، به صورت آکادمیک، مورد توجه علم جامعه‌شناسی قرار نگرفته است، در طرح‌های و پروژه‌های اجتماعی انجام‌شده در شهر تهران، ورود شهرسازان و متخصصان برنامه‌ریزی شهری بیشتر دیده می‌شود تا جامعه‌شناسان. همچنین در پژوهش‌هایی که در قالب ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی پروژه‌های شهری انجام می‌شود، چالش‌های بسیاری وجود دارد که دستیابی به هدف از انجام این پژوهش‌ها از منظر اجتماعی را، که همان حفظ حیات اجتماعی شهر هست، با مشکل مواجه می‌سازد. بنابراین امروزه نگاه به شهر از منظر جامعه‌شناختی با رویکرد آسیب‌شناسانه است و مسائلی چون فقر، حاشیه‌نشینی و بحران‌های زیست‌محیطی و ... مورد توجه است تا اینکه فرهنگ شهری، حوزه‌های فرهنگی شهر و حیات اجتماعی شهر و چگونگی پیدایش گروه‌های اجتماعی و نقش و جایگاه آنها در شهر مورد توجه باشد. پس برای اینکه تهران، و شهر به طور کلی، به لحاظ جامعه‌شناسی مسئله بشود، باید تفکر در باب شهر دچار تغییرات بنیادین شود. شهر به جای اینکه زائده نظام سرمایه‌داری و تابع نظام روستایی و دهقانی (به تعبیر مارکسیسم ایرانی)، تابع نظام سیاسی و حکومتی (به تعبیر سیاست‌مداران ایرانی) و امری آسیب‌زده و

در معرض فروپاشی (به تعبیر جامعه‌شناسان رسمی) قرار گیرد، می‌بایستی کانون شکل‌گیری مدرنیت ایرانی با همه مشکلات و نابسامانی‌ها و چالش‌هایش قلمداد شده و تأمل در مورد ابعاد و زوایای زیست شهری دستور کار محققان و جامعه‌شناسان قرار گیرد. به عبارت دیگر، ظهور و سامان‌دهی چالش‌ها و بحران‌های ایران معاصر در زیست شهری تا حاشیه‌نشینی یا تحولات روستایی دیده شود. در این مسیر است که جامعه‌شناسان ایرانی به تولید دانش جدیدی دست خواهند یافت که نتیجه آن جامعه‌شناسی مسئله‌مدار شهری تا روستایی و ضد مدنیت خواهد شد.

پی‌نوشت

۱. در جامعه‌شناسی آمریکا، در ربع دوم قرن بیستم، نظریه بوم‌شناسی حکم‌فرما بوده‌است. طراحان اصلی این نظریه، پارک و برگس و مکنزی بوده‌اند. از سال ۱۹۲۸ به بعد آشکار شد که مطالعه شهر در چهارچوب علوم اجتماعی، بر اساس این نظرات، شکلی استاندارد به خود گرفت (ویر، ۱۳۶۹: ۴۳). اما سه نوع اشکال نظری در ارتباط با نظریه بوم‌شناختی شهر وجود دارد: اول اینکه این نظریه تحلیل را به روش نادرستی بنیان می‌دهد، چرا که به جای توجه به زندگی اجتماعی، جنبه‌های ژئوفیزیکی را در نظر قرار می‌دهد. دومین مشکل اساسی در ارتباط با نظریه بوم‌شناختی شهر، ابتدایی و خام بودن آن است. این مفاهیم به‌وسیله مکنزی به‌طور فشرده زیر عنوان‌هایی چون رقابت، تمرکز، تجمع، تفکیک، تهاجم و جانشینی خلاصه می‌شود و مشکل اینجاست که اصول زندگی اجتماعی را صرفاً نمی‌توان در قالب این مفاهیم متمایز کرد. سوم اینکه نظریه بوم‌شناختی شهر، مفاهیمی را که دقیقاً مربوط به جامعه‌شناسی است، از قبیل گروه، نهادها و ساختار اجتماعی، کاملاً حذف کرده‌است (ویر، ۱۳۶۹: ۴۶-۴۷).

۲. طبق نظر ابن‌خلدون، صرف روی کار آمدن یک دولت قدرتمند، سبب تأسیس شهرها می‌شود و حتی اگر چنین شهرهایی در همسایگی محلی که این دولت در آن به‌وجود آمده قبلاً وجود داشته باشند، منجر به تصرف و تسخیر آنها می‌گردد. ابن‌خلدون وسعت، رونق، جمعیت و حیطه و مدت تمدن شهر را بستگی به قدرت و وسعت دولتی می‌داند که آن را تأسیس می‌کند و اگر دولت نیرومند و دارای املاک پهناور باشد، در آن صورت شهرهایی که تأسیس می‌کند، به‌سرعت رشد می‌کنند و جمعیت آن رو به افزایش می‌رود و فعالیت‌های اقتصادی و نهادهای علمی آنها نیز توسعه می‌یابد (آزادارمکی، ۱۳۹۱: ۲۶۷).

منابع

- آبراهامیان، یراوند (۱۳۹۳) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۱) بنیان‌های فکری نظریه جامعه ایرانی، تهران، علم.
- اتحادیه (نظام‌مافی) منصوره (۱۳۹۵) اینجا طهران است، مجموعه مقالاتی درباره طهران ۱۲۶۹-۱۳۴۴ هجری قمری، تهران، تاریخ ایران.
- اشرف، احمد (۱۳۵۳) ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران - دوره اسلامی، نامه علوم اجتماعی، صص ۷-۴۹.
- اشرف، احمد (۱۳۶۰) شهرنشینی از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی، آرش، شماره ۲۵، صص ۹۴-۱۰۶.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۹) تمایز، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، ثالث.
- تانکیس، فرن (۱۳۹۴) فضا، شهر و نظریه اجتماعی مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران، دانشگاه تهران.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۵) تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران از آغاز تا دارالخلافه ناصری، جلد اول، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جلال‌پور، شهره (۱۳۹۰) نقش سازمان بلدیة (شهرداری) در تحولات شهری ایران در دوره پهلوی اول، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۹، صص ۲۳۸-۲۴۳.
- جیکوبز، جین (۱۳۹۸) مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی، ترجمه دکتر حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- حبیبی، محسن (۱۳۶۸) دولت و توسعه تهران ۱۳۲۰-۱۳۰۴، محیط‌شناسی، شماره ۱۵، صص ۱۱-۲۲.
- حسامیان، فرخ؛ گیتی اعتماد و محمدرضاحائری (۱۳۶۳) شهرنشینی در ایران، تهران، آگاه.
- رهنمایی، محمدتقی (۱۳۸۸)، دولت و شهرنشینی در ایران (مبانی و اصول کلی نظریه توسعه شهر و شهرنشینی در ایران) جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، پیش شماره پاییز و زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۴۳-۱۶۵.
- زنگنه شهرکی، سعید (۱۳۹۲) فرایند تبدیل نقاط روستایی به شهر در مقیاس ملی و پیدایش پدیده «خام شهرها»، پژوهش‌های روستایی، شماره ۴، صص ۵۳۵-۵۵۷.
- سوندرز، پیتر (۱۳۹۲) نظریه اجتماعی و مسئله شهری، ترجمه محمود شارع‌پور، تهران، تیسرا.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی شهری، تهران، سمت.
- فاضلی، محمد (۱۴۰۰) ارزیابی تأثیرات اجتماعی، سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌ها، تهران، تیسرا.
- فیالکوف، یانکل (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی شهر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، آگه.
- کاجی، حسین (۱۳۷۸) کیستی ما از نگاه روشنفکران ایرانی، تهران، روزنه.

مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، تهران، سازمان برنامه و بودجه کشور.

مهدی، محسن (۱۳۵۸) فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

میرسپاسی، علی (۱۴۰۰) تأملی در مدرنیته ایرانی، بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران، تهران، ثالث.

وبر، ماکس (۱۳۶۹) شهر در گذر زمان، ترجمه شیواکاوایانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

وحید، مجید (۱۳۸۷)، تهران در آینه سیاست‌گذاری شهری، سیاست، شماره ۴، صص ۲۷۹-۲۹۷. Lefebvre (1972) *La pensee Marxist et la ville*, paris, Castermann.

آزادارمکی، تقی، ۱۳۹۵/۰۵/۳۱، خبرگزاری مهر، بازبایی شده در ۱۴۰۰/۱۱/۱۶، <https://www.mehrnews.com/news/>

/۲۹۶۹۲۰۵//www.mehrnews.com/news/

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یکم، پاییز ۱۴۰۰: ۵۹-۹۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

جوانان و تجربه گریز در فضاهای شهری

فردین علیخواه*

چکیده

طی سال‌های اخیر، جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان شهری به موضوع جوانان و استفاده آنان از فضاهای عمومی شهری اقبال بیشتری نشان داده‌اند. در این خصوص از طرفی شاهد تحقیقاتی هستیم که با رویکردهای جرم‌شناسانه با فضای شهری مواجه شده‌اند و در کنار آن، رویکردهایی که با تکیه بر مفاهیمی همچون به حاشیه راندن، طرد و محروم‌سازی گروه‌های اجتماعی از فضاهای عمومی شهری، تحقیقات خود را سامان داده‌اند. در این تحقیقات به موضوعاتی همچون طرد و در مقابل مقاومت جوانان پرداخته می‌شود و این پرسش مطرح است که جوانان با اتخاذ استراتژی‌هایی همچون شخصی‌سازی مکان و قلمروسازی در قلب فضاهای عمومی، چگونه تلاش می‌کنند تا امضای خود را بر فضا ثبت کنند. مطالعه حاضر با تکیه بر مردم‌نگاری شهری در پیاده‌راه برادران مظفر شمالی شهر تهران انجام شده است. هدف اصلی پژوهش آن است تا لایه‌های مختلف استراتژی محروم‌سازی و به حاشیه راندن توسط نهادهای رسمی و اجتماع محلی که برخی از محققان شهری از آن با عنوان «پالایش مکان» یاد می‌کنند، شناسایی شده، همچنین استراتژی‌های مختلف جوانان حاضر در این میدان (پیاده‌راه) برای کنار آمدن، خنثی کردن و مقاومت در برابر طرد نشان داده شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که این پیاده‌راه برای جوانان، محل گریز از نگاه خیره نهادهای رسمی به شمار می‌رود. همچنین به‌کارگیری استراتژی طرد و دوری جستن از استراتژی دربرگیری که نهادهای رسمی و اجتماع محلی اعمال می‌کنند، موفق نبوده و موجب شکل‌گیری سوبه‌های مقاومت در بین جوانان گشته است.

واژه‌های کلیدی: جوانان، استراتژی‌های طرد، پاکیزه‌سازی فضا، مقاومت و سیاست خیابان.

مقدمه

ویکاس مهتا^۱ در کتاب «خیابان؛ نمونه اصلی یک فضای عمومی اجتماعی»، این ایده را پرورش می‌دهد که مهم‌ترین ویژگی فضاهای عمومی شهری را باید اجتماع‌پذیری آنها قلمداد کرد. ایده مرکزی او در این کتاب آن است که فضاهای عمومی شهری، زمانی دارای رونق و نشاط اجتماعی‌اند که اقشار مختلف در آنها حضور گرمی داشته باشند و این مکان‌ها بیش از آنکه تنها یک معبر^۲ قلمداد شوند، مکانی برای مکث و معاشرت اجتماعی باشند (ر.ک: مهتا، ۱۳۹۸). مکان‌های عمومی فاقد ویژگی اجتماع‌پذیری و خالی از حضور انسان‌ها، کالبد‌های بی‌روحي هستند که ساخته شده‌اند تا صرفاً ساخته شده باشند، بدون آنکه به حیات اجتماعی آنها نیز به درستی اندیشیده شده باشد. در همین خصوص، پیشتر از محققانی همچون مهتا، جین جیکوبز^۳، شهرساز پرآوازه آمریکایی در کتاب «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی» از همین زاویه به نقد شهرهای آمریکا پرداخت و جانانه از فضاهای عمومی‌ای دفاع کرد که با آغوش باز، پذیرای مردم‌اند (ر.ک: جیکوبز، ۱۳۹۶).

طی دو دهه گذشته، گسترش پیاده‌راه‌سازی، یکی از اقداماتی بوده است که در راستای گسترش فضاهای عمومی شهری و با هدف ارتقای کیفیت زندگی شهری، مورد توجه مدیران شهری قرار گرفته است. توجیهات مختلف روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، سیاسی، زیست‌محیطی و حتی فلسفی می‌توان برای گسترش پیاده‌راه در شهر آورد (ر.ک: معینی، ۱۳۹۰). برای مثال پیوند عدالت اجتماعی و سرمایه فرهنگی، یکی از آنهاست. این استدلال وجود دارد که همه اقشار اجتماعی، فرصت، توان مالی و حتی سلیقه فرهنگی ندارند تا در سالن‌های کنسرت، گالری‌های هنری و موزه‌ها حضور یابند. پیاده‌راه‌ها و رویدادهای فرهنگی و هنری که در آنها حیات می‌گیرند و جریان می‌یابند، به‌ناچار رهگذران را در معرض هنر خیابانی^۴ قرار می‌دهد. این امر، فرصتی برای آشنایی این اقشار با هنر و ارتقای سرمایه فرهنگی آنان فراهم می‌آورد. از دیگر سو، از منظری

1. Vikas mehta

2. pathway

3. Jane Jacobs

4. Street art

سیاسی نیز می‌توان به ساخت پیاده‌راه و گسترش فضاهای عمومی توجه داشت. گسترش پیاده‌راه‌ها موجب تقویت فرهنگ صلح و مدارای اجتماعی در شهر می‌گردد. پیاده‌راه‌ها، به‌ویژه پیاده‌راه‌های فرهنگی و هنری غیر مستقیم می‌توانند از افزایش خشونت در شهرها جلوگیری کنند؛ زیرا آوردن هنر به مقابل چشمان مردم، آن هم در فضاهای عمومی، لطافت و زیبایی را در شهر می‌گستراند. پیاده‌راه‌ها می‌توانند ساکنان شهر را در معرض شعر، موسیقی و نقاشی قرار دهند و به این طریق، موجب تلطیف عواطف و تقویت «دگرپذیری» در بین شهرنشینان گردند.

گسترش پیاده‌راه موجب تضعیف سیطره اتومبیل بر حیات شهری می‌گردد. متفکرانی همچون لوفور همواره با سیطره اتومبیل‌ها بر شهر، مواجه‌ای انتقادی داشته‌اند. از نظر او، هم‌اکنون شهر تابعی از مسیرها و خیابان‌ها شده است که در همه‌جا حضور دارند. حضور نظم هندسی عقلانی شده در همه‌جا و نیز حضور جاده‌ها و سایر فضاهای طراحی شده برای ترافیک ماشین‌ها در شهرهای امروزی از نظر لوفور (لوفور، [۱۹۷۴] ۱۹۹۳: ۵۰ به نقل از انگلیس، ۱۳۹۱: ۱۰۷) وضعیتی را به وجود می‌آورد که در آن فضا به جای اینکه برای مثال دارای مکان‌های سبز برای مردم باشد تا در آن راه بروند و هوای تازه تنفس کنند، تنها برحسب نیازهای رانند اتومبیل طراحی می‌شود. اتومبیل، معرف شکلی از فهم فضای اجتماعی است که به شدت و مدام جریان‌های ترافیکی و تردد خودرویی را بر نیازهای دیگری نظیر پیاده‌روی، مسکن و حفاظت زیست‌محیطی برتری می‌دهد. این زیرسیستم، بخش مهمی از زندگی روزانه بسیاری از مردم را به تصرف درآورده و در عین حال ما را قادر ساخته که با هم بیامیزیم، بی‌آنکه ملاقات (حضور) داشته باشیم. این زیرسیستم، «همبودی بدون تبادل و ارتباط^۱» را ایجاد کرده است (باتلر، ۱۳۹۹: ۵۸؛ Scott, 2013).

لوفور، گزارش جالبی از تأثیر ماشین بر زندگی روزمره ارائه می‌دهد. ایده کلی وی آن است که زندگی روزمره ما تا حد زیادی با فرهنگ ماشین شکل می‌گیرد، هرچند ما اغلب در تشخیص تأثیرات آن ناتوان هستیم. از نظر لوفور، ماشین و پیامدهای آن مثل بزرگراه‌ها و جاده‌های آسفالت، تأثیر عظیمی بر هستی شهرهای مدرن گذاشته و

فضاهای شهری را به صورتی شدیداً عقلانی از نو طرح‌ریزی کرده‌اند. از نظر او، ویژگی اصلی شهرهای مدرن، ازدیاد جاده‌های وسیع و مکان‌هایی برای پارک ماشین‌هاست. نتیجهٔ چنین رشدی، کاهش خیابان‌های درخت‌کاری شده، فضاهای سبز و باغ‌هاست (لوفور، [۱۹۷۴]: ۱۹۳۳: ۳۵۹. به نقل از انگلیس، ۱۳۹۱: ۱۰۶). به باور لوفور، وضعیت ترافیک تبدیل به یکی از کارکردهای اصلی یک جامعه شده است. اولویت فضاهای پارک ماشین (خیابان‌ها و بزرگراه‌ها)، تمامیت فضا را در حوزه‌های شهری معاصر اشغال کرده‌اند. همان‌گونه که وی خاطر نشان می‌کند، می‌توان گفت که اتومبیل، زندگی روزمره ما را تسخیر کرده است، به طوری که قوانین خود را تحمیل می‌کند. امروزه بخش عظیمی از زندگی روزمره به مصاحبت با صدای موتورها می‌گذرد (لوفور [۱۹۶۸]: ۱۹۷۱: ۱۰۱. به نقل از انگلیس، ۱۳۹۱: ۱۰۶). تسخیر زندگی روزمره شهری توسط اتومبیل، ایدهٔ کلیدی نهفته در نقد لوفور محسوب می‌شود.

نکته دیگری که در همین راستا باید به آن توجه داشت، اتخاذ سیاست‌های در برگیرنده یا طردکننده در سیاست‌های مربوط به فضاهای عمومی است (Sibley, 2002). پرسش آن است که فضاهای عمومی که یکی از ویژگی‌های اصلی آنها، حضور برابر همه اقشار اجتماعی در آن است، چقدر در برگیرنده‌اند؟ آیا تمایزات اجتماعی و همچنین نابرابری‌های معطوف به طبقه، جنسیت و قومیت، همچنان در این فضاها حضور دارند یا آنکه همه ساکنان شهر به شکلی برابر از فرصت و امکان حضور در این فضاها برخوردارند؟ (ر.ک: جفی و کانینگ، ۱۳۹۹).

علی‌رغم موارد پیش‌گفته، نکته درخور تأمل آن است که گسترش فضاهای عمومی نظیر پیاده‌راه در حد ایده و روی کاغذ، درخشان و فریبنده است، ولی آنچه «پس از بهره‌برداری» یا «پس از افتتاح» رخ می‌دهد، ممکن است لزوماً همانی نباشد که پیشتر روی کاغذهای گلاسه و در اتاق‌های شیشه‌ای پیش‌بینی شده است. در ایران و در سطح جهان، پیاده‌راه‌هایی بوده‌اند که ساخته شدند، ولی در جذب اقبال عمومی شکست خوردند و یا پیاده‌راه‌هایی که پس از افتتاح، نه تنها نتوانستند حمایت اجتماع میزبان^۱ را به دست آورند، بلکه برعکس، موجب اعتراض، خشم عمومی و نارضایتی‌های محلی

گشتند (ر.ک: فاضلی و علیخواه، ۱۳۹۳).

موضوع دیگر، حضور جوانان و گروه‌های اجتماعی متفاوت در فضاهای جدید همچون پیاده‌راه است. در این دست مطالعات، این پرسش مطرح است که فضاهای عمومی شهری تا چه حد پذیرای دیگری‌های متفاوت هستند؟ بدون تردید ساخت پیاده‌راه فرهنگی، بالقوه می‌تواند برای گروه‌های متنوع اجتماعی جذاب باشد، ولی اجتماعات محلی تا چه اندازه مستعد مدارای اجتماعی با آنان هستند؟ (ر.ک: White, 1993).

در این مقاله با تمرکز بر تعامل اجتماع محلی با استفاده‌کنندگان از مکان یعنی جوانان تلاش می‌شود تا حیات پیاده‌راه فرهنگی خیابان برادران مظفر شمالی در شهر تهران توصیف و تحلیل شود. نقطه عزیمت مقاله حاضر، تعامل فضا، جوانان و اجتماع محلی خواهد بود.

چارچوب مفهومی

پیشینه تحقیق

با مرور مقالات مختلف در حوزه فضاهای عمومی شهری می‌توان این برداشت اولیه را داشت که توجه به آن کم و بیش در بین معماران و شهرسازان وجود داشته است ولی از اواخر سال‌های دهه ۱۳۷۰ و با گسترش مباحثی همچون حوزه عمومی و جامعه مدنی، عنایت محققان علوم اجتماعی نیز نسبت به آن افزایش یافت. در سال‌های اخیر نیز مقالات و پایان‌نامه در این خصوص افزایش چشمگیری داشته و شاهد تنوع رویکردها، میدان‌های مطالعه و روش‌های پژوهش هستیم. بی‌تردید در این مقاله نمی‌توان به همه آنها پرداخت و تلاش می‌شود تا صرفاً جمع‌بندی از آنان ارائه داد.

برخی از آثار به گروه‌های مشخص و مکان‌های مشخصی در دل فضاهای عمومی، نظیر کافه‌ها و پاساژها توجه کرده‌اند. برای نمونه، وحید شالچی (۱۳۸۶) با پیمایشی در منطقه ۳ شهر تهران، به مطالعه سبک زندگی جوانان، به تعبیر ایشان، کافی شاپ پرداخته است. در همین خصوص، برای نمونه، علیخواه و شادمنفعت (۱۳۹۵) «عشاق جوان شهری»، و ابادری و کاظمی گروه‌های فرودست شهری همچون زنان خانه دار، مردان بازنشسته، جنوب شهری‌ها و نوجوانان را مورد مطالعه قرار داده‌اند. پرسه زنی در

شهر از جمله مهم‌ترین موضوعاتی است که در قالب آن نحوه مواجهه جوانان با فضاهای عمومی شهری بررسی شده است. در این زمینه به تدریج شاهد تکیه بر مفاهیمی همچون قدرت، هژمونی و مقاومت در مطالعات هستیم. برای مثال محمدی و محمودی (۱۳۹۷) با انتخاب خیابان پاسداران در شهر سنندج، و با روش مردمنگاری انتقادی، و غالباً با شرح دیدگاه‌های هنری لوفور در خصوص فضا، تلاش کرده‌اند رویه‌های مقاومتی را نشان دهند که از طرف استفاده‌کنندگان از فضا یعنی جوانان اتخاذ می‌گردد. در همین راستا، برخی از مطالعات خواسته‌اند به واکاوی معنابخشی به تجربه پرسه زنی (محمدی، جهانگیری، پاکدامی، ۱۳۹۴) از طریق مردمنگاری شهری بپردازند. برخی از مطالعات، به مفاهیم متفاوتی اقبال نشان داده و تلاش کرده‌اند تا از زاویه آن مفاهیم پدیده حضور در شهر و پرسه زنی را بررسی نمایند که برای نمونه می‌توان به پژوهش فکوهی و امیری (۱۳۹۴) اشاره کرد که در چارچوب دو مفهوم اوقات فراغت و بدن‌مندی (بدن فردی، بدن اجتماعی)، و روش مردمنگاری تجربه پرسه‌زنی در شهرک غرب تهران را مطالعه کرده‌اند.

در مجموع می‌توان گفت که با تفاوت‌های اندکی، مقاومت و زندگی روزمره جزء مفاهیم کانونی این مطالعات محسوب می‌شود. نقطه ضعف بخشی از مطالعات فقدان توجه به تحقیقات و محققانی است که در کشورهای مختلف به شکلی مستقیم به بررسی فضاهای عمومی شهری و جوانان اهتمام ورزیده‌اند. در واقع اغلب مطالعات به دیدگاه دو سرتو تکیه کرده و نسبت به مطالعات شهری پس از او در زمینه جوانان و ظهور مباحثی همچون قلمروسازی، شخصی‌سازی فضا، تطهیر فضاهای عمومی، پردشدگی و سیاست‌های خیابان غفلت ورزیده‌اند.

مفاهیم و دیدگاه‌ها

پیاده‌راه، یکی از اقسام فضاهای عمومی در شهر است. معینی در کتاب «شهرهای پیاده‌مدار»، پیاده‌راه‌ها را نواحی یا معابری تعریف می‌کند که به شکلی انحصاری در اختیار پیادگان قرار می‌گیرد و وسایل نقلیه موتوری تنها به منظور دسترسی و سرویس‌دهی ضروری، حق ورود به آن را دارند (معینی، ۱۳۹۰: ۲۱). سایر محققان تلاش

کرده‌اند تا ویژگی‌های یک پیاده‌راه موفق را برجسته نمایند. در همین زمینه، شرلی سکندا^۱ با ارزیابی فضاهای عمومی متعدد در سراسر جهان، در «پروژه فضاهای عمومی» نشان داده است که یک فضای عمومی موفق باید دارای چهار ویژگی کلیدی باشد:

- دسترس پذیری
- مردم در فعالیت‌های آن درگیر شوند.
- فضا، فضای راحتی باشد و تصویر خوبی از آن به وجود آید.
- فضایی گرم از نظر اجتماعی باشد، مردم در آن همدیگر را ببینند و وقتی به آنجا می‌آیند، فضا پذیرای آنها باشد (ر.ک: Secunda, 2006).

جفی و کانینگ معتقدند که فضای عمومی اشاره دارد به فضاهای شهری بازتر، قابل دسترس‌تر و اجتماعی‌تر و فضای خصوصی عبارت است از فضاهای خانگی محصورتر و محدودتر (جفی و کانینگ، ۱۳۹۹: ۹۱). زکری نیل^۲، اقسام و انواع دیدگاه‌ها و تحقیقات درباره فضای عمومی را طبقه‌بندی و خلاصه کرده است. وی در مقاله خود (۲۰۱۰) به شرح سه دیدگاه نسبت به فضاهای عمومی می‌پردازد (جدول شماره ۱) که به شرح زیر است:

- **رویکرد حقوقی- اقتصادی:** این رویکرد در جست‌وجوی پاسخ به پرسش‌های عینی و ملموس درباره فضای عمومی است و تلاش کرده است تا پایه‌های تعریفی و پایه‌های نهادی برای سایر بررسی‌ها را فراهم آورد. مهم‌ترین پرسش در این دیدگاه آن است که از نظر حقوقی، چه عرصه‌هایی را می‌توان فضای عمومی دانست؟ در همین راستا نیل به تعاریف موجود در قوانین امریکا اشاره می‌کند که در سال ۱۹۸۳، توسط دادگاه عالی ایالات متحده اتخاذ شد که در آنها به سه عرصه اشاره شده است: نخست اینکه محل‌های اجتماع عمومی شامل خیابان‌ها و پارک‌ها هستند. این محل‌ها از قدیم‌الایام به عنوان امانت برای استفاده‌های عمومی نگه‌داری می‌شوند و از آنها برای گردهمایی، تبادل افکار بین شهروندان و بحث درباره مسائل عمومی استفاده می‌شود. ویژگی بارز آنها، گشودگی و در دسترس عموم بودن است و ابراز عقیده تنها در موارد

1. S. Secunda

2. Z. Neal

بسیار نادر و خاص محدود می‌شود. قسمت‌های تعیین‌شده برای آزادی بیان در شهر در همین ردیف قرار می‌گیرد. در طرف دیگر، فضای عمومی با حداقلی از گشودگی قرار دارد که محل‌های اجتماع غیر عمومی^۱ اند. اینها، اموال عمومی هستند، ولی بنا بر سنت و یا بنا بر نوع طراحی، محلی برای اجتماع با هدف ارتباطات عمومی نیستند. اینکه چه کسانی و چگونه از این عرصه‌ها استفاده کنند، می‌تواند محدود به گروه‌های مشخصی باشد. بین این دو عرصه، قسم سومی نیز وجود دارد: اینها محل‌های اجتماع محدود^۲ که در برگیرنده املاک عمومی است که برخلاف پارک‌ها و یا خیابان‌ها، بنا بر سنت، گشوده نیستند، ولی دولت این مکان‌ها را به عنوان مکان‌هایی برای فعالیت‌های خاص بیان یا ابرازگری برای استفاده عموم باز کرده است (Neal, 2010: 60).

به جز جنبه حقوقی، در بعد اقتصادی مربوط به فضای عمومی، این دست فضاها به عنوان یک کالای عمومی تلقی می‌شود که در سال ۱۹۴۵، پل ساموئلسون^۳ آن را تعریف کرد. در اینجا، این فضاها منبعی تلقی می‌شوند که افراد نمی‌توانند از استفاده یا بهره‌برداری از آن منع گردند (غیر قابل محروم‌سازی^۴) و چیزی هستند که مصرف یک نفر از آن، مصرف بالقوه دیگران از آن را کاهش نمی‌دهد (رقابت‌ناپذیر^۵). نیل در مقاله خود به استدلال وبستر اشاره می‌کند و بنا بر آن معتقد است که مسیر تغییر و تحول در فضاهای عمومی اغلب چنین بوده است که از یک کالای عمومی ناب به یک کالای خصوصی ناب تبدیل شود. سرآغاز فضاهای عمومی همواره به عنوان کالاهای عمومی ناب بوده است که دولت آن را فراهم آورده است، اما با افزایش محبوبیت و استقبال از آنها و به دلیل افزایش استفاده از آنها، این کالا می‌تواند موضوع مصرف رقابت‌پذیر باشد. نتیجه آنکه برای مدیریت چنین تراکمی (انبوه استفاده‌کنندگان)، سازمان‌های مسئول، مقرراتی وضع می‌کنند تا استفاده از آن را محدود سازند و به این شکل، رقابت‌پذیری آن کاهش می‌یابد و فضا نه در برگیرنده، بلکه بیشتر محروم‌کننده می‌گردد. با گسترش

1. non-public forum

2. the limited public forum

3. P. Samuelson

4. non-excludable

5. non-rivalrous

این دست مقررات و اعمال کنترل بر قسمت‌های مشخصی از شهر و بر افراد و گروه‌های معینی، فضای عمومی در بخش‌هایی و یا در کلیت آن، ویژگی یک فضای خصوصی را به خود می‌گیرد (Neal, 2010: 60).

علاوه بر طرح موضوعاتی همچون اداره و ایجاد فضاهای عمومی توسط بخش دولتی و یا بخش خصوصی، این دیدگاه به پیامدها و جنبه‌های اقتصادی فضاهای عمومی هم می‌پردازد. اینکه فضای عمومی ارزش اقتصادی دارد یا خیر. در اینجا این استدلال مطرح می‌شود که فضاهای شبه‌عمومی مانند رستوران‌ها و مراکز خرید برای حیات اقتصادی شهرهای مدرن، امری ضروری هستند.

جدول ۱- خلاصه دیدگاه‌ها درباره فضای عمومی

سیاسی	اجتماعی - فضایی	حقوقی-اقتصادی	محورها
نقش آن در دموکراسی چیست؟	فضای عمومی شبیه به چیست؟ چگونه استفاده می‌شود؟	- چه چیز شامل فضای عمومی می‌شود؟ - چه کسی هزینه آن را تقبل می‌کند؟	پرسش‌های مرکزی
قدرت و کنترل طرد و محروم‌سازی خصوصی‌سازی	طراحی، نقشه‌های ذهنی، جدایی‌گزینی، سلامتی، نظم مدنی، هویت	- دکترین محل اجتماع عمومی - کالاهای عمومی - مناطق تجدید حیات کسب‌وکارها	عناوین عمده
پارک مورد منازعه	منظر خیابانی شهر	امکانات و تسهیلات عمومی	نمونه اولیه اصلی
انتقادی	خوش‌بین	خنثی	نگرش به فضای عمومی
در حال زوال	در حال تحول	توأم با تردید	آینده فضای عمومی
کنشگری	اصول طراحی	سازوکارهای تأمین بودجه	مفاهیم عملی
هانا آرنه	جین جیکوبز	دیوان عالی امریکا	مؤسسان کلیدی

یورگن هابرماس هنری لوفور	کوبین لینچ ویلیام اچ. وایت	پل ساموئلسون	
--------------------------------	-------------------------------	--------------	--

- **رویکرد اجتماعی - فضایی:** این رویکرد، وجود فضای عمومی را مسلم فرض می‌کند و بیشتر به پرسش‌هایی درباره طرحی و اجرای آنها توجه دارد. در مقایسه با دیدگاه پیشین، در این دیدگاه، جنبه قانون و مقررات ضعیف‌تر می‌شود و در عوض، این پرسش مطرح است که این نوع فضاها چگونه هستند و یا چگونه باید به نظر برسند و چگونه استفاده شوند؟ در همین راستا اغلب به آثار و نوشته‌های لینچ، جیکوبز و وایت^۱ اشاره می‌شود. بر این اساس اغلب دو جهت‌گیری بر این دست تحقیقات حاکم است: در جهت‌گیری نخست، فضاهای عمومی، کارکردهای اجتماعی کلیدی دارند و باید دید که چگونه می‌توان با طراحی و برنامه‌ریزی دقیق، بهره‌برداری و بهره‌مندی از این فضاها را افزایش داد. در جهت‌گیری دوم، هرچند به اهمیت برنامه‌ریزی و طراحی دقیق اذعان می‌شود، اغلب بر کارکردها و پیامدهای اجتماعی فضاهای عمومی تأکید می‌شود. در مواردی، این کارکردهای اجتماعی به شکل تنگاتنگی به فرم فیزیکی فضا پیوند یافته است. در اینجا تحقیقات گسترده‌ای درباره ارتباط میان کارکرد اجتماعی و فرم فیزیکی انجام یافته است و این پرسش مطرح است که فضاهای عمومی چگونه می‌توانند فعالیت‌های فیزیکی را تشویق کنند (Neal, 2010: 61).

نیل در مقاله خود یادآور می‌شود که کسانی مانند جیرین^۲، بین فضا و مکان تفاوت قائل می‌شوند. از نظر او، فضا عمدتاً بیانگر موقعیتی است که با هندسه‌های انتزاعی فاصله و جهت تعریف می‌شود و مکان بیانگر موقعیتی است که با معانی‌ای که از طرف استفاده‌کنندگان به آن نسبت داده شده، تعریف می‌گردد^(۱). پس برخی از پژوهشگران که نگرش اجتماعی-فضایی دارند، ممکن است به بررسی مکان عمومی (و نه فضای عمومی) بپردازند. این مکان‌های عمومی به عنوان مکان‌های سوم^۳ قلمداد می‌شوند که برخی از پژوهشگران شهری نظیر اولدنبرگ^۴، آن را بررسی کرده‌اند. در مجموع این

1. Lynch, Jacobs and Whyte

2. T. F. Gieryn

3. third places

4. R Oldenburg

دیدگاه به باور نیل، سه ویژگی عمده دارد:

- منظر خیابان^۱ شهری را به عنوان نقطه کانونی کهن‌الگوی خود انتخاب می‌کنند.
- آنها از منظری نسبتاً خوش‌بینانه به فضای عمومی می‌نگرند و به کژکارکردهای اجتماعی به عنوان مهم‌ترین ویژگی فضا نمی‌پردازند.
- در ارزیابی آینده فضای عمومی این رویکرد عقیده دارد که این مکان‌ها متحول خواهند شد، اشکال قدیمی فضای عمومی ممکن است از بین برود اما اشکال و فرم‌های جدید آن نیز خلق خواهد شد.

- رویکرد سیاسی: این رویکرد در تضاد با رویکرد اجتماعی - فضایی، موضعی انتقادی دارد. این دیدگاه، فضای عمومی را بستر تعارض و تضاد قلمداد می‌کند که مردم از آن محروم می‌گردند و بر آن سلطه و چیرگی وجود دارد. در نهایت آنکه آن را نهادی می‌بیند که به سرعت همانند خود دموکراسی در حال زوال است. بنیادهای فکری این دیدگاه، آثار و نوشته‌های هابرماس، آرنست و لوفور^۲ است. طبق این دیدگاه، ما به این دلیل که به شکل روزافزون اغلب زندگی‌های خصوصی‌مان را داریم و در واقع وقت بیشتری را در فضاهای خصوصی‌مان صرف می‌کنیم تا فضای عمومی، در نتیجه شاهد کاهش معنادار مشارکت‌ها و حضورهای سیاسی‌مان در فضاهای عمومی هستیم. تحقیقات مبتنی بر این دیدگاه به مفاهیمی همچون «حق به شهر» هنری لوفور اشاره می‌کنند. محروم‌سازی و طرد برخی گروه‌های اجتماعی از فضاهای عمومی و همچنین کنترل رفتار در فضاهای عمومی، گشودگی فضا و دسترس‌پذیری عمومی، جزء موضوعات کلیدی این دیدگاه محسوب می‌شود. در این دست تحقیقات، حاکمیت ترس در محیط‌های عمومی نیز مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

جوانان و فضای عمومی شهری

کارل مالون^۳ در مقاله خود با عنوان «زندگی خیابانی، جوانان، فرهنگ و کاربردهای

1. streetscape

2. Habermas, Arendt and Lefebvre

3. K. Malone

رقابتی فضاهای عمومی» که در سال ۲۰۰۲ منتشر کرد، در اهمیت خیابان معتقد است که خیابان‌ها، بستر برخورد‌های اجتماعی و اعتراض سیاسی، حیطة سلطه و مقاومت و محل لذت و اضطرابند (مالون، ۱۳۹۵: ۱۶۷). شاید وی در کوتاه‌ترین جمله به کارکردهای اصلی خیابان اشاره کرده باشد. او در مقاله خود تلاش می‌کند تا از جنبه‌های دیگری به «مسئله» خیابان بپردازد. به نظر وی، در خیابان‌های شهر، برخی از اعضای اجتماع نسبت به پدیده‌هایی همچون تفاوت، عدم قطعیت و «دیگری ناهمنوا^۱»، احساس ناخوشایندی دارند. او بخشی از دلیل را به رسانه‌ها و سیاست‌مداران ربط می‌دهد و معتقد است که آنها، نقشی کلیدی در سوءاستفاده از حساسیت‌های ما در این خصوص بازی می‌کنند. آنها معمولاً رخدادها و مردم را دیوآسا جلوه می‌دهند و اعمال محدودیت و نظم بخشیدن به کسانی را که در خطر آسیب رساندن به خود یا دیگران هستند، تشویق می‌کنند. «ترس از جرم در خیابان»، ساکنان شهر را نسبت به کسانی که رفتارهایی متفاوت با جریان غالب دارند، حساس می‌کند (همان).

جوانان، مهم‌ترین گروه اجتماعی هستند که مالون با تکیه بر تجارب کشور استرالیا در مقاله خود به آنان پرداخته است. از نظر مالون، قابل رؤیت بودن جوانان و استفاده رقابتی آنها از فضای خیابان، آنها را در خط مقدم تعارضات در باب کاربرد خیابان قرار می‌دهد. از نظر او، نگرستن به جوانان به عنوان یک تهدید بالقوه، آنها را در وضعیتی مبهم در خصوص فضا قرار می‌دهد. بسیاری از آنان، افرادی نامطلوب تلقی شده، منشأ نگرانی دانسته می‌شوند. به جز جوانان، سایرین هم کسانی هستند که باید مراقب آنان بود (همان: ۱۷۵). مالون با ارجاع به راب وایت^۲ بیان می‌دارد که خیابان برای بسیاری از جمعیت جوان، بیانگر فضایی برای ابراز خویشتن بدون کنترل والدین یا «بزرگسالان» است که آنان با خرج کم یا حتی بدون خرج اقتصادی و مالی در اختیار دارند. همچنین قلمرو یا سپهری است که اتفاقات در آن رخ می‌دهد؛ جایی است که مردمی برای تماشا حضور دارند و در آن می‌توان توسط دیگران دیده شد. دیده شدن، مفهوم مهمی در مطالعات مربوط به جوانان و شهر است. خلاصه برای بسیاری از جمعیت جوان، خیابان

1. unconfirming other

2. R. White

محلی مهم برای فعالیت اجتماعی است و تجاوز «مراجع قدرت» به امور اجتماعی فرد می‌تواند باعث ایجاد تنفر و مقاومت شود، به خصوص اگر به صورتی خشک و با تحکم انجام شود (مالون، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

مالون با اشاره به کتاب سیبلی^۱، به عنوان جغرافی‌دانی که همه‌جا درباره شیوه‌های محروم‌سازی^۲ و حذف در فضای عمومی می‌نویسد، با استفاده از اصطلاحات فضاهای باز و فضاهای بسته، چهارچوب مفیدی برای اندیشیدن درباره مرزها عرضه می‌کند که در جدول (۲) نشان داده شده است. سیبلی معتقد است که یک فضای به شدت طبقه‌بندی شده^۳، مرزهای به شدت تعریف شده‌ای دارد. یکدستی و نظم داخلی آن واجد ارزش تلقی می‌شود و دارای دغدغه حفاظت از مرزها برای بیرون نگه داشتن اشیا و مردمی است که در طبقه‌بندی مشترکی (یا فرهنگ) که گروه غالب (خودی‌ها) ایجاد کرده، نمی‌گنجد. نظم و ترتیب طراحی و رؤیت‌پذیری بالای مرزهای درونی که از الگوهای سنتی سازمان‌دهی اجتماعی فاصله می‌گیرد، آنچه را از نظر فرهنگی متفاوت به نظر می‌رسد، منحرف و تفرقه‌افکن جلوه می‌دهد. نمونه‌هایی از فضاهای به شدت طبقه‌بندی شده شامل بازارچه‌های خرید، کلیساها، مدارس و فضاهایی است که تنها افراد خودی و آداب‌دان‌ها در آنها پذیرفته می‌شوند. در اینجا تفاوت، تشویق و تحمل نمی‌شود.

جدول ۲- خصوصیات فضاهای باز و بسته

خصوصیات	فضاهای باز	فضاهای بسته
تعریف مرز	مرزهای کمتر تعریف شده	مرزهای به شدت تعریف شده
نظام ارزش	حمایت از ارزش‌های گوناگون	هنجار کردن ارزش‌های مسلط
پاسخ به تفاوت و تنوع	تجلیل از تفاوت و تنوع	تحمل نکردن تفاوت و تنوع
نقش اعمال نظارت	عدم ضرورت اعمال نظارت بر مرزها	حفاظت مرزها، سطوح وسیع نظارت

1. D. Sibley
2. exclusionary practices
3. *strongly* classified space

موقعیت عموم	اشغال حاشیه توسط مردم	اشغال مرکز توسط مردم
نگرش فرهنگی	چندفرهنگی	تک فرهنگی

از نظر سیبلی، در مقابل فضا‌های کمتر طبقه‌بندی شده، مرزهای باز یا کمتر تعریف شده قرار دارند و با اختلاط اجتماعی و تنوع مشخص می‌شوند که محل‌هایی همچون اماکن ورزشی، کارناوال‌ها و فستیوال‌ها هستند. تفاوت و تنوع در فرهنگ، هویت و فعالیت در این فضا‌های باز، تحمل، درک و حتی گاهی اوقات تجلیل می‌شوند. او معتقد است که اعمال نظارت بر این مرزهای باز، ضرورت چندانی ندارد، چراکه نگرانی چندانی برای قدرت یا محروم شدن وجود ندارد (مالون، ۱۳۹۵: ۱۶۸).

مالون با بررسی استراتژی‌های فضایی که در کشور استرالیا درباره جوانان اتخاذ شده است، به دو استراتژی مهم اشاره می‌کند. نخست، تعریف فضا‌های مخصوص جوانان است. او معتقد است که این استراتژی را در بیانی متفاوت می‌توان «استراتژی ندیدن و نشنیدن»^۱ تلقی کرد. در این استراتژی، جامعه مشکل را با ساختن فضایی برای جمعیت جوان که در آن بتواند فعالیت‌هایشان را بدون ایجاد مزاحمت برای کاربران مشروع فضای عمومی انجام دهند، حذف می‌کند. به جمعیت جوان، اتاق‌هایی در زیرزمین بازارچه‌های خرید و زمین‌های اسکیت در حومه شهرک‌ها تخصیص داده می‌شود و به این صورت امکان تعامل و تعارض بالقوه از میان برداشته می‌شود (همان: ۱۷۸). مالون این استراتژی را مؤثر نمی‌داند و در نقد آن معتقد است که فضا‌های مخصوص جوانان، طوری نیستند که بتوانند کیفیت‌های فیزیکی و اجتماعی مثبتی مانند یکپارچگی اجتماعی، امنیت و آزادی تحرک را که جمعیت جوان در فضای عمومی به دنبال آن هستند، در اختیار بگذارد.

دوم، «استراتژی فضای توافقی جوانان»^۲ است. از نظر مالون، این رویکرد مشارکتی که در شکل‌های گوناگون در گوشه و کنار جهان به کار گرفته شده است، بر اهمیت ایجاد عرصه‌ای تمرکز دارد که جوانان و عموم در بحث‌ها و مذاکراتی درباره برنامه‌ریزی، توسعه و مدیریت فضای عمومی شرکت جویند.

1. not seen and not heard' strategy

2. Negotiating youth space

در نهایت از نظر مالون، سیاست یک خیابان باز در ابزارهای رسمی و ایدئولوژیک برای تصدیق و تأیید گروه‌های متفاوت و نیازهای فضایی آنها قرار دارد که می‌تواند از سه راه رخ دهد: نخست با دادن نمایندگی سیاسی به گروه‌ها برای ابراز نیازهایشان. دوم با تجلیل از فرهنگ‌های متمایز و خصوصیات گروه‌های متفاوت و در نهایت با بازاندیشی نقش خیابان‌ها به عنوان حیطه‌های فرهنگ جمعی و تولید و بازتولید فرهنگ (مالون، ۱۳۹۵: ۱۸۱).

از نظر وی، شهر بدون ستم بر اساس باز بودن در مقابل «دیگربودگی غیر شبیه^۱» تعریف می‌شود. او در نقدی صریح معتقد است که در کشورهای پر درآمد، تلاشی وجود دارد تا فضا را بر اساس گروه‌های استفاده‌کننده مشروع و نامشروع جداسازی کنند و با ایجاد مقررات در زمینه رفت و آمد و گردش مردم و اطلاعات، در بسیاری از اجتماعات، امنیت ملی برقرار کنند. نیروهای ایجادکننده مرزهای دقیق و فضاهای مجزا برای اشاعه تعارضات در فضای عمومی شکل گرفته‌اند و بر تنظیم و حفاظت از نظام ارزش‌های مشترک تمرکز داشته‌اند. این امور بر تکیه بر نگاه استفاده‌کننده و استفاده شایسته از فضای عمومی شکل گرفته‌اند. سیبلی، این نیروها را با عنوان «تطهیر فضا^۲» به معنای نیاز به مرزهای بسته و دقیق، یکدستی و نظم درونی و ابزارهای حفاظت از مرزها شناسایی می‌کند (همان: ۱۷۳).

نقطه مثبت مقاله مالون، تلاش برای انگ‌زدایی از جوانان و حضور آنان در فضاهای عمومی شهری است. او با برجسته کردن مفاهیمی همچون «تطهیر فضا» و همچنین نشان دادن ویژگی‌های فضاهای باز و بسته، از سیاست فضای باز دفاع می‌کند و استراتژی فضای توافقی جوانان را روشی مؤثر برای ادغام جوانان در فضاهای شهری محسوب می‌کند.

راب وایت نیز از جمله محققانی است که در سال‌های پایانی قرن بیستم از منظر جرم‌شناسانه به مطالعه حضور جوانان در فضاهای شهری پرداخت. از نظر وایت، شهرها به انواع عرصه‌های عمومی و خصوصی تقسیم می‌شوند و اغلب بر اساس فعالیت‌ها،

1. unassimilated otherness
2. purification of space

جمعیت‌ها و دسترسی به منابع، دارای تفاوت‌های جنسیتی، طبقاتی و قومی هستند (White, 1993: 208). وایت و ساتون^۱ در مقاله مشترکی معتقدند که کارهای نظری درباره ماهیت فضا و زمان به طور پیوسته با تنوعی از مطالعات و مشاهداتی که به تجارب، پنداشت‌ها و نگاه‌ها به فضا از جنبه طبقه، جنسیت و پیشینه قومی توجه کرده‌اند، کامل شده است (وایت و ساتون، ۱۹۹۵: ۸۳). این کارها از تحلیل انواع مختلف خرده‌فرهنگ‌های جوانان (هال و جفرسون، ۱۹۷۶؛ مک روی، ۱۹۹۱؛ وایت ۱۹۹۳ به نقل از: وایت و ساتون، ۱۹۹۵: ۸۳)، تا تحلیل‌های متمرکز استفاده از فضاهای عمومی و فضاهای اجتماع به وسیله گروه‌های خاص نظیر افراد جوان (ر.ک: White, 1993)، این زاویه دید را در برمی‌گیرد که چگونه فضا برای گروه‌های «حاشیه‌ای» خاصی نظیر ساکنان بومی و اقلیت‌های قومی و به وسیله آنها به رسمیت شناخته شده و برساخت می‌شود (کونن، ۱۹۸۸، ۱۹۹۰؛ ادوارد، اوکلی و کاری، ۱۹۸۷؛ ساسن، ۱۹۹۳؛ می‌س، ۱۹۹۴ به نقل از: وایت و ساتون، ۱۹۹۵: ۸۳).

وایت در بیشتر آثار خود بیان می‌دارد که نحوه مدیریت فضاهای عمومی نقش زیادی در ساخت وضعیت اجتماعی دارد تا در آن جوانان و دیگران به هم پیوند یابند و اینکه تضادها یا تنش‌ها پیرامون یک مکان خاص حاکم شود. او با تقسیم کردن کنترل به دو شکل مثبت و منفی معتقد است که یک محیط با کنترل منفی می‌تواند موجب تصور احساس ناخوشایند و اضطراب نسبت به سیاست‌های غیر منصفانه و رویه‌های پلیسی شود. به عبارت دیگر، رویکرد مثبت، آن رویکردی است که نگرش‌ها و حقوق جوانان را محترم شمرده، از جوانان می‌خواهد که در اتخاذ راه‌حل‌ها شرکت کنند (White, 2002: 210). به تعبیر دیگر، وایت معتقد است که سیاست‌های مربوط به کنترل بر محیط و فضاهای عمومی باید با کمک کسانی اتخاذ شود که قرار است چنین کنترلی بر آنان اعمال گردد. او همواره تذکر می‌دهد که تشدید مقررات، رصد، کنترل و نظامی کردن فضای عمومی نمی‌تواند به حل مسئله «جرم خیابانی» (یعنی جرم جوانان) یا رابطه منفی بین پلیس و جوانان بینجامد (White, 1993: 199).

در مجموع با مرور دیدگاه‌های مختلف در زمینه فضاهای عمومی شهری و

جوانان، رویکرد این پژوهش دفاع از سیاست فضای باز است. تقسیم استفاده‌کنندگان از فضاهای عمومی شهری به استفاده‌کنندگان مشروع و استفاده‌کنندگان نامشروع، رویه‌ای است که در نهایت به زوال حیات اجتماعی فضاهای عمومی شهری خواهد انجامید. گشودگی فضا به روی دیگران متفاوت که در این پژوهش جوانان هستند و پرهیز از تهدید دیدن آنان، همچنین اتخاذ سیاست‌های معطوف به تظهير و پاکسازی فضای شهر، از جمله اقداماتی است که می‌تواند معاشرت‌پذیری فضا را افزایش دهد. با تکیه بر این مفاهیم، در پژوهش حاضر تلاش شده است تا لایه‌های مختلف موضوع شناسایی شود.

روش پژوهش

این پژوهش در چارچوب روش اتنوگرافی شهری^۱ انجام یافته است. در اینجا محقق از طریق «مطالعه میدانی» و با استفاده از فنون «مشاهده مستقیم»، «مشاهده مشارکتی»، مصاحبه و گردآوری اسناد و مدارک، شناخت و فهمی درونی از فرهنگ‌های گوناگون به دست می‌آورد (فاضلی، ۱۳۹۴). از این رو یافته‌های پژوهش حاصل به‌کارگیری فنون جمع‌آوری اطلاعات نظیر فن گشت‌وگفت^۲، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته^۳ با اعضای اجتماع محلی و جوانان و مشاهده^۴ اشیا و اعمال در محیط و مکان بوده است. تمام تلاش محقق در این مطالعه آن بود تا بدون واسطه و به شکلی مستقیم به پدیده مورد مطالعه نزدیک شود و دلالت‌های معنایی نهفته در پس «مکان و مردم» را نشان دهد (ر.ک: Pardo & Prato, 2018). به همین دلیل در ساعات مختلف روز و شب در میدان تحقیق که خیابان برادران مظفر شمالی بود، حضور یافتم و با ایجاد ارتباط اجتماعی و روابط دوستانه با جوانان حاضر در گوشه و کنار پیاده‌راه، داده‌های پژوهش را جمع‌آوری نمودم. به اقتضای نیاز، هم از یادداشت‌برداری در میدان و هم از ثبت و ضبط مشاهدات پس از ترک میدان استفاده کردم. همچنین از دوربین عکاسی برای ثبت برخی

1. Urban ethnography
2. Walk & Talk Technique
3. Semi-structured interview
4. observation

مشاهدات استفاده نمودم. در طول مدتی که در میدان حضور داشتم، به مشاهده فعالیت‌های روزمره افراد حاضر در محل می‌پرداختم. گاهی آرام و گاهی تند در خیابان راه می‌رفتم و با دقت مشاهده می‌کردم. اگر چیزی توجه‌ام را جلب می‌کرد، آن را ثبت می‌کردم و اگر نیاز به گفت‌وگو یا پرس‌وجو بود، تلاش می‌کردم ارتباط ایجاد کنم. همچنین علاوه بر مشاهده، از سایر قوای حسی‌ام کمک می‌گرفتم. با دقت در میدان بو می‌کشیدم، زیرا معتقدم پژوهشگر شهری باید از همه قوای حسی برای شناخت میدان تحقیق بهره گیرد. همین امر موجب شد تا در قسمت‌های مختلف خیابان، متوجه مصرف مخدر گل و یا ریخته شدن روغن کارکرده اتومبیل روی لبه‌های پیاده‌راه توسط برخی از نگهبانان ساختمان‌ها و سرایداران شوم.

باید توجه داشت که مطالعاتی این‌چنین در قلب شهر تهران، دشواری‌های خاص خود را دارد. محقق باید اعتماد جوانان و اعضای اجتماع محلی را جلب کند تا آنان با سهولت، عقاید واقعی خود را ابراز نمایند. همان‌گونه که گاسترسن بیان می‌دارد، پژوهش میدانی حتی بیش از پژوهش‌های روستایی نیازمند انعطاف‌پذیری، خلاقیت و تکیه بر وقوع رویدادهایی غیر منتظره است. این نوع پژوهش را می‌توان نوعی روش التقاطی (گلچین کردن بهترین روش‌ها و فنون) از تحقیق دانست یا حتی آن را نوعی کار غیر حرفه‌ای عملی پنداشت (گاسترسن، ۱۹۹۷: ۱۶، به نقل از جفی و کانینگ، ۱۳۹۹: ۳۲).

معرفی میدان پژوهش

خیابان برادران مظفر شمالی از خیابان انقلاب به سمت شمال آغاز و تا بلوار کشاورز ادامه دارد. تداوم این خیابان در ضلع جنوبی خیابان انقلاب، برادران مظفر جنوبی نامیده می‌شود. این خیابان به موازات و مابین خیابان ولیعصر و خیابان فلسطین در منطقه ۶ شهر تهران واقع شده است. خیابان‌های طالقانی، دمشق و بزرگمهر، مهم‌ترین خیابان‌هایی هستند که این خیابان را قطع می‌کنند (ضمائم: شکل ۱).

آنچه ویژگی متمایزی به این خیابان بخشیده، سنگ‌فرش کردن آن از ابتدای خیابان انقلاب تا خیابان طالقانی است. کف‌سازی، ایجاد مبلمان شهری، نصب چادر یا سایه‌بان بزرگ مدرن در مقابل یکی از ساختمان‌های وابسته به فرهنگستان علوم که در مجاورت

تقاطع این خیابان با خیابان طالقانی قرار دارد، مهم‌ترین اقداماتی است که در جهت تبدیل خیابان به پیاده‌راه انجام شده است (ضمائم: شکل‌های ۲ تا ۵). طبق گفت‌وگوهایم با برخی از کارشناسان مطلع متوجه شدم که قرار بر آن بوده تا این خیابان تبدیل به گذر فرهنگ و هنر شهر تهران شود، ولی این ایده که ایده جذابی نیز به نظر می‌رسد، تحقق نیافت.

نمایه اجتماع

خیابان برادران مظفر شمالی در قسمت‌های مرکزی شهر تهران قرار گرفته است. یکی از دلایلی که می‌توان برای تبدیل این خیابان به پیاده‌راه متصور بود، قرار داشتن مراکز فرهنگی، هنری و فراغتی مختلف در محدوده این خیابان است که در ادامه به آنها اشاره می‌کنم.

به فاصله نزدیکی از این خیابان، دانشگاه هنر در خیابان ولیعصر قرار گرفته است. همچنین دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد در خیابان فلسطین جنوبی، پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری وابسته به جهاد دانشگاهی در خیابان انقلاب، مؤسسه فرهنگی، هنری و پژوهشی صبا وابسته به فرهنگستان هنر، سینما فلسطین، موزه هنرهای معاصر فلسطین و ساختمان تئاتر شهر در چهارراه ولیعصر، مهم‌ترین مراکز هنری و فرهنگی موجود در این خیابان و یا نزدیک به آن هستند. وجود این مراکز از منظر اجتماعی می‌تواند تأثیرات خاصی بر کلیت خیابان داشته باشد و تبدیل آن را به خیابانی تفرجگاهی برای علاقه‌مندان به هنر و ادبیات و یا مکانی برای گشت‌وگذار اقشار دارای سرمایه فرهنگی بالا، بیشتر سازد. در واقع وجود چنین مراکزی در پیرامون خیابان برادران مظفر شمالی، هویت خاصی به خیابان می‌بخشد و کارکرد فرهنگی آن را برجسته می‌نماید.

از نظر بافت، این خیابان ترکیبی از مراکز اداری، خدماتی، هنری، تجاری و مسکونی است. در واقع در این خیابان شاهد اختلاط و هم‌جواری کاربری‌های گاه متضاد با هم هستیم. البته باید توجه داشت که در مقایسه با سایر کاربری‌ها، کاربری مسکونی در این خیابان کمتر به چشم می‌آید. در دهه‌های اخیر، برخی از نقاط مرکزی شهر تهران تحت تأثیر گسترش کاربری‌های تجاری و فعالیت‌های وابسته به آن نظیر انبارداری و سکونت

خانه‌های کارگری مجردی، به تدریج سکونت‌زدایی شده‌اند. در نتیجه مشاهدات میدانی‌ام در این منطقه نشان می‌دهد که تعداد پلاک‌های مسکونی این خیابان در مقایسه با سایر کاربری‌ها، کمتر است. برای مثال چند پلاک مسکونی در بن‌بست‌های صفا، بخشنده، مهربان و یکم و همچنین دو مجتمع مسکونی آپارتمانی در خیابان اصلی برادران مظفر شمالی، محدوده‌ای بین خیابان انقلاب و بزرگمهر وجود دارد. سایر ساختمان‌های موجود در این خیابان اغلب اداری، تجاری، خدماتی و یا بلاتکلیف و رهاشده‌اند. از جمله ساختمان‌های تجاری و اداری واقع در این خیابان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- سازمان آموزش و پرورش استثنائی کشور
- مؤسسه هنری، فرهنگی و پژوهشی صبا
- پاساژ رضا، خاص محصولات رایانه
- موزه هنرهای معاصر فلسطین
- نیکنام طب
- شرکت ICDL ایران
- ستاد بانک توسعه تعاون
- رستوران صبا
- مرکز تبادل کتاب
- خانه سخت‌افزار
- ساندویچ صبا

جدا از آنچه نام برده شد، یکی از ویژگی‌های فرهنگی خیابان برادران مظفر شمالی، وجود مکان‌های سوم^(۱) (Mehta & Bosson, 2009) یعنی کافه‌های متعدد امروزی در محدوده آن است. کافه ریچارد و کافه آنتراکت در مجاورت این خیابان و همچنین کافه لند، کافه ویونا، کافه کتاب لحظه، کافه گودو و کافه سارا از جمله کافه‌های واقع در اطراف این خیابان است که عمدتاً پاتوق دانشجویان رشته‌های هنری، جوانان مد روز و علاقه‌مندان به کارهای هنری محسوب می‌شود.

یافته‌ها

معمولاً یکی از دشواری‌های مطالعات میدانی، سامان دادن به یافته‌های متنوعی است که حاصل مشاهدات و گفت‌وگوهای متمرکز و پراکنده محقق است. با بررسی و تأمل درباره

داده‌های گوناگون جمع‌آوری شده، در ادامه تلاش شده است تا یافته‌های این تحقیق در محورهای موضوعی مختلفی خلاصه گردد.

۱- حضور چشمگیر خودروها

مبالغه‌آمیز نیست اگر بگوییم که حضور خودرو در پیاده‌راه برادران مظفر شمالی، بیش از افراد به چشم می‌خورد. معمولاً در ساعات مختلف روز، خودروها در جوانب و در وسط این خیابان پارک کرده‌اند. در بعضی از نقاط این پیاده‌راه شاهد پارک سه ردیف خودرو هستیم. در ساعات کاری روز، این خودروها به کارمندان و کارکنان ساختمان‌های اداری و تجاری محدوده تعلق دارد. در مرتبه بعد، این خودروها متعلق به کسانی است که جهت خرید به «پاساژ رضا» مراجعه می‌کنند. در مقابل این پاساژ نیز از صبح تا عصر، موتورهای پارک کرده‌اند که عموماً سفارش مشتری‌ها را به دست آنان می‌رسانند. برخی از موتورها نیز به کارکنان شاغل در پاساژ تعلق دارد. نکته جالب آنکه در فصول مختلف، برای پارک کردن خودرو در زیر سایه‌بان بزرگ مدرنی که در واقع نمادی هنری در این خیابان محسوب می‌شود، رقابتی نامحسوس بین دارندگان خودرو وجود دارد و هر کس تقلاً می‌کند تا ترجیحاً خودروی خود را زیر سایه‌بان پارک نماید (ضمائم: شکل‌های ۶ تا ۹). حامد، مالک یکی از این خودروها معتقد بود که:

«کسی توی این خیابون نمی‌یاد. شما از سر تا انتهای خیابون رو برید نگاه کنید. هیچ کس نیست. گاهی چند نفری رد می‌شن که اون هم گذری ان. خب وقتی خیابون خالی هستش چرا ماشین پارک نکنیم»

نکته قابل تأمل آن است که این فضای شهری جهت حضور افراد و بهره‌مندی آنان از آرامش پیاده‌راه طراحی شده است؛ با وجود این همچون سایر پهنه‌های شهر تهران، این فضا نیز به سیطره اتومبیل‌ها درآمده است و به خوبی بیانگر نقد لوفور از شهرهای امروزی است، یعنی سیطره اتومبیل بر زندگی روزمره شهری ما. چنین حضوری موجب شده تا پیاده‌راه آنگونه که شایسته است، هویت یک پیاده‌راه موفق (نظیر شهر کپنهاگ. ر.ک: ابتکار جهانی طراحی شهرها، ۲۰۲۱) را به خود نگیرد. خانم تقوایی که ۲۲ سال ساکن این محدوده است ناراضیاتی

خود را از این وضع چنین بیان می‌دارد:

«اوایل که اینجا رو سنگفرش می‌کردن دلمون خوش بود که محل زندگی مون قشنگ تر میشه. گفتیم ممکنه توی رفت و آمد دچار مشکل بشیم ولی حداقل اینجا باصفا تر میشه و محله مون هم یه رونقی می‌گیره ولی شما برید زیر اون سایه بون رو نگاه کنید. کلی خرج کردن براش ولی زیرش این کارمندا ماشین می‌ذارن».

۲- فقدان جدی کسب‌وکارهای خرد

یکی از ویژگی‌هایی که در پیاده‌راه برادران مظفر شمالی در مقایسه با سایر پیاده‌راه‌ها و حتی خیابان‌های معمول شهر تهران به چشم می‌خورد، تعداد اندک کسب‌وکارهای خرد و متنوع است. ساختمان‌های بزرگ مراکز اداری، بخش وسیعی از این خیابان را به اشغال خود درآورده‌اند و همین امر باعث شده است تا حداقل در طبقه همکف این ساختمان‌ها، کسب‌وکارهای خرد شکل نگیرد. همچنین وجود ساختمان‌های بلا تکلیف و رهاشده (ضمائم: شکل ۱۰ و ۱۱) نیز بر وخامت این امر افزوده است. در این پیاده‌راه تنها یک ساندویچی کوچک، یک رستوران، دو کافه و یک میوه‌فروشی دیده می‌شود. این خیابان فاقد حتی یک دکه مطبوعاتی است و این در حالی است که پیاده‌راه در پهنه فرهنگی شهر قرار گرفته است. به غیر از موارد نام‌برده، تقریباً هیچ کسب‌وکار خردی در این خیابان دیده نمی‌شود. همین امر، یکی از دلایل خلوت بودن آن در طول روز و شب است. چنین فقدان را در گفتگوهایم با چند سرایدار مطرح نمودم. آنان به خلوت بودن خیابان اشاره داشتند. محمود، ۴۸ ساله و سرایدار معتقد بود که:

«کاسب که از پول بدش نمی‌آد. اگه بدونه که مشتری هست میاد و مغازه می‌زنه. اینجا جمعیت زیادی نداره. اکثراً گذری هستن. غروباً هم یه سری جوون شیک و پیک میان اینجا که اونا هم با خودشون هر چی که می‌خوان بخورن رو جای دیگه می‌خرن و میارن اینجا».

گویی فقدان حیات اجتماعی کافی در این خیابان هم باعث تجمع و پارک اتومبیل‌ها و هم فقدان کسب و کارهای خرد در آن شده است.

۳- حضور افراد در محیط برحسب زمان‌های مختلف

برحسب ساعات مختلف روز، حضور افراد در این پیاده‌راه، متفاوت است. از صبح تا حوالی ظهر که معمولاً در فصل تابستان هوا خنک‌تر است، این خیابان بیشتر عملکردی عبوری و گذری دارد. یعنی بیشتر کسانی که در آن حضور دارند، رهگذرانی هستند که از نقطه‌ای به نقطه دیگر در حال عبورند. آنان معمولاً توجهی به محیط و مکان ندارند. برای مثال از خیابان انقلاب به بلوار کشاورز یا برعکس، از انقلاب به میدان فلسطین، دمشق یا طالقانی و برعکس در حال عبورند. در حوالی ظهر و به‌هنگام ناهار، برخی از کارمندان و کارکنان ساختمان‌های تجاری و اداری برای صرف غذا به اغذیه‌فروشی‌ها یا رستوران‌های محدود اطراف مراجعه می‌کنند. به همین دلیل در این هنگام از روز، بیشتر شاهد افراد کت و شلوارپوش یا دارای لباس‌های رسمی با ظاهری کارمندی هستیم. برخی از آنان نیز در مقابل درب ساختمان محل کار خود با همکاران در حال کشیدن سیگار و خوش‌وبش‌اند. نکته قابل تأمل آنکه سیگاری‌های مراکز کاری این پیاده‌راه پاتوق‌هایی داشتند که تقریباً در ساعات مشخصی از روز، و در جای مشخصی شکل می‌گرفت. مصاحبه‌هایم با اعضای این پاتوق‌ها حاکی از آن بود که دلبستگی مکانی آنان به جمع‌های دو یا سه نفره خودشان، و قلمرویی که برای سیگار کشیدن ساخته بودند (کنجی در جنب ساختمان محل کار) بیشتر از دلبستگی به کلیت پیاده‌راه برادران مظفر شمالی بود. در کل تا عصر و ابتدای تاریکی هوا، این خیابان فاقد عملکردی فراغتی است. از ابتدای عصر و با تاریک شدن هوا، به‌تدریج نشانه‌هایی پراکنده از افرادی دیده می‌شود که با قصد تفریح و تفریح در این خیابان حاضر شده‌اند. این افراد عمدتاً جوانان واقع در سنین ۱۸ الی ۲۵ سال هستند. ظاهر آنها گویای آن است که یا علاقه‌مند به هنرند و یا درگیر فعالیت هنری‌اند.

باید توجه داشت که کافه ریچارد در ابتدای خیابان مظفر شمالی، یکی از کافه‌های معروف و شلوغ شهر تهران و یکی از پاتوق‌های مهم «بچه‌های هنر» دانشگاه‌های اطراف نظیر دانشگاه هنر، دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد و دانشکده هنرهای معاصر دانشگاه تهران است (ضمائم: شکل ۱۲ و ۱۳).

این گروه از دانشجویان معمولاً در محل تحصیل خود نیز در مقایسه با

دانشجویان سایر رشته‌های دانشگاهی، پوشش و رفتار متفاوتی دارند. در بسیاری از مواقع، صندلی‌های کافه ریچارد اشغال شده است و متقاضیان باید منتظر خالی شدن صندلی بمانند. همین امر باعث می‌شود تا مشتری‌های جوان و مدرن منتظر روی سکوه‌های ساختمان‌های مجاور بنشینند و فارغ از جنسیت، با کشیدن سیگار و و گفت‌وگوهای پراکنده، وقت‌گذرانی کنند تا آنکه جایی برای نشستن در کافه پیدا شود. برخی از این جوانان حتی پس از کافه نیز در این خیابان پرسه می‌زنند، بر لبه‌های مقابل ساختمان‌ها می‌نشینند و با هم حرف می‌زنند. مرتضی و راشین، دو جوانی هستند که در ساعت ۱۱ شب مقابل یکی از ساختمان‌ها نشسته‌اند. به آنها می‌گویم که غروبی آنها را در کافه دیدمشان و از حضورشان در آنجا می‌پرسم. مرتضی می‌گوید:

«اینجا هم حال خودش رو داره. خب کافه دیدین که چقد همه‌مه و سرو صدا هست. ما ترجیح می‌دیم بعد از کافه بیاییم اینجا بشینیم تا اون هیاهو از کله مون بیره». به صورت دوستش راشین نگاه می‌کند. لبخند شیطنت آمیزی می‌زند و ادامه می‌دهد:

«خب اینجا، زیر نور ماه، با کسی که دوستش داری علف یه حال دیگه ای داره» و هر دو می‌خندند.

بخشی دیگر از افراد حاضر در پیاده‌راه مذکور به‌هنگام تاریکی شب، جوانانی هستند که فیلمی را در سینماهای مجاور و مراکز پخش فیلم متعلق به دانشگاه‌های اطراف دیده‌اند و یا جوانانی هستند که به مراکز هنری و فرهنگی واقع در این خیابان و محیط‌های اطراف مراجعه کرده‌اند. آنان به دنبال محیطی دنج و خلوت برای بحث و تبادل نظر درباره محصولات فرهنگی هستند. این خیابان به دلیل خلوت بودن، نبود سروصدای شهر و تاریکی خاص مه‌آلودش، این دسته از جوانان را جذب خود می‌نماید. باید توجه داشت که این روزها حتی در مکان‌های دانشگاهی، مصرف ماریجوانا افزایش چشمگیری داشته است. گفت‌وگو با افراد حاضر در این خیابان و مشاهدات میدانی‌ام بیانگر آن است که مصرف اینگونه مواد در بین دانشجویان رشته‌های هنری، بیش از سایر

دانشجویان است؛ زیرا این دانشجویان معمولاً سبک زندگی آوانگارد خود را دارند و برخی از آنان نیز تصور می‌کنند که مصرف به قول آنان علف، «مُود بالا» به همراه می‌آورد؛ به این معنا که باعث می‌شود آنان از کسالت و رخوت حاکم بر زندگی روزمره رها شده، حضور در مرتبه بالاتری از حس و حال را تجربه نمایند. به همین دلیل مشاهده جوانان و دانشجویانی که در نقاط مختلف این پیاده‌راه نشسته‌اند و در حالی که بحث می‌کنند، علف می‌کشند، چندان دشوار نیست. این وضعیت باعث می‌شود تا خیابان برادران مظفر شمالی از نظر حسی و به طور خاص بویایی نیز هویت خاصی به خود بگیرد؛ ویژگی‌ای که برخی از مردم‌نگاران شهری این روزها به آن توجه نشان می‌دهند (Gélard, 2016). در این زمینه سه پاتوق در طول پیاده راه مشاهده کردم. این پاتوق‌ها از نظر مکانی به شخصی سازی و قلمرو سازی پرداخته بودند. تقریباً اعضای ثابتی داشتند و اتمسفر اجتماعی حاکم بر آنها شبیه به هم بود. غالباً درباره هنر، چهره های هنری، مهاجرت، موسیقی و زندگی روزمره بحث می‌کردند و کمتر به سراغ سیاست می‌رفتند. مصرف سیگار و ماریجوانا در بین اینان شایع بوده و پاتوق‌ها جنسیتی نبودند. باید به نکته دیگری نیز اشاره کرد. در سال‌های اخیر، رکیک‌گویی یا آنچه در فضای مجازی به «فارسی سخت» باب شده است، در بین جوانان رشد چشمگیری داشته است. منظور نویسنده به‌کارگیری الفاظ رکیک، هنگام بحث درباره مسائل و موضوعات فرهنگی و هنری و سیاسی است. ترکیب کشیدن سیگار و ماریجوانا توسط دختران و پسران و در کنار آن بحث‌های فرهنگی با الفاظ رکیک موجب شده است تا برخی از ساکنان و به‌ویژه نگهبانان ساختمان‌های تجاری و اداری که معمولاً از طبقات سنتی جامعه هستند، از این وضعیت شاکی شوند. با اعضای یکی از این پاتوق‌ها به گفتگو نشستیم. مهدی، گفت:

«این موقع شب اینجا کسی نیست. هر کی هم هست درست مثل مان دیگه. اصلاً اینطرفا خونه ای نیست. شما یه پنجره به من نشون بده».

سوگل، یکی دیگر این جمع ادامه می‌دهد:

«به نظر شما ما تو این شهر کجا باید بریم که آسوده باشیم. کجا بریم که نگران چیزی نباشیم. استرس نداشته باشیم. کسی نره رو اعصابمون».

اعتراض نگهبانان ساختمان های اداری را با آنان در میان می گذارم. مرجان ادامه می دهد:

«همون نگهبان ها گاهی حوصله شون سر می ره و می زنن زیر آواز. ما هم باید بریم اعتراض کنیم که چرا می خونید و حالشون رو خراب کنیم؟ مشکل اینه که همه به یه شکلی عقده ای هستن. عقده ای».

فریبرز، خنده ای عصبی می کند. به جهتی اشاره می کند و می گوید:

«شما باورت میشه که مأمورا اومدن و سکوهایی که برای نشستن اینجا ساخته شده بود رو کنندن؟ می دونید چرا؟ چون جوونها اینجا نشینن. انگار ما ویروس هستیم و باید جمع مون کنن».

در نهایت گروه آخر حاضر در پیاده راه، معتادان و کارتن خواب ها هستند. با ترک جوانان آلامد، نوبت حضور این افراد می شود که عمدتاً در ساعات پایانی شب به این خیابان می آیند. آنان در حاشیه های خلوت خیابان روی مقوا می خوابند و در موارد محدودی نیز به استعمال مواد مخدر می پردازند. هنگام حضور معتادان کارتن خواب و بی پناهان شهری تقریباً پیاده راه خالی از حضور سایر گروه های اجتماعی شده است، زیرا آنان دیر هنگام به این قسمت از شهر می آیند و صرفاً به دلیل خلوت بودن، نبود پلیس و عابر پیاده و همچنین نگهبان، این مکان را انتخاب می کنند. رضا، یکی از این آورگان شهری می گوید:

«من گاهی می رم پارک دانشجو می خوابم. ولی اونجا دیگه خیلی داره شلوغ میشه. می دونید دیگه. پارکه. نگهبان داره. اینجا خب کسی کار به کار آدم نداره. نصف شب نمی آن به گلا آب بدن و آدم رو آلاخون و آلاخون کنن».

۴- اجتماع محلی و مدارای اجتماعی

نویسنده این سطور با حدود پانزده نفر از ساکنان محدوده مصاحبه نمود و به نظرهای متفاوتی درباره پیاده راه و شرایط اجتماعی حاکم بر آن دست یافت. هر کدام از

مصاحبه‌شوندگان با توجه به سابقه سکونت، میزان سرمایه فرهنگی، سن و سنتی یا مدرن بودن، نظر متفاوتی بیان می‌کرد. برای مثال کسانی که از دیرباز ساکن این خیابان بودند و سرمایه فرهنگی مناسبی نیز داشتند، نگاه بازتری به حضور دیگران متفاوت در خیابان داشتند و تعامل و اختلاط جوانان آلامد و آوانگارد در خیابان را امری طبیعی و برخاسته از نیازهای طبیعی جوانان می‌دانستند. البته آنان، نقدهای جدی نیز به سیاست‌های حکومتی و نحوه برخورد آن با جوانان داشتند. نظر این گروه از ساکنان تحت تأثیر نارضایتی کلی آنان از دخالت‌های حکومت در شکل دادن به سلاقی و رفتارهای جوانان بود و به شدت منتقد چنین رویکردی بودند. ولی در عین حال به خود پدیده پیاده‌راه نیز انتقاد داشتند.

نقد این گروه از ساکنان به پیاده‌راه عبارت بود از:

- بلاتکلیفی و رهاشدگی محسوس آن^(۳)
- عدم تحقق وعده‌های مطرح‌شده درباره ساخت گذر فرهنگ و هنر تهران
- تردد موتورسیکلت‌ها از حاشیه پیاده‌راه به دلیل صاف بودن موزاییک‌ها (شکل ۱۴) و ایجاد هراس در آنان
- عملکرد یکی از ساختمان‌های وابسته به آموزش و پرورش به عنوان انبار و برقراری مزایده و مناقصه این وزارتخانه در آن محل و در نتیجه تردد کامیونت‌ها در محوطه که بدون تردید با یک پیاده‌راه تناسبی ندارد. آنان مدام این سؤال را طرح می‌کردند که «آخر جایی که قرار است گذر فرهنگ و هنر تهران باشد، چگونه می‌تواند محلی برای برگزاری مزایده و مناقصه توسط یک ارگان دولتی شود؟»
- گروه دوم که در ظاهر فاقد احساس تعلق به مکان بودند، عمدتاً مستأجر و ساکنان موقتی منطقه محسوب می‌شدند. اینها از وضعیت فرهنگی حاکم بر پیاده‌راه و به طور خاص اختلاط راحت و بی‌دغدغه دختران و پسران انتقاد داشتند. نگرش آنان به پیاده‌راه اغلب منفی بود. انتقاد آنان به شرح زیر است:
- اختلاط و تعامل دختران و پسران در حاشیه پیاده‌راه
- عدم رعایت شئونات از طرف دختران و پسران به‌ویژه به‌کارگیری فحش‌های رکیک از طرف هر دو

- تردد افراد معتاد و کارتن خواب در حاشیه‌های خلوت پیاده‌راه
- پارک خودروها در نقاط مختلف پیاده‌راه
- عدم احساس امنیت در بین اهالی

گروه اخیر خواستار برخورد نیروی انتظامی با جوانانی بودند که در سطرهای قبلی توصیف شدند. آنان هم معتادان و هم دختران و پسران جوان را در یک مقوله یعنی منحرفان و هنجارشکنان قرار می‌دادند.

گروه سومی که درباره جوانان حاضر در پیاده‌راه نظر منفی داشتند، نگهبانان ساختمان‌های تجاری و اداری بودند. این افراد معمولاً در ساعات غیر اداری نیز در اتاقک نگهبانی خود حضور دارند و به همین دلیل از نزدیک شاهد رفتارهای جوانان آلامد و آوانگارد حاضر در پیاده‌راه هستند. برخی از آنان معتقد بودند که برای دور کردن جوانان از ساختمان محل کار خود، در سکوها و پله‌های اطراف، گلدان گذاشته‌اند. عده‌ای اشاره می‌کردند که برخی از صاحبان ساختمان‌ها روی پله‌ها و لبه‌های ساختمان، روغن کارکرده خودرو می‌پاشند تا جوانان روی این پله‌ها ننشینند (ضمائم: شکل ۱۵ و ۱۶).

اینها از جمله واکنش‌های عملی برخی از اعضای اجتماع محلی برای دور کردن جوانان متفاوت و غیر شبیه به جریان حاکم از منطقه بوده است. نکته قابل تأمل آنکه جوانان در قسمت‌های از خیابان قلمروسازی کرده، به تعبیری به «شخصی‌سازی مکان» پرداخته بودند. این مکان‌ها تبدیل به پاتوق‌های بدون شناسنامه این جوانان شده بود و برخی نگهبانان و سرایداران تلاش می‌کردند تا این پاتوق‌ها را تخریب نمایند. گفت- وگوهای نویسنده با این افراد نشان می‌داد که آنان نسبت به نسل خود، نگاه بسیار مثبت داشته، نسل امروزی را از اساس خطاکار و منحرف و بی‌بندوبار می‌دانستند و به بیان روشن تر خواستار حذف آنان از محیط بودند. در این زمینه درباره رعایت هنجارهای اجتماعی حاکم و همنوایی با آنها، انتظار آنان از دختران به مراتب بیشتر از پسران بود.

بحث و جمع‌بندی

در خیابان برادران مظفر شمالی اغلب جوانان متفاوت‌پوش و آلامد حضور دارند که از کافه‌های اطراف یا مراکز هنری و سینمایی مجاور به این خیابان می‌آیند و یکی از دلایل

حضور آنان، آرام و خلوت بودن این قسمت از شهر است. هدف آنان، تجربه فضای متفاوتی از شهر و در کنار آن گریز از نگاه خیره نهادهای رسمی است که معمولاً در خیابان‌ها و فضاهای عمومی شهری سنگینی می‌کند. مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که پاتوق‌های این جوانان اغلب جنسیت‌زدایی شده است. منظور آنکه دختران و پسران بدون توجه به تمایزهای جنسیتی و هنجارهای متداول، با یکدیگر تعامل و ارتباط اجتماعی دارند. البته باید گفت که سبک زندگی این جوانان به گونه‌ای است که از خرده‌فرهنگ حاکم بر جوانان آآمد و هنری پیروی می‌کند که برای مثال مصرف ماریجوانا و یا به‌کارگیری الفاظ رکیک به‌ویژه در پسران از آن جمله است.

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که در مواردی، هم اجتماع محلی و هم نهادهای رسمی، تحمل دیگری ناهمنوا را ندارند و با به‌کارگیری شیوه‌های مختلف طرد و کنار گذاشتن، تلاش می‌کنند تا به تخریب پاتوق‌های بی‌شناسنامه این جوانان در سرتاسر پیاده‌راه بپردازند و امکان و تجربه گریز از نگاه خیره و قلمروسازی در دل فضای عمومی را برای آنان دشوار سازند. ریختن روغن کارکرده اتومبیل روی پله‌ها و لبه‌های ساختمان‌ها، خاموش کردن چراغ‌های روشنایی در مقابل ساختمان‌ها با تاریک شدن هوا، گذاشتن گلدان روی لبه‌ها و در نهایت برچیدن نیمکت‌ها و مبلمان شهری از خیابان، از آن جمله است. در واقع با به‌کارگیری استراتژی‌های طرد و به حاشیه راندن، به هر قیمتی تلاش می‌شود تا مکان تصفیه و پالایش شود. تصفیه و پالایش مکان یعنی آنکه حضور متفاوت‌ها در آن تحمل نمی‌شوند و مکان صرفاً در اختیار هویت‌های یکدست و مشابه قرار می‌گیرد.

یافته‌های میدانی این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که جوانان متفاوت‌پوش و آآمد به اشکال مختلف به شخصی‌سازی^۱ مکان عمومی می‌پردازند. در واقع آنان مکان عمومی را به تصرف خود درآورده، نوعی خصوصی‌سازی/ قلمروسازی در دل فضاهای عمومی شهری انجام می‌دهند. این امر در بسیاری از شهرهای جهان وجود دارد (شارع‌پور، ۱۳۹۱: ۲۰۵). این جوانان از طریق تلفن همراه، موسیقی مورد علاقه خود را پخش می‌کنند؛ گاهی مجله یا کتاب مورد علاقه خود را در مکان می‌خوانند؛ ساندویچ یا سایر

خوراکی‌ها را همراه خود می‌آورند و در مواردی با دوستانشان ساز می‌نوازند و دسته-جمعی می‌خوانند. در برخی از این جوانان، رگه‌هایی از مقاومت نیز دیده می‌شود. آنان نیز در مقابل سیاست طرد و انکار، سیاست مقاومت را پیش می‌گیرند. برای مثال با آوردن مقوا همچنان روی لبه‌های کنار پیاده‌راه می‌نشینند، یا در گوشه و کنار پیاده‌راه ایستاده پاتوق‌های جدید می‌سازند. برخی از آنان، گلدان‌های روی لبه‌ها را برداشته، روی زمین می‌گذارند و پس از پایان دوره‌می، گلدان را به جای نخست برمی‌گرداندند. همان‌گونه که بیان شد، در اطراف این پیاده‌راه، مراکز متعدد هنری، دانشگاهی و سینمایی وجود دارد. این پیاده‌راه، مکان مناسبی برای نشستن این عده از جوانان و صحبت درباره رویدادهای هنری شهر است. باید توجه داشت که معمولاً آن اقلاری که دارای سرمایه فرهنگی بالایی هستند، علاقه دارند تا از نظر رفتار و پوشش متمایز جلوه کنند و این گروه از جوانان از این مدعا مستثنی نیستند. مدارای اجتماعی نسبت به این تفاوت‌ها و اتخاذ سیاست دربرگیری^۱ به جای طرد می‌تواند موجب تقویت انسجام اجتماعی در شهر گردد (ر.ک: مالون، ۱۳۹۵).

دو اصطلاح جدایی^۲ و جدایی‌گزینی^۳، تفاوتی جزئی با هم دارند. جدایی در شهر، تصمیمی است که معمولاً توسط خود یک گروه اجتماعی انجام می‌شود، ولی جدایی‌گزینی، سرنوشتی است که حاکمان یا تصمیم‌گیران برای یک گروه اجتماعی رقم می‌زنند (Martin & Nakayama, 2010). در پیاده‌راه برادران مظفر شمالی شاهد جدایی هستیم. خود جوانان آآمد و آوانگارد تصمیم گرفته‌اند تا در نقطه‌ای از شهر و به دور از نگاه خیره و ناظر نهادهای رسمی در جایی بنشینند و دوره‌می تشکیل دهند. آنان در دل شهر برای خود حاشیه امنی ساخته‌اند. به علاوه، در برخی کشورها جوانان غالباً برای دیده شدن و رؤیت‌پذیری بیشتر در فضاهای عمومی شهری حضور می‌یابند ولی این مطالعه بیانگر آن است که این گروه از جوانان اغلب برای پنهان ماندن، دیده نشدن و یافتن مکانی خلوت و خودمانی به این نقطه از شهر آمده‌اند. در واقع هدف آنان گسست از شهر است و دلیل آن فقدان به رسمیت شناخته شدن است. در این زمینه، دو

-
1. inclusion
 2. separation
 3. segregation

سیاست می توان اتخاذ کرد: یا آنان را از حاشیه‌ای به حاشیه‌ای دیگر سوق داد. یعنی از این مکان عمومی به داخل مکان های خصوصی سوق داد که این تصمیم نوعی سیاست جدایی‌گزینی است. سیاست دوم آنکه با مدارا با موضوع مواجه شد و برخورداری جوانان متفاوت از فضاهای عمومی شهری را به رسمیت شناخت؛ آنچه متفکرانی نظیر لوفور، «حق به شهر» (ر.ک: مریفیلد، ۱۴۰۰) تلقی می‌کنند. جوانان، چه با هنجارهای حکومت‌پسند هم‌نوا باشند و چه نباشند، از شهر حقی دارند. همان‌طور که یافته‌های مردم‌نگارانه این پژوهش نشان می‌دهد، متأسفانه هم‌اکنون اتفاق نامطلوبی در این محیط رخ داده است؛ اینکه برای دور کردن این جوانان از محیط، تمامی مبلمان شهری نصب‌شده در پیاده‌راه را نهادهای رسمی برچیده‌اند و پس از آن نیز برای مکث نکردن آنان در طول مسیر، روی لبه‌ها روغن خودرو پاشیده‌اند. آنچه در خیابان برادران مظفر شمالی رخ می‌دهد، پژواکی از سیاست‌های کلان جامعه ایرانی در قبال جوانان است؛ به این معنا که «در مقابل چشمان ما این کارها و این رفتارها را نداشته باشید و در پنهان هر کاری خواستید بکنید».

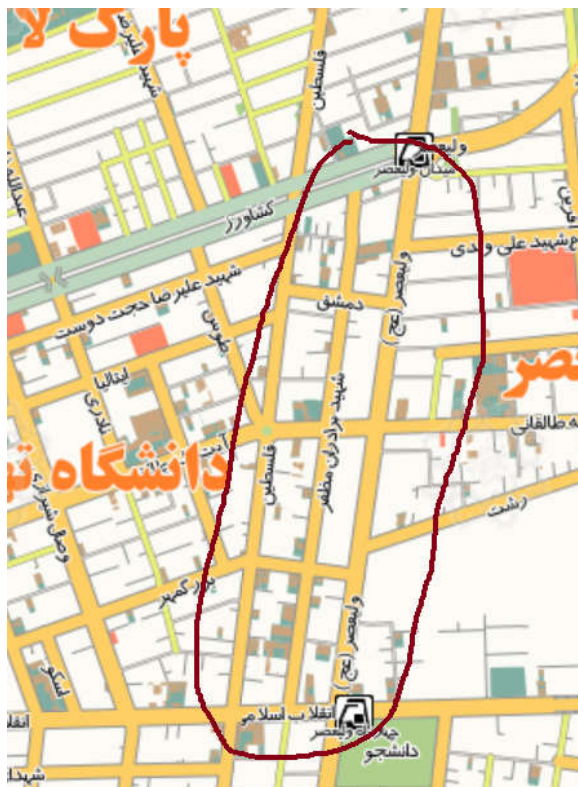
سخن نهایی آنکه، گسترش پذیرش و مدارای اجتماعی نسبت به دیگران متفاوت، اتخاذ سیاست دربرگیری، تشویق فضاهای عمومی باز و گشوده به روی همه، پرهیز از تظہیرسازی فضاهای عمومی از جمله سیاست‌هایی است که می‌توان نسبت به فضاهای عمومی شهری اتخاذ کرد.

پی‌نوشت

۱. اصطلاحی که الدنبرگ به کار برده است و به مکان‌هایی غیر از خانه و کار، که افراد می‌توانند دور هم جمع شوند و تعامل نمایند، اشاره دارد. مکانی بین محیط‌های کاری و محیط خانگی است.

ضمائم

شکل ۱- نقشه محدوده مطالعه



شکل ۳- سایه بان مدرن



شکل ۲- سنگفرش خیابان



شکل ۵- تجهیز پیاده‌راه جانبی



شکل ۴- مبلمان شهری^(۳)



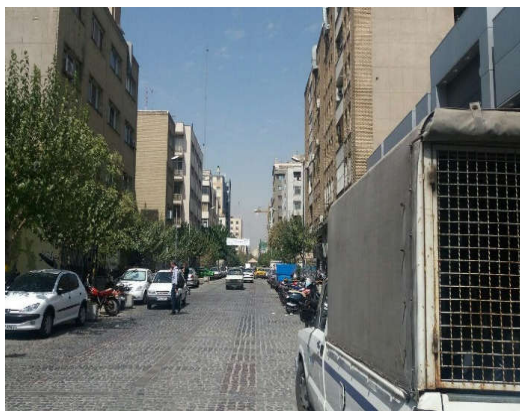
شکل ۷- پارک موتورسیکلت‌ها



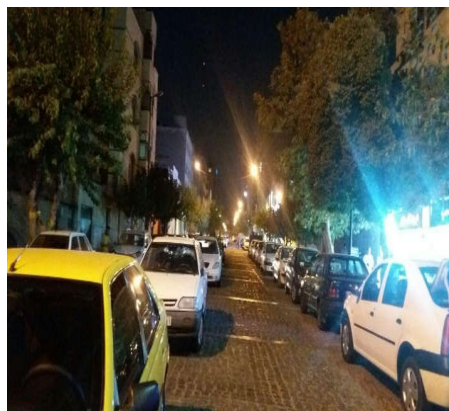
شکل ۶- پارک خودروها



شکل ۹- پارک خودروها



شکل ۸- پارک خودروها در عصر



شکل ۱۱- ساختمان رهاشده



شکل ۱۰- ساختمان بلا تکلیف



شکل ۱۳- نمای داخلی کافه ریچارد



شکل ۱۲- سر در کافه ریچارد



شکل ۱۴- حاشیه صاف پیاده‌رو



شکل ۱۶- مقابل پله‌های ساختمانی
بلا تکلیف



شکل ۱۵- قرار دادن گلدان برای جلوگیری
از نشستن جوانان



پی‌نوشت

۱. برای اطلاع بیشتر در زمینه تفاوت مکان و فضا می‌توان به صفحه ۴۱ کتاب جفی و کانینگ مراجعه کرد که در بخش منابع آمده است.
۲. عده‌ای از مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که این پیاده راه به پیشنهاد مهندس میرحسین موسوی ساخته شده است و پس از حبس خانگی ایشان، پیاده راه بلا تکلیف ماند.
۳. به دلیل برچیدن مبلمان شهری در وضعیت کنونی، این عکس از مقاله گذر از فرهنگ به پارکینگ، در منبع زیر اخذ شده است:

<http://ensani.ir/file/download/article/20130417134717-9808-297.pdf>

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۰) «پیاپاده‌رو و حیات جمعی شهر»، نشریه شهر، زیبایی، زندگی، سازمان زیباسازی شهر تهران، دوره اول، شماره ۲ (ویژه‌نامه پیاپاده‌راه).
- انگلیس، دیوید (۱۳۹۱) فرهنگ و زندگی روزمره، ترجمه علیرضا مرادی، تهران، تیسرا.
- باتلر، کریس (۱۳۹۹) آنری لوفور، سیاست فضایی، زندگی روزمره و حق به شهر، ترجمه نریمان جهان‌زاد، تهران، همشهری.
- پورسرتیپ، فریناز (۱۳۸۹) «پیاپاده‌راه؛ تحکیم رابطه انسان و محیط شهری»، فصلنامه جستارهای شهرسازی، فصلنامه تحلیلی - پژوهشی معماری و شهرسازی، سال نهم، شماره ۳۱، بهار، جفی، ریوکه و آنوک دی کانینگ (۱۳۹۹) درآمدی بر انسان‌شناسی شهری، ترجمه علی باصری و محمدمطیب سلطانی‌نژاد، تهران، سمت.
- جیکوبز، جین (۱۳۹۶) مرگ و زندگی شهرهای بزرگ امریکایی، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران، دانشگاه تهران.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۹۱) جامعه‌شناسی شهری، تهران، سمت،
- شالچی، وحید (۱۳۸۷) سبک زندگی جوانان کافی شاپ، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۱، شماره ۱.
- علیخواه، فردین، شادمفعت، معصومه (۱۳۹۵) عشاق و شهر: مطالعه‌ای درباره جوانان و فضاهای عمومی در شهر رشت، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، سال نهم، شماره ۳۳.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۱) «کافی‌شاپ و شهر»، در، فرهنگ و شهر، تهران، تیسرا و اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- (۱۳۹۴) مردم‌نگاری و کاربردهای آن در مطالعات شهری، سایت فرهنگ‌شناسی، <http://farhangshenasi.ir/> قابل دسترسی در، (۱۴۰۰/۳/۱۳)
- فاضلی، محمد و فردین علیخواه (۱۳۹۳) «اجتماع معترض، مجری مصمم، مطالعه اجتماعی پروژه پیاپاده‌راه‌سازی میدان امام حسین شهر تهران»، در، شهر، حمل‌ونقل و زندگی روزمره، گردآوری و تدوین محمد فاضلی، تهران، تیسرا.
- فکوهی، ناصر، امیری، علیرضا (۱۳۹۴) اوقات فراغت شهر تهران: همگرایی و واگرایی در فرایند پرسه زنی: مطالعه موردی شهرک قدس (غرب)، مجله پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۵، شماره ۱۰.
- مالون، کارل (۱۳۹۵) زندگی خیابانی، جوانان، فرهنگ و کاربردهای رقابتی فضاهای عمومی، ترجمه نرگس خالصی مقدم، منتشر شده در: دیوید هاروی، هانری لوفور، ادوارد سوچا، زیگموند باومن و دیگران، مطالعات شهری: نظریه و عمل، جلد ۱، مؤسسه نشر شهر، تهران.

مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران (۱۳۹۱) طراحی پیاده‌راه‌ها در شهر تهران؛ با تمرکز بر نیازهای اجتماعی شهر (نسخه الکترونیکی) دانش شهر، شماره ۱۲۳، دوره تابستان. مریفیلد، اندی (۱۴۰۰) آنری لوفور، مقدمه‌ای انتقادی، ترجمه امین‌علی محمدی، تهران، همشهری، معینی، سید مهدی (۱۳۹۰) شهرهای پیاده‌مدار، تهران، سازمان زیباسازی شهر تهران، محمدی، جمال، جهانگیری، امید، پاکدامن، یوسف (۱۳۹۴) تجربه پرسه زنی و بازشکل دهی فضاهای همگانی شهری، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۵، شماره ۷۰. محمدی، جمال، محمودی، جهانگیر (۱۳۹۷) تجربه جوانی و تولید فضای اجتماعی: مردمنگاری انتقادی پرسه زنی جوانان در فضاهای شهری، پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، دوره ۷، شماره ۱۲. مهتا، ویکاس (۱۳۹۸) خیابان، نمونه اصلی یک فضای عمومی اجتماعی، ترجمه فردین علیخواه، شهرزاد فرزین پاک، تهران، سازمان زیباسازی شهر تهران.

- Global Designing Cities Initiative (2021, October 20) Pedestrian Only Streets, Case Study | Stroget, Copenhagen, <https://globaldesigningcities.org/>.
- Goonewardena, K (2005) The urban sensorium, Space, ideology and the Aestheticization of politics, *Antipode*, 37 (1), 46-71, <https://doi.org/10.1111/j.0066-4812.2005.00473.x>
- Gélard, M (2016) Contemporary French sensory ethnography, *The Senses and Society*, 11 (3), 247-250, <https://doi.org/10.1080/17458927.2016.1195107>
- Loebach, J., Little, S., Cox, A., & Owens, P, E (2020) *The Routledge handbook of designing public spaces for young people, Processes, practices and policies for youth inclusion*, Routledge.
- Martin, J, N., & Nakayama, T, K (2022) *Intercultural communication in contexts*.
- Mehta, V., & Bosson, J, K (2009) Third places and the social life of streets, *Environment and Behavior*, 42 (6), 779-805, <https://doi.org/10.1177/0013916509344677>
- Neal, Z (2010) Seeking common ground, *Three perspectives on public space, Proceedings of the Institution of Civil Engineers - Urban Design and Planning*, 163 (2), 59-66, <https://doi.org/10.1680/udap.2010.163.2.59>
- Pardo, I., & Prato, G, B (2018) *The palgrave handbook of urban ethnography*, Palgrave Macmillan.
- Project for Public Spaces, Inc (2008) *Space into Place, Using Public Spaces to Rebuild Communities*, <https://www.pps.org/product/streets-as-places-using-streets-to-rebuild-communities>
- Scott, N, A (2013) Like a fish needs a bicycle, *Space and Culture*, 16 (3), 397-410, <https://doi.org/10.1177/1206331213487062>
- Sibley, D (2002) *Geographies of exclusion, Society and difference in the west*, Routledge.
- White, R (1993) Young people and the policing of community space, *Australian & New Zealand Journal of Criminology*, 26 (3), 207-218,

<https://doi.org/10.1177/000486589302600303>

White, Rob; Sutton, Adam (1995) Crime prevention, urban space and social exclusion, Journal of Sociology, First Published March 1

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یکم، پاییز ۱۴۰۰: ۹۷-۱۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

مدگرایی و جوانان: مسئله اجتماعی در حال ظهور

* جواد مداحی

** علیرضا قبادی

چکیده

مدگرایی مفهومی فراگیر در چرخه زندگی جهان معاصر است. پدیده‌ای که بیشتر از هر گروهی، جوانان را به عنوان پای ثابت خود اغوا نموده و به نظر می‌رسد در حال تبدیل شدن به مسئله‌ای اجتماعی است. هدف این تحقیق، بررسی عوامل اجتماعی- فرهنگی مرتبط با مدگرایی جوانان بوده است. روش پژوهش از نوع پیمایش و جامعه آماری این تحقیق جوانان شهر تهران بوده است. تعداد نمونه ۳۸۷ نفر بوده که با استفاده از فرمول کوکران به دست آمد و نمونه با شیوه خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شد. تکنیک گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته و استاندارد است که از نظر روایی و پایایی مورد ارزیابی قرار گرفت. الگوی نظری پژوهش حاضر الگویی تلفیقی است. بنابراین از مفاهیم و نظریه‌های متخصصان اجتماعی از قبیل گئورگ زیمل (فرایند تناقض آمیز مد)، تورشتاین وبلن (فراغت و مصرف متظاهرانه)، بودریار، والتر بنیامین (پرسه زن و پاساژگردی)، بودریار (مصرف و هویت) و دلوز و گاتاری (سوژه پراکنده ماشین امیال) استفاده شده است. سنجش پایایی از طریق آزمون آلفای کرونباخ میزان قابل قبولی را نشان می‌دهد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، بین متغیرهای سن، تحصیلات پدر و مادر، طبقه اجتماعی، تشخیص طلبی، رسانه‌های همگانی و شبکه‌های اجتماعی

* نویسنده مسئول: پژوهشگر گروه مطالعات خانواده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی،

gmaddahi@yahoo.com

ایران

ghobadism@gmail.com

** استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، ایران



(شبکه‌های مدرن مجازی)، دین‌داری و مدگرایی رابطه معناداری وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که با توجه به ضریب تعیین تعدیل‌شده در معادله رگرسیون ۵۰/۳ درصد از واریانس متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود. متغیر تشخیص طلبی قوی‌ترین رابطه را با مدگرایی نشان داد. همچنین در قسمت تحلیل مسیر معادلات ساختاری شاخص‌های مدل از برازش قابل قبولی برخوردار می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: مدگرایی، تشخیص طلبی، رسانه‌های جمعی، شبکه‌های اجتماعی، دین‌داری.

مقدمه

مدگرایی مفهومی مدرن در چرخه زندگی معاصر جهان است. مفهومی که بیشتر از هر گروهی، جوانان را به عنوان پای ثابت خود اغوا نموده و به نظر می‌رسد تبدیل به مسئله‌ای جهانی شده است. مدگرایی مختص به ناحیه خاصی از جهان مصرفی معاصر نبوده و از غرب تا شرق و از جنوب آفریقا تا کشورهای سرد اسکاندیناوی را دچار خودکرده است. قدرتی که ما را به یاد لوکوموتیو معروف گیدنز و قدرت بی‌چون چرای آن می‌اندازد.

در عصر جهانی شدن فرهنگ مدرن (مصرف‌گرا و مدگرایانه)، شاهد پویایی خصوصی شدن و ایده‌آلیسم منافع فردی بوده و شکل‌های جدیدی از زندگی، پویایی خصوصی شدن و فردگرایی افسارگسیخته جوانان، نوعی شیفتگی از سبک جدیدی از زندگی را برای جوانان خلق کرده است (مداحی و همکاران، ۱۴۰۰). ساکتیول^۱ به نقش شبکه‌های اجتماعی جدید و رسانه‌های اینترنتی بسیار تأکید داشته و معتقد است این رسانه‌ها زنان عرب به‌ویژه در امارات متحده عربی را به شدت تحت تأثیر مدگرایی قرار داده‌اند (ساکتیول، ۲۰۲۰: ۵۳۹). در اروپا میزان مصرف اقلام و وسیله‌های مربوط به صنعت مد به ۶۰۴ میلیون تن در سال می‌رسد (لیلجا^۲، ۲۰۱۹). مصرف و مدگرایی خطرات زیادی را متوجه محیط‌زیست و بسیاری از جنبه‌های زندگی آدمیان کرده است. افزایش اثرات منفی در محل دفن زباله، حیات وحش و طبیعت به دلیل مصرف سریع مد به شکل بسیار بارزی مشخص است (دورت^۳، ۲۰۱۸). مدگرایی از جمله مطرح‌ترین مسائل نوپدید اجتماعی در عصر حاضر به شمار می‌رود، یعنی نوعی از مصرف که نه برای رفع نیازهای زیستی بلکه برای اهداف اجتماعی صورت می‌گیرد. پل هیرش می‌گوید: امروزه کالاهایی تولید می‌شوند که نه به خاطر کارکرد واقعی‌شان بلکه صرفاً به سبب زیبایی، بیان شأن و منزلت افراد خریداری می‌شوند (هیرش، ۱۹۷۲ به نقل از حاتمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰). مد امروزه در جوامع انسانی علاوه بر ویژگی تمایز بخش، در میان توده مردم، نقش یک رسانه را نیز دارد. این پدیده در جهان امروز و در میان برخی از مردم به ابزاری برای انتقال پیام خود به جامعه تبدیل شده است تا جایی که پیر گیرود، مد را یکی از انواع ارتباطات اجتماعی ارزیابی می‌کند و چنین می‌گوید: در جامعه‌ای که فوران محصولات

1. Sakkthivel

2. Lilja

3. Dort

مصرفی، این محصولات را از کارکرد اولیه‌شان (محافظت و تغذیه) دور کرده باشد، مدها نقش بسیار مهمی پیدا می‌کنند و آشکار است که مثلاً کراوات، اتومبیل، مبلمان، فقط نشانه‌هایی دال بر موقعیت اجتماعی افراد است (گیرو^۱، ۱۳۸۰ به نقل از افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۷). البته که رسانه‌های مدرن امروزی نقش بسیار مهمی در ترویج مدگرایی و سبک زندگی تجمل‌گرایانه نقش دارند. به‌عنوان نمونه اینستاگرام به عنوان یک پلتفرم و یک شبکه اجتماعی مجازی بسیار مورد توجه و استفاده جوانان قرار گرفته است به گونه‌ای که امروزه بیش از ۵۰۰ میلیون نفر عضو فعال دارد (پیترز^۲، ۲۰۱۸).

گرایش به مد بیانگر نوعی تجدیدنظرخواهی و درواقع تلاش در جهت نو کردن تغییر در مسائل گوناگون ظاهری زندگی است و با ظهور مدرنیته ارتباطی تنگاتنگ دارد. با ظهور تب مدرنیته یا مدرنیزاسیون و تحول در برخی مفاهیم و معیارها، فضای زندگی بشر تبدیل به فضایی مصرف‌زده، صوری و کاملاً سطحی شده است در این فضا انسان به دنبال این است که شکل ظاهری خود را تغییر دهد و از آنجاکه این تغییر به‌زودی او را دل‌زده می‌کند، به‌سرعت به دنبال اشکال ظاهری جدیدی می‌رود، چنانچه این ظواهر نوین به شکل صحیح و در قالب فرهنگ ملی و مذهبی هر جامعه‌ای در اختیار افراد قرار نگیرد، یا آنها را خلق می‌کند یا از دیگران تقلید می‌کند (ترکاشوند، ۱۳۸۷: ۱). اگرچه برخی از نظریه‌پردازان (بلومر^۳، ۱۹۶۹؛ لیپوتسکی^۴، ۱۹۹۴؛ انتویسل^۵، ۲۰۰۰) مد را هم‌زاد مدرنیته و به‌تبع فرآورده‌ای منحصراً غربی برشمرده‌اند و امکان ظهور آن را در کشورهایی که از نظام قشربندی باز و امکانات تحرک کافی ندارند منتفی دانسته‌اند، و مد را، به‌منزله سیستم و شبکه‌ای از نهادهای تولیدی به هم مرتبط، خاص جوامع غربی دانسته و به‌طور مشخص با شهرهایی چون پاریس، میلان و نیویورک پیوندی ناگسستگی دارد، اما برخلاف این تصور، کانون ۶ (۱۹۹۸) تصریح می‌کند، «به‌رغم آنکه فرایندهای رقابت و هم‌چشمی مبتنی بر مد بیشتر در شرایط تغییرات شتابان، که ویژگی جوامع صنعتی است، به چشم می‌خورند، فرایندهای مشابه، دست‌کم در

1. Girod
2. Peters
3. Blomer
4. Liptocki
5. Antoisel
6. Canon

مقیاسی محدودتر، در اکثر فرهنگ‌ها یافت می‌شوند. عام بودن مد با توجه به تعریف کلی آن، به‌عنوان عامل و واسطه تغییرات سبکی آشکار می‌گردد و از همین‌رو مد نه تنها در جوامع مدرن، بلکه در همه جوامع یافت می‌شود (بخارایی و رفیعی، ۱۳۹۵: ۳۱۱).

با این اوصاف، می‌توان مدعی شد که امروزه در هر جامعه‌ای پیروی از مدهای رایج، به‌خصوص در کلان‌شهرها، به پدیده‌ای کاملاً محسوس و ملموس تبدیل شده است. جامعه ایرانی نیز از این قاعده مستثنا نیست و امروزه در نتیجه فرایندهای جهانی شدن و رشد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، شاهد تغییرات ارزشی و هنجاری در جامعه ایران هستیم و این تغییرات، همه عرصه‌های زندگی ایرانیان را دربر گرفته است، به‌گونه‌ای که نه تنها بعد عینی، بلکه ابعاد ذهنی زندگی روزمره وی را در بر گرفته است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۴ به نقل از قریشی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۴). این پژوهش به تهران از منظر یک پسا شهر نگاه می‌کند. به نظر می‌رسد تهران، صحنه‌ای شهری برای اجرای نمایشی جدید از مدگرایی در میان جوانان است. تهران شهری است که به نظر می‌رسد حد واقعیت در آن به معنای کامل رخ داده است. شهری که در آن واقعیت زیر سطوح درخشان پرزرق و برق مدگرایانه و اغواگرایانه وانمودها یکسره ناپدید شده است. بهتر بگوییم چالش مدگرایی در شهر تهران، چالشی علیه معنا و عمق، چالشی با طبیعت و فرهنگ، نه در داشتن پیشینه فرهنگی، بلکه در قدرت بی‌فرهنگی و رها بودن از سنت‌های دست و پاگیر گذشته است. چالشی که حالا مصرف‌گرایی، مدگرایی و لوکس بودن و دیده شدن را در تاج سبک‌های زندگی جوانان قرار می‌دهد. در این میان جوانان و شهر تهران پیوندی عجیب در نوع گذران زندگی و مد را خلق کرده‌اند. جوانان به‌عنوان بخشی از جامعه امروزی ایران بازیگر نقش‌های جدیدی در جامعه هستند. نقش‌هایی که گویی تعریفی تازه داشته و نمایشی که کاملاً نو و جاه‌طلبانه است؛ و رنگ و بویی از سنت‌ها و هنجارهای پدرانشان در آن دخیل نیست. تناثری از زندگی و انتخاب‌ها که بیش از هر چیز دیگری متأثر از کارگردانی مدگرا و مصرف‌گرا است. کارگردانی که چندتکه شدن و فراوانی سلایق در آن برایش افتخاری مسجل است. عصر حاکم بر کنش‌های جوانان را می‌توان عصر دگرگونی‌های مدگرایانه نامید. در این بین به نظر می‌رسد ارباب مدگرایی در میان جوانان و اشاعه طغیان گر آن، چرخ‌هایی قدرتمند از قبیل رسانه‌های مدرن مجازی دارد. فضای مجازی در دوره معاصر شیوه‌های ناپایدار،

متکثر و پراکنده مدگرایی و میل به مصرف را ایجاد می‌کند. هویت اصیل جوانان را تغییر داده، مدگرایی را در حد بی‌نهایت ترویج و لذت‌بخش نمایش می‌دهد. در رابطه با فناوری مجازی و شبکه‌های مجازی اینترنتی می‌توان از انقلابی در ایجاد سلايق جديد برای زندگی جوانان نام برد. با این تفاسیر اینک همه‌چیز در معرض وقاحت و تنوع‌طلبی دنیای ارتباطات قرار گرفته است. بدن‌ها شفاف - مرئی و برهنه گشته است. مدگرایی، فردگرایی، دل‌زدگی و محو شدن فضاهای خصوصی فرم جدیدی را برای زندگی گروه مهمی از جوانان رقم‌زده است.

در این شرایط بررسی فرهنگی و اجتماعی فرمی اجتماعی مانند مد ضرورت پژوهش بالایی دارد. صرف‌نظر از عناصر مثبت و منفی مدگرایی، لازم است وضعیت موجود جوانان در نگاه و پیروی از مد در زمینه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین سؤال اصلی تحقیق این است که چه عواملی فرهنگی و اجتماعی بر مدگرایی جوانان در شهر تهران اثرگذار است؟

پیشینه پژوهش

با وجود اینکه دائماً در مورد مدگرایی در مجلات، رادیو و تلویزیون صحبت می‌شود، تحقیق علمی زیادی در زمینه عوامل اجتماعی مدگرایی به‌خصوص در کلان‌شهر تهران انجام نشده است. از این رو به نظر می‌رسد کمبود جدی در شناسایی متغیرهای مرتبط با این نیروی اجتماعی وجود دارد.

خدا محمدی و راسخ (۱۴۰۰) در پژوهشی به دنبال بررسی «عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر مدگرایی جوانان در شهر شیراز» بودند. روش پژوهش با معیار هدف، کاربردی و از نظر روش پیمایشی بوده است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بود. جامعه آماری این پژوهش، دانشجویان ۱۹ تا ۳۴ ساله دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز بودند. یافته‌های پژوهش نشان دادند که متغیر جنسیت، استفاده از ماهواره، اینترنت، باورهای دینی، الگوپذیری، پایگاه اجتماعی و نمودهای عینی بر مدگرایی تأثیر دارند، در حالی که ارتباطی بین سن و مدگرایی وجود نداشت.

افراسیابی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی را به دنبال بررسی عوامل مرتبط با مدگرایی در بین جوانان شهر یزد بودند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، بین متغیرهای

استفاده از رسانه‌های جمعی، منزلت جویی، مصرف‌گرایی، جهت‌گیری اخلاقی فراغت، مقایسه اجتماعی، همنوایی اجتماعی و مدگرایی، رابطه معنادار وجود دارد. همچنین بین افراد مجرد و متأهل در مدگرایی تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد، مصرف‌گرایی قوی‌ترین رابطه را با مدگرایی نشان داد.

عمیدی و احمدی (۱۳۹۵) پژوهشی را باهدف مطالعه رابطه بین عضویت در شبکه اجتماعی و تمایل به مدگرایی در جوانان (با تأکید بر فیسبوک) به انجام رساندند. یافته‌های پژوهش نشان داد، تأثیرپذیری جامعه آماری از تبلیغات و مدهای موجود، در شبکه‌های اجتماعی در روند انتخاب و اولویت‌بندی ظاهر خود و زندگی‌شان است. این تحقیق نشان داد؛ میزان پیگیری فرد درباره آخرین نوع لباس، مدل مو، آرایش صورت، وضعیت اندام، نوع تفریح و فعالیت‌های اوقات فراغت، نوع خوراک، عقاید و... را بررسی مؤلفه‌های متغیر مستقل عضویت در شبکه بر میزان مدگرایی و مؤلفه‌های رفتار آگاهانه و عملکرد شغلی بر میزان مدگرایی در میان جوانان دارای رابطه معناداری دارد و لیکن مؤلفه‌های جنسیت، تأهل، رشته تحصیلی و نیز میزان سواد رابطه معناداری با مدگرایی ندارند.

حاتمی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه بین هم‌رنگی، تشخیص طلبی و طبقه اجتماعی - اقتصادی با میزان مدگرایی (مورد مطالعه: دانشجویان کارشناسی دانشگاه تبریز)» نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است، رابطه معنادار و مثبتی بین هم‌رنگی و تشخیص طلبی با مدگرایی وجود دارد. تأثیرات کلی طبقه اجتماعی اقتصادی بر مدگرایی به دلیل تأثیرات آن بر هم‌رنگی و تشخیص طلبی، مثبت هست و انگیزه مدگرایی در دانشجویان طبقات بالا، تشخیص طلبی و در دانشجویان طبقات پایین هم‌رنگی است.

پیلتن و طالبی (۱۳۹۲) در پژوهشی به بررسی عوامل اجتماعی گرایش به مد در بین نوجوانان (مورد مطالعه دانش آموزان دختر دبیرستان‌های شهر میناب) پرداختند. نتایج حاصله بیانگر رابطه معنادار بین گروه دوستان، میزان علاقه‌مندی به برنامه‌های رسانه‌ها، میزان استفاده از رسانه‌ها، الگو قرار دادن هنرمندان و پایگاه اجتماعی با گرایش به مد می‌باشد.

معیدفر و حقیقی (۱۳۸۷) مطالعه‌ای را با هدف بررسی عوامل اجتماعی گرایش به مد در میان جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله تهرانی انجام دادند. نتایج نشان داد که دو متغیر مقایسه

اجتماعی و هم‌نوایی اجتماعی با میزان مدگرایی فرد رابطه مستقیم و معناداری دارند. میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و درآمد خانوار با میزان مدگرایی فرد رابطه غیرمستقیم و مثبت و متغیر تحصیلات و مدگرایی با متغیر مذکور رابطه غیرمستقیم و منفی دارد. همچنین میزان مدگرایی در دختران و جوانان مجرد بیشتر از سایر جوانان است.

ساکتیول (۲۰۲۰)، در پژوهشی به دنبال پاسخ به این سوال بود که آیا رسانه‌ها بر آگاهی از مد در میان زنان عرب مسلمان تأثیر می‌گذارند؟ این پژوهش در کشور امارات متحده عربی به انجام رسید. نتایج نشان می‌دهند که رسانه‌های مدرن و مجازی بیش از هر وسیله دیگری بر مدگرایی زنان عرب در امارت متحده عربی اثرگذار هستند.

لیلجا^۱ (۲۰۱۹) پژوهشی را به هدف بررسی بازاریابی پدیدار رسانه‌های اجتماعی اثربخش برای موفقیت شرکت‌های مد روزه انجام رساندند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی از جمله اینستاگرام نقش بسیار مهمی در تشویق افراد در مصرف دارا است.

شفرد^۲ و همکاران (۲۰۱۶) پژوهشی را با عنوان «نفوذ رسانه و مد و خرید بر اساس جنسیت» در آمریکا به انجام رساندند. هدف این مقاله، شناخت نقش تأثیر رسانه‌ها، آگاهی مد و رهبری مد در انتخاب کانال خرید در رابطه با جنسیت است. نتایج نشان می‌دهد رسانه‌ها در مدگرایی زنان و مردان تأثیر مستقیم و مثبت دارد و افرادی که از رسانه‌ها استفاده می‌کنند میزان بیشتری از مدگرایی را تجربه می‌کنند. بینگ^۳ (۲۰۱۴) تحقیقی را با عنوان «خرید مد بین زنان طبقه متوسط رو به بالا با تأکید به تأمیل نادو» به انجام رساند. بینگ در این تحقیق با استفاده از مدل‌های کمی به بررسی سهم عوامل مختلفی از جمله ارزش خرید، سطح تحصیلات، درآمد خانوار و تعداد دفعات خرید و غیره پرداخت. نتایج نشان داد که در میان زنان طبقه متوسط رو به بالا، خرید ارتباط مثبت و معنادار با درآمد خانوار دارد؛ بدین معنی که هر چه درآمد خانوار بالاتر باشد، میزان خرید در بین آنها بیشتر است. همچنین مدگرایی ارتباط مثبت و معنادار با میزان تحصیلات دارد. هر چه افراد دارای تحصیلات بالاتر باشند، میزان مدگرایی در آنها بیشتر است.

1. Natalia Lilja

2. Shepherd

3. Bing

ماکوکو^۱ (۲۰۱۲) در پژوهشی به دنبال بررسی علاقه و آگاهی به مد و در بین دانشجویان دانشگاه در کالج گورو، در کشور زیمباوه انجام داد. نتایج نشان داد که سطح پایینی از مدگرایی در بین دانشجویان دختر وجود داشت؛ همچنین تفاوت در سطوح علاقه و آگاهی به مد بر اساس تأهل و دانش مربوط به مد وجود داشت.

ادلیه^۲ (۲۰۱۱) پژوهشی را با هدف بررسی جایگاه سن و طبقه اقتصادی اجتماعی در مد معاصر در میان دانشجویان کارشناسی نیجریه‌ای در چهار دانشگاه معروف این کشور به انجام رسانده؛ و بین متغیرهای مستقل (سن و طبقه اقتصادی اجتماعی) و چهار بعد از عادات لباس پوشیدن (تأیید اجتماعی، اضطراب، ابراز وجود، اصالت) رابطه معناداری پیدا کرد. همچنین یافته‌های این تحقیق نشان داد که سن و طبقه اجتماعی اقتصادی عواملی تأثیرگذار در ترجیحات پوششی دانشجویان است. با بالا رفتن سن و طبقه اجتماعی اقتصادی دانشجویان در انتخاب پوششان مستقل تر عمل کرده، هم‌رنگی کمتری دارند و کمتر دچار اضطراب می‌شوند.

ارک^۳ و فرضی (۲۰۰۹) پژوهشی را با عنوان «تأثیر فرهنگی انگیزه خرید مصرف‌کنندگان در ایالات متحده و کره جنوبی» انجام دادند. این پژوهش به دنبال بررسی روابط میان مدگرایی، خرید لذت‌گرایانه و انگیزه خرید در بین مصرف‌کنندگان جوان ایالات متحده و کره جنوبی بود. بر اساس نتایج این تحقیق، دانشجویان کره‌ای، میانگین بیشتری در خرید لذت‌گرایانه نسبت به دانشجویان مدگرایی و خرید لذت‌گرایانه‌ی آنها هم بیشتر می‌شود.

جمع‌بندی پیشینه

پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه مورد مطالعه به ما این را نشان می‌دهد که باوجود جنبه‌های مثبت و نقاط قوت، عدم توجه به تغییرات فرهنگی جدید و ناآشنایی با نظریات و نگاه پسامدرنی باعث شده که نتایج حاصل از این پژوهش‌ها در حد تأکید بر موارد مشابه باقی بمانند. این در حالی است تغییرات ذائقه‌ای و مدگرایی در میان

1. Mukoko
2. Odeleye
3. Ark

جوانان بیش از پیش متأثر از نگاه‌های پسامدرن و مابعد پسامدرن است. پژوهش حاضر اگرچه در برخی متغیرها با پیشینه‌های به‌ویژه داخلی همسو است اما با نگاه تحلیلی و نظری جدید و همچنین ارتباط سنجی متغیرهای جدید با مدگرایی جوانان به دنبال تحلیلی جامع و به روز است.

مبانی نظری

برخی از تئوری‌های جامعه‌شناسی به‌طور مستقیم در مورد عوامل مهم، وجود مدگرایی نظریه‌های خود را تدوین کرده‌اند درحالی‌که برخی از آنان به‌صورت غیرمستقیم و در قالب مصرف‌گرایی، گروه‌های مرجع یا سبک زندگی نظریات خود را بیان کرده‌اند. اگر مد را جلوه‌ای از سبک زندگی بدانیم، ماکس وبر^۱ سبک زندگی را بیش از آن‌که بر تولید استوار بداند بر الگوی مصرف استوار می‌داند. در نظر وی، مصرف فرآیندی است که کردارهای اجتماعی و فرهنگی متفاوتی را شامل می‌شود و بیان‌کننده تفاوت میان گروه‌های اجتماعی است. تفاوت‌هایی که فقط ناشی از عوامل اقتصادی نیست. از بحث و بررسی در مورد سبک زندگی می‌توان نتیجه گرفت که مشابهت در الگوی رفتاری و مصرف، غالباً با گردآمدن در اماکن خاص و حتی تشابه الگوهای ارزشی و ذهنی همراه است (فاضلی، ۱۳۸۲ به نقل از پیلتن و طالبی، ۱۳۹۲: ۵۳).

به نظر زیمل^۲، یک پدیده تا زمانی مد محسوب می‌شود که فراگیر نشده باشد: «به‌محض این‌که نمونه‌ای را همگان برگرفتند، یعنی به‌محض این‌که آنچه را که ابتدا فقط تعداد کمی انجام می‌دادند همگان انجام دادند. همان‌طور که بعضی از لباس‌ها و برخی از رفتارهای اجتماعی اتفاق می‌افتد ما دیگر از مد سخن نمی‌گوییم. وقتی که مد تسری می‌یابد، تدریجاً به پایان کار خود می‌رسد؛ مد جذابیت عجیبی از نظر محدودیت دارد، جذابیت شروع و پایان هم‌زمان (زیمل، ۱۹۸۱ به نقل از افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱). وی شاید تاندازه‌ای تناقض‌آمیز قصد داشت که نشان دهد، مد یکی از شیوه‌هایی است که به کمک آن افراد می‌کوشند آزادی درونی‌شان را حفظ کنند. آمادگی برای تبعیت از عوامل تعیین‌کننده بیرونی مدهای جاری و وابسته بودن به آنها بازتاب آمادگی برای صرف‌نظر

1. Max Weber
2. Simmel

کردن از استقلال خود است؛ اما این تنها به عوامل بیرونی زندگی مربوط می‌شود. این آمادگی به فرد اجازه می‌دهد توجه خود را بر حق آزادی درونی متمرکز سازد (کیوستیو، ۱۳۸۰: ۱۸۰). از نظر زیمل، مد یک فرآیند تناقض‌آمیز را در درون خودش دارد. فرآیندی که هم باعث می‌شود فرد از دیگران تبعیت کند و هم خود را از آنها جدا کند. کالاهایی که مد می‌شوند، فایده‌ابزاری ندارند یا بسیار کم دارند (کرایب، ۱۳۹۱: ۲۸۷). مد بسیار پارادوکسیکال است. از این جهت که فردی که فکر می‌کند خود را از دیگران متمایز کرده و گروه را هدایت می‌کند، خود بیشتر غرق در گروه است و این یکی از ویژگی‌های ممتاز جوامع دموکراتیک است. به نظر او الگوی مد مدرن نوعی صورت‌بندی اجتماعی پدید می‌آورد که مانند چارچوبی فرا فردی به انسان اجازه می‌دهد بدون سلب آزادی درونی‌اش، پایبندی خود به هنجارهای زمانه‌اش را نشان دهد و پیوندهای اجتماعی خود را با آنها تقویت کند (زیمل، ۱۹۸۶: ۵۷). به بیان کلی‌تر: برای تثبیت مد دو گرایش اجتماعی ضرورت دارند، نیاز به وحدت از یک‌سو و نیاز به انزوا از سوی دیگر (زیمل، ۱۹۸۱: ۸ به نقل از افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۱). مدگرایی در دیدگاه وبلن^۱ با مصرف در ارتباط است. از نظر وبلن فراغت متظاهران ارتباط نزدیکی با مصرف متظاهران دارد. از نظر وبلن مد مختص طبقه بالای جامعه است که برای کسب درآمد مجبور به انجام کار نیستند. وقتی مد در سطح جامعه توسعه یابد، توسط طبقات پایین‌تر تقلید می‌شود. طبقات بالاتر نیز همواره برای حفظ موقعیت اجتماعی خود صور جدیدتری از الگوهای مصرف می‌آفرینند. «مد روز بودن» معیاری است که طبقه مرفه برای بازتولید جایگاه مسلط خود تعریف می‌کنند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۲۲). بودریار^۲ نیز از جمله دیگر نظریه‌پردازانی است که در رابطه با مد نظریه مطرح کرده است. بودریار کالاها را سیستمی از نشانه‌ها تلقی می‌کند که با اعتلای هویت و موقعیت (مانند جنسیت، طبقه یا هویت محلی) به انسان‌ها و اشیاء، جهان اجتماعی را سازمان می‌بخشد (سیدمن، ۱۳۹۱: ۲۲۹). بودریار در آرای خود به این امر اشاره دارد که مصرف به فرایند پویایی تبدیل شده است که متضمن ایجاد احساس هویت فردی و جمعی است. افراد حس هویت چه کسی بودن را از طریق آنچه که مصرف می‌کنند، تولید می‌نماید. عنصر اساسی در این چرخش از نظر بودریار

میل است. فرد از طریق مصرف اقلام معینی از کالاها می‌کوشد کسی باشد و چیزی باشد که میل دارد باشد (باکاک^۱، ۱۹۹۲: ۱۵۰ به نقل از افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۵).

پیر بوردیو در کتاب «تمایز» به نقش مصرف و نظام‌های نمادین در هویت بخشیدن به طبقات اجتماعی اشاره می‌کند استدلال اصلی بوردیو این است که مبارزه بر سر معانی چیزها و خصوصاً معنای دنیای اجتماعی، جنبه‌ای از مبارزه طبقاتی است. از این جهت، می‌توان این بحث را همان بحث بازتولید به شمار آورد (جنکینز، ۱۳۸۵: ۲۲۳). از نظر بوردیو مصرف کالاها فرهنگ عامل اساسی برجسته شدن تمایزات بین گروه‌های مختلف است «آدم‌ها در طیفی از زمینه‌های فرهنگی به دنبال تشخیص می‌گردند، نوشابه‌هایی که می‌خورند (کولا یا یک نوشابه گران‌قیمت)، اتومبیل‌هایی که سوار می‌شوند (مرسدس بنز یا یک اتومبیل معمولی)، روزنامه‌هایی که می‌خوانند (نیویورک تایمز یا یک روزنامه عامه‌پسند)، استراحتگاه‌هایی که انتخاب می‌کنند (ریو ایری فرانسه یا دیزی‌لند)» (ریترز، ۱۳۸۴: ۷۲۹) لذا ادعای اصلی بوردیو آن است که: افراد کالا را مصرف نمی‌کنند؛ بلکه آنها نمادها را مصرف می‌کنند تا به وسیله آن تفاوت اجتماعی خود با دیگران را نشان دهند» (بوردیو، ۱۳۹۳؛ خانی و هنجنی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۷).

دلوز^۲ و گاتاری^۳ مفهومی جدید به نام حوزه‌بندی را مطرح می‌کنند. از نظر آنها حوزه‌بندی روندی است که هم جامعه و هم نظریه تلاش می‌کنند از طریق آن، میل انسان رام سازند. نظام‌های سرمایه‌داری، میل و خلاقیت را با هدایت کردن آنها در حوزه‌ها یا مرزهای سازمان‌یافته اجتماعی از قبیل مصرف‌گرایی، سرمایه، قانون، روان‌پزشکی، خانواده هسته‌ای، طبقه اجتماعی، نقش‌های جنسیتی و روابط جنسی حوزه‌بندی می‌کنند. نظام‌های سرمایه‌داری به این ترتیب میل و خلاقیت را به طرز مؤثری کنترل می‌کنند: دلوز و گاتاری میل را به تولید و مصرف کالا ربط می‌دهند و سوژه‌های اجتماعی را در شبکه از ساختارها و نهادهای اجتماعی غیرشخصی و مادی کننده گرفتار می‌سازند. سرمایه‌داری همواره خود را با ابداع حوزه‌های جدید برای میل خریدار بی‌ثبات می‌سازد. با افزایش کالا چیزهای بیشتری طلب می‌کنیم، با تصاویر بیشتری

1. Bocoek

2 Gilles Deleuze

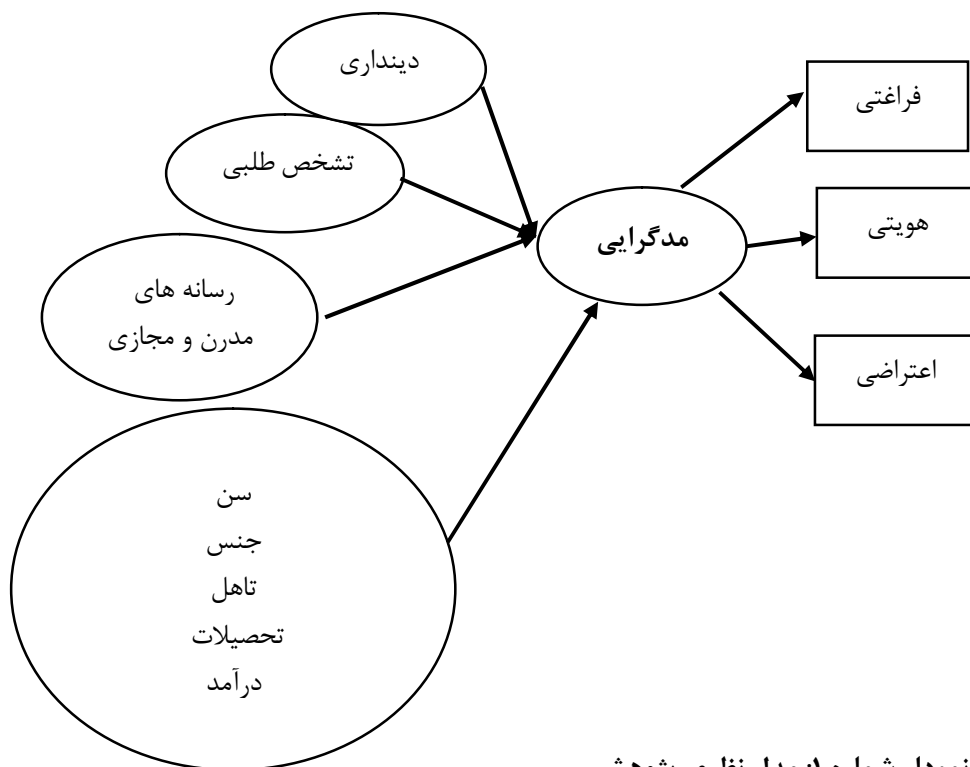
3 Guattari felix

همزادپنداری می‌کنیم و راه‌های فرار بیشتری داریم. وقتی یاد می‌گیریم در دنیایی از امیال متناقض و هم‌ذات‌پنداری‌ها زندگی کنیم، درهای آزادی و مخالفت به رویمان باز می‌شود. وقتی زیاد مصرف می‌کنید و مصرف‌کننده‌های بی‌مرکز تبدیل می‌شویم می‌توانیم تهدیدی برای حوزه‌بندی زندگی خصوصی و اجتماعی باشیم (گل را وارد، ۱۳۹۶: ۲۰۳). دلوز و گاتاری در رابطه با ماشین امیال میل را نوعی نیروی خلاق می‌دانند که دائماً خود را نو می‌کند و آشفتگی انسان مدرن را به دنبال می‌آورد. دلوز و گاتاری نیروی محرکه همه کنش‌ها و تعامل‌های اجتماعی و شخصی، یعنی میل، دائماً در ارتباطات متکثر و تصادفی با افراد و اشیا جریان دارد و دائماً از مرزهایی که ساختارهای اجتماعی جامعه پست‌مدرن تلاش می‌کنند تحمیل کنند فراتر می‌رود. دلوز و گاتاری در جامعه پست‌مدرن هویت‌های پایدار را پنداری مضر می‌دانند و از تفاوت و بی‌نظمی و روند جاری تغییر به‌عنوان تنها راه آزادی تجدید می‌کنند و بر نیاز به تحقق میله‌های متکثر ما تأکید می‌کنند. در دیدگاه پست‌مدرن خود را به‌مثابه جریان تغییر و حرکت دائم امیال و عطش‌ها می‌دانند که هم در بسیاری جهات گسیل می‌شود و هم بسیاری از تأثیرات را جذب می‌کند. این دو فیلسوف اجتماعی پست‌مدرن، معتقدند تولید و جریان میل در جامعه بیشتر برای شناخت هویت ما است و شناخت نیازها و گرایز (گلن وارد، ۲۰۷: ۱۳۹۶).

چارچوب مفهومی

در این پژوهش، سعی شده از مفاهیم و نظریه‌های مدرن جهت تبیین مدگرایی جوانان استفاده شود. بنابراین مدل نظری پژوهش حاضر الگویی تلفیقی است. چراکه مباحث حوزه مدگرایی، مصرف‌گرایی و فرهنگ مدرنیته چنان گسترده بوده که شناخت و تبیین دقیق آن نیازمند بهره‌مندی از نظریات مختلف است. در این پژوهش از مفاهیم و نظریه‌های متخصصان اجتماعی از قبیل گئورگ زیمل، تورشتاین وبلن، بودریار، والتر بنیامین؛ پی‌یر بوردیو و دلوز و گاتاری استفاده شده است. یکی از مفاهیم مهم طرح‌شده تناقض ناسازوارانه مدگرایی در میان جوانان از دید گئورگ زیمل است. در حقیقت زیمل معتقد است جوانان مدگرا، از مد برای نمایش دادن آزادی درونی خود و حفظ آن استفاده می‌کنند. به این معنا می‌توان تبیین کرد که جوانان به‌ویژه در جوامع

در حال توسعه از نمایش آن، نوعی انتقال معنا را در پیش گرفته و به دنبال حفظ آزادی‌های شخصی خود می‌باشند. تورشتاین و بلن نیز مدگرایی را به نوعی سبک زندگی نمایشی دانسته که در واقع از طبقات بالا شکل گرفته و به جامع تسری پیدا می‌کند. نوعی پیوند تحلیلی می‌توان مابین نظریه متظاهرانه زندگی کردن و بلن و ذائقه طبقاتی بورژوازی برقرار کرد. پیوندی از جنس نمایش طبقه و متمایز کردن خود از دیگران به وسیله مدگرایی. در مقابل از دلوز و گاتاری و بودریار می‌توان نوعی پیوند نظری ارائه کرد. پیوندی از نوع مصرف‌گرایی افراطی و اسارت جوانان در میل به مصرف و پاس‌کاری شدن در امیال مدگرایانه.



نمودار شماره ۱: مدل نظری پژوهش

با توجه به ملاحظات نظری و تجربی، عوامل زیر در ارتباط با مدگرایی هستند و می‌توان مدل فرضیات زیر را برای آن مطرح کرد:

فرضیات پژوهش

- ۱- بین متغیرهای زمینه‌ای (جنس، سن، تاهل، درآمد، تحصیلات، طبقه اجتماعی) و مدگرایی رابطه وجود دارد.
- ۲- بین استفاده از رسانه‌های جمعی و مدگرایی رابطه وجود دارد.
- ۳- بین استفاده از رسانه‌های مجازی مدرن و مدگرایی رابطه وجود دارد.
- ۴- بین تشخیص طلبی و مدگرایی رابطه وجود دارد.
- ۵- بین دین‌داری و مدگرایی رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

در این مطالعه برای رسیدن به اهداف و پاسخ‌گویی به فرضیات پژوهش از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه محقق ساخته و استاندارد به صورت توأمان استفاده شده است: اعتبار پرسشنامه از نوع صوری و پایایی آن با استفاده از آلفای کرونباخ به دست آمد. جامعه آماری شامل جوانان شهر تهران است که حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شد که برای بالا بردن اطمینان تعداد ۳۸۷ نفر که با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۴ و نرم‌افزار AMOS استفاده شد. آمارهای توصیفی شامل میانگین و درصدگیری بود و در تحلیل‌های دومتغیره و آزمون فرضیه‌ها از ضریب همبستگی پیرسون و آزمون T استفاده شده است. برای تحلیل چند متغیره نیز علاوه بر تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام از تحلیل مسیر نیز استفاده شده است.

سنجها

مدگرایی: در این تحقیق برای سنجیدن مدگرایی از سه بعد فراغتی، هویتی و اعتراضی (افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۵). استفاده شد. بعد فراغتی مد را فرد صرفاً به دلیل سرگرمی و مشغول شدن برمی‌گزیند (افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۵). بعد هویتی: در سبک هویتی فرد با انتخاب مد معینی سعی می‌کند برای خود هویتی دست‌وپا کند و خود را

به گروه مشخصی نسبت دهد. بعد اعتراضی در سبک اعتراضی کنشگر به این دلیل از یک مد خاص دنباله‌روی می‌کند تا اعتراض خود را به وضعیت موجود نشان دهد.

ضریب روایی: ۰/۹۳۵	گویه‌های مدگرایی (فراغتی ۱ تا ۶) (هویتی از ۷ تا ۱۲) (اعتراضی از ۱۳ تا ۱۹)
<ol style="list-style-type: none"> ۱. من از مدل مو و لباس بازیگران و خواننده‌ها تقلید می‌کنم. ۲. یکی از سرگرمی‌های من پیروی از مد است. ۳. در اوقات فراغت به مطالعه اخبار، شبکه‌ها و مجلات مد می‌پردازم. ۴. مدل موهای خود را مطابق آخرین مد روز انتخاب می‌کنم. ۵. لباسی که مدش رفته باشد، نمی‌پوشم. ۶. پیروی از مد برای من یک نوع سرگرمی است. ۷. با جلب توجه دیگران به وسیله لباس احساس غرور می‌کنم. ۸. برای پذیرفته شدن در جمع دوستان از مد روز پیروی می‌کنم. ۹. به قضاوت دیگران درباره نوع پوشش و آرایشم اهمیت می‌دهم. ۱۰. برای به دست آوردن شخصیت از مد روز پیروی می‌کنم. ۱۱. مدل لباس و موی خود را مطابق با دوستانم انتخاب می‌کنم. ۱۲. شیوه پوشش و آرایش خود را همانند افراد معروف انتخاب می‌نمایم. ۱۳. هر کس که به من توجه نکند، او را فردی عقب‌مانده می‌دانم. ۱۴. پیروی از مد ابزاری در دست من برای مخالفت با جامعه است. ۱۵. با پیروی از مد احساس تمایز از دیگران می‌کنم. ۱۶. مدل لباس من اعتراضی به ارزش‌های جامعه است. ۱۷. هر چه بیشتر از مدهای روز تقلید کنم، محبوب‌ترم. ۱۸. آهنگ‌های اعتراضی جدید راک و رپ زیاد گوش می‌دهم. ۱۹. برای نشان دادن آزادی خود از مد روز پیروی می‌کنم. 	

تشخص طلبی

تشخص به معنی ابراز برتری و متفاوت انگاشتن خود از دیگران است. حالت ممتاز بودن و شخصیت داشتن است (حاتمی و همکاران، ۱۳۹۴).

ضریب روایی: ۰/۸۶۲	گویه‌های تشخیص طلبی
<ol style="list-style-type: none"> ۱. در مراسم سعی می‌کنم لباسی بپوشیم که چشم‌گیر باشد و جلب توجه کند. ۲. من طرفدار سادگی و زندگی بدون تجملات هستم. ۳. دوست ندارم ظاهر و لباسم شبیه دیگران باشد بلکه متفاوت بودن را می‌پسندم. ۴. تحسین و جلب توجه دیگران برایم مهم نیست. ۵. مدل آرایش و ظاهرم اغلب دیگران را متحیر می‌کند. ۶. از اینکه در جمعی که حاضر می‌شوم ساکت باشم و به چشم نیایم متنفرم. ۷. سعی می‌کنم به گونه‌ای رفتار کنم که مورد توجه دیگران قرار نگیرم. ۸. اغلب سعی می‌کنم لباسی بخرم که گران باشد و هر فردی نتواند آن را بخرد. ۹. برای من خیلی مهم است که آدم متشخصی به نظر برسم. ۱۰. اگر لباسی مارک معروفی را داشته باشد آن را می‌خرم حتی اگر گران باشد. 	

دین‌داری

مجموع اعتقادات انسان‌ها در زمینه‌ی وجود انسان‌ها و مقررات متناسب با این اعتقاد که در مسیر زندگی مورد عمل قرار می‌گیرد، دین نامیده می‌شود و اگر انشعابی در دین پدید آید، هر شعبه را مذهب می‌نامند (علامه طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲۰۳).

ضریب روایی: ۰/۷۵۰	گویه‌های دین‌داری
<ol style="list-style-type: none"> ۱. ۱. قرآن کلام خداست و هر چه می‌گوید حقیقت محض است. ۲. هنوز مطمئن نیستم که قیامتی هم وجود داشته باشد. ۳. تعدادی از فرشتگان همواره رفتار ما را زیر نظر دارند. ۴. نگاه به نامحرم، تیری زهرآلود از ناحیه شیطان است. ۵. وقتی آدم، مالیات می‌دهد پرداخت خمس ضرورتی ندارد. ۶. من در کارهای روزمره‌ام حلال و حرام شرعی را رعایت می‌کنم. ۷. اطلاعات شما در مورد آیات قرآن چقدر است؟ ۸. چقدر برای یادگیری مسائل دینی تلاش می‌کنید؟ ۹. چقدر کتب مربوط به حوزه دین را مطالعه می‌کنید؟ ۱۰. چقدر در مراسمی مثل دعای توسل، کمیل و.. شرکت می‌کنید؟ 	

۱۱. چقدر قرآن می‌خوانید؟

۱۲. چقدر در نماز جماعت مسجد شرکت می‌کنید؟

رسانه‌های جمعی

رسانه‌های جمعی: عبارت‌اند از تمام ابزارهای غیرشخصی ارتباط که بدان وسیله پیام‌های بصری و یا سمعی مستقیماً به مخاطبان انتقال می‌دهند (افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۵). تعریف عملیاتی: این مفهوم در این پژوهش با سؤال از میزان استفاده از رادیو، تلویزیون، اینترنت، ماهواره، کتاب، روزنامه و مجلات، فیلم سنجیده شده است. رسانه‌های مجازی مدرن: فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی شامل همه آن فناوری‌هایی می‌شود که توانایی پرداختن به اطلاعات را دارند و اشکال گوناگون روابط میان کنشگران انسانی، بین انسان‌ها و نظام‌های الکترونیکی و میان نظام‌های الکترونیکی را تسهیل می‌کنند (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵). تعریف عملیاتی: این مفهوم در این پژوهش با سؤال از میزان استفاده از اینستاگرام، فیسبوک، توئیتر، تلگرام، واتساپ و لاین سنجیده شده است.

یافته‌ها

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که ۴۷/۸ درصد پاسخگویان مرد و ۵۲/۲ درصد زن هستند همچنین ۶۹/۳ درصد پاسخگویان مجرد و ۲۸/۷ درصد متأهل و ۲/۱ درصد، گزینه سایر را انتخاب نموده‌اند. میانگین سنی پاسخگویان ۲۴/۶۱ است. کمترین سن ۱۷ سال و بالاترین سن ۳۰ می‌باشد. در مورد تحصیلات پاسخگویان، ۴۰/۳ درصد دارای تحصیلات لیسانس هستند، ۱۱/۹ درصد دارای تحصیلات فوق‌دیپلم و ۱۷/۸ درصد از افراد نمونه را پاسخگویانی تشکیل می‌دهند که دارای تحصیلات دیپلم و زیردیپلم می‌باشند؛ ۲۲/۷ درصد فوق‌لیسانس و ۷/۲ درصد، دانشجوی دکتری یا دارای مدرک دکترا می‌باشند. در مورد تحصیلات مادر پاسخگویان باید بیان داشت که ۱۷/۶ درصد دارای تحصیلات لیسانس هستند، ۳۷ درصد دارای تحصیلات دیپلم و فوق‌دیپلم و ۲۵/۳ درصد دارای تحصیلات ابتدایی و سیکل، ۵/۷ درصد فوق‌لیسانس و دکترا و ۱۴/۵ درصد از این مادران دارای تحصیلات نیستند یا به‌عبارتی دیگر بی‌سوادند. در مورد تحصیلات

پدر پاسخگویان باید بیان داشت که ۲۶/۹ درصد دارای تحصیلات لیسانس، ۴۰/۶ درصد دارای تحصیلات دیپلم و فوق دیپلم و ۱۴/۷ درصد دارای تحصیلات ابتدایی و سیکل، ۱۱/۴ درصد فوق لیسانس و دکترا و ۶/۵ درصد از این پدران دارای تحصیلات نیستند یا به عبارتی دیگر بی سوادند.

درآمد ماهیانه ۱۳/۲ درصد پاسخگویان بین صفر تا یک میلیون تومان است، ۱۹/۶ درصد بین یک تا دو میلیون تومان، ۳۶/۴ درصد بین دو میلیون تا ۳ میلیون تومان، ۱۸/۳ درصد بین ۳ میلیون و چهار میلیون تومان، ۱۲/۴ درصد ۴ میلیون به بالا داشتند. در زمینه اشتغال ۱۸/۹ درصد از نمونه‌های مورد پژوهش بیکار، ۲۶/۱ درصد شاغل، ۱۱/۶ درصد خانه‌دار، ۳۸/۵ درصد دانشجو و ۴/۹ درصد محصل می‌باشند.

جدول ۱: نتایج آزمون تفاوت میانگین مدگرایی بر حسب جنسیت

متغیر وابسته	متغیر مستقل	میانگین	انحراف معیار	مقدار آزمون T	(Sig)
مدگرایی اعتراضی	جنسیت	مرد	۲۰/۴۹۷	- ۰/۷۲۰	۰/۶۹۱
	زن	۲۱/۱۳۵			
مدگرایی فراغتی	جنسیت	مرد	۲۰/۹۱۳	- ۱/۳۴۴	۰/۵۷۶
	زن	۲۲/۰۸۹			
مدگرایی هویتی	جنسیت	مرد	۲۰/۴۰۲	- ۲/۵۹۳	۰/۴۰۸
	زن	۲۲/۴۴۵			
مدگرایی (شاخص کلی)	جنسیت	مرد	۶۱/۶۶۸	- ۱/۷۵۷	۰/۰۸۰
	زن	۶۵/۸۱۰			

با توجه به نتایج جدول بالا، میانگین مدگرایی اعتراضی، مدگرایی فراغتی، مدگرایی هویتی و شاخص کلی مدگرایی زنان و مردان با هم تفاوت معناداری ندارد. بنابراین فرضیه مبنی بر تفاوت معنادار زنان و مردان در مدگرایی تأیید نمی‌شود.

جدول ۲: نتایج آزمون تفاوت میانگین مدگرایی برحسب وضعیت تأهل

متغیر وابسته	متغیر مستقل	میانگین	انحراف معیار	مقدار آزمون T (Sig)	
				وضعیت	تأهل
مدگرایی اعتراضی	مجرد	۲۱/۱۴۹	۸/۱۴۷	۰/۰۰۰	۱/۲۰۵
	متأهل	۱۹/۸۶۳	۹/۸۹۸		
مدگرایی فراغتی	مجرد	۲۱/۸۵۰	۷/۹۰۴	۰/۰۰۸	۱/۲۱۷
	متأهل	۲۰/۵۴۰	۱۰/۱۳۴		
مدگرایی هویتی	مجرد	۲۱/۶۶۴	۶/۹۶۳	۰/۰۰۹	۰/۹۹۵
	متأهل	۲۰/۶۶۳	۹/۵۵۱		
مدگرایی (شاخص کلی)	مجرد	۶۴/۷۰۰	۲۱/۵۰۰	۰/۰۰۰	۱/۳۰۰
	متأهل	۶۰/۹۴۵	۲۶/۸۴۷		

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، میانگین مدگرایی اعتراضی، مدگرایی فراغتی، مدگرایی هویتی و مدگرایی (شاخص کلی) مجردان از متأهلان بیشتر است و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است؛ بنابراین مجردان مدگراتر از افراد متأهل هستند.

جدول ۳: آزمون همبستگی متغیرهای مستقل و مدگرایی

متغیر	مدگرایی اعتراضی	مدگرایی هویتی	مدگرایی فراغتی	مدگرایی (کلی)
سن	- ۰/۱۸۷**	- ۰/۱۳۵**	- ۰/۱۵۷**	- ۰/۱۷۸**
میزان تحصیلات	- ۰/۰۵۹	- ۰/۰۹۰	- ۰/۰۶۷	- ۰/۰۷۴
تحصیلات پدر	۰/۰۹۳	۰/۱۳۱**	۰/۱۲۲**	۰/۱۲۵**
تحصیلات مادر	۰/۱۸۶**	۰/۱۹۶**	۰/۱۹۶**	۰/۲۰۹**
میزان درآمد	۰/۰۹۹	۰/۱۳۶**	۰/۰۷۷	۰/۱۱۶*
طبقه اجتماعی	۰/۱۳۵**	۰/۱۷۵**	۰/۱۷۷**	۰/۱۸۱**
تشخص طلبی	۰/۶۵۹**	۰/۶۶۷**	۰/۵۹۸**	۰/۶۸۳**
شبکه‌های مجازی مدرن	۰/۱۰۷*	۰/۱۳۹**	۰/۱۰۴*	۰/۱۳۱**
رسانه‌های جمعی	۰/۲۹۵**	۰/۲۳۴**	۰/۲۴۳**	۰/۲۷۵**
دین‌داری	- ۰/۱۹۸**	- ۰/۲۷۴**	- ۰/۱۵۲**	- ۰/۲۲۲**

* $p < 0/05$

** $p < 0/01$

با توجه به یافته‌های جدول فوق، سن رابطه معناداری و منفی با مدگرایی و ابعاد آن دارد به این معنا که هر چه سن در میان جوانان افزایش پیدا می‌کند مدگرایی در میان آنان کاهش پیدا می‌کند و مدگرایی بیشتر در سنین پایین تر رخ می‌دهد؛ اما تحصیلات دارای رابطه‌ی معناداری با مدگرایی نیست. در حالی که تحصیلات پدر و مادر جوانان مورد تحقیق رابطه معنادار و مثبت با مدگرایی و ابعاد آن دارد؛ به این معنا که هر چه پدر و مادر تحصیلات بالاتری داشته باشند میزان مدگرایی در میان فرزندان‌شان بالاتر است، همچنین بین طبقه اجتماعی نیز با مدگرایی و ابعاد آن رابطه معنادار و مثبت وجود دارد. یعنی هر چه طبقه اجتماعی افراد بالاتر باشد میزان مدگرایی در میان آنان بیشتر و بالعکس هر چه طبقه اجتماعی پایین تر باشد میزان مدگرایی در میان جوانان آن طبقه پایین تر است؛ رابطه شدید و مثبت میان تشخص طلبی و مدگرایی وجود دارد به این معنی که هر چه افراد بیشتر به دنبال تشخص‌گرایی باشند مدگرایی در میان آنان بالاتر است. در باب رسانه‌های همگانی و مجازی نیز رابطه معنادار و مثبت وجود دارد یعنی هر چه میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و شبکه‌های مجازی مدرن بیشتر باشد مدگرایی در میان جوانان بیشتر می‌باشد.

یافته‌های دیگر حاکی از آن است که بین دینداری و مدگرایی و ابعاد رابطه معنادار و منفی وجود دارد، به این معنا که هر چه افراد دین‌دارتر باشند مدگرایی کمتری داشته و هر چه افراد پایبندی کمتری به دین داشته باشند بیشتر رو به مد می‌آورند.

جدول ۴: رگرسیون چندگانه برای سنجش اثر متغیرهای مستقل بر مدگرایی

sig	آمار T	ضریب رگرسیون استاندارد شده beta	ضریب رگرسیون استاندارد نشده		متغیرهای مستقل
			ERROR/STD	B	
۰/۰۰۰	- ۴/۰۵۸		۷/۳۵۹	-۲۹/۸۶۱	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۱۶/۶۶۹	۰/۷۱۶	۰/۱۲۰	۱/۹۹۳	تشخص طلبی
۰/۰۰۴	۲/۹۲۵	۰/۱۲۵	۰/۱۱۸	۰/۳۴۶	دین‌داری
۰/۰۰۰	۴/۱۰۷	۰/۱۵۴	۰/۲۱۴	۰/۸۷۹	رسانه جمعی
۰/۳۷۵	۰/۸۸۹	۰/۳۳	۰/۱۴۵	۰/۱۲۹	شبکه‌های مجازی مدرن

مدل	Adjusted R square	R square	R
۱	۰/۵۰۳	۰/۵۰۹	۰/۷۱۳

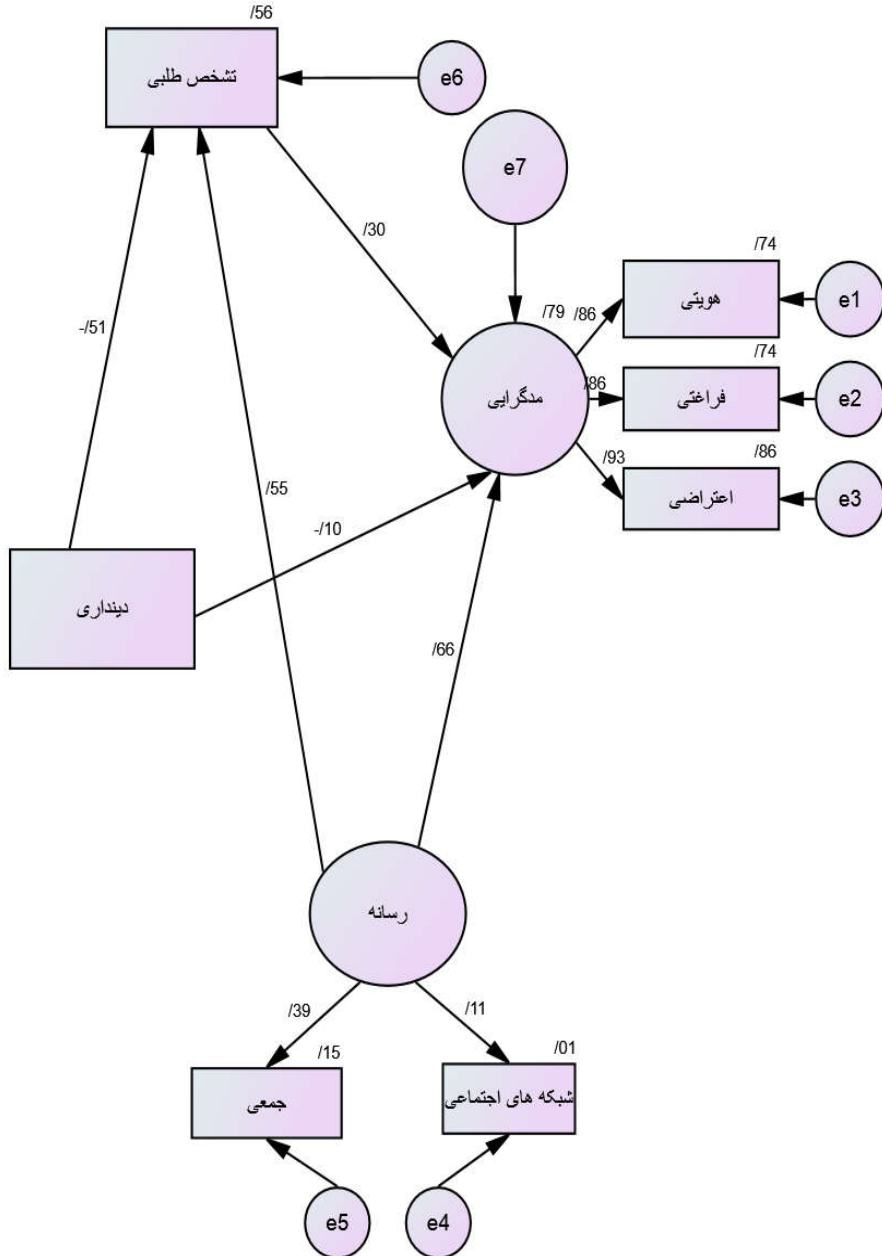
در این تحقیق برای وارد کردن متغیرهای مستقل در مدل از روش رگرسیون چندگانه (اینتر) استفاده شده و متغیرهای مستقل به صورت یکجا وارد مدل شدند. از مجموع متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون، ۴ متغیر مستقل (تشخص طلبی، دین‌داری، رسانه‌های جمعی و شبکه‌های مجازی مدرن) در معادله باقی ماندند. این متغیرها توانستند ۵۰/۳ درصد از تغییرات متغیر مدگرایی را تبیین کنند. همچنین از بین چهار متغیر مستقل، به ترتیب متغیرهای تشخیص طلبی، دین‌داری، رسانه‌های جمعی، شبکه‌های مجازی مدرن بیشترین تأثیر را بر روی مدگرایی داشتند.

جدول ۵- نتایج برازش مدل معادله ساختاری

مدل	PCFI	CFI	NFI	GFI	IFI	RMSEA	df	p	CIMIN/DF
۱	۰/۵۱۲	۰/۹۷۸	۰/۹۷۰	۰/۹۷۲	۰/۹۷۸	۰/۰۸۰	۱۱۱	۰/۰۰۰	۳/۴۵۳

معادله ساختاری

شاخص‌های برازش مدل نشان می‌دهد که مدل از برازش نسبتاً خوبی برخوردار است. به منظور بررسی برازش مدل پیشنهادی چند شاخص مورد توجه قرار گرفت. همچنین ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب باید کمتر از ۰/۱ (در برخی منابع کمتر از ۰/۸) باشد که در مدل ارائه شده برابر ۰/۰۸ است. میزان مؤلفه‌های NFI، CFI، IFI و GFI نیز باید بیشتر از ۰/۹ باشد که در مدل تحت بررسی به ترتیب برابر ۰/۹۷۸، ۰/۹۷۰، ۰/۹۷۲ و ۰/۹۷۸ است که قابل قبول به حساب می‌آید. شاخص دیگری با عنوان PCFI محاسبه شده که بایستی بالاتر از ۰/۵ باشد که در مدل فعلی، ۰/۵۱۲ است که مطلوب به حساب می‌آید؛ با توجه به شاخص‌ها و خروجی‌های نرم‌افزار آموس می‌توان گفت مدل از برازش مطلوبی برخوردار است.



شکل ۱- مدل معادله ساختاری پژوهش

نتیجه‌گیری

آنچه بیشتر از هر چیز در این پژوهش مشاهده می‌شود وجود و حضور فرمی اجتماعی به نام مدگرایی در میان جوانان است. مفهومی که جای پای خود را در سبک زندگی و حتی سبک‌فکری جوانان باز کرده و گام‌های آنان را در ترغیب مصرف‌گرایی، به گام‌هایی شتابان بدل کرده است. مدگرایی پدیده‌ای است که کمابیش در میان همه‌ی اقشار جامعه وجود دارد، اما در این میان، جوانان و نوجوانان بیش از دیگران به «مد» اهمیت می‌دهند و «مدگرا» هستند. امروزه جوانان با گسترش وسایل ارتباط جمعی و فناوری‌های جدید رایانه‌ای، ارتباطات گسترده‌ای با جوامع و فرهنگ‌های گوناگون یافته‌اند و موقعیت آنها در شناخت و فهم ارزش‌ها، باورها و انتخاب‌های مطلوب، پیچیده‌تر و مشکل‌تر شده است و چه‌بسا زمینه‌های موجود، باعث شده تا جوانان و نوجوانان به رفتارها و هنجارهای متضاد با ارزش‌های جامعه خویش رو آورند. در فرهنگ مدرن معاصر حاکم بر زندگی جوانان، مصرف و مدگرایی برای قشرهای جوانان در همه‌ی ابعاد آن اعم از مادی و غیرمادی نشانه‌ای از خوشبختی محسوب می‌گردد. جوانانی که با دغدغه مدگرایی و نمایش خود در فضای مجازی، به دنبال تمایز و تشخیص طلبی می‌باشند. در اینجا، ما با ذهنیت‌های مدگرا و تمایز خواه مواجه هستیم. ذهنیت‌های تمایز طلب، مد را ایستاری واقعی و تمایلی بی‌انتهای ساخته و آرمان نمایش آن را بر زندگی آنان سیطره داده است.

تسلط مصرف‌گرایی و تمایل به نیازهای مصرفی به‌ویژه در جوانان، از مفاهیمی است که بودریار در اولویت مفاهیم و نظریات خود قرار داده است. او منتقد مصرف‌گرایی حاصل از فرهنگ جوامع مدرن و پسامدرن است و انسان عصر حاضر را غرق در مصرف‌گرایی می‌داند. مصرف‌گرایی که مانند یک نیروی مستقل تبدیل به هدف گشته، حتی اگر انسان‌ها نیاز به مصرف نیز نداشته باشند، از نظر بودریار محکوم به مصرف‌کردن هستند. بودریار، این انسان فاقد سرشت و شکل‌یافته در عصر رمزگان را انسانی فاقد میل و اراده، معرفی کرده و می‌گوید این انسان بی‌سرشت، وقتی به جامعه مصرفی پا می‌گذارد، هویتی مصرف‌گرا و لذت‌جو می‌یابد. وقتی به دنیای پُر از اطلاعات، پیچیده و متضاد پا می‌گذارد، با درماندگی و بی‌مسئولیتی اراده و میل خود را به دیگران

وا می‌گذارد، معنا را به فراموشی می‌سپارد و می‌گوید بجای من اراده کن، اما بگونه‌ای که من، محروم از لذت مصرف نباشم. چنین انسان‌های بی‌نام و نشانی که توده جدید را ساخته‌اند، حتی در پی ایجاد تغییر خود هم نیستند (وارد، ۱۳۸۴: ۱۲۳ و زارع و همکاران، ۱۳۹۹).

با توجه به مصرف‌گرایی غالب در جهان کنونی، می‌توان این نوع از سبک زندگی را با سطحی از تخیل جامعه‌شناسانه در میان جوانان شهرهای بزرگی همچون تهران مشاهده نمود. پژوهش‌های فراوان، حکایت از مدگرایی و مصرف‌گرایی جوانان دارد. مدگرایی در میان جوانان، مجموعه‌ای از مصرف، اغوا، مُد و فردگرایی است و مانند زنجیری بر پای مسئولیت‌های هنجارمند اجتماعی آنان بسته شده است. حسینی و همکاران (۱۳۹۷) مدگرایی و مصرف جوانان در شهر تهران را پدیده‌ای شایع تلقی می‌کنند. افراسیابی و همکاران (۱۳۹۵) در شهر یزد بر تأثیر جهانی‌شدن و مصرف‌گرایی در میان جوانان تأکید نمودند.

تحقیق حاضر به منظور بررسی جامعه‌شناختی مدگرایی و عوامل مرتبط با آن در بین جوانان شهر تهران صورت گرفته است. پس از مطالعه منابع و تحقیقات داخلی و خارجی، ابعاد مدگرایی و عواملی که اندیشمندان به‌عنوان عوامل مرتبط با مدگرایی معرفی کرده‌اند، شناسایی و براساس یک پشتوانه نظری، فرضیه‌ها تدوین و در ادامه پرسشنامه تحقیق طرح و با استفاده از روش پیمایش، داده‌های تحقیق جمع‌آوری و تحلیل گردیدند.

نتایج حاکی از آن است که، میانگین مدگرایی اعتراضی، مدگرایی فراغتی، مدگرایی هویتی و شاخص کلی مدگرایی زنان و مردان با هم تفاوت معناداری ندارد. بنابراین فرضیه مبنی بر تفاوت معنادار زنان و مردان در مدگرایی تأیید نمی‌شود. این نتیجه با یافته‌های تحقیقی که عمیدی و احمدی (۱۳۹۵) مطابقت داشت اما با نتایج تحقیق معیدفر و حقیقی (۱۳۸۷)، سفرد و همکاران (۲۰۱۶) همخوانی نداشت؛ چراکه آنها به این نتیجه دست یافته بودند که دختران مدگرایی بیشتری دارند.

میانگین مدگرایی اعتراضی، مدگرایی فراغتی، مدگرایی هویتی و مدگرایی (شاخص کلی) مجردان از متأهلان بیشتر است و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است؛ بنابراین مجردان مدگرتر از افراد متأهل هستند. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های معیدفر و

حقیقی (۱۳۸۷)، ماکوکو (۲۰۱۲) همخوانی داشت چراکه در نتایج آنان تفاوت در سطوح علاقه و آگاهی به مد بر اساس تأهل و دانش مربوط به مد وجود داشت. همچنین با تحقیق افراسیابی و همکاران (۱۳۹۵) که بین افراد مجرد و متأهل در مدگرایی تفاوت معناداری وجود دارد مطابقت داشت. بودریار در آرای خود به این امر اشاره دارد که مصرف به فرایند پویایی تبدیل شده است که متضمن ایجاد احساس هویت فردی و جمعی است. افراد حس هویت چه کسی بودن را از طریق آنچه که مصرف می‌کنند، تولید می‌نماید. درواقع دلیل این امر می‌توان این نکته باشد که افراد مجرد، دارای وقت بیشتری هستند و از سوی دیگر بیشتر به هویت دنبال‌یابی هستند؛ جلب توجه جنس مخالف می‌تواند یکی از کارکردهایی آن باشد. اما این یافته با نتایج تحقیق عمیدی و احمدی (۱۳۹۵) همخوانی نداشت که در آن به عدم رابطه میان تأهل و مدگرایی دست یافته بودند.

با توجه به یافته‌ها، سن رابطه‌ی معناداری و منفی با مدگرایی و ابعاد آن دارد به این معنا که هر چه سن در میان جوانان افزایش پیدا می‌کند مدگرایی در میان آنان کاهش پیدا می‌کند و مدگرایی بیشتر در سنین پایین‌تر رخ می‌دهد؛ و این نتیجه با تحقیق ادلیه (۲۰۱۱) با عنوان جایگاه سن و طبقه اقتصادی اجتماعی در مد معاصر، همخوانی داشت یافته‌های این تحقیق نشان داد که سن و طبقه اجتماعی اقتصادی عواملی تأثیرگذار در ترجیحات پوششی دانشجویان است. باید گفت که با بالا رفتن سن میان جوانان، آنها در انتخاب پوششان مستقل‌تر عمل کرده، هم‌رنگی کمتری دارند و کمتر دچار اضطراب می‌شوند و به گفته ساموئل کلمن (۱۳۷۷) مقوله مد را یکی از اشکال رفتار جمعی و مترادف با هوس می‌داند. هوس‌ها در طول زمان الگوی خاصی دارند؛ پدید می‌آیند؛ به آرامی شروع به رشد می‌کنند، کم‌کم نیرو می‌گیرند، به اوج می‌رسند و سرانجام روبه‌زوال می‌گذارند و از بین می‌روند.

اما تحصیلات دارای رابطه‌ی معناداری با مدگرایی نیست. درحالی‌که تحصیلات پدر و مادر جوانان مورد تحقیق رابطه معنادار و مثبت با مدگرایی و ابعاد آن دارد؛ به این معنا که هر چه پدر و مادر تحصیلات بالاتری داشته باشند میزان مدگرایی در میان فرزندان‌شان بالاتر است. اما بین افراد تحصیل کرده و فاقد تحصیلات در مدگرایی تفاوت معناداری مشاهده نشد. بنابراین این فرضیه تأیید نشد. و این با نتایج تحقیق عمیدی و

احمدی (۱۳۹۵) و حاتمی و همکاران (۱۳۹۴) همسو نبود اما با نتایج تحقیقات معیدفر و حقیقی (۱۳۸۷) و بینگ (۲۰۱۴) که دریافتند، مدگرایی ارتباط مثبت و معنادار با میزان تحصیلات دارد. هر چه افراد دارای تحصیلات بالاتر می‌باشند، میزان مدگرایی در آنها بیشتر است؛ همخوانی نداشت.

همچنین بین طبقه اجتماعی نیز با مدگرایی و ابعاد آن رابطه معنادار و مثبت وجود دارد یعنی هر چه طبقه افراد بالاتر باشد میزان مدگرایی در میان آنان بیشتر و بالعکس هر چه طبقه اجتماعی پایین‌تر باشد میزان مدگرایی در میان جوانان آن طبقه پایین‌تر است، و این با تحقیق بینگ (۲۰۱۴)، ادلیه (۲۰۱۱)، حاتمی و همکاران (۱۳۹۴)، پیلتن و طالبی (۱۳۹۲) و معیدفر و حقیقی (۱۳۸۷) همخوانی داشت که نشان داده شده بود؛ در میان زنان طبقه متوسط رو به بالا، خرید ارتباط مثبت و معنادار با درآمد خانوار دارد؛ بدین معنی که هر چه درآمد خانوار بالاتر باشد، میزان خرید در بین آنها بیشتر است. از نظر وبلن مد مختص طبقه بالای جامعه است که برای کسب درآمد مجبور به انجام کار نیستند. وقتی مد در سطح جامعه توسعه یابد، توسط طبقات پایین‌تر تقلید می‌شود. طبقات بالاتر نیز همواره برای حفظ موقعیت اجتماعی خود صور جدیدتری از الگوهای مصرف می‌آفرینند. «مد روز بودن» معیاری است که طبقه‌ی مرفه برای بازتولید جایگاه مسلط خود تعریف می‌کنند

رابطه قوی و مثبت میان تشخیص طلبی و مدگرایی وجود دارد به این معنی که هر چه افراد بیشتر به دنبال تشخیص گرایی باشند مدگرایی در میان آنان بالاتر است. و این نتیجه با تحقیق حاتمی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان بررسی رابطه بین هم‌رنگی، تشخیص طلبی و طبقه اجتماعی - اقتصادی با میزان مدگرایی و نتایج پژوهش بینگ (۲۰۱۴) و ادلیه (۲۰۱۱) همخوانی داشت. به گفته ماکس وبر مد را جلوه‌ای از سبک زندگی می‌داند، ماکس وبر سبک زندگی را بیش از آن که بر تولید استوار بداند بر الگوی مصرف استوار می‌داند. در نظر وی، مصرف فرآیندی است که کردارهای اجتماعی و فرهنگی متفاوتی را شامل می‌شود و بیان‌کننده تفاوت میان گروه‌های اجتماعی است. تفاوت‌هایی که فقط ناشی از عوامل اقتصادی نیست. از بحث و بررسی در

مورد سبک زندگی می‌توان نتیجه گرفت که مشابهت در الگوی رفتاری و مصرف، غالباً با گردآمدن در اماکن خاص و حتی تشابه الگوهای ارزشی و ذهنی همراه است.

در باب رسانه‌های همگانی و مجازی نیز رابطه معنادار و مثبت وجود دارد یعنی هر چه میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و شبکه‌های مجازی مدرن بیشتر باشد مدگرایی در میان جوانان بیشتر می‌باشد. و این با تحقیق ساکتیول (۲۰۲۰)، نانالی لیلجا (۲۰۱۹)، شفرده و همکاران (۲۰۱۶)، پیلتن و طالبی (۱۳۹۲)، عمیدی و احمدی (۱۳۹۵) و معیدی و حقیقی (۱۳۸۷) همخوانی و تطابق داشت. به قول بوردیاری رسانه‌ها با تحمیل خود بر مخاطبان، مردم را به مصرف آنچه که نیاز ندارند ترغیب می‌کنند.

یافته‌های دیگر حاکی از آن است که بین دینداری و مدگرایی و ابعاد رابطه معنادار و منفی وجود دارد، به این معنا که هر چه افراد دیندار تر باشند مدگرایی کمتری داشته و هر چه افراد پایبندی کمتری به دین داشته باشند بیشتر رو به مد می‌آورند. و این نتیجه با تحقیق افراسیابی و همکاران (۱۳۹۵) همخوانی دارد. اری آلپر چهار کارکرد عمده دین را از نظر دورکیم به‌عنوان نیروهای اجتماعی انضباط‌بخش، انسجام‌بخش، حیات‌بخش، و خوشبختی بخش طبقه‌بندی کرده است. آیین‌های مذهبی از طریق تحمیل انضباط بر نقش و قدری خویشنداری، انسان‌ها را برای زندگی اجتماعی مهیا می‌سازند. تشریفات مذهبی مردم را گرد هم می‌آورند و بدین‌سان، پیوندهای مشترکشان را دوباره تصدیق می‌کنند و در نتیجه، همبستگی اجتماعی را تحکیم می‌بخشد (کوزر، ۱۳۷۲).

در پایان این پژوهش، پژوهشگران این مقاله به جای لیست کردن صرف بوروکراتیک پیشنهادات پژوهشی، تنها به این پیشنهاد اکتفا می‌کنند که موضوعی همچون مدگرایی بیش هر چیز دیگری نیازمند پژوهش‌های پدیدار شناسانه و کیفی است تا بتوان با جهان و گفتمان نسل جوان معاصر آشنا شود و پس از یادگیری زبان و دلایل مدگرایی از زبان خودشان، نسخه‌ای کاربردی در جهت جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی ناشی از مدگرایی افراطی بیچند.

منابع

- افراسیابی، حسین؛ سیار خلج، حامد و شکوهی فر، کاوه (۱۳۹۵) عوامل مرتبط با مدگرایی در بین جوانان شهر یزد. جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال هفتم، ش ۱، صص ۱-۲۲.
- بخارایی، احمد و رفیعی، ملکه (۱۳۹۵) «زنان و گرایش به مد، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۴، شماره ۳، صص ۳۲۸-۳۰۹.
- پیلتن، فخرالسادات و طالبی، حسین (۱۳۹۲) «بررسی عوامل اجتماعی گرایش به مد در بین نوجوانان (مورد مطالعه دانش آموزان دختر دبیرستان های شهر میناب)»، فصلنامه مطالعات جامعه شناختی جوانان / سال چهارم / شماره یازدهم، صص ۴۹-۶۴.
- حاتمی، خدیجه؛ کواسمی، ایوب و آقایی هیر، توکل (۱۳۹۴) بررسی رابطه بین هم‌رهنگی، تشخیص طلبی و طبقه اجتماعاقتصادی با میزان مدگرایی (مورد مطالعه، دانشجویان کارشناسی دانشگاه تبریز) جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۶، شماره پیاپی ۶۰، شماره ۴، صص ۲۱۲-۱۹۹.
- خدام محمدی، زهرا، راسخ، کرامت‌الله (۱۴۰۰) عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر مدگرایی جوانان در شهر شیراز. پژوهش‌های جامعه‌شناسی، ۱۵ (۲)، ۱۵۳-۱۷۳.
- ترکاشوند، علی (۱۳۸۷) «آسیب‌شناسی مدهای ناهنجار و تأثیر آن بر جوانان» تهران، نشریه رسالت.
- حاجی‌زاده میمندی، مسعود و یوسفی، فریدون (۱۳۹۵) «بررسی برخی از عوامل اجتماعی مرتبط با فرهنگ مصرف در میان زنان شهر یزد»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، سال ۱۶، شماره ۳۱، ۲۷۱-۲۳۳.
- دیلینی، تیم (۱۳۸۸) «نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی»، ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران، نی.
- زارع بیژن، سراج زاده سید حسین، حبیب پور گتابی کرم، مداحی جواد. زیست مجردی جوانان، مسئله‌ای اجتماعی-فرهنگی (رویکردی تحلیلی مبتنی بر آرای ژان بودریار و ریچارد سینت) مسائل اجتماعی ایران. ۱۳۹۹؛ ۱۱ (۲) ۹۷-۱۲۳
- سیدمن، استیون (۱۳۹۱) «کشاکش آرا در جامعه‌شناسی»، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.
- عمیدی، حسن و احمدی، محمد (۱۳۹۵) «مطالعه رابطه بین عضویت در شبکه اجتماعی و تمایل به مدگرایی در جوانان (با تأکید بر فیسبوک)»، مطالعات جامعه‌شناسی، سال ۸، شماره ۳۲، صص ۱۳۸-۱۲۳.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۲) «مصرف و سبک زندگی»، قم، صبح صادق.
- قادری، طاهره و رضایی، سپیده (۱۳۹۳) رابطه سرمایه فرهنگی و گرایش جوانان به مد (تفاوت بین دختران و پسران) دوره ۲۱، شماره ۶۶، صص ۳۵-۱.
- قریشی، فردین؛ قاسم‌زاده، داود و قاسم‌زاده، ذاکر (۱۳۹۵) «نقد و بررسی نظریه مصرف‌نمایشی و بلن

- بر مبنای معیارهای سنجش معرفت اجتماعی»، سال ۷، شماره ۴، پیاپی ۲۸، صص ۴۳-۵۸.
- کرایب، یان (۱۳۹۱) «نظریه اجتماعی کلاسیک»، ترجمه، شهناز مسمی پرست، تهران، نشر آگه.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷) «بنیاد نظریه اجتماعی»، ترجمه، منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- کیویستو، پیترو (۱۳۸۰) «اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی»، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
- کوزور، لوئیس (۱۳۷۲). «زندگی و اندیش‌های بزرگان جامعه‌شناسی»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علم.
- مداحی، جواد؛ زارع، بیژن؛ سراج زاده، سید حسین و حبیب پور گتایی، کرم (۱۴۰۰) مسئله تجرد، سوژه و زیست‌جهان نو پدید دختران شهر تهران. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۲ (۱)، ۷-۴۳.
- معیدفر، سعید و حقیقی، عبدالحمید (۱۳۸۹) «عوامل اجتماعی گرایش جوانان تهرانی به مد»، فصلنامه مطالعات جوانان، شماره ۱۵-۱۴، صص ۱۳۷-۱۵۰.

- Arlesa Shephard, Sanjukta Pookulangara, Tammy R. Kinley, Bharath M. Josiam, (2016) "Media influence, fashion, and shopping, a gender perspective", Journal of Fashion Marketing and Management, Vol. 20 Issue, 1, pp.4-18, <https://doi.org/10.1108/JFMM-09-2014-0068>.
- Bing, H (2014) "Current Fashion Buying Among Indian Female Upper-Middle Class With Reference To Tamil Nadu. International Journal of Marketing, Financial Services and Management Research, 3 (6).
- Blumer, H (1969) Fashion, From class differentiation to collective selection. The Sociological Quarterly, 10 (3), 275-291.
- Dort, K (2018) Why fast fashion needs to slow down. [Online] UN Environment. Available at, <https://www.unenvironment.org/news-and-stories/blog-post/why-fast-fashion-needs-slow-down> [Accessed 4 May 2019].
- Mukoko, A (2012) Fashion awareness and interest among female students at a college in Gweru, Zimbabwe. International Journal of Asian Social Science, 2 (11), 1956-1966.
- Odeleye, D. A (2011) The Place of Age and Socioeconomic Status in Contemporary Fashion. Continental Journal Social Sciences, 4 (1), 54-63.
- Simmel, G (1986) "Die Mode", in G. Simmel Philosophische Kulture, Berlin, Klaus Wagenbach. Social Science, 2 (11), pp. 1956-1966.
- Sakkthivel, A. M., Shameem, B., & Mushtaq, S (2020) Does media influence fashion consciousness of Muslim women consumers, evidences from the United Arab Emirates. International Journal of Business Innovation and Research, 22 (4), 523-545.
- Entwistle, J., (2002) "The aesthetic economy, the production of value in the field of fashion modeling". J. Consumer Cult. 2 (3), 317-339.
- Flugel, J. C (1993) The psychology of clothes. University of Michigan, Hogarth Press.
- Lipovetsky, Gilles (1994) The Empire of Fashion, Dressing Modern Democracy.

Princeton, N.J., Princeton University Press.

Peters, B (2018) Instagram Stories Research, We Analyzed 15,000 Instagram Stories from 200 of the World's Top Brands. [Online] Resources. Available at, <https://buffer.com/resources/instagram-stories-research> [Accessed 27 May 2019].

Lilja, N (2019) Efficient social media marketing for sustainable fashion companies, Increasing interest and engagement on Instagram among millennial males by appealing to their values.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یکم، پاییز ۱۴۰۰: ۱۵۲-۱۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

استفاده از مسیرهای جانبی:

استراتژی‌های زنان در مواجهه با محدودیت‌های گردشگری

* حامد بخشی

** فاطمه عطری

چکیده

مقاله حاضر به بررسی تفاوت تجربه گردشگری زنان و مردان، به عنوان جنبه‌ای از اوقات فراغت پرداخته است. چهار دسته محدودیت‌های هنجاری، وظایف نقش‌ها، ضعف اقتصادی و نداشتن احساس امنیت موجب می‌شود تا زنان در تنظیم برنامه گردشگری خود متفاوت از مردان عمل کنند. برای این منظور، داده‌های پیمایش ملی ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارشناسی گردشگری ایران، با حجم نمونه ۵۰۰۹ نفر از کل استان‌های کشور، تحلیل ثانویه شد. مبتنی بر ادبیات تحقیق، هشت فرضیه درباره انگیزه سفر، اقدام به سفر، انتخاب اقامتگاه، وسیله نقلیه و تور گردشگری میان زنان و مردان مقایسه شد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن بود که زنان در سفرهای تنهایی یا با دوستان خود، بیشتر از تورهای گردشگری استفاده می‌کنند؛ کمتر از خودروی شخصی استفاده می‌کنند؛ کمتر به قصد تفریح و بیشتر با هدف زیارت سفر می‌کنند. همچنین زنان تنها بیشتر به قصد دیدار اقوام خود به سفر می‌روند و در سفرهای با دوستان خود کمتر در چادرهای مسافرتی بیتوته می‌کنند. هرچند زنان کمتر از مردان، تنهایی یا با دوستان خود به سفر رفته بودند، میزان سفرهای داخلی زنان با مردان تفاوت معنی‌داری نداشت؛ زیرا سفرهای با خانواده آنها بیش از مردان بود. همچنین هرچند تعداد سفرهای خارجی زنان کمتر از مردان بود، تعداد سفرهای خارجی زنان شاغل با مردان، تفاوت معناداری نداشت.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه جامعه‌شناسی گردشگری، سازمان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی، پژوهشکده گردشگری، ایران

h.bakshi@acecr.ac.ir

** کارشناسی‌ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی، سازمان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی، پژوهشکده گردشگری، ایران

fatemeh.atr@gmail.com



به نظر می‌رسد که علی‌رغم محدودیت‌های جدی در کیفیت تجربه گردشگری زنان نسبت به مردان، آنان با استفاده از گریزگاه‌های ساختاری و هنجاری جامعه توانسته‌اند به لحاظ کمی، تجربه گردشگری برابری را با مردان برای خود رقم بزنند.

واژه‌های کلیدی: گردشگری، سفر، زنان، جنسیت، محدودیت‌های اوقات فراغت و تحلیل ثانویه.

مقدمه

علی‌رغم تأثیر منفی همه‌گیری کووید-۱۹ بر گردشگری، این صنعت به عنوان یک عنصر جدی و جدایی‌ناپذیر از زندگی مردم عصر حاضر مطرح است. به همین خاطر قابل پیش‌بینی است که با مرتفع شدن عوامل و علل خارجی، همچون بیماری‌های واگیردار و رکود اقتصادی، گردشگری مجدداً سهم جدی در سبک زندگی و سبب اقتصادی خانوارها داشته باشد. با این حال این آمار جدای از گردشگری داخلی است که بخش زیادی از جمعیت جوامع مختلف را درگیر خود می‌کند. مبتنی بر یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارشناسی گردشگری ایران، در یک‌ساله منتهی به اکتبر ۲۰۱۷، هشتاد درصد مردم ایران لاقلاً یک سفر گردشگری داخلی داشته‌اند. در مقابل تنها شش درصد از آنان در طول عمر خود، هیچ سفر گردشگری با اقامت شبانه را تجربه نکرده‌اند. بسیاری از پژوهش‌های حوزه گردشگری، به رفتار و نگرش گردشگران در سفر اختصاص یافته و کمتر به تمایزات و تفاوت‌های میان سنخ‌های مختلف گردشگران پرداخته است. از جمله این تمایزها، تفاوت زنان و مردان در رفتارهای گردشگری است. به نظر می‌رسد جدا از اینکه چنین ادراکات و رفتارهایی در گردشگری بین زنان و مردان متفاوت است (تفاوت بین‌جنسیتی)، در میان زنان نیز برحسب ویژگی‌های زمینه‌ای مختلف، تفاوت‌های زیادی وجود دارد که زنان را با انواع مختلفی از محدودیت‌های اوقات فراغت مواجه می‌کند.

شاو^۱ (۱۹۹۴) معتقد است که زن یا مرد بودن ممکن است به‌خودی‌خود محدودیتی برای اوقات فراغت نباشد؛ بلکه روشی که جنسیت فرد در جامعه با آن تعریف و تجربه می‌شود، شرایطی را ایجاد می‌کند که به نوبه خود ممکن است محدودکننده تلقی یا تجربه شود. در واقع زنان به واسطه موقعیت نابرابر در عرصه‌های فضایی و اجتماعی با مردان، تجارب مختلفی از اوقات فراغت به طور عام و گردشگری به عنوان نوع خاصی از گذران اوقات فراغت دارند.

محدودیت‌های اجتماعی زنان به لحاظ هنجاری، احساس ناامنی مزمن آنان در فضاهای مردانه، مسئولیت‌های نقشی خانوادگی به مثابه همسر و مادر، همگی باعث

می‌شود تا زنان، محدودیت‌های بیشتری نسبت به مردان در انتخاب نوع فراغت گردشگری، میزان بهره‌مندی و درگیری در فراغت‌های گردشگری و نیز احساسات و ادراکات همراه با سفر گردشگری داشته باشند.

مقاله حاضر، با نظر به چنین واقعیتی، به بررسی تفاوت‌های ادراکی، تصمیم‌گیری و تجربه زیسته زنان و مردان درباره سفرهای گردشگری پرداخته و در گام بعدی، با توسعه نظریه محدودیت‌های اجتماعی و فضایی به پایگاه اجتماعی و موقعیتی زنان، این تفاوت‌ها را درون زنان با پایگاه‌های اجتماعی متفاوت (متاهل یا مجرد، شاغل یا خانه‌دار و...) بررسی می‌کند. بر این اساس این مقاله می‌خواهد به پرسش زیر پاسخ دهد که: زنان در تجربه سفر خود با چه تجارب محدودکننده‌ای مواجه هستند و چه راهبردهایی برای سازگاری با آن و جبران این محدودیت‌ها اتخاذ نموده‌اند؟

پیشینه تحقیق

زنان و اوقات فراغت

بررسی‌های جنسیتی در حوزه گردشگری زنان، زیرمجموعه مطالعات وسیع‌تری است که به تفاوت‌های جنسیتی درباره گذران اوقات فراغت پرداخته است. در این رابطه، «محدودیت‌های فراغتی» زنان بخش گسترده‌ای از ادبیات این حوزه را تشکیل داده است. منظور از محدودیت‌های فراغتی، هر آن چیزی است که ترجیحات، مشارکت، یا لذت بردن فرد از اوقات فراغت را محدود می‌کند (Jackson & Henderson, 1995). مطالعات متعددی نشان می‌دهد که زنان به علل مختلف با محدودیت‌های جدی در گذران اوقات فراغت خود به طور عام و تجربه گردشگری به طور خاص مواجه‌اند. معمولاً این عوامل محدودکننده اوقات فراغت در سه دسته درون‌فردی، بین‌فردی و ساختاری طبقه‌بندی می‌شوند (Crawford & Godbey, 1987). منظور از عوامل درون‌فردی محدودکننده تجربه گردشگری، خصلت‌ها و ویژگی‌های درونی فرد است که انتخاب‌های او را از درون محدود می‌کند؛ نظیر ترس‌ها و نگرش‌ها و باورهای فرد نسبت به یک فعالیت یا تجربه خاص. محدودکننده‌های بین‌فردی^۱ به شیوه‌ها و ویژگی‌های روابط اجتماعی فرد با دیگران

1. Interpersonal

اشاره دارد که او را از مشارکت در فعالیت‌های خاص بازمی‌دارد. عوامل محدودکننده ساختاری نیز به ویژگی‌هایی نظیر فاصله جغرافیایی، هزینه‌ها و تابوهای فرهنگی نسبت به یک فعالیت یا تجربه خاص اشاره دارد (Crawford et al, 1991). با این حال برخی معتقدند که محدودیت‌های ساختاری تنها بر نوع فعالیت افراد تأثیر می‌گذارد، اما نمی‌توان آن را مانع کلی در این زمینه دانست. این محدودیت‌ها پیش از آنکه مانعی برای فعالیت‌های فراغتی باشد، شکل یا ماهیت فعالیت‌های یادشده را تغییر می‌دهد (Samdahl & Jekubovich, 1997).

یکی دیگر از موانعی که مورد توجه اندیشمندان در این زمینه قرار گرفته است، موانع محیطی است. منظور از موانع محیطی، آن دسته از عوامل است که آسایش جسمی و روانی افراد را در محیط بیرونی تحت تأثیر قرار می‌دهد. احساس امنیت، در دسترس بودن خدمات و امکانات و... از جمله عواملی است که نبودشان، نوعی مانع محیطی محسوب می‌شود (رضایی خرم‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۸). گردشگری از آنجا که شامل یک جابه‌جایی جغرافیایی از محل مألوف فرد به مکانی دیگر است، می‌تواند هر سه دسته این محدودیت‌ها را برای فرد به همراه داشته باشد (رضازاده و محمدی، ۱۳۸۸).

نظریه پردازان فمینیست معتقدند که حوزه مطالعات فراغت با در نظر گرفتن موقعیت مردان در جامعه تعریف و تحلیل شده است و به دلایل مختلف، ساختار مردمحور جامعه را بازنمایی می‌کند. آنها معتقدند که اوقات فراغت برای زنان و مردان، معانی متفاوتی دارد. در تعاریفی که از اوقات فراغت ارائه شده است، از تجربه روزانه زنان غفلت شده است. اوقات فراغت، زمانی است که پس از انجام وظایف با حقوق در اختیار فرد قرار می‌گیرد، اما این مفهوم برای زنان که مسئولیت رسیدگی به امور خانه و فرزندانشان را به طور تمام‌وقت برعهده دارند، چندان معنادار نیست. برای مثال تفکیک کار و فراغت و یا رهایی از نقش‌های شغلی در حین فراغت، برای زن خانه‌دار که در حین کار در خانه ممکن است به تماشای تلویزیون بپردازد و یا مادری که حتی هنگامی که با خانواده یا تنها به گردش می‌رود، از وظایف نقشی خود جدا نیست، نمی‌تواند کاربرد داشته باشد. نظریه‌پردازان فمینیست برای رفع این مسائل با بهره‌گیری از نظریه‌های متنوع فمینیستی درصدد تعریف فراغت و تحلیل آن از دیدگاهی زنانه برآمده و تلاش می‌کنند تا منافع زنان را از این راه تأمین کنند. آنها مسئله نابرابری‌های جنسیتی فراغت را تحت

چهار مقوله اشتغال دستمزدی، کارهای خانه، رفتار جنسی و خشونت مطرح می‌کنند (روجک، ۱۳۹۳). دیم^۱، محدودیت‌های فراغتی زنان را در چهار حوزه دسته‌بندی می‌کند: محدودیت‌های ذاتی جامعه که از طریق آموزش، اجتماعی کردن و رسانه، ساختار و روابط قدرت تثبیت می‌شود؛ محدودیت‌های ذاتی موقعیت‌های زنان مانند خانواده، روابط با همسر و...؛ محدودیت‌های مربوط به مدیریت فراغت که از طریق تدارک‌بینندگان فراغت اعمال می‌شود؛ و محدودیت‌هایی که بر اثر انگارش‌های زنان نسبت به خود به وجود می‌آید (هی‌وود، ۱۳۸۰).

هرچند زنان در سال‌های اخیر، انتخاب‌ها و آزادی‌های بیشتری در حوزه گردشگری به دست آورده‌اند، با این حال مصارف و تجربه‌های گردشگری آنان به‌واسطه موقعیت اجتماعی آنان به عنوان یک زن، محدودیت‌هایی دارد. ویلسون و لیتل (۲۰۰۵)، محدودیت‌های گردشگری زنان به طور خاص را در چهار دسته محدودیت‌های اجتماعی - فرهنگی، شخصی، عملی و فضایی دسته‌بندی کرده‌اند. در قالب دسته‌بندی‌های یادشده، عوامل محدودکننده اوقات فراغت و گردشگری (به مثابه گونه‌ای از گذران اوقات فراغت) برای زنان مطرح شده است. این محدودیت‌ها، برخی ناظر به ویژگی‌های درون‌فردی زنان به دلیل موقعیت و محدودیت‌های فیزیکی آنان است؛ برخی ناشی از جامعه‌پذیری جنسیتی و هنجارهای اجتماعی مردانه است و برخی دیگر، ناشی از روابط زنان با مردان و فضاهای گردشگری در جامعه است.

احساس امنیت

ادراک یا احساس امنیت، یکی از کلیدی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر گردشگری یک مقصد است. سازمان جهانی گردشگری، ایمنی و امنیت را برای تأمین کیفیت گردشگری، حیاتی دانسته است (UNWTO, 1996). بیرمن (۲۰۰۳)، احساس امنیت را از تعیین‌کننده‌های اصلی تصمیم سفر به مقصد عنوان می‌کند. احساس امنیت، مقوله‌ای متفاوت از امنیت عینی یا واقعی است که ممکن است به عللی همچون دانش کافی یا

1. Deem
2. Wilson & Little
3. Beirman

نادرست، احساس آسیب‌پذیری و نظایر آن با امنیت واقعی تناسبی نداشته باشد (Mawby et al, 2000؛ بخشی، ۱۳۹۴). آنچه از آن به عنوان «تضاد ترس» یاد می‌کنند، به معنای همین متناسب نبودن امنیت واقعی با احساس امنیت است؛ هرچند زنان کمتر از مردان، قربانی جرم و جنایت هستند، با این حال احساس خطر بیشتری نسبت به مردان دارند (رضازاده و محمدی، ۱۳۸۸).

فقدان احساس امنیت، از جمله عوامل درون‌فردی است که فرد را به سمت محدودیت تجربه گردشگری خود وامی‌دارد. عدم احساس امنیت می‌تواند ناشی از تجربه مستقیم آزار یا مزاحمت توسط زنان و یا اطلاع از آن توسط دیگری (اعم از فرد یا رسانه) باشد. بررسی‌های مختلف نشان می‌دهد که عدم احساس امنیت از جمله کلیدی‌ترین عوامل محدودکننده تجربه گردشگری زنان به شمار می‌رود (Chiang & Gogaratnam, 2006؛ Seow & Brown, 2018؛ Karagöz et al, 2021). براون و همکاران (۲۰۲۰) نشان داده‌اند که تجربه قدم زدن گردشگران زن تنها به واسطه احساس آسیب‌پذیری و خطرات احتمالی، به‌ویژه در شب‌ها و مکان‌های خلوت محدود می‌شود. به گزارش امیر و همکاران (۲۰۱۵)، احساس امنیت گردشگران زن در خیابان‌های کوالالامپور از ۹۹ درصد در روز به ۱۵ درصد در شب کاهش می‌یابد. به همین خاطر عمدتاً زنان ترجیح می‌دهند اوقات فراغت و به طور خاص سفر را با همراه سپری کنند. ترس از کیف‌قاپی، مزاحمت‌های اخلاقی، آسیب‌های بدنی، تصادف و نظایر آن، از مواردی است که زنان گردشگر با آنها مواجه می‌شوند. با این حال جمال خان و همکاران (۲۰۱۹) نشان داده‌اند که انگیزه سفر در گردشگران زنی که تنها سفر می‌کنند، می‌تواند رابطه میان ریسک ادراک‌شده و تصمیم به بازدید از مقصد را تضعیف کند.

در ایران مطالعات متعددی به تأثیر احساس امنیت به عنوان یکی از عوامل محدودکننده حضور زنان در فضاهای عمومی اشاره کرده‌اند (رضازاده و محمدی، ۱۳۸۸؛ شکرپیگی و رادین، ۱۳۹۵). برای مثال، عبدلی و همکاران (۱۳۹۳) نشان داده‌اند که میزان احساس امنیت گردشگران زن شهر اصفهان به طور معنی‌داری کمتر از گردشگران مرد این شهر است.

محدودیت‌های هنجاری

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر محدود نمودن اوقات فراغت زنان، «محدودیت‌های هنجاری» است که طی سال‌ها بر زنان تحمیل شده و بخشی از انتظارات نقشی زنان در جایگاه‌های مختلف به شمار می‌رود. منظور از محدودیت‌های هنجاری این است که جامعه، برخی از فعالیت‌ها را برای زنان نامطلوب می‌داند و زنان را از انجام آن باز می‌دارد؛ به طوری که زنان با انجام آن با فشار اجتماعی مواجه می‌شوند. در ساختار جامعه سنتی و پدرسالار از زنان انتظار می‌رود که فرمان‌بردار نظام قدرت مردانه باشند (Ratthinan & Selamat, 2019) و در نتیجه با محدودیت‌های جدی هنجاری برای گذاران اوقات فراغت و گردشگری مواجه‌اند. زنان به دلیل این محدودیت‌های اجتماعی، اوقات فراغت‌های خود را متناسب با خواست خانواده و در سطح کلان‌تر، جامعه تطبیق می‌دهند و بدین ترتیب از بسیاری از فعالیت‌هایی که برای مردان مجاز است، محروم می‌شوند (Jackson & Henderson, 2015). از این‌رو زنان گردشگر همواره مجبورند با این ایدئولوژی که به لحاظ اجتماعی تنها سفر کردن زنان پذیرفته نیست، مقابله کنند. این محدودیت‌ها در روند جامعه‌پذیری، تبدیل به کلیشه‌های ذهنی می‌شود که علاوه بر مردان، بر ذهنیت زنان نیز تأثیر می‌گذارد. در این شرایط، زنان به نوعی با محدودیت ذهنی مواجه می‌شوند و برخی امور مانند سفر تفریحی را کنشی مردانه در نظر می‌گیرند و در این رابطه، حقی برای خود قائل نمی‌شوند (Harrington et al, 1992). عرب‌مقدم و همکاران (۲۰۰۷) در بررسی خود درباره اوقات فراغت زنان شیراز، به این نتیجه رسیده‌اند که ساختار جامعه و سنت‌های فرهنگی از عوامل محدودکننده اوقات فراغت زنان در ایران بوده است.

وظایف نقشی زنانه

زنان به واسطه انتظارات نقشی که جامعه از آنها دارد، با نوعی محدودیت اجتماعی در زمینه اوقات فراغت مواجه‌اند. زنان در جامعه ایران به واسطه انتظاراتی که از آنان به عنوان همسر، مادر و... وجود دارد، کمتر فرصت این را پیدا می‌کنند که برای اوقات فراغت خود، برنامه داشته باشند (Khan, 2011). بولا و همکاران (۱۹۹۱) معتقدند که

ماهیت زندگی زنان مملو از مسئولیت‌هایی است که وقتی برای اوقات فراغت آنان باقی نمی‌ماند. از نظر آنان، زنان با نوعی احساس وظیفه مضاعف همراهند. آنها در روند جامعه‌پذیری خود، دیگران را در اولویت قرار می‌دهند و این امر باعث می‌شود زمانی را که می‌توانند صرف خود و اوقات فراغت خود نمایند، به نگهداری، مراقبت و خدمت دادن به دیگران پردازند. از این احساس مسئولیت درونی‌شده، با عنوان «اخلاق مراقبت» نام برده می‌شود (Henderson & Allen, 1991). جکسون و هندرسون (۲۰۱۵) با رد اثر جنسیت بیولوژیکی در محدودسازی اوقات فراغت زنان، معتقدند که کنترل اجتماعی و انتظارات نقشی از زنان در جامعه، عامل محدودکنندگی زنان در اوقات فراغتشان محسوب می‌شود.

در ایران، وظایف مراقبتی و خانه‌داری که به صورت سنتی بر دوش زنان قرار گرفته است، زمان کافی برای گذران اوقات فراغت و گردشگری را از آنها سلب می‌کند. زنان در مقایسه با مردان، زمان کمتری برای فعالیت‌های اختیاری دارند، زیرا بیشتر از مردان درگیر مسئولیت‌های مراقبتی‌اند. زنان اغلب درگیر کارهای خانه‌داری و نگهداری از کودکان در داخل یا خارج خانه هستند و بدین ترتیب زمان کمی برای سفرهای اختیاری دارند (رضازاده و محمدی، ۱۳۸۸؛ ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۰؛ شکرپیگی و رادین، ۱۳۹۵). یافته‌های دیگر پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تقسیم کار جنسیتی نابرابر برای زنان، نقش زیادی در ایجاد محدودیت‌های جدی در اوقات فراغت زنان دارد.

محدودیت‌های مالی

عامل تأثیرگذار دیگر در محدودسازی اوقات فراغت زنان، دسترسی محدود یا عدم دسترسی به منابع مالی است (Jackson & Henderson, 1995). وظایف مراقبتی، بخش زیادی از زمان زنان را می‌گیرد و این امر فرصت دستیابی به اشتغال بیرونی و کسب درآمد را از زنان می‌گیرد. به بیان دیگر، موقعیت خانه و کار خانگی، امکان اشتغال دائمی زنان را محدود می‌کند و همین امر باعث می‌شود که زنان از درآمد و دسترسی کافی به اوقات فراغت محروم باشند (رضازاده و محمدی، ۱۳۸۸؛ ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۰؛ عنایت و نره‌ای، ۱۳۹۳؛ Shaw, 1994). از آنجا که هزینه، تعیین‌کننده جدی برای نحوه

گذران اوقات فراغت محسوب می‌شود، دسترسی به منابع مالی می‌تواند به عنوان یکی از عوامل محدودکننده جدی مطرح شود. در جوامع سنتی و پدرسالار، زنان عموماً به لحاظ مالی وابسته به همسر خود هستند و در نتیجه، شیوه گذران اوقات فراغت آنان تحت کنترل مردان قرار می‌گیرد. از این‌رو سفرهای زنان نسبت به مردان، کوتاه‌تر و پیچیده‌تر است و عمدتاً نیاز به هماهنگی با سایر اعضای خانواده دارد (Lynch & Atkins, 1988).

از سوی دیگر، زنان شاغل به دلیل حجم مسئولیت‌های خانوادگی و شغلی، زمانی برای خود ندارند که به اوقات فراغت و سفر بپردازند. بدین معنی که زنان شاغل هرچند درآمد و استقلال مالی کافی دارند، به دلیل هنجار اخلاق مراقبت و انتظارات نقشی، نظیر مراقبت از کودکان و رسیدگی به امور منزل، همچنان فرصت کافی برای سفر ندارند (Shaw, 1994; Harrington et al, 1992). با این حال محدودیت‌های مالی در میان زنان به یکسان، اثر محدودکننده بر گردشگری و اوقات فراغت ندارد. پژوهش چیانگ و گوگراتنام (۲۰۰۶) که مقایسه‌ای بین جنسیتی و درون جنسیتی انجام داده است، عوامل زمینه‌ای مانند سن، جنسیت و تحصیلات را در میزان اوقات فراغت سنجیده است. زنان طبقه متوسط، توان مالی خوب و شبکه روابط اجتماعی مناسبی برای اوقات فراغت دارند. زنان جوان‌تر به دنبال ماجراجویی از طریق مسافرت هستند و زنان ۵۵ تا ۵۹ ساله، علاقه زیادی به سفرهای بین‌المللی دارند و علاقه خاصی به استراحت ندارند. همچنین زنان تحصیل کرده در تعطیلات به دنبال استراحت، معاشرت، تفریح با خانواده و خرید هستند. در مقایسه مردان و زنان در اوقات فراغت، مردان به دنبال ماجراجویی و زنان در جست‌وجوی تجارب فرهنگی و آموزشی هستند.

فضای مردانه در گردشگری

عامل جدی دیگری که به محدودسازی اوقات فراغت زنان منجر می‌شود، مردانه بودن فضای تسهیلات و تفریحات گردشگری است. بدین معنا که گاهی نوعی اوقات فراغت تنها برای مردان طراحی شده است و پیش‌بینی حضور زنان صورت نگرفته و یا نادیده انگاشته شده است (Shaw, 1994). زنان چه از لحاظ امکانات لازم برای اوقات فراغت و چه از نظر سهولت دسترسی به آنها، نسبت به مردان محدودیت بیشتری دارند. برخی از مقالات، عدم فعالیت و حضور زنان در برخی از اوقات فراغت را ناشی از فقدان

امکانات لازم بیان نموده و اشاره کرده‌اند که وجود یک مکان با خدمات برابر و عادلانه به زنان نسبت به مردان، باعث می‌شود که زنان، اوقات فراغت مطلوب‌تری داشته باشند (رضازاده و محمدی، ۱۳۸۸؛ صفاری، ۱۳۹۹؛ الهام‌پور و پاک‌سرشت، ۱۳۸۳؛ شکرپیگی و رادین، ۱۳۹۵؛ عنایت و نره‌ای، ۱۳۹۳).

تبیین نظری

به نظر می‌رسد که در پژوهش‌های داخلی و خارجی درباره اوقات فراغت زنان، عوامل مختلفی چون فقدان احساس امنیت، محدودیت‌های اجتماعی، انتظارات نقشی، فقدان امکانات ساختاری، محدودیت فیزیکی و محدودیت منابع مالی، نقش مؤثری بر محدودیت زنان در اوقات فراغت ایفا می‌کند.

انتظار می‌رود که زنان به دلیل احساس ناامنی بیشتر، وابستگی مالی و کم بودن قدرت اقتصادی، محدودیت‌های فرهنگی و هنجاری و نیز وظایف سنتی خانه‌داری، تجارب محدودتر و متفاوتی از اوقات فراغت و گردشگری نسبت به مردان داشته باشند. همچنین انتظار می‌رود که زنان به دلیل احساس ناامنی اخلاقی و جنسی، کمتر به تنهایی یا با دوستان صرفاً همجنس خود به سفرهای گردشگری بروند. در چنین سفرهایی، بیشتر از تور یا کاروان استفاده می‌کنند که امنیت بیشتری دارد و در انتخاب اقامتگاه و وسیله نقلیه، بیشتر آنهایی را انتخاب می‌کنند که رسمی‌تر باشد تا احتمال رخداد مزاحمت‌های جنسی و نظایر آن را کاهش دهند.

از سوی دیگر، وابستگی مالی زنان متأهل به شوهران یا پدرانشان و در نتیجه توانایی اقتصادی کمتر آنان نسبت به مردان، امکان هزینه‌کرد مستقل برای سفر را در آنان کاهش می‌دهد. به همین خاطر می‌توان انتظار داشت که سفرهای غیر خانوادگی زنان (تنهایی یا با دوستان)، به‌ویژه سفرهای خارجی آنان، کمتر از مردان باشد. در عین حال مؤید این فرضیه آن خواهد بود که زنان شاغل، به واسطه همان قدرت و استقلال اقتصادی، تجربه سفر بیشتری نسبت به زنان غیر شاغل (خانه‌دار) داشته باشند.

محدودیت‌های هنجاری و فرهنگی زنان، عامل محدودکننده دیگری در شیوه گذران اوقات فراغت زنان، از جمله گردشگری است. هنجارهای سنتی جامعه، سفرهای تنهایی یا با دوستان زن را ناپسند می‌شمارد و از ولیّ آنان (پدر/ شوهر) می‌خواهد تا آنان را در

این رابطه کنترل کنند. به همین خاطر، دختران و زنان کمتر می‌توانند اجازهٔ چنین سفرهایی را به‌ویژه برای تفریح و سیاحت صرف داشته باشند. در نتیجه آنها می‌کوشند تا از مسیرهای مشروع همین ساختار هنجاری، نیازها و خواست‌های گردشگری خود را تأمین کنند. دو قصد سفر زیارتی و دیدار اقوام در فضای هنجاری و فرهنگی جامعه معمولاً اهداف مشروع و پذیرفته‌شده‌ای هستند که می‌توان با استفاده از آنها، سفرهای گردشگری را توجیه کرد. به همین خاطر متوقع است که انگیزهٔ سفرهای تنهایی یا با دوستان زن، بیش از مردان و نیز زنان در سفرهای خانوادگی، این دو باشد. به‌ویژه قصد زیارت، عامل قدرتمندی در کسب مجوز سفرهای گردشگری از عوامل کنترل‌کنندهٔ اجتماعی است.

از آنجا که گردشگری، یکی از فعالیت‌های فراغتی است و افراد برای کسب راحتی و آسایشی بیش از آنچه در زندگی روزمره خود دارند، بدان می‌پردازند، انتظار می‌رود که زنان با محدود کردن انتخاب‌های خود، احساس امنیت کافی را که لازمهٔ آسایش این-چنین است، فراهم آورده باشند و در نتیجه، احساس امنیت کلی زنان در گردشگری، با مردان برابر و در سطح بالایی باشد. به عبارت دیگر زنان، محدودیت انتخاب‌های خود را هزینه می‌کنند تا احساس امنیت به دست آورند.

بر اساس تبیین نظری ارائه‌شده، فرضیه‌های زیر مورد بررسی و آزمون قرار می‌گیرد:

- زنان کمتر از مردان، تجربه سفر داخلی و خارجی دارند.
- زنان کمتر از مردان به سفرهای تنهایی یا با دوستان خود اقدام می‌کنند.
- زنان شاغل بیشتر از زنان خانه دار، تجربهٔ سفر داخلی و خارجی دارند.
- زنان در سفرهای تنهایی یا با دوستان خود، نسبت به مردان و زنان در سفرهای خانوادگی،

- بیشتر از تور یا کاروان استفاده می‌کنند.
- کمتر در چادر یا منازل اجاره‌ای غیر رسمی اقامت می‌کنند.
- کمتر با خودروی شخصی سفر می‌کنند.
- بیشتر به قصد زیارت و دیدار اقوام و خویشان سفر می‌کنند.
- احساس امنیتی برابر را در مقصد و اقامتگاه تجربه می‌کنند.
- کمتر تجربه سفر داخلی و خارجی دارند.

روش تحقیق

در این مقاله سعی بر آن است تا با استفاده از روش تحلیل ثانویه، بر اساس داده‌های موجود، گردشگری زنان مورد بررسی قرار گیرد. داده‌های مورد استفاده از پیمایش ملی ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارشناسی گردشگری ایران که در مهرماه سال ۱۳۹۶ با ۵۰۰۹ نمونه به انجام رسیده، برداشت شده است.

نمونه‌گیری پیمایش به صورت طبقه‌ای چندمرحله‌ای و شامل تمامی استان‌های کشور و نیز نقاط شهری و روستایی بوده است.

از داده‌های پیمایش یادشده، از متغیرهای تعداد سفرهای داخلی در یکسال گذشته، تعداد سفرهای خارجی تاکنون و درباره سفر یکسال اخیر آنان، متغیرهای همسفران، انگیزه سفر، اقامتگاه سفر، وسیل نقلیه سفر، مدیریت سفر (تور/ شخصی)، تأمین‌کننده هزینه سفر، نگرانی در مقصد سفر، نگرانی در اقامتگاه استفاده شده است. همچنین از متغیرهای زمینه‌ای جنسیت، گروه سنی، تحصیلات، وضعیت فعالیت و وضعیت تأهل استفاده شده است.

از آنجا که داده‌ها از نوع نسبی بر اساس فراوانی فعالیت‌ها بوده‌اند، مقایسه‌ها مبتنی بر جداول تقاطعی و آزمون آماری استنباطی Z برای بررسی معنی‌داری تفاوت نسبت‌ها انجام شده است.

یافته‌ها

سیمای پاسخگویان

۵۰.۵ درصد پاسخگویان، زن و ۴۹.۵ درصد آنان، مرد بوده‌اند. ۲۰.۶ درصد زنان (در مقابل ۳۲.۱ درصد مردان)، مجرد بوده و ۷۲.۳ درصد زنان (در مقابل ۶۷.۰ درصد مردان) نیز متأهل بوده‌اند. همچنین ۶.۰ درصد آنان (در مقابل ۰.۶ درصد مردان) همسر فوت‌شده و ۱.۱ درصد (در مقابل ۰.۳ درصد مردان) جداشده بوده‌اند. ۱۶.۹ درصد زنان (در مقابل ۱۸.۸ درصد مردان) در رده سنی ۱۵ تا ۲۴ سال، ۲۷.۵ درصد آنان (در مقابل ۲۶.۹ درصد مردان) در گروه سنی ۲۵ تا ۳۴ سال، ۲۲.۹ درصد (در مقابل ۲۱.۶ درصد مردان) در بازه سنی ۳۵ تا ۴۴ سال، ۱۶.۶ درصد زنان (در مقابل ۱۴.۹ درصد مردان) در رده ۴۵ تا ۵۴ سال و ۱۶.۲ درصد آنان (در مقابل ۱۷.۸ درصد مردان) در گروه سنی ۵۵

سال و بالاتر قرار داشته‌اند. ۱۰.۵ درصد زنان (در مقابل ۵.۱ درصد مردان) بیسواد، ۱۹.۵ درصد آنان (در مقابل ۱۳.۴ درصد مردان) دارای تحصیلات ابتدایی و ۱۵.۴ درصد (در مقابل ۱۸.۲ درصد مردان) تحصیلات راهنمایی داشته‌اند. همچنین ۲۹.۱ درصد زنان (در مقابل ۳۲.۸ درصد مردان) تحصیلات دیپلم، ۲۱.۸ درصد (در مقابل ۲۴.۹ درصد مردان) کاردانی و کارشناسی و ۳.۶ درصد زنان (در مقابل ۵.۴۵ درصد مردان) دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و دکترا بوده‌اند. به لحاظ نوع فعالیت، ۶۹.۳ درصد زنان (در مقابل ۲.۵ درصد مردان) خانه‌دار بوده‌اند. ۱۲.۸ درصد زنان (در مقابل ۵۹.۷ درصد مردان) نیز شاغل بوده‌اند.

آزمون فرضیه‌ها

۱- زنان، تجربه سفر داخلی و خارجی کمتری نسبت به مردان دارند.

جدول ۱- پاسخگویان بر اساس تجربه سفر

تجربه سفر	زنان	مردان
داخلی	۸۰.۰	۶.۷۹
خارجی	۲۳.۷	۲.۲۸
حجم نمونه	۲۵۳۱	۲۴۷۸

نتایج آزمون Z، تفاوت معنی‌داری را میان تجربه سفر داخلی زنان و مردان نشان نداد. اما تجربه سفرهای خارجی زنان به طور معنی‌داری از سفرهای خارجی مردان، کمتر بود ($p\text{-value}=0.000$).

۲- زنان کمتر از مردان به سفرهای تنهایی یا با دوستان خود اقدام می‌کنند.

جدول ۲- پاسخگویان بر حسب همراهان در سفر به تفکیک جنسیت

همسفر	زن			مرد		
	تنهایی	دوستان/ همکاران	خانواده/ خویشاوندان	تنهایی	دوستان/ همکاران	خانواده/ خویشاوندان
درصد	۴.۳	۸.۴	۸.۷۱	۳.۸	۶.۱۲	۸.۵۸
حجم نمونه	۸۶	۱۲۱	۱۸۱۸	۲۰۶	۳۱۱	۱۴۵۶

آزمون Z، تفاوت معنی‌داری میان نسبت زنانی که به تنهایی سفر کرده‌اند با مردانی که اینگونه به سفر رفته‌اند، نشان نداد ($p\text{-value}=0.065$). اما زنان به طور معناداری کمتر از مردان با دوستان و همکاران خود به سفر رفته‌اند ($p\text{-value}=0.009$). همچنین زنان به طور معناداری بیش از مردان با خانواده و خویشاوندان خود به سفر رفته‌اند ($p\text{-value}=0.000$).

۳- زنان شاغل تجربه سفر داخلی و خارجی بیشتری نسبت به زنان خانه دار دارند.

جدول ۳- فراوانی افراد دارای تجربه سفر خارجی در طول عمر و تجربه سفر داخلی در یک سال گذشته

تجربه سفر	زنان شاغل	زنان خانه‌دار
داخلی	۳.۸۷	۷.۷۷
خارجی	۷.۳۰	۹.۲۳
حجم نمونه	۳۲۳	۱۷۵۵

نتایج آزمون Z برای نسبت‌های مستقل با حجم نابرابر نشان می‌دهد که زنان شاغل به طور معناداری از زنان خانه‌دار، تجربه سفرهای داخلی و خارجی بیشتری داشته‌اند ($p\text{-value} < 0.01$).

۴- زنان در سفرهای تنهایی یا با دوستان خود، نسبت به مردان و نیز زنان در سفرهای خانوادگی، بیشتر از تور یا کاروان استفاده می‌کنند.

جدول ۴- پاسخگویان بر اساس استفاده از تور یا وسیله شخصی در سفر

تور / کاروان	زن			مرد		
	تنهایی	دوستان / همکاران	خانواده / خویشاوندان	تنهایی	دوستان / همکاران	خانواده / خویشاوندان
تور / کاروان	۰.۱۴	۸.۴۳	۵.۳	۹.۱	۳.۱۱	۳.۲
شخصی	۰.۸۶	۲.۵۶	۵.۹۶	۱.۹۸	۷.۸۸	۷.۹۷
حجم نمونه	۸۶	۱۲۱	۱۸۱۸	۲۰۶	۳۱۱	۱۴۵۶

نتایج آزمون Z نشان می‌دهد که میزان استفاده از تور یا کاروان در سفرهای تنهایی یا با دوستان و همکاران زنان، به طور معناداری از سفرهای زنان با خانواده و خویشاوندان ($p\text{-value}=0.000$) و نیز سفرهای مشابه مردان (تنهایی و با دوستان و همکاران) بیشتر است ($p\text{-value}=0.000$).

۵- زنان در سفرهای تنهایی یا با دوستان خود، نسبت به مردان و نیز زنان در سفرهای خانوادگی، کمتر در چادر یا منازل اجاره‌ای غیر رسمی اقامت می‌کنند.

جدول ۵- پاسخگویان بر حسب شیوه اسکان در سفر

مرد			زن			اقامتگاه
خانواده/ خویشاوندان	دوستان/ همکاران	تنهایی	خانواده/ خویشاوندان	دوستان/ همکاران	تنهایی	
۵.۱۱	۶.۱۹	۹.۳	۹.۱۱	۶.۶	۵.۳	چادر/ کمپ
۳.۴۷	۳.۱۸	۲.۶۱	۸.۵۰	۵.۱۶	۴.۷۴	خانه اقوام و دوستان
۰.۱۰	۸.۱۴	۹.۲	۶.۹	۹.۹	۳.۲	خانه یا ویلای اجاره‌ای
۶.۵	۴.۸	۸.۶	۶.۴	۶.۱۱	۵.۳	مسافرخانه
۱.۴	۲.۴	۹.۳	۶.۴	۲.۱۳	۷.۴	مهمان‌سرای دولتی یا شرکتی/ زائر سرا
۱۱.۳	۱۷.۳	۷.۷	۱۰.۲	۲۲.۳	۷.۰	هتل و هتل آپارتمان

نتایج آزمون Z، تفاوت معنی‌داری میان بیتوته در چادر/ کمپ در میان زنان تنها در مقایسه با مردان تنها نشان نداد. به نظر می‌رسد که هم زنان و هم مردان در سفرهای تنهایی، کمتر تصمیم به اقامت در چادر می‌گیرند.

اما زنان در سفرهای با دوستان و همکاران خود به طور معنادار کمتر از مردان در سفرهای مشابه اقدام به اقامت در چادر یا کمپ می‌نمایند ($p\text{-value}=0.000$). نکته مؤید این فرضیه آن است که انتخاب چادر به عنوان اقامتگاه در سفرهای زنان با خانواده و خویشاوندان خود، تفاوت معناداری با سفرهای مشابه مردان نداشت.

در استفاده از خانه یا ویلای اجاره‌ای، تفاوت‌ها در هیچ کدام از سه گروه سفرهای تنهایی، با دوستان و همکاران و با خانواده و خویشاوندان، معنی‌دار نشد. هرچند تفاوت

استفاده از مسیرهای جانبی: استراتژی‌های ...؛ حامد بخشی و همکار / ۱۴۵

میان استفاده زنان در سفرهای با دوستان و آشنایان، کمتر از سفرهای مشابه مردان است، کم بودن حجم نمونه مربوط به این دو گروه موجب شد تا تفاوت بین این دو، معنی‌دار نشود.

۶- زنان در سفرهای تنهایی یا با دوستان خود، نسبت به مردان و نیز زنان در سفرهای خانوادگی، کمتر با خودروی شخصی سفر می‌کنند.

جدول ۶- پاسخگویان بر حسب نوع وسیله نقلیه در سفر

وسيله نقلیه	زن			مرد		
	تنهایی	دوستان/ همکاران	خانواده/ خویشاوندان	تنهایی	دوستان/ همکاران	خانواده/ خویشاوندان
خودروی شخصی	۴.۱۷	۴.۳۱	۱.۷۴	۹.۳۶	۴.۷۰	۹.۸۰
اتوبوس	۰.۵۷	۴.۵۵	۳.۱۳	۷.۴۱	۷.۱۶	۵.۹
هواپیما	۳.۹	۱.۴	۷.۴	۳.۸	۲.۳	۷.۳
قطار	۱.۸	۶.۶	۶.۳	۹.۲	۱.۵	۰.۳

میزان استفاده زنان از خودروی شخصی در سفرهای تنهایی ($p\text{-value}=0.001$) یا با دوستان و همکاران ($p\text{-value}=0.000$) از سفرهای مشابه مردان، به طور معناداری کمتر بوده است. زنان در سفرهای تنهایی یا با دوستان و همکاران خود، بیشتر از اتوبوس استفاده کرده‌اند، در حالی که وسیله نقلیه غالب مردان در سفرهای این‌چنینی، خودروی شخصی بوده است.

۷- زنان در سفرهای تنهایی یا با دوستان خود، نسبت به مردان و نیز زنان در سفرهای خانوادگی، بیشتر به قصد زیارت و دیدار اقوام و خویشان سفر می‌کنند.

جدول ۷- پاسخگویان بر حسب اهداف و انگیزه سفر

انگیزه سفر	زن			مرد		
	تنهایی	دوستان/ همکاران	خانواده/ خویشاوندان	تنها یی	دوستان/ همکاران	خانواده/ خویشاوندان
تفریح و سیاحت	۵.۱۰	۸.۴۸	۷.۳۴	۹.۱۹	۶.۶۵	۹.۳۸

درمانی	۵.۳	۷.۱	۱.۴	۴.۴	۶.۰	۵.۴
دیدار اقوام و آشنایان	۳.۵۹	۸.۵	۲.۴۱	۶.۳۱	۵.۵	۲.۳۷
زیارت	۰.۱۴	۷.۳۴	۵.۱۸	۳.۶	۲.۱۲	۹.۱۶
سایر	۲.۱	۵.۲	۱.۰	۵.۰	۰.۱	۱.۰
کار و تجارت	۶.۱۱	۶.۶	۴.۱	۴.۳۷	۱.۱۵	۴.۲

انگیزه تفریح و سیاحت در میان زنانی که تنها ($p\text{-value}=0.026$) یا با دوستان و همکاران خود ($p\text{-value}=0.001$) به سفر رفته‌اند، به طور معناداری از مردان در سفرهای مشابه، کمتر بوده است.

انگیزه زیارت در زنانی که تنها ($p\text{-value}=0.016$) یا با دوستان و همکاران خود ($p\text{-value}=0.000$) سفر کرده‌اند، از مردان در سفرهای مشابه به طور معناداری بیشتر بوده است.

انگیزه دیدار اقوام و آشنایان در زنانی که تنها ($p\text{-value}=0.000$) سفر کرده‌اند، از سفرهای مشابه مردان به طور معناداری بیشتر بوده است. ولی این انگیزه در سفرهای زنان با دوستان و همکاران خود، تفاوت معناداری با سفرهای مشابه مردان نداشته است. ۸- زنان در سفرهای تنهایی یا با دوستان خود، نسبت به مردان و نیز زنان در سفرهای خانوادگی، احساس امنیتی برابر را در مقصد تجربه می‌کنند.

جدول ۸- پاسخگویان بر حسب نگرانیهای ابراز شده در مقصد

نگرانی در مقصد	زن			مرد		
	تنهایی	دوستان/ همکاران	خانواده/ خویشاوندان	تنهایی	دوستان/ همکاران	خانواده/ خویشاوندان
دزدیده شدن وسایل	۸.۰	۵.۱	۰.۱	۲.۱	۲.۱	۱.۱
مزاحمت اخلاقی	۷.۰	۲.۱	۷.۰	۷.۰	۹.۰	۷.۰
حمله غریبه‌ها	۷.۰	۰.۱	۶.۰	۷.۰	۸.۰	۷.۰
حادثه	۰.۱	۳.۱	۰.۱	۹.۰	۰.۱	۹.۰

نتایج آزمون t برای دو نمونه مستقل با واریانس‌های نامساوی در جامعه، تفاوت معنی‌داری بین میانگین احساس نگرانی زنان و مردان به تفکیک همسفران در میان زنان و مردان نشان نداد.

بحث و جمع‌بندی

فرضیه اصلی هدایت‌کننده این مقاله آن بود که زنان به دلیل محدودیت‌های هنجاری و فرهنگی، احساس امنیت کمتر در محیط‌های یکسان گردشگری، وظایف نقشی سنتی همسرداری و مادری و قدرت اقتصادی کمتر (به دلیل وابستگی اقتصادی و فقدان درآمد مستقل)، تجربه نابرابری از گذران اوقات فراغت به‌ویژه گردشگری، نسبت به مردان دارند. این تجربه نابرابر در میزان سفرهای گردشگری و محدودیت‌های عمل آنان در انگیزه سفر، انتخاب همسفران، اقامتگاه، وسیله نقلیه و استفاده یا عدم استفاده از توره‌های گردشگری نمایانگر می‌شود.

برای آزمون این فرضیه، از تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ملی ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارشناسی گردشگری ایران استفاده شد. متغیرهای مربوط به رفتار و انگیزه سفر از داده‌ها استخراج شد و انتخاب‌های زنانی که به تنهایی یا با دوستان و همسفران خود به سفر رفته بودند، با مردانی که به همان شیوه سفر کرده بودند، مقایسه شد. از آنجا که در داده‌های پیمایش، پرسشی مبنی بر جنسیت همسفران وجود نداشت، تک‌جنسیتی بودن سفرهای با دوستان و همکاران مفروض گرفته شد. هرچند این فرض قطعاً نمی‌تواند درباره تمامی سفرهای این‌چنینی صحیح باشد و بسیاری از سفرهای دوستانه ممکن است شامل هم مردان و هم زنان بشود، با در نظر گرفتن محدودیت‌های فرهنگی و هنجاری که همچنان بر بخش عمده‌ای از کشور حاکم است، به نظر می‌رسد این فرض درباره سفرهای با دوستان و همکاران، چندان دور از واقع نباشد. همچنین در مقایسه سفرهای زنان با مردان، سفرهای با خانواده و خویشاوندان زنان کنار گذاشته شد. از آنجا که در این سفرها، زنان عمدتاً همراه با پدر یا همسر خود سفر می‌کنند، انتخاب‌های گردشگری مشمول محدودیت‌های ذکر شده نمی‌شود و انتظار نمی‌توان داشت که چنین سفرهایی برای زنان، محدودیت‌هایی را ایجاد کند. نتایج یافته‌ها نیز عدم تفاوت معنی‌دار در سفرهای با خانواده و خویشاوندان زنان و مردان را در تمامی جنبه‌های سفر نشان داد.

اولین فرضیه مقاله که مدعی کمتر بودن سفرهای زنان نسبت به مردان بود، در حوزه سفرهای داخلی تأیید نشد؛ هرچند در سفرهای خارجی از آزمون رد عبور کرد. در واقع برخلاف فرضیه تحقیق، زنان در عرصه سفرهای داخل کشور، تجربه سفر نسبتاً برابری با مردان داشته‌اند. این در حالی است که زنان کمتر از مردان با دوستان خود به سفر رفته بودند. اما آنان با افزایش سفرهای خود به همراه خانواده و خویشاوندان، این کاستی را جبران کرده بودند. در حالی که ۵۸.۸ درصد مردان در یکسال منتهی به پیمایش با خانواده و خویشان خود به سفر رفته بودند، ۷۱.۸ زنان، چنین سفرهایی داشته‌اند. در واقع به نظر می‌رسد که زنان با تغییر شکل سفرهای خود (از تک‌جنسیتی به خانوادگی) و سازگار کردن آن با محدودیت‌های هنجاری و ساختاری، به تجربه نسبتاً برابری با مردان دست یازیده‌اند. با این حال آنان در سفرهای خارجی که محدودیت‌های مالی و ساختاری بیشتری وجود دارد، تجربه کمتری نسبت به مردان داشته‌اند. به نظر می‌رسد که محدودیت‌های مالی زنان در کمتر بودن تجربه سفرهای خارجی آنان، نقش کلیدی را داشته باشد؛ زیرا تجربه سفر خارجی زنان شاغل از زنان خانه‌دار بیشتر بوده و تفاوت معناداری با مردان شاغل نداشته است. این نتیجه‌گیری با یافته‌های پژوهش‌های رضازاده و محمدی (۱۳۸۸)، ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۰)، عنایت و نره‌ای (۱۳۹۳)، جکسون و هندرسون (۲۰۱۵) و هندرسون و آلن (۱۹۹۱) هم‌خوانی دارد.

مجموعه دیگری از فرضیه‌ها بر پایه این استدلال بود که زنان برای تأمین امنیت سفر خود، گزینه‌های سفر خود را محدود می‌کنند و سعی می‌کنند بیشتر از خدمات گردشگری رسمی‌تر استفاده کنند که حاشیه امنیتی بیشتری دارد. یافته‌های تحقیق مؤید این بود که زنان در سفرهای تنهایی یا با دوستان و همکاران خود، بیشتر از تور یا کاروان و کمتر از خودروی شخصی استفاده می‌کنند. همچنین زنان در سفرهای با دوستان و همکاران، کمتر در چادر یا کمپ بیتوته می‌کنند. اما تفاوت معنی‌داری میان میزان اقامت در چادر یا کمپ میان سفرهای زنان و مردان تنها مشاهده نشد. احتمالاً بدین خاطر که اساساً چادر در هیچ‌کدام از دو جنس، اقامتگاه مطلوب برای سفرهای تنهایی تلقی نمی‌شد و به‌ویژه در مناطق باز در هر دو جنس، احساس ناامنی برمی‌انگیخت.

همچنین برخلاف فرضیه مطرح‌شده، تفاوت معنی‌داری میان استفاده زنان و مردان، تنها یا با دوستان و همکاران، در اقامت در منازل و ویلاهای اجاره‌ای وجود نداشت. به

نظر می‌رسد زنان و مردانی که تنها سفر می‌کنند، اقامت در منازل اجاره‌ای برایشان مطلوبیتی ندارد؛ زیرا در هر دو گروه، میزان اقامت در این سکونتگاه‌ها اندک بود (کمتر از ۳ درصد). همچنین در سفرهای تک‌جنسیتی با دوستان و همکاران نیز به نظر می‌رسد که منازل اجاره‌ای واجد امنیت کافی قلمداد می‌شوند و در نتیجه زنان از اقامت در آنها پروایی ندارند. با این حال یافته‌های مربوط به احساس امنیت در مقصد گردشگری نشان داد که تفاوت معنی‌داری میان احساس امنیت زنان و مردان در سفر وجود ندارد. به نظر می‌رسد که زنان با انتخاب گزینه‌های رسمی‌تر و کم‌خطرتر، سفر خود را به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کنند که احساس امنیت کافی را در آن داشته باشند. این نکته، تأییدکننده دریافت‌های امیر و همکاران (۲۰۱۵) و بارکر و پیچ (۲۰۰۲) مبنی بر ترجیح زنان به داشتن همراه در سفر برای حفظ امنیت می‌باشد.

انتظار می‌رفت که محدودیت‌های فرهنگی و هنجاری جامعه، نوع سفرهای گردشگری تک‌جنسیتی زنان را به لحاظ هدف و انگیزه سفر تحت تأثیر قرار دهد و آنان را عمدتاً به سوی سفرهای پذیرفته‌شده اجتماعی برای آنان سوق دهد. یافته‌های تحقیق، این فرضیه را تأیید کرد. این نکته در پژوهش‌های هادسون (۲۰۰۰)، چیانگ و گوگرتنام (۲۰۰۶) و جکسون و هندرسون (۲۰۱۵) تأکید شده است؛ به طوری که سفرهای تفریحی و سیاحتی تک‌جنسیتی زنان به طور معناداری از مردان کمتر بود. در مقابل، سفرهای تک‌جنسیتی زیارتی زنان به طور معناداری بیش از مردان بود. پژوهش هرینگتون و همکاران (۱۹۹۲) نیز درباره اینکه در جوامع مختلف، سفر تفریحی عمدتاً کنشی مردانه در نظر گرفته می‌شود، با این نتیجه همراهی می‌کند. درباره دیدار اقوام و خویشان، هرچند سفرهای زنان تنها بیش از مردان بود، زنان با همکاران و دوستان خود، همانند مردان، کمتر به انگیزه دیدار اقوام و خویشان سفر کرده بودند و به جای آن بیشتر به سفرهای زیارتی رفته بودند. احتمالاً به این دلیل که سفر با دوستان و همکاران، تناسبی با دیدار اقوام و خویشان ندارد.

در مجموع به نظر می‌رسد که زنان کوشیده‌اند تا با انتخاب گزینه‌های سازگار با محدودیت‌های هنجاری و ساختاری اجتماعی، تجربه و احساس امنیت نسبتاً برابری را با مردان به دست آورند. برای نیل به برابری در تجربه سفر، زنان به سفرهای خانوادگی بیشتری نسبت به مردان می‌روند و برای کسب احساس امنیت کافی، از گزینه‌های سفر

رسمی‌تر و ایمن‌تری استفاده می‌کنند. همچنین برای فائق آمدن بر محدودیت‌های هنجاری و فرهنگی، سفرهای زیارتی و دیدار اقوام و خویشان را جایگزین سفرهای تفریحی و سیاحتی نموده‌اند.

بررسی حاضر نشان داد که زنان در ایران عملاً گزینه‌های محدودتری برای تجربه گردشگری داشته‌اند. با این حال آنها با سازگار کردن خود با این محدودیت‌ها کوشیده‌اند تا فراوانی تجربه‌های گردشگری‌شان، کاستی‌چندانی از تجربه‌های مردان نداشته باشد. مبتنی بر یافته‌های تحقیق به نظر می‌رسد که می‌توان در ضمن تلاش برای تغییر و اصلاح محدودیت‌های هنجاری زنان، از ظرفیت‌های فرهنگی مشروع‌ساز سفرهای گردشگری برای آنان استفاده نمود.

منابع

- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۴۵) دیوان حافظ، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، ابراهیمی، قربانعلی و نادر رازقی، رقیه مسلمی پطرودی (۱۳۹۰) «اوقات فراغت و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن»، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۴، صص ۷۱-۹۸.
- الهام‌پور، ح و م پاک‌سرشت (۱۳۸۳) «بررسی الگوی گذران اوقات فراغت دانشجویان دانشگاه شهید چمران»، علوم تربیتی و روانشناسی، شماره، صص ۳۹-۶۲.
- بخشی، حامد، و فائزه اعظم کاری (۱۳۹۴) «بررسی احساس امنیت گردشگران مذهبی در اماکن فراغتی (مورد مطالعه، شهر مشهد)»، مطالعات اجتماعی گردشگری، شماره ۵ سال سوم، صص ۱۵۱-۱۸۹.
- رضازاده، ر و م محمدی (۱۳۸۸) «بررسی عوامل محدودکننده حضور زنان در فضاهای شهری»، معماری و شهرسازی، شماره، صص ۱۰۵-۱۱۴.
- رضایی خرم‌آبادی، ح و دیگران (۱۳۹۸) «ارزیابی رابطه امنیت و اوقات فراغت در فضاهای سبز شهری (نمونه موردی، پارک‌های ناحیه‌ای هر یزد)»، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، شماره، صص ۸۷-۱۲۱.
- روجک، ک (۱۳۹۳) نظریه فراغت (اصول و تجربه‌ها) ترجمه ع مخبر، تهران، شهر.
- شکریگی، ع و پ رادین (۱۳۹۵) «بررسی عوامل مرتبط با احساس ناامنی اجتماعی زنان در فضاهای شهری (با تأکید بر ویژگی‌های کالبدی شهری)»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، شماره، صص ۸۷-۱۲۶.
- صفاری، م (۱۳۹۹) «مدل‌یابی روابط ساختاری اوقات فراغت جدی، هویت و وابستگی مکانی زنان»، زن و جامعه، شماره، صص ۱۳۵-۱۵۴.
- عبدلی، ا و دیگران (۱۳۹۳) «تحلیلی بر میزان احساس امنیت گردشگران شهری (مطالعه موردی، گردشگران داخلی شهر اصفهان)»، جغرافیا و برنامه‌ریزی، شماره، صص ۲۳۵-۲۵۷.
- عنایت، ح و ن نره‌ای (۱۳۹۳) «بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با میزان نحوه گذران اوقات فراغت زنان (مطالعه موردی، زنان متأهل شاغل شهر نورآباد ممسنی)»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، شماره، صص ۳۱-۵۵.
- هی‌وود، ل (۱۳۸۰) اوقات فراغت، ترجمه م احسانی، تهران، امید دانش.

- Arab-moghadam, n., henderson, k, A., & sheikholeslami, r, (2007) Women's Leisure and Constraints to Participation, Iranian Perspectives, Journal of Leisure Research, 109-126.
- Chiang, c.-y., & Gogaratnam, G, (2006) Why do women travel solo for purposes of leisure? Journal of vacation marketing, 59-70.
- Crawford, D, W., & Godbey, G, (1987) Reconceptualizing barriers to family leisure, Leisure sciences, 9(2), 119-127.
- Crawford, D, W., Jackson, E, L., & Godbey, G, (1991) A hierarchical model of leisure constraints, Leisure sciences, 13(4), 309-320, doi, 10.1080/01490409109513147.
- Harrington, M., Dawson, D., & Bolla, P, (1992) Objective and subjective constraints on women's enjoyment of leisure, Loisir et société/Society and Leisure, 15(1), 203-221.
- Henderson, K, A., & Allen, K, R, (1991) The Ethic of Care, Leisure Possibilities and Constraints for Women, Loisir et Société / Society and Leisure, 14(1), 97-113, doi, 10.1080/07053436.1991.10715374.
- Hudson, S, (2000) The segmentation of potential tourists, Constraint differences between men and women, Journal of Travel Research, 38(4), 363-368.
- Jackson, E, L., & Henderson, K, A, (1995) Gender-based analysis of leisure constraints, Leisure sciences, 17(1), 31-51.
- Karagöz, D., Işık, C., Dogru, T., & Zhang, L, (2021) Solo female travel risks, anxiety and travel intentions, Examining the moderating role of online psychological-social support, Current Issues in Tourism, 24(11), 1595-1612.
- Khan, M, J., Chelliah, S., Khan, F., & Amin, S, (2019) Perceived risks, travel constraints and visit intention of young women travelers, the moderating role of travel motivation, Tourism Review.
- Khan, S (2011) Gendered leisure, are women more constrained in travel for leisure? Tourismos, 6(1).
- Lynch, G., & Atkins, S, (1988) The influence of personal security fears on women's travel patterns, Transportation, 15(3), 257-277.
- Mawby, R., Brunt, P., & Hambly, Z, (2000) Fear of crime among British holidaymakers, British Journal of Criminology, 40(3), 468-479.
- Ratthinan, S, P., & Selamat, N, H, (2019) Negotiating travel constraints via technology, A study of Malay Muslim women through a hierarchical constraint model perspective, Asian Journal of Business Research, 9(2), 55.
- Samdahl, D, M., & Jekubovich, n, J, (1997) A critique of leisure constraints, Comparative analyses and understandings, leisure Research, 430-452.
- Seow, D., & Brown, L, (2018) The solo female Asian tourist, Current Issues in Tourism, 21(10), 1187-1206.
- Shaw, S, M, (1994) Gender, leisure, and constraint, Towards a framework for the analysis of women's leisure, Journal of leisure research, 26(1), 8-22.
- (1996) UNWTO, Tourism Highlights, 1969 edition
- Wilson, E., & Little, D, E, (2005) A “relative escape”? The impact of constraints on women who travel solo, Tourism Review International, 9(2), 155-175.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یکم، پاییز ۱۴۰۰: ۱۷۹-۱۵۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

رابطه بین جوّ مدرسه و هویت اجتماعی دختران

(مورد مطالعه: دانش آموزان شهر کرمان)

* الهام شیردل

** حسین ابراهیم‌زاده آسمین

*** فاطمه حامی کارگر

چکیده

نوجوانی دوران حساسی در تشکیل هویت اجتماعی دختران در دنیای مدرن همراه با تغییرات مداوم و جهانی شدن است. هدف اساسی این مقاله بررسی رابطه میان ابعاد جوّ مدرسه و ارتباط با دوستان با هویت اجتماعی در میان دختران دبیرستانی شهر کرمان است. در پژوهش حاضر، نظریه گیدنز و روتر و روش پیمایش و ابزار پرسشنامه به کار گرفته شده است. جامعه آماری این پژوهش دانش‌آموزان دختر دبیرستانی شهر کرمان در سال ۱۳۹۷ هستند. تعداد نمونه ۳۸۰ نفر است که با روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی متناسب با حجم نمونه انتخاب شدند. نتایج آمار توصیفی و استنباطی به‌دست‌آمده از داده‌ها با نرم‌افزار SPSS نشان می‌دهد: الف) هویت اجتماعی اکثر دختران دبیرستانی در سطح متوسط قرار دارد. ب) میان جوّ مدرسه و ارتباط با دوستان با هویت اجتماعی دختران نوجوان رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد؛ یعنی با افزایش جوّ عاطفی، آموزشی، تعادل‌جویی، رویارویی و انتظاری مدرسه، هویت اجتماعی در دانش‌آموزان بیشتر می‌شود. ج) اجرای تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که چهار متغیر جوّ رویارویی مدرسه، ارتباط با دوستان، جوّ انتظاری و جوّ آموزشی مدرسه بر شدت هویت اجتماعی اثر دارند و ۳۵ درصد آن را تبیین می‌کنند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که توجه به

* نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران eshirdel@lihu.usb.ac.ir

h.abraham@lihu.usb.ac.ir

** دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران

Fhk144@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم اجتماعی، دانشگاه کاشان، ایران



وضعیت مدارس از بعد اجتماعی رسمی و غیررسمی و سپس ابعاد هنجاری، آموزشی، عاطفی، مدیریتی مدرسه در هویت اجتماعی دختران نقش مهمی ایفا می‌کند. با پایه‌ریزی درست مقدمات هویت اجتماعی می‌توان هم عملکرد آن‌ها در برابر تغییرات اجتماعی را بهبود بخشید و هم از مشکلات تحصیلی و مسائل اجتماعی آینده پیشگیری نمود.

واژه‌های کلیدی: هویت اجتماعی، دختران، جو مدرسه، دوستان.

مقدمه

هویت درک هر شخص از خود و هویت اجتماعی درک هر شخص از خود و دیگران از یک سو و درک دیگران از غیر خود از سوی دیگر است. بنابراین هویت اجتماعی امری ذاتی نیست، بلکه محصول توافق بوده و همواره در حال ساخته شدن است. روانشناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان بر این باورند که هویت (حتی هویت فردی) امری غیرشخصی یا به عبارت دیگر امری اجتماعی است که به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. از دیدگاه این افراد، هر چند هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات شخصی افراد نمود پیدا می‌کند، ولی زمینه و بستر شکل‌گیری آن زندگی جمعی است و تصویری که فرد از خود می‌سازد و یا آگاهی و احساس فرد نسبت به خود، بازتاب نگرش دیگران نسبت به اوست (جنکینز، ۱۳۸۱: ۲۵).

هیچ هویتی جدا از فضای اجتماعی معنی ندارد و شکل‌گیری هویت در فرآیندهای اجتماعی شدن ریشه دارد، اما نباید تصور کرد که هویت اجتماعی یک بار برای همیشه شکل می‌گیرد. تغییر و دگرگونی همچنان که ذات جامعه و تاریخ است، در هویت اجتماعی نیز رایج است. بنابراین، هویت امری اکتسابی است که در جریان تعاملات فرد و درون فضای زندگی شخصی شکل می‌گیرد. هویت اجتماعی شناخت و دانش شخص از جایگاهش در جامعه است، شناختی که وی از تعلق به مقولات اجتماعی یا گروه‌های اجتماعی دارد (هاگ و آبرامز، ۱۹۸۸).

به طور کلی، هویت اجتماعی ترکیبی از مضمون‌های درهم‌آمیخته و جدایی‌ناپذیر اجتماعی- روانی در خلال تعامل است که با تمایزگذاری‌های گروهی مبتنی بر شباهت و تفاوت معنی می‌یابند و همیشه معنای خویش را همزمان از ساخت‌های تاریخی و ساختاری جهان محلی و جهان بزرگتر می‌گیرند. عمل برساختن هویت، فرایند مداومی است که براساس دیالکتیک درونی و بیرونی تعریف و بازتعریف می‌شود (خالق‌پناه، ۱۳۸۴). در دههٔ اخیر بدون هویت اجتماعی، یعنی بدون چارچوب‌های مشخصی که شباهت‌ها و تفاوت‌ها را آشکار می‌سازد، افراد یک جامعه امکان برقراری ارتباطی معنادار و پایدار میان خود نخواهند داشت (کفاشی و همکاران، ۱۳۸۹) و به سبب اهمیت روزافزون هویت اجتماعی به عنوان منبعی برای عمل اجتماعی در افراد جامعه، بحث درباره ابعاد مختلف آن و همچنین عوامل تأثیرگذار بر هویت اجتماعی به یکی از موضوعات مورد

توجه جامعه‌شناسان در دهه‌های اخیر شده است.

در عصر حاضر زنان و دختران در سراسر جهان هویت‌های جا افتاده و سنتی خود را مورد سؤال قرار داده‌اند و می‌خواهند هویتی بیش از هویت خانگی داشته باشند. با این حال برای زنان و دختران، مسائل هویتی بیش از پیش اهمیت می‌یابد، زیرا باید بتوانند موقعیت و هویت اجتماعی خود را در جامعه بازتعریف کنند (گیدنز، ۱۳۷۸). دختران نوجوان در مرحله مهمی هم به لحاظ گروه سنی و هم به لحاظ مقوله جنسیتی از تعریف و بازتعریف هویت اجتماعی قرار دارند که ممکن است در انتخاب‌ها، رفتارها و به تبع آن در سرنوشت زندگی و آینده آن‌ها و اطرافیان‌شان نقش مهمی داشته باشد. هویت اجتماعی قوی دختران نوجوان می‌تواند به افزایش مهارت حل مسائل فردی، خانوادگی و حتی مشارکت آن‌ها در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی سازنده هدایت شود و یا برعکس هویت اجتماعی ضعیف دختران نوجوان باعث می‌شود مسئولیت‌پذیری اجتماعی در آنها کاهش یافته و توانایی مقابله با مشکلات و حل مسائل زندگی را نداشته باشند و در آینده مسائل زیادی را برای آن‌ها و خانواده و جامعه به بار آورد.

هویت‌ها در خلأ ساخته نمی‌شوند. زمینه‌های بین فردی و اجتماعی می‌توانند آن را تسهیل کرده و یا تحمیل کنند (مارسیا، ۲۰۰۲). جامعه‌پذیری از طریق عوامل خانواده، همسالان، مدرسه، وسایل ارتباط جمعی و سازمان‌ها صورت می‌پذیرد. هر انسانی با شخصیت خاص خویش به فرایند جامعه‌پذیری پاسخ می‌دهد و در عین حال همشکلی کافی برای کنش متقابل معنی‌دار به وجود می‌آید. بنابراین ادراک فرد از هویت اجتماعی خود و سطح کیفی کار، قضاوت او درباره خود و چگونگی عمل، انگیزه برای پیشرفت و حل مشکلات، سطح آرزوها، طرز تلقی از مدرسه، معلمان و جامعه، احساس او درباره شایستگی و توانایی غلبه بر مشکلات و کنترل محیط، همگی به واقعیت اجتماعی و فرایندهای مقایسه اجتماعی بستگی پیدا می‌کند (مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، ۱۳۷۲).

نوجوانی به طور کلی زمان اجتماعی شدن و یکی از دوره‌های حساس در تشکیل هویت اجتماعی افراد است و نوجوانان در این دوره ممکن است شدیداً احساس تنهایی کنند و در نتیجه پذیرفته شدن از سوی همسالان و داشتن چند دوست صمیمی برای آنان بسیار مهم است (برک، ۱۳۸۵). یکی از راه‌های هویت‌یابی نوجوانان از طریق همسالان و تعامل با دوستان است که نقش اساسی در شناخت اجتماعی نوجوانان و

ایجاد هویت اجتماعی در آنان دارد (پارا، ۲۰۰۲). نوجوانان در ارتباط با همسالان خویش، آنان را منابع اطلاعاتی بسیار مهم برای انتقال تجربه‌ها و ارزش‌های خارج از محیط خانواده می‌دانند. زیرا از این طریق واقعیت‌های جهان پیرامون خویش را بهتر می‌آموزند و باز خودهای دیگران را درباره، اندیشه، احساسات و رفتار خویش دریافت می‌کنند و نوجوانان طی تعاملاتی که با همسالان خود دارند، فرآیند اجتماعی شدن را طی کرده و به هویت اجتماعی می‌رسند (صفری شالی، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در هویت اجتماعی نوجوانان، مدرسه است که از طریق برنامه‌های فوق برنامه و کتاب‌های درسی و با ارائه فرصت‌های غنی و گوناگون می‌تواند تأثیر اساسی بر رشد هویت جوانان بگذارد (کوپر، ۱۹۹۸). از این رو می‌توان گفت مدرسه به‌عنوان یکی از نهادهای اجتماعی قدرتمند، نقش مؤثری در شکل‌گیری هویت اجتماعی نوجوانان دارد و با انجام برنامه‌های متنوع فرهنگی و اجتماعی، زمینه را برای اجتماعی شدن و شکل‌گیری هویت اجتماعی مطلوب فراهم سازد (واین و وایت، ۱۹۹۷). زیرا دانش‌آموزان خصوصاً دختران در سنین نوجوانی بعد از خانواده، بیشتر تحت تأثیر جو مدرسه بوده و بخش مهمی از ارتباطات اجتماعی آنان در فضای مدرسه شکل می‌گیرد. موضوعی که اهمیت بررسی جو مدرسه و تأثیر آن بر هویت اجتماعی را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

در این پژوهش به بررسی جو حاکم بر مدرسه و همچنین نقش گروه‌های دوستان و تأثیر آنان در هویت اجتماعی دختران دانش‌آموز دبیرستانی در شهر کرمان پرداخته شده است. در واقع این مهم است که جو مدرسه و کدام ابعاد آن تأثیر بیشتری در هویت اجتماعی دانش‌آموزان دبیرستانی دختر می‌گذارد تا بطور علمی سازمان آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از بازیگران و ذی‌نفعان مهم در عرصه اجتماعی و فرهنگی بتوانند برنامه‌ریزی‌های مفید و کارآمدی را در این زمینه فراهم آورند. به خصوص اینکه بخش مهمی از فرآیند اجتماعی شدن و نیز تشکیل هویت اجتماعی در محیط مدرسه صورت می‌گیرد و مدرسه بعد از خانواده اولین محیط اجتماعی تجربه شده توسط افراد است بسیاری از دانش‌آموزان نوع نگرش خود نسبت به جامعه را از مدرسه دریافت می‌کنند و نوع فعالیت‌ها و همچنین فضای حاکم در مدرسه در تشکیل هویت اجتماعی نوجوانان نقش مهمی دارد و به نظر می‌رسد با توجه به تفاوت‌های جنسیتی در درک مفهوم هویت

اجتماعی توجه به هویت اجتماعی دختران دانش‌آموز در سن حساس نوجوانی بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند ملاک عمل بسیاری از دانش‌آموزان دختر بوده و در انتخاب‌های آنان در آینده بسیار تاثیرگذار باشد. با توجه به مقتضیات دنیای مدرن و منابع هویتی چندگانه در گروه نوجوانان دختر این پژوهش سعی دارد بفهمد هر کدام از عوامل گروه دوستی و مدرسه چه میزان با هویت اجتماعی دختران دبیرستانی شهر کرمان رابطه دارد.

پیشینه پژوهش

بر اساس نتایج به دست آمده از پژوهش امیدیان و همکاران (۱۳۹۸)، جو مدرسه به عنوان یک عامل اجتماعی با مهارت‌های حل تعارض رابطه متقابل دارد. این دو متغیر با اثرگذاری بر ویژگی وظیفه‌شناسی به بهبود هویت تحصیلی و التزام تحصیلی در دانش‌آموزان منجر می‌شوند. به علاوه جو مدرسه به صورت مستقیم بر هویت تحصیلی و التزام تحصیلی به عنوان دو متغیر مهم اثرگذار بر عملکرد تحصیلی آثار مثبتی دارند؛ بنابراین لازم است که مدیران و برنامه‌ریزان به نقش عناصر اجتماعی جو مدرسه و مهارت‌های حل تعارض در مدرسه توجه بیشتری داشته باشند.

آمال (۱۳۹۰) نیز در بررسی سیمای هویت اجتماعی جوانان ایرانی، بیان می‌دارد که یکی از کارگزاران جامعه‌پذیری، مدرسه و محل آموزش است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، آموزش رسمی با هویت اجتماعی، رابطه مثبتی در سطح ۹۹ درصد دارد؛ بدین معنا که هر چه میزان آموزش‌های رسمی جوانان بیشتر باشد، سطح هویت اجتماعی آنان نیز بالاتر خواهد بود و این موضوع تابع محل سکونت افراد نیست.

میرهاشمی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی به بررسی ارتباط برخی از عوامل اجتماعی با هویت اجتماعی دانش‌آموزان دبیرستان‌های دولتی شهرستان گیلان غرب پرداختند. تحلیل داده‌ها نشان داد بین متغیرهای اجتماعی و هویت‌های شخصی و ارتباطی دانش‌آموزان همبستگی معنادار وجود ندارد، اما بین متغیرهای اجتماعی و هویت‌های اجتماعی و جمعی دانش‌آموزان همبستگی معنادار به دست آمد. صفری شالی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش دیگری با عنوان «تاثیر عوامل اجتماعی شدن بر هویت نوجوانان (همسالان، مدرسه و رسانه)» در مطالعه‌ای مقطعی درباره دانش‌آموزان

دبیرستانی شهر تهران، به این نتیجه رسیدند که به ترتیب همسالان و مدرسه، دارای بیشترین تأثیر در هویت جوانان هستند.

باقری و سلیمانی نژاد (۱۳۸۹) به بررسی جامعه‌شناختی وضعیت هویت جوانان دبیرستان شهر ایلام پرداخته‌اند. این پژوهش به شیوه پیمایش و با استفاده از نظریه گیدنز انجام شده است. نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد رابطه متغیر تحصیلات و هویت فردی مثبت و معنادار است؛ یعنی با بالا رفتن میزان تحصیلات جوانان هویت فردی آنان تقویت می‌شود. همچنین متغیر پایگاه اقتصادی و اجتماعی با هویت قومی و گروهی رابطه معناداری دارد. در مجموع متغیرهای فردی بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری هویت اجتماعی دارند.

اکبریور (۱۳۸۱) با پژوهشی در زمینه بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر هویت اجتماعی دانش‌آموزان متوسطه در شهر شیراز به این نتیجه رسیده است که از بین عوامل مرتبط با آموزش رسمی و ابعاد مختلف هویت اجتماعی دانش‌آموزان در ناحیه مورد نظر، نوع مدرسه و معدل دارای رابطه معنادار هستند.

پارسا پوژه (۱۳۷۹) در پژوهش خود تحت عنوان، بررسی هویت فرهنگی دختران نوجوان، با اتخاذ دو دیدگاه نظری به بررسی مسئله هویت فرهنگی در بین دختران نوجوان پرداخته است. اولین دیدگاه بر پایه این تعریف استوار است که هویت فرهنگی را شناسنامه فرهنگی یک جامعه می‌دانند. در دیدگاه دوم هویت را ناشی از عضویت در گروه خاصی می‌داند. مسئله اصلی پژوهش این است که چگونه محیط و شیوه زندگی فرد به او هویت فرهنگی می‌دهد. روش مطالعه این پژوهش کیفی بوده و در نهایت به این نتیجه کلی می‌رسد که تعلق‌های اجتماعی رابطه متقابلی با هویت فرهنگی دارد.

پژوهش میهر و برت (۲۰۰۵) بیان داشتند که مدرسه اطلاعاتی را درباره ارزش‌ها و نمادهای ملی به دانش‌آموزان منتقل می‌کند و تصویر نمادینی از ملت به آن‌ها ارائه می‌دهد. کتاب‌های تاریخ، اغلب روایت‌های مستندی را درباره ریشه‌های تاریخی ملت آن‌ها به دانش‌آموزان ارائه می‌دهد که هسته ارزش‌های جمعی کشور آنها را دربردارند. دانش‌آموزان با شرکت در فعالیت‌های مدرسه‌ای ارزش‌های فرهنگی و ملی خویش را درونی می‌کنند و مدرسه و نوع فعالیت‌های انجام شده در آن می‌تواند هویت اجتماعی دانش‌آموزان را با تأکید بر هویت ملی آنان شکل دهد (بومن و سونیبر، ۲۰۰۴). ویلیامز

(۱۹۸۴) نیز با بیان اینکه اکثر جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی، در بررسی هویت بیشتر تمرکزشان روی رفتارهای درون‌گروهی است به این نکته اشاره دارند که جنسیت نیز در هویت اجتماعی نقش مهمی دارد و مردان و زنان درک متفاوتی از هویت خود در جامعه دارند. سیداینوس و همکاران (۲۰۰۴) نیز با بررسی آثار عضویت در گروه‌های دوستان به بررسی هویت دانشجویان پرداختند و نشان دادند که عضویت در گروه‌های مختلف دوستی تأثیر بسزایی در رفتارهای دانشجویان و حتی نوع نگرش آنان نسبت به خود و جامعه شان دارد و از عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی جوانان است.

ریموند و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان «هویت اجتماعی، یک رویکرد چندبعدی» به بررسی جنبه‌های مختلف هویت دانش‌آموزان آمریکایی پرداخته و به این نتیجه رسیدند که جنسیت، قومیت، مذهب، نوع مدرسه و فضای حاکم بر آن و حتی نوع سرگرمی‌های جوانان در تشکیل هویت اجتماعی آنان نقش مهمی دارد. کاردناس (۲۰۲۰)، نیز در پژوهش «عضویت در گروه جدید و فرآیند شناسایی، تلاش برای هویت اجتماعی مثبت» به بررسی این مهم پرداختند که آیا عضویت در گروه‌های جدید می‌تواند هویت اجتماعی قبلی را تغییر دهد؟ و ارزش‌های گروه جدید چگونه بر تغییرات هویتی افراد اثر می‌گذارد؟ و به این نتایج دست یافتند که عضویت در گروه‌های فرهنگی جدید و ارتباطات جدید می‌تواند هویت اجتماعی افراد را تغییر دهد و حتی ارزش‌های مثبت آنان را دچار تغییر کند و هرچه ارتباط با گروه‌های جدید بیشتر و با گروه‌های فرهنگی قبلی کمتر باشد، سرعت تغییر در نگرش جوانان بیشتر خواهد بود. الیوتی و همکاران (۲۰۲۰) نیز در مطالعه خود با بررسی نقش مادر، همسالان و جنسیت در تشکیل هویت اجتماعی نوجوانان دبیرستانی آمریکایی، نشان دادند که مادران و حتی نوع شغل آنان، گروه‌های دوستی که نوجوانان با آنها بیشترین ارتباط را دارند و حتی جنسیت درک‌های متفاوتی از هویت اجتماعی به دانش‌آموزان دبیرستانی می‌دهد و حتی در انتخاب‌های آنان در آینده بسیار مهم است.

همان‌طور که در بررسی پژوهش‌های صورت گرفته آمده‌است، پژوهش‌های داخلی یا به بررسی هویت اجتماعی و متغیرهای مؤثر بر آن پرداخته‌اند و یا بررسی جو مدرسه و تاثیر آن هویت تحصیلی و روندهای آموزشی دانش‌آموزان را مورد توجه قرار داده‌اند و

مشخصاً به بررسی رابطه ابعاد مختلف جو مدرسه و بررسی تأثیرات آن بر هویت اجتماعی دانش‌آموزان نپرداخته‌اند. موضوعی که به نظر بررسی آن جهت سیاست‌گذاری‌های کلان آموزشی ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش تاثیر ابعاد مختلف جو مدرسه بر هویت اجتماعی دانش‌آموزان را بررسی می‌نماید.

چارچوب نظری

تاجفل هویت اجتماعی را آگاهی فرد از تعلقش به گروه خاصی تعریف می‌کند که در جریان آن، فرد از نظر ارزشی و عاطفی تأمین می‌شود. به عبارت دیگر هویت اجتماعی احساس تعلق فرد به گروه خاصی است و با هویت شخصی که بیانگر نگرش‌های منحصر به فرد، شخص است، تفاوت دارد (تاجفل، ۱۹۷۹). وی عضویت گروهی و به تبع آن هویت اجتماعی را متشکل از سه عنصر می‌داند؛ عنصر شناختی (آگاهی از اینکه فرد به یک گروه تعلق دارد)، عنصر ارزشی (فرض‌هایی درباره پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی) و عنصر احساسی (احساسات به گروه و افرادی که رابطه‌ای خاص با آن گروه دارند). بنابراین، هویت اجتماعی از دیدگاه تاجفل بخشی از برداشت فرد درباره خود است که از آگاهی او به عضویت در گروه‌های اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و اهمیت ارزشی و احساسی عضویت را نیز دربرمی‌گیرد (همان).

گیدنز معتقد است خود یک امر منفعل نیست که فقط از طریق تأثیرات درونی شکل بگیرد. افراد ضمن اینکه اقدام به ساختن و پرداختن هویت شخصی خویش می‌کنند، در ایجاد بعضی از تأثیرات اجتماعی دنیای اطراف خود مشارکت دارند؛ در نتیجه افراد با انتخاب‌های متعددی روبرو می‌شوند که جوامع امروزی در پیش روی آنها قرار داده است و این وضعیت سبب می‌شود که افراد در تشکیل هویت خود دارای تنوع و گوناگونی مراجع هویت‌ساز باشند. گیدنز بر این باور است که تغییر شکل هویت شخصی و پدیده جهانی شدن در دوران متأخر دو قطب دیالکتیک محلی و جهانی را تشکیل می‌دهند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۵۶). گیدنز می‌گوید که گاهی برای نشان دادن هویت خاصی، بدن و اعمال خود را جوری تنظیم می‌کنیم و کنش‌هایی انجام می‌دهیم که تفسیر آنها در نظر دیگران، آن‌طوری باشد که ما می‌خواهیم. در دنیای مدرن، این رفتارها و کنش‌ها تحت تأثیر محیطی است که در آن قرار می‌گیریم و باید این آمادگی را داشته باشیم که رفتار

و کنش‌های خود را با محیط سازگار کنیم (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۴۵-۱۴۴).

گیدنز معتقد است هویت اجتماعی افراد براساس خودآگاهی و هم تحت تأثیر شرایط و موقعیت‌های اجتماعی در زمان و مکان شکل می‌گیرد، همچنین عملکردهای اجتماعی، روند بازتابی بودن آن، عقلانیت و خودآگاهی فرد و بازاندیشی آن، هویت فرد را همیشه در فرایند ساخت‌یابی قرار می‌دهد. خصوصاً در عصر جدید که نهادهای امروزی هم در آن دخالت دارند. به زعم وی، هر چیزی در زندگی اجتماعی، از نظام‌های جهانی گرفته تا آنچه وضعیت فکری فرد محسوب می‌شود، در یک کردار و راه و رسم اجتماعی به وجود می‌آید. از این رو گیدنز معتقد است که هویت اجتماعی هم مانند هویت شخصی در روند ساخت‌یابی و با توجه به موقعیت‌ها، شرایط و احوال و اوضاع اجتماعی، اقتصادی و نیز خود آگاهی شکل می‌گیرد. آگاهی به هویت شخصی و اعتماد، اطمینان و کنش متقابل اشخاص نقش مهمی در هویت اجتماعی بر عهده دارند. البته در هویت اجتماعی و باز تولید آن قراردادها و رسوم اجتماعی نیز مهم‌اند (گیدنز، ۱۳۷۸). گیدنز معتقد است احساس هویت اجتماعی به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد؛ و بستر شکل‌گیری آن زندگی جمعی است. نهادهای گوناگون اجتماعی اعم از آموزشی، فرهنگی نظیر مدرسه و نحوه احساس تعلق و پیوندهای گروهی نظیر ارتباط با دوستان همه و همه در ایجاد و دگرگونی هویت اجتماعی نقش دارند. هویت دختران نوجوان مجموعه‌ای از هویت‌های اجتماعی و در برگیرنده‌ی هویت‌های جنسیتی، گروهی، قومی و ملی است. که این هویت، امروزه تحت تأثیر فرآیندهای گوناگونی قرار دارد (مقدس و خواجه نوری، ۱۳۸۴: ۱۷).

پس در نهایت با توجه به نظریات گیدنز می‌توان گفت افراد دارای یک هسته اولیه خود هستند که دارای سه وجه اعتماد بنیادی، ویژگی‌های فردی و جامعه‌پذیری است؛ اعتماد بنیادی از طریق تفسیر موفقیت آمیز فرد از کنش‌های خود و ایجاد کنش‌های موفق، ویژگی‌های فردی با ایجاد تفسیرهای موفقیت آمیز خود و دیگران از کنش‌ها و ایفای نقش‌های متعدد و جامعه‌پذیری نیز با درونی کردن هنجارها و ایجاد سازگاری با محیط بر روی شکل‌گیری فرایند هویت تأثیر می‌گذارند. بنابراین افراد در کنش‌های روزمره و با تفسیری که از کنش‌های خود و دیگران دارند و همچنین با ارجاع به منابع هویت‌ساز که می‌تواند خانواده، مراکز آموزشی، گروه دوستان و وسایل ارتباط جمعی

باشد، اقدام به تشکیل هویت خود می‌کنند. در واقع این روابط و تعاملات کنشگران با هم و در محیط اجتماعی تحت تأثیر هنجارها و ارزش‌هایی است که می‌تواند باعث تسهیل کنش‌های کنشگران گردد و به شکل‌گیری هویت افراد کمک می‌کند (جهانگیری و معینی، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۹).

روتر در نظریه خود بیان می‌کند که مدارس بر رفتارهای اجتماعی و تحصیلی کودکان مؤثر هستند. عواملی که روتر آنها را حائز اهمیت می‌دانست شامل کیفیت کنش متقابل میان معلم و دانش‌آموز، جو همکاری و مراقبت میان معلمان و دانش‌آموزان و تدارک سازمان یافته مطالب درسی بودند. مدارس می‌توانند محیط یادگیری عالی فراهم می‌کردند، همیشه از لحاظ منابع مادی یا ساختمان مجهزتر نبودند. عواملی که روتر به آنها اشاره کرده است اغلب در مدارس به حداکثر می‌رسد که به دانش‌آموزان دارای انگیزه کافی خدمت می‌کنند و از معلمان خود حمایت می‌کنند. نظریه روتر در واقع نشان می‌دهد که تفاوت‌های سازمان و جو مدرسه می‌توانند عوامل خارجی مؤثر بر هویت و رفتار اجتماعی دانش‌آموزان باشد. حتی بهبود کیفیت آموزش، جو اجتماعی مدرسه و الگوهای کار مدرسه می‌توانند به کودکان خانواده‌ها کمک کنند تا هویت اجتماعی خود را بهبود بخشند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۴۶۶). پس می‌توان چنین بیان داشت که برای نوجوانان، جو مدرسه و ابعاد مختلف آن از منابع شکل‌گیری هویت اجتماعی است. موضوعی که در پژوهش‌ها مورد توجه قرار نگرفته است و لازم است تأثیر ابعاد مختلف جو مدرسه بر هویت اجتماعی دانش‌آموزان مورد بررسی قرار گیرد.

در پژوهش حاضر بر اساس نظریه گیدنز، روتر و مید و با الهام از تحقیقات انجام‌شده در نمونه‌های دیگر جو مدرسه و ارتباط با دوستان با هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی مؤثر در نظر گرفته شد. با توجه به مباحثی که ذکر شد و نتایج تحقیقات پیشین به نظر می‌رسد که:

- میان جو عاطفی مدرسه و هویت اجتماعی دختران دبیرستانی رابطه معنادار وجود دارد.
- میان جو آموزشی مدرسه و هویت اجتماعی دختران دبیرستانی رابطه معنادار وجود دارد.
- میان جو تعادل جویی مدرسه و هویت اجتماعی دختران دبیرستانی رابطه معنادار

وجود دارد.

- میان جو رویارویی مدرسه و هویت اجتماعی دختران دبیرستانی رابطه معنادار وجود دارد.

- میان جو انتظاری مدرسه و هویت اجتماعی دختران دبیرستانی رابطه معنادار وجود دارد.

- میان ارتباط با دوستان و هویت اجتماعی دختران دبیرستانی رابطه معنادار وجود دارد.

روش پژوهش

روش تحقیق این پژوهش، پیمایشی است و اطلاعات مورد نیاز با ابزار پرسشنامه گردآوری شده است. جامعه آماری پژوهش دانش‌آموزان دختر متوسطه اول و دوم در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸ در شهر کرمان بوده است. در سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۸ کل دانش‌آموزان دختر شهر کرمان برابر با ۳۶۲۴۶ نفر بود که در دو ناحیه به تحصیل مشغول بودند. با ضریب اطمینان ۹۵٪ تعداد نمونه در این پژوهش ۳۸۰ نفر بود که به روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی متناسب با حجم نمونه انتخاب شدند. براساس جمعیت هر ناحیه سهمی از نمونه به نواحی اختصاص یافت و در هر ناحیه تعدادی از دبیرستان‌های دخترانه به‌طور تصادفی انتخاب و بر اساس جمعیت هر مدرسه نیز پرسشنامه توزیع شد. در این مرحله سعی شد که پرسشنامه بر اساس پایه تحصیلی به نسبت توزیع شود. در مرحله نهایی به‌هنگام توزیع پرسشنامه در کلاس تلاش شد تا به‌طور تصادفی براساس فهرست کلاس دانش‌آموزان انتخاب گردند.

به منظور اندازه‌گیری هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر مورد مطالعه از ۱۵ گویه و برای سنجش جو مدرسه ۱۸ گویه استفاده شد که این سنجش‌ها در پژوهش‌های گوناگون (مقدس و خواجه نوری، ۱۳۸۴؛ زاهد زاهدانی و الماسی، ۱۳۸۶؛ خلخالی، ۱۳۷۹) مورد استفاده قرار گرفته و اعتبار آن‌ها تأیید شده است. سؤالات متناسب با نمونه پژوهش حاضر مجدداً مورد بازبینی قرار گرفت. همه سؤالات در قالب طیف لیکرت و سطح یا مقیاس فاصله‌ای مطرح و برهمین اساس نمره‌دهی انجام شد. به منظور تعیین اعتبار صوری، پرسشنامه به شماری از متخصصان داده شد و اصلاحات مورد نظر انجام گرفت. برای سنجش

پایایی، ضریب آلفای کرونباخ در مورد گویه‌های طراحی شده برای سنجش هریک از متغیرهای اصلی، محاسبه شد. ضریب آلفای کرونباخ برای طیف هویت اجتماعی دانش‌آموزان ۰/۸۷، ضریب آلفای کرونباخ برای طیف جو مدرسه به طور کلی با ۱۹ گویه ۰/۷۳ و برای مؤلفه‌های آن جو تعادل جویی با ۴ گویه ۰/۷۵، جو رویارویی با ۴ گویه ۰/۷۳، جو آموزشی با ۴ گویه ۰/۷، جو عاطفی با ۴ گویه ۰/۶۷، جو انتظاری با ۳ گویه ۰/۶۴ به دست آمد.

به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS ۲۲ استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش در دو سطح توصیفی و استنباطی صورت گرفت. در سطح توصیفی با بهره‌گیری از مشخصه‌های آماری مانند فراوانی و درصد به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شد و در سطح استنباطی از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندمتغیره، به منظور تحلیل روابط میان متغیرهای مستقل و وابسته و آزمون فرضیه‌ها استفاده شد.

تعریف مفاهیم

جو مدرسه: در دهه‌های اخیر تلاش‌های بسیار برای مطالعه محیط و جو اجتماعی کلاس، صورت گرفته است. در یک تعریف از جو مدرسه، آن را احساسی دانسته‌اند که فرد از طریق تجارب درون سیستم مدرسه کسب می‌کند. به طور دقیق‌تر، جو مدرسه ترکیبی از هنجارها، انتظارات و عقاید مشخص کننده نظام اجتماعی مدرسه است که از سوی اعضای مدرسه ادراک می‌شود (خلخال، ۱۳۷۹). با توجه به تعریف ذکر شده، در پژوهش حاضر جو مدرسه با مؤلفه‌های زیر مورد بررسی قرار گرفت:

جو عاطفی مدرسه: ادراک دانش‌آموزان مدرسه از وضعیت احساسی، روانی و هیجانی‌شان نسبت به عوامل تشکیل دهنده سازمان مدرسه.

جو آموزشی مدرسه: ادراک دانش‌آموزان مدرسه در مورد وضعیت علمی، مهارتی و حرفه‌ای سازمان مدرسه.

جو تعادل جویی مدرسه: ادراک دانش‌آموزان از وضعیت اداری، مدیریتی و انضباطی سازمان مدرسه.

جو رویارویی مدرسه: ادراک دانش‌آموزان در مورد وضعیت ارتباطی و اجتماعی

عوامل درون سازمان مدرسه.

جو انتظاری مدرسه: ادراک دانش‌آموزان از وضعیت هنجاری، اهداف، توقعات و مقاصد سازمان مدرسه (همان: ۹۳).

هدف اصلی فرآیند تعلیم و تربیت، رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان است که این هدف ایجاب می‌کند که جو مبتنی بر مشارکت، احترام متقابل و صمیمیت بر کلاس و مدرسه حاکم باشد (حسین چاری و خیر، ۱۳۸۲).

هویت اجتماعی: هویت از نظر لغوی به معنی یکی شدن با خود و دیگران مطرح گردیده و دارای دو بُعد فردی و اجتماعی است (عاملی، ۱۳۸۹). همچنین هویت مجموعه‌ای از معانی است که چگونه بودن را در خصوص نقش‌های اجتماعی به فرد القا می‌کند و به فرد می‌گوید که او کیست و مرجعی برای بیان کیستی و چیستی او تشکیل می‌دهد (عاملی، ۱۳۸۹). سخن گفتن از خصوصیات اجتماعی، عقاید، ارزشها، رفتارها و نگرشهای متمایز گروه‌های اجتماعی، به معنای سخن گفتن از هویت اجتماعی آنهاست. هویت اجتماعی، به ساده‌ترین بیان، تعریفی است که فرد، بر مبنای عضویت در گروه‌های اجتماعی (نظیر قومیت، ملیت، جنسیت و...) از خویش دارد (براون، ۱۹۸۵: ۷۷۱). همچنین هویت اجتماعی یک فرد به خصوصیات و مشخصات و تفکراتی اشاره می‌کند که فرد آنها را از طریق اشتراکات اجتماعی، عضویت در گروه‌ها و مقوله‌های اجتماعی کسب می‌کند. این گروه‌ها و مقوله‌ها متفاوت هستند و شامل نژاد، مذهب، قومیت، ملیت، جنسیت و احزاب سیاسی می‌شود. زمانی که یک فرد عضو یک گروه می‌شود، یک سری خصوصیات و ویژگی‌هایی را از آن به دست می‌آورد که در بین گروه یا مقوله مورد نظر مشترک است. با درونی نمودن این خصوصیات، فرد نسبت به آن گروه احساس تعلق پیدا می‌کند. هویت اجتماعی یک فرد باعث ایجاد «ما» در برابر «آنها» می‌شود (مهرمند و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۵). بر این اساس، در این پژوهش هویت اجتماعی بر مبنای ارزش و احساس و نگرش فرد نسبت به خصوصیات خود در روابط اجتماعی، تعلق به ملیت ایرانی و دینی مورد سنجش قرار گرفت.

هویت ملی: هویت ملی به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی است. مهم‌ترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌شوند، عبارت‌اند از: سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات

و مردم و دولت. در درون یک اجتماع ملی، میزان تعلق و وفاداری به هر یک از عناصر و نمادهای مذکور، احساس هویت ملی آنها را مشخص می‌سازد (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۳). احساس تعلق و علاقه به کشور و ارزش‌های ملی مانند: آب، خاک، زبان و... هویت ملی در نظر گرفته می‌شود و با توجه به ابعاد فوق‌گویه‌ها براساس مقیاس پنج‌ارزشی لیکرت ارزش‌گذاری شده‌اند.

هویت دینی: بر اساس نظریه هویت اجتماعی تاجفل هویت دینی عبارت است از میزان شناخت فرد از تعلق و ارتباطش با دینی خاص و پیامدهای ارزشی مثبتی که فرد برای این تعلق و ارتباط قائل است و احساسات خاص فرد نسبت به آن دین و نسبت به افرادی که مانند او رابطه‌ای مشابه با آن دین دارند (تاجفل، ۲۰۱۰). در واقع، هویت دینی عبارت است از تعریف شخص از خود بر اساس تعلق داشتن به دینی خاص به همراه ملاحظات ارزشی و احساسات مرتبط با آن وضعیت همچنین، هویت دینی را میتوان به مجموعه‌ای شناختی، روانی و اعتقادی تعریف کرد که شامل هنجارها، باورها، ارزش‌ها و آگاهی‌های خاص فردی و اجتماعی که حول مفهومی مقدس ایجاد شده است.

ارتباط با دوستان: در دوران نوجوانی، گسترش شبکه‌ی روابط اجتماعی، فرد را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل توانایی در برقرار نمودن ارتباط موثر با همسالان و احساس پذیرفته شدن در جمع آنان و عدم تنهایی، نقش کلیدی را در گذار موفقیت‌آمیز از این دوران ایفا می‌کند (سیف، ۱۳۸۳). البته ارتباط با دوستان در گروه‌های سنی و جنسیتی مختلف سبک و سیاق‌های متفاوتی دارد و دختران نوجوان برای در میان گذاشتن درونی‌ترین افکار و اسرارشان آمادگی بیشتری دارند و در دوستی‌هایشان به دنبال صمیمیت هستند (ابراهمی، ۱۳۹۳: ۶۹). در این پژوهش ارتباط با دوستان در دو بعد کمی و کیفی در نظر گرفته شد. در بعد کمی میزان ارتباط فرد با دوستان و در بعد کیفی میزان صمیمیت و کمک دوستان به یکدیگر مورد سنجش قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

به منظور شناخت کلی از ویژگی‌های فردی پاسخگویان این پژوهش، نتایج توصیفی نشان می‌دهد که میانگین سنی پاسخگویان ۱۶ سال بوده است. اکثر آنها دانش‌آموز مقطع متوسطه دوم بوده‌اند. همچنین اغلب پاسخگویان (۸۶/۹٪ پاسخگویان) متولد

شهر کرمان هستند و تنها ۱/۱۳٪ متولد سایر شهرها بوده اند. توزیع فراوانی متغیر طبقه اجتماعی دانش‌آموزان نشان داد طبقه متوسط دارای بیشترین فراوانی ۶۳ درصد و طبقه پایین دارای کمترین فراوانی ۸ درصد بود. اکثر پاسخگویان در خانواده چهار نفری زندگی می‌کنند و کمترین تعداد اعضای خانواده ۲ نفر بوده است که دارای فراوانی ۱۰ بوده است. در پاسخ به سؤال معدل سال گذشته اکثریت پاسخگویان (۴۴/۶٪) معدل خود را ۱۹ عنوان کرده‌اند. در مورد تحصیلات پدر و مادر باید عنوان کرد، اکثر پاسخگویان به ترتیب ۷/۳۵٪ و ۶/۳۷٪ سطح دیپلم را ذکر کرده‌اند.

نتایج توصیفی متغیر هویت اجتماعی به این شرح است. تقریباً ۷۴/۸ درصد از دانش‌آموزان هویت اجتماعی در سطح متوسط داشته‌اند. در بین ۱۷/۶ درصد از پاسخگویان هویت اجتماعی در سطح کم وجود داشته است. ۷/۶ درصد از دانش‌آموزان در سطح زیاد هویت اجتماعی را ذکر کرده اند. جدول شماره ۱ به بررسی توزیع فراوانی پاسخگویان به متغیر هویت اجتماعی پرداخته است. نتایج توصیفی متغیر پایبندی به هویت دینی و برخی گویه‌های آن به این شرح است. به‌طور کلی تقریباً ۶۵٪ از دختران از نظر پایبندی به هویت دینی در سطح پایین، ۲۵٪ در سطح متوسط و ۱۰٪ در سطح بالا قرار دارند. نتایج توصیفی نشان می‌دهد ۷۷٪ از نوجوانان از نظر هویت ملی در سطح متوسط قرار دارند. اکثریت پاسخگویان (۴۷٪) عنوان کردند که نمی‌توانند نسبت به مسائل کشورشان بی‌تفاوت باشند.

جدول شماره ۱. توزیع فراوانی متغیر وابسته هویت اجتماعی

در دانش‌آموزان دختر دبیرستانی

درصد فراوانی	فراوانی	
۱۷/۶	۶۷	کم
۷۴/۸	۲۸۵	متوسط
۷/۶	۲۹	زیاد

نتایج توصیفی متغیر جو مدرسه نشان می‌دهد که جو آموزشی مدرسه دارای بیشترین میانگین (۲۵/۴۵) و جو انتظاری و عاطفی مدرسه به ترتیب دارای کمترین میانگین (۱۲/۵۵) و (۱۲/۳۱) است. جدول شماره ۲ توزیع فراوانی و میانگین و انحراف معیار گویه‌های مربوط به متغیر جو مدرسه را نشان می‌دهد. همان‌گونه که در جدول شماره ۲ دیده می‌شود بیشترین میانگین گویه‌های متغیر جو مدرسه متعلق به گویه «حتی معلمان هم به یکدیگر احترام نمی‌گذارند»، با میانگین (۳/۴۱) و انحراف معیار (۱/۵۴) است. همچنین کمترین میانگین متعلق به گویه «در مدرسه همه معلمان بیش از وظیفه خود به بچه‌ها و مشکلاتشان توجه و رسیدگی می‌کنند» با میانگین (۲/۱۴) و انحراف معیار (۱/۵۱) است. در بین گویه‌های متغیر ارتباط با دوستان گویه «در هفته ارتباط زیادی با دوستانم دارم» بیشترین میانگین (۳/۷۴) با انحراف معیار (۱/۰۵) و گویه «من به راحتی می‌توانم راجع به مشکلاتم با دوستانم صحبت کنم» کمترین میانگین (۲/۹) با انحراف معیار (۱/۲) را به دست آورد.

جدول شماره ۲: گویه‌های مورد استفاده برای سنجش متغیر

جو مدرسه و ارتباط با دوستان

انحراف معیار	میانگین	بیشترین	کمترین		
۱/۵۲	۳/۲۶	۵	۱	در مدرسه نباید به دیگران در انجام دادن کارهایشان کمک کنی.	جو عاطفی مدرسه
۱/۵۱	۲/۲	۵	۱	معلمان در صورت مشاهده ناراحتی یک دانش‌آموز سریع متوجه می‌شوند.	
۱/۴	۲/۴	۵	۱	اگر مشکلی برای یکی از دوستانم پیش بیاد بچه‌ها با او همدردی می‌کنند.	
۱/۵	۲/۱۴	۵	۱	اولیای مدرسه احساسات ما را در نظر می‌گیرند.	

۱/۴۸	۳/۲۴	۵	۱	باید در جهت موفقیت خودت تلاش کنی و به دیگران توجه نکنی.	
۱/۲۵	۲/۶۳	۵	۱	معلمان این مدرسه از سطح علمی بالایی برخوردارند.	جو آموزشی مدرسه
۱/۵	۲/۱۴	۵	۱	در مدرسه همه معلمان بیش از وظیفه خود به بچه‌ها و مشکلات درسی‌شان توجه و رسیدگی می‌کنند.	
۱/۳۶	۲/۶۱	۵	۱	من می‌توانم ایده‌هایم را در کلاس مطرح کنم.	
۱/۳۸	۲/۷۰	۵	۱	من منابع و کتاب‌هایی را که دارم، در صورت نیاز سایر دانش‌آموزان به آنها می‌دهم.	
۱/۶۴	۳	۵	۱	معدل دانش‌آموزان این مدرسه بالاست.	
۱/۴۳	۲/۷۸	۵	۱	اولیای مدرسه معنای مقررات را برای ما توضیح می‌دهند.	جو تعادل جویی مدرسه
۱/۶۴	۳	۵	۱	همکلاسی‌های من برای دعوا هر زمان که نیاز باشد، آماده‌اند.	
۱/۵۴	۳/۱	۵	۱	سال بالایی‌ها در مدرسه زورگویی می‌کنند.	
۱/۴۷	۲/۵۷	۵	۱	کلاس‌ها در زمان تعیین‌شده به طور منظم و کامل تشکیل می‌شوند.	
۱/۳۲	۲/۹۳	۵	۱	من اهداف تکالیف مدرسه را درک می‌کنم.	جو انتظاری مدرسه
۱/۲۴	۲/۹۳	۵	۱	من سعی می‌کنم تا کارهایی را که در مدرسه انجام می‌شود، درک کنم.	
۱/۴۷	۲/۶۹	۵	۱	همیشه اولیای مدرسه علائق شخصی‌یشان را به ما تحمیل می‌کنند.	
۱/۴۳	۲/۵۲	۵	۱	تلاش معلمان این است که ما با حرف زدن در مورد مشکلاتمان برای آنها راه حل بیابیم.	جو
۱/۵۵	۲/۶۴	۵	۱	ما در مدرسه به راحتی با یکدیگر دوست می‌-	مدرسه

				شویم.	
۱/۴۴	۳/۴	۵	۱	ما مشکلاتمان را با سایر دانش‌آموزان با حرف زدن حل می‌کنیم.	
۱/۴۵	۲/۸۲	۵	۱	رابطه معلم و دانش‌آموزان مبنی بر احترام متقابل است.	
۱/۵۴	۳/۴۱	۵	۱	حتی معلمان هم به یکدیگر احترام نمی‌گذارند.	
۱/۶۲	۳/۳	۵	۱	من از دیگر دانش‌آموزان برای انجام دادن کارهایم کمک می‌گیرم.	
۱/۲۷	۳/۲۲	۵	۱	من دوستانی دارم که می‌توانم آنها را در غم‌ها و شادی‌هایم شریک کنم.	ارتباط با دوستان
۱/۲	۲/۹	۵	۱	من به راحتی می‌توانم راجع به مشکلاتم با دوستانم صحبت کنم.	
۱/۱۶	۳/۱	۵	۱	اگر با مشکلی روبه‌رو شوم واقعاً می‌توانم روی کمک دوستانم حساب کنم.	
۱/۱۴	۳/۱	۵	۱	دوستانم واقعا تلاش می‌کنند تا در امور مختلف مرا راهنمایی کنند.	
۱/۰۵	۳/۷۴	۵	۱	در هفته ارتباط زیادی با دوستانم دارم.	
۱/۰۳	۳/۶	۵	۱	روابط صمیمی بین من با دوستانم وجود دارد.	

جدول شماره ۳ نشان‌دهنده ضریب همبستگی پیرسون میان متغیرهای مستقل و هویت اجتماعی افراد است. نتایج به‌دست‌آمده از این جداول (I) و (P)، حاکی از آن است که در سطح معناداری ۹۹ درصد رابطه‌ای معنادار قوی ($F=0/53$) میان جو مدرسه و هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی وجود دارد. همچنین مشاهده می‌شود که متغیرهای مستقل جو مدرسه با هویت اجتماعی دارای رابطه مثبت هستند. به‌عبارتی با افزایش جو عاطفی، جو آموزشی، جو تعادل‌جویی، جو رویارویی و جو

انتظاری مدرسه، هویت اجتماعی در دانش‌آموزان دختر قویتر می‌شود. همچنین بالاترین ضریب همبستگی نیز به جو رویارویی مدرسه تعلق داشته است. بین متغیر مستقل ارتباط با دوستان با متغیر وابسته هویت اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم ($F=0/36$) وجود دارد. نتایج این آزمون نشان می‌دهد هرچقدر ارتباط با دوستان بیشتر شود، هویت اجتماعی در دانش‌آموزان دختر بیشتر می‌شود.

جدول شماره ۳: نتایج آزمون همبستگی میان متغیرهای

مستقل و هویت اجتماعی

هویت اجتماعی		متغیر مستقل
سطح معناداری	میزان همبستگی	
۰/۰۰۰	۰/۵۳	جو مدرسه
۰/۰۰۰	۰/۲۷۱	جو عاطفی مدرسه
۰/۰۰۰	۰/۲۷۱	جو آموزشی مدرسه
۰/۰۰۰	۰/۲۸۵	جو تعادل جویی مدرسه
۰/۰۰۰	۰/۵۲۱	جو رویارویی مدرسه
۰/۰۰۰	۰/۳۶۶	جو انتظاری مدرسه
۰/۰۰۰	۰/۳۶۱	ارتباط با دوستان

جدول شماره ۴ نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره را به شیوه مرحله‌به‌مرحله برای متغیر وابسته هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی نشان می‌دهد. نتایج آماری نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مستقل، چهار متغیر جو رویارویی مدرسه، ارتباط با دوستان، جو انتظاری و جو آموزشی مدرسه به ترتیب وارد معادله شده‌اند. مدل رگرسیونی با چهار متغیر توانسته است تا نزدیک ۳۵ درصد از تغییرات متغیر هویت اجتماعی را تبیین کند. نخستین متغیری که در معادله رگرسیونی وارد شده، جو رویارویی مدرسه است. نتایج نشان می‌دهد که میان این متغیر و هویت اجتماعی همبستگی مثبت وجود دارد؛ به این معنا که هر چقدر جو رویارویی مدرسه بیشتر شود، هویت اجتماعی به مراتب افزایش می‌یابد. در مرحله دوم متغیر ارتباط با دوستان وارد

معادله شده که دارای رابطه مثبت با متغیر وابسته هستند. نتیجه این آزمون نشان می‌دهد ارتباط غیررسمی و دوستانه دانش‌آموزان دختر منجر به افزایش هویت اجتماعی آنها می‌گردد. در مرحله سوم و چهارم متغیر جو انتظاری و جو آموزشی مدرسه وارد معادله شده که با متغیر وابسته رابطه مثبت دارد.

جدول شماره ۴. متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون

برای تبیین واریانس هویت اجتماعی

Sig T	T	ضریب استاندارد		Sig F	F	R ^۲	R	متغیر مستقل
		Beta	B					
۰/۰۰	۱۱/۸۷	۰/۵۲	۰/۴۹	۰/۰۰	۱۴۰/۹	۰/۲۷۲	۰/۵۲	جو رویارویی مدرسه
۰/۰۰۰	۵/۲۵۱	۰/۲۳۴	۰/۱۹	۰/۰۰	۸۹/۱۷	۰/۳۲۳	۰/۵۷	ارتباط با دوستان
۰/۰۰۱	۳/۳۰۲	۰/۱۷	۰/۲۴	۰/۰۰	۶۴/۶۴	۰/۳۴۵	۰/۵۸۶	جو انتظاری مدرسه
۰/۰۴۴	۲/۰۲۵	۰/۰۹۶	۰/۰۴۵	۰/۰۰	۴۹/۹	۰/۳۵۱	۰/۵۹۴	جو آموزشی مدرسه

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل از این پژوهش در دو سطح توصیفی و استنباطی نشان می‌دهند که هویت اجتماعی در میان دختران نوجوان دبیرستان‌های سطح شهر کرمان در سطح متوسط وجود دارد. از عوامل مرتبط با هویت اجتماعی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت، جو حاکم بر مدارس و ارتباط با دوستان این دختران نوجوان بود. مدارس علاوه بر برنامه آموزشی و ساخت رسمی که دارند، دارای ساخت غیررسمی و روابط غیررسمی هستند و می‌توان جو مدرسه را به انواع گوناگون دسته‌بندی کرد. جوهایی

مورد توجه در این پژوهش که در زمینه هویت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفتند، عبارت‌اند از: جو عاطفی، جو آموزشی، جو تعادل‌جویی، جو رویارویی و جو انتظاری مدرسه. از میان جوهای گوناگون مدرسه، جو آموزشی بیشترین میانگین و جو عاطفی کمترین میانگین را در مدارس سطح شهر کرمان به دست آوردند.

نتایج ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که میان عامل جو مدرسه و هویت اجتماعی در دختران دبیرستانی رابطه وجود دارد. به عبارت دیگر همه جوهای مربوط به مدرسه با هویت اجتماعی دانش‌آموزان رابطه‌ای مثبت و معنادار دارند. در واقع جو مثبت مدرسه در ابعاد گوناگون رویارویی، انتظاری، آموزشی، عاطفی و جو تعادل‌جویی منجر به افزایش هویت اجتماعی در دانش‌آموزان می‌شود. نتایج این پژوهش با تحقیقات انجام‌شده (ریموند و همکاران، ۲۰۱۱؛ میهر و برت، ۲۰۰۵؛ اکبرپور، ۱۳۸۱؛ آلمال، ۱۳۹۰؛ امیدیان و همکاران، ۱۳۹۸) مبنی بر وجود رابطه میان فعالیت‌های مدارس و متغیر هویت اجتماعی موافق است. بین روابط غیررسمی دانش‌آموزان دختر در مدارس و هویت اجتماعی نیز رابطه مثبت و معناداری به دست آمد که با نتایج تحقیقات (سیدانیوس و همکاران، ۲۰۰۴؛ کارلناس، ۲۰۲۰، الیوتی و همکاران، ۲۰۲۰؛ میرهاشمی و همکاران، ۱۳۹۰) همسو است.

نتایج حاصل از آزمون رگرسیون نشان می‌دهد به ترتیب جو رویارویی، ارتباط با دوستان، جو انتظاری و جو آموزشی مدرسه نقش بیشتری در تبیین هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شهر کرمان دارد. نتایج استنباطی پژوهش حاضر به طور کلی نظریه‌گیدنز، روتر و مید را تأیید می‌کند و موافق با آنهاست. جو رویارویی بیشترین نقش را در بین سایر ابعاد مدرسه در تبیین هویت اجتماعی دختران دارد که اهمیت کیفیت ارتباطات درون مدرسه‌ای بین عوامل گوناگون دانش‌آموزان، همکلاسی‌ها، معلمان، مدیران و... در مدیریت و برنامه‌ریزی مدارس نشان می‌دهد. در واقع دو عامل جو رویارویی و ارتباط با دوستان به عنوان مهمترین عوامل مؤثر در هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر مطابق با نظریه‌گیدنز، روتر و مید بیانگر آن است که یکی از پایه‌های مهم هویت اجتماعی دختران در نهادهای رسمی و غیررسمی محلی اجتماعی قرار دارد. اگر نهادهای رسمی نظیر مدرسه و دانشگاه و روابط غیررسمی نظیر خانواده و همسالان ابعاد گوناگون وجودی انسان را به درستی بشناسند و در برنامه‌ریزی‌ها مورد توجه قرار دهند میتوانند هویت اجتماعی قوی در دختران اعم از

هویت ملی، دینی، جنسیتی و فرهنگی ایجاد نمایند و به تبع بسیاری از مشکلات تحصیلی و مسائل اجتماعی در آینده پیشگیری و جلوگیری نمایند.

بنابراین مدرسه و کلاس از اجزا و افراد گوناگون تشکیل شده است و ارتباط متقابل میان این عناصر و کیفیت این ارتباطات تشکیل جو را مدرسه می‌دهد که تعامل و رفتارهای افراد در مدرسه نیز تحت تأثیر جو حاکم بر مدرسه قرار می‌گیرند. جو رسمی و غیررسمی مدرسه اعم از کیفیت کنش متقابل میان معلم و دانش‌آموز، جو همکاری و مراقبت میان معلمان و دانش‌آموزان، تدارک سازمان‌یافته مطالب درسی در بهبود هویت اجتماعی نوجوانان دختر نقشی مؤثر دارد. همچنین پیوند عاطفی دانش‌آموزان با برنامه‌ها و اهداف مدرسه و احساس تعلق داشتن به اجزا و عوامل مدرسه، نحوه مدیریت مدرسه، همکاری میان اولیا و مربیان و دانش‌آموزان و وضعیت کنترل و اداره مدرسه در جذب دانش‌آموزان به هویت اجتماعی مؤثر است. بنابراین، مدرسه و پیوند آن با دانش‌آموزان و ارتباط با دوستان می‌تواند به ایجاد هویت اجتماعی در نوجوانی کمک کند.

با توجه به فرآیند پژوهش حاضر و یافته‌های مربوط، به نظر می‌رسد آموزش مهارت‌ها و منابع هویت اجتماعی جهت فعالیت اجتماعی سازنده در مدارس و جامعه و ارائه الگوهای رفتاری مفید و جذاب از طرف دانش‌آموزان می‌تواند در ایجاد هویت اجتماعی آنها مفید واقع شود. در برنامه‌ریزی فعالیت‌های گوناگون مدرسه از نظرات دانش‌آموزان بهره بگیرند و فعالیت‌ها را هدفمند در جهت پرورش هویت ملی، دینی و اجتماعی دانش‌آموزان تدوین کنند. بهتر است در تدوین و اجرای مقررات، برنامه‌ریزی‌های آموزشی، تفریحی و حل مشکلات مدرسه از دانش‌آموزان کمک بگیرند. توجه چند بعدی و برابر به دروس مختلف اعم از جغرافیا و تاریخ ایران، ارزش‌ها و مفاخر ملی و دینی، ایجاد جلسات پرسش و پاسخ و مشاوره برای حل مسائل دینی و اجتماعی، برگزاری دوره‌های پرورش مهارت‌های اجتماعی، نیز در ساعات تفریح و آزاد مدرسه کارایی بسیار دارد. جو عاطفی مثبت و شاد و برنامه‌های خلاق و پرانرژی نظیر جشن‌های ملی و دینی می‌تواند هویت اجتماعی دانش‌آموزان دختر را در جهت برنامه‌های سازنده هدایت و تقویت نماید. پیشنهاد می‌شود مدیران در حل مسائل دانش‌آموزان از یک متخصص مشاوره، مددکار و روانشناس کمک بگیرند. رعایت اصول اخلاقی و ایجاد محیط تعاملی مثبت توسط عوامل مدرسه اعم از مربیان آموزشی،

پرورشی، معلمان، معاونین و مدیران به عنوان الگوهای عملی در شکل‌گیری هویت اجتماعی دانش‌آموزان تأثیرگذار است.

منابع

- ابراکرامی، نیکولاس (۱۳۹۳) درآمدی بر جامعه شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.
- اکبرپور، زهرا (۱۳۸۱) بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی موثر بر هویت اجتماعی دانش‌آموزان مقطع متوسطه شهر شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد انشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- امیدیان، مرتضی، فروزان باغیا زاده و غلامحسین مکتبی (۱۳۹۸) «رابطه جوّ مدرسه و راهبردهای حل تعارض با هویت و التزام تحصیلی، نقش میانجی وظیفه شناسی»، مجله روانشناسی و روان پزشکی شناخت، سال ششم، شماره ۵، ۱۴-۲۶.
- آمال، فرنگیس (۱۳۹۰) «سیمای هویت اجتماعی جوانان ایرانی»، مطالعات ملی، ۱۲ (۳) ۱۴۸-۱۲۱.
- باقری، معصومه و محمد سلیمان نژاد (۱۳۸۹) «بررسی جامعه شناختی هویت جوانان»، نشریه جامعه شناسی تاریخی، ۱ (۳) ۹۳-۱۱۰.
- برک، لورای (۱۳۸۵) روانشناسی رشد (از نوجوانی تا پایان زندگی) ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، ارسباران.
- پارسا پژوه، سپیده (۱۳۷۹) بررسی هویت‌های فرهنگی دختران جوان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه تورج یار احمدی، شیراز.
- جهانگیری، جهانگیر و مهدی معینی (۱۳۸۹) «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و هویت ملی؛ نمونه مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه شیراز»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۶ (۱) ۷۴-۳۷.
- حسین چاری، مسعود و محمد خیر (۱۳۸۲) بررسی جو روانی- اجتماعی کلاس به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ مدرسه، مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۳ (۳) و ۴ (۴) ۴۲-۲۵.
- خالق پناه، کمال (۱۳۸۴) دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی در کردستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- خلخال، علی (۱۳۷۹) «ارائه چارچوب نظری برای تشخیص جو مدرسه»، فصلنامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) (۶۲) ۷۸-۱۰۲.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴) بنیان‌های جامعه شناختی، ترجمه تقی آزاد ارمکی، تهران، سیمرغ.
- زاهد زاهدانی، سیدسعید و مسعود الماسی (۱۳۸۶) «بررسی تطبیقی عوامل اجتماعی مرتبط با گرایش به رفتار بزهکارانه در میان حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان» فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ۲ (۳)، صص ۲۵-۷۴.
- سیف، دیبا، لعیا بشاش و مرتضی لطیفیان (۱۳۸۳) «تأثیر ابعاد خود بر روابط اجتماعی با همسالان در

- نوجوانان مراکز آموزشی استعدادهای درخشان و مدارس عادی»، مجله روانشناسی، شماره بیست و نهم، صص ۷۸-۹۱.
- صفری شالی، رضا و آتیه عبدمولایی (۱۳۹۵) «تأثیر عوامل اجتماعی شدن بر هویت نوجوانان» فصلنامه خانواده و پژوهش، شماره ۲۷، صص ۱۱۷-۱۳۶.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۹) دو جهانی شدن‌ها و آینده هویت‌های همزمان، نبراس، سال دوم، شماره‌ی سوم و چهارم، صص ۱۱۹-۱۳۴.
- کفاشی، مجید، منوچهر پهلوان و عباس عربی نژاد (۱۳۸۹) بررسی تأثیر سبک زندگی بر هویت اجتماعی؛ مطالعه موردی جوانان ۱۵ تا ۳۵ ساله شهر بابل» فصلنامه پژوهش اجتماعی، شماره ۹، صص ۱۱۷-۱۳۹.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، مرکز.
- (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
- (۱۳۸۷) تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ پنجم، تهران، نی.
- مجله رشد آموزش علوم اجتماعی (۱۳۷۲) سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۳۰.
- مقدس، علی اصغر و بیژن خواجه‌نوری (۱۳۸۴) «جهانی‌شدن و تغییر هویت اجتماعی زنان، بررسی موردی دو شهر شیراز و استهبان»، مجله مطالعات زنان، سال سوم، شماره ۷.
- مهرمند، احد، حسین اشرفی سلطان احمدی، بهاره عزیزی نژاد و علی ماندگار (۱۳۸۸) «بررسی جامعه‌شناختی میزان رابطه هویت ملی و هویت قومی در بیت جوانان آذری زبان شهر ارومیه»، فصلنامه مطالعات اجتماعی، شماره ۱۱۲، صص ۹-۱۱۰.
- میرهاشمی، مالک و لیبا حیدرپور (۱۳۹۰) «ارتباط عوامل اجتماعی با هویت اجتماعی دانش‌آموزان»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۱۶۸-۱۸۵.

- Baumann, G. & Sunier, T. (2004) The school as a place in its social space. New York, Berghahn books.
- Brown, R. (1985) "Social Identity", in, Adam and Jessica Kupppe (eds.) the social Science Encyclopedia, London, R. K. P.
- Cardenas , D., Sublonniere, R. (2020) "Participating in a New Group and the Identification Processes ; The Quest for a Positive Social Identity". The Journal of Child Psychology and Psychiatry. Vol 59. Issue 1: 189-208.
- Cooper ,C.R. (1998).The weaving of maturity, culture perspectives on adolescent development .New York, Oxford University Press.
- Hogg, M. A. & Abrams, D. (1988) Social Identification, A Social Psychology of Inter group Relations and Group Process, London, Rout ledge.
- Maehr, S. & Barrett, M. (2005) German pupils'sense of national identity and

- knowledge of national symbols. Unpublished paper, Department of Psychology, University of Surrey.
- Marcia, J. E. (2002) "Adolescence, Identity and the Bernardone family", *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 2, No 3, pp 199 – 209.
- Olivetti, C., Patacchini, E., Zenou, Y. (2020) "Mothers, Peers and Gender –role Identity". *Journal of the European Economic Association*. Vol 18. Issue 1 : 266-301.
- Parra, O.A., Sanchez-Queija, A.Y.I. (2002) Parents and peers influences on emotional adjustment during adolescence. Paper Presented at VIII EARA Conference Oxford.
- Raymond, T. G. and Lawrence G. H. (2010) "Social Identity ; A multidimensional Approach". *The Journal of Social Psychology*. Vol 127. Issue 3: 299-308.
- Sidanius, J., Vanlaar, C., Levins, S., Sinclair, S. (2004) "Ethnic Enclaves and the Dynamics of Social Identity on the College Campus", *Journal of Personality and Social Psychology*. 87 (1): 99-110.
- Tajfel, H. (1979) *An Integrative Theory of Inter group conflict*, Moterey, Brooks /cole.
- Williams, J. (1984) "Gender and Intergroup Behaviour, Towards an Integration". *British Journal of Social Psychology*, Vol 23. Issue 4: 311-316.
- Wyn, J., White, R. (1997) *Rethinking Youth*, London. Sage.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره یکم، پاییز ۱۴۰۰: ۲۱۱-۱۸۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

تحصیلات و تغییر نگرش‌های اجتماعی - فرهنگی در آیینۀ پیمایش‌های ملی^۱

فاطمه جواهری*

چکیده

از آنجا که نگرش‌ها و گرایش‌های مردم هم مقوم و هم بازنمای دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه هستند، هر عاملی که قادر باشد به درک بهتر آنها کمک کند، مهم و قابل مطالعه هستند. به این دلیل بررسی رابطه تحصیلات با نگرش‌های اجتماعی - فرهنگی به عنوان موضوع اصلی این نوشتار انتخاب شد. برای تحلیل این موضوع از نظریه توسعه انسانی اینگلهارت و نقش آن در تحولات نگرشی بهره گرفته شد و اطلاعات مورد نیاز از طریق تحلیل ثانویه یافته‌های چند پیمایش ملی به دست آمد. یافته‌ها حاکی از آن است که به موازات افزایش تحصیلات جهت‌یابی کنشگران انسانی در مورد مناسبات خانوادگی، احساس تعلق به جامعه ملی، الگوی مصرف رسانه‌ای، آگاهی سیاسی، دینداری، طرفداری از حقوق زنان و محیط زیست و همچنین گرایش به مدارای اجتماعی به‌طور معناداری تغییر می‌کند. به این ترتیب می‌توان گفت افزایش تحصیلات یکی از منابع تفاوت‌های نگرشی و ارزشی است. در خاتمه، دلالت‌های فرهنگی - اجتماعی تغییرات تدریجی در نگرش‌ها و ارزش‌های کنشگران انسانی که به موازات افزایش تحصیلات رخ خواهد داد، بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: تحصیلات، توسعه انسانی، تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها.

۱- این مقاله برگرفته از پژوهشی است که با حمایت پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به انجام رسیده است.

javaherm@yahoo.com

* دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی، ایران



مقدمه

کتاب مایکل دلیو، اپل به نام «آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟» این پرسش را پیش روی ما می‌گذارد که آیا تحصیلات می‌تواند منشأ تفاوت‌های نگرشی و ارزشی و در نهایت، دگرگونی اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی متناظر با آن باشد؟ تجربه زیسته اکثر ما این واقعیت را تأیید می‌کند که آموزش و تحصیلات در متحول ساختن نظام فکری، ترجیحات و منش فرد نقش مهمی دارد. ادبیات نظری و یافته‌های پژوهشی نیز از این ایده حمایت می‌کند که تحصیلات تخصصی به‌واسطه دسترس‌پذیر کردن سرمایه‌های چندگانه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جایگاه فرد را در ساختار سلسله‌مراتبی جامعه مشخص می‌سازد. این واقعیت فقط به سطح کنشگرانسانی محدود نمی‌شود، بلکه جوامع مختلف نیز به میزان پیشرفت و توسعه‌ای که پیدا کرده‌اند، درجه اتکای آنها به دانش تخصصی بیشتر شده است. به این دلیل می‌توان گفت نهاد علم پدیده‌ای بی‌طرف نیست و در روابط چندگانه قدرت و ثروت و شیوه مدیریت جامعه تنیده شده است. با افزایش میزان آموزش و تحصیلات، فرهنگ عمومی جامعه تغییر می‌کند و نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز سازوکارهای خود را با این دگرگونی منطبق می‌سازد.

شاید به همین دلیل است که جامعه‌شناسان متعلق به سنت‌های فکری مختلف به تحلیل آثار و کارکردهای نهاد تعلیم و تربیت پرداخته‌اند. از جمله آنها می‌توان از کارکردگرایان ساختی یاد کرد که معتقدند نظام آموزشی فرایند جامعه‌پذیری و تحقق نظم و انسجام اجتماعی را تسهیل می‌کند و راه تحرک اجتماعی افراد را هموار می‌سازد. درمقابل، اندیشمندان تضادگرا نظام آموزشی را عامل استمرار اشکال مختلف نابرابری و اعمال سلطه می‌دانند. از نگاه آنان صاحبان قدرت و ثروت از طریق نظام آموزشی مرام فکری و عقیدتی‌شان را به اعضای جامعه منتقل می‌کنند و آنها را بدون آنکه متوجه باشند، تحت انقیاد خود درمی‌آورند. تعامل‌گرایان نمادی، نظام آموزشی و تحصیلات را موتور تغییر می‌دانند. آنها بیشتر به تأثیر آموزش بر تغییر معانی، فهم از پدیده‌ها، هویت و شخصیت تمرکز دارند (اسچافر، ۲۰۰۳: ۲۰۰؛ مشونیس: ۲۶۵-۲۶۸).

به تعبیر بوردیو، هرچقدر ما آموزش رسمی‌تری داشته باشیم، دایره کلمات دشواری که در ذهن ما جای دارد، بیشتر خواهد شد. پیچیدگی زبان ما باعث پیچیدگی تفکر ما

می‌شود و این پیچیدگی تفکر، نگرش ما را نسبت به جهان متحول می‌سازد (گرنفل، ۱۳۸۹: ۳۴۱).

از این رو، مدیران جامعه به پیامدها و آثار تحصیلات توجه دارند. مروری بر اسناد بالادستی^(۱) که بعد از انقلاب اسلامی در ایران تدوین شده، نشان می‌دهد که کاهش بی‌سوادی، همگانی شدن آموزش و افزایش تحصیلات دانشگاهی، به یکی از ارکان مهم سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. البته وظیفه نظام آموزشی به تربیت نیروی متخصص محدود نمی‌شود، بلکه انتظار می‌رود این نهاد تحقق آرمان‌های عقیدتی - سیاسی کشور را هم به عهده بگیرد. اهدافی همچون «برخورداری از دانشگاه پیشگام در عرصه تولید دانش تمدنی و تبیین و توسعه فرهنگ جهانی اسلام و گسترش مرزهای دانش و علوم کاربردی و کارآمد مبتنی بر نگرش وحیانی به منظور کسب مرجعیت علمی و فرهنگی در منطقه و جهان اسلام و دارای اساتید عالم، متدین، عدالت‌خواه و آزاداندیش تربیت یافته در مکتب اسلام و انقلاب، مسئولیت‌پذیر در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با توانایی تربیت متخصصانی متدین و متعهد و دانشمندانی برتر» که در سند چشم‌انداز نظام آموزش عالی در افق ۱۴۰۴ آمده دربردارنده نکات قابل تأملی است. بر این پایه ظاهراً مسئولیت اجتماعی دانشگاه به اندازه‌ای وسعت پیدا کرده که قرار است یکی از عوامل سازنده تمدن اسلامی باشد.

این امر که اطلاعات، آگاهی و دانش منشأ دگرگونی فکری خواهد شد، کمتر مورد تردید است اما نوع، جهت و شدت این تأثیرگذاری همواره به یک شکل بروز پیدا نمی‌کند. برای شناخت دقیق از این امر لازم است شواهد تجربی کافی درباره رابطه بین تحصیلات و تفاوت‌های نگرشی اعضای جامعه فراهم شود. بر این پایه، نوشتار حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش است که:

- باتوجه به این که در ایران تعداد افراد تحصیل کرده در حال فزونی است، آیا می‌توان چنین استنتاج کرد که ما در سطح نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی در معرض یک نوع دگرگونی هستیم؟

- اگر چنین امری صادق باشد، در این صورت تحصیلات بیشتر کدام جنبه از نگرش‌های فرهنگی - اجتماعی را دگرگون خواهد کرد؟

با عنایت به مبادی یادشده مطالعه حاضر بر پایه فردگرایی روش‌شناختی قوام یافته است. زیرا از شواهد مربوط به سطح خرد می‌توان برای تحلیل رخدادهای گسترده در سطح کلان جامعه منتفع شد. شاید به این دلیل که «مطالعه دگرگونی اجتماعی، در سطح جامعه‌شناختی کلان معقول نیست مگر آن که تحلیل به سطح ساده‌ترین کارگزاران یا بازیگران اجتماعی که نظام وابستگی متقابل را تشکیل می‌دهند، تنزل پیدا کند» (بودون، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

به عنوان دانش‌آموختگان رشته جامعه‌شناسی، اگر براین باور باشیم که وضع جامعه از طریق اصلاحات دائمی و تدریجی - و نه تغییرات رادیکال - بهبود پیدا خواهد کرد، در این صورت آگاهی دائمی از نگرش‌ها و گرایش‌های اعضای جامعه به یک ضرورت اجتناب‌پذیر تبدیل می‌شود.

پیشینه تحقیق

تحصیلات در پژوهش‌های محققان علوم اجتماعی ایران اغلب به عنوان یکی از چند متغیر زمینه‌ای در کنار جنس، سن، وضعیت تأهل، پایگاه اقتصادی- اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و تأثیرگذاری آن در همین قالب بررسی می‌شود. به عبارت دیگر، تحصیلات به‌ندرت یک متغیر مستقل محسوب می‌شود؛ از این رو واژه تحصیلات در عنوان مقالات پژوهشی کمتر به طور مستقیم منعکس شده است. باین اوصاف، در این باره چند منبع قابل ذکر وجود دارد؛ برای مثال چلبی (۱۳۸۱) در پژوهش خود رابطه تحصیلات با نظام شخصیت، حسنی (۱۳۸۹) رابطه تحصیلات با بیگانگی تحصیلی، اعتمادی‌فرد (۱۳۹۲) رابطه تحصیلات با اعتماد اجتماعی، کلانتری و فقیه ایمانی (۱۳۹۲) رابطه تحصیلات با عدالت‌خواهی، صدری و مرادی (۱۳۹۵) رابطه تحصیلات و نابرابری اجتماعی، وامقی و همکاران (۱۳۹۵) تأثیر تحصیلات بر تربیت فرزندان، خانی و عباسی شوازی (۱۳۹۷) رابطه تحصیلات با ایده‌آل‌های ازدواج، و قاضی‌نژاد و خانی‌لوشانی (۱۳۹۶) رابطه تحصیلات با گرایش به جلای وطن را بررسی و کمیت و کیفیت تأثیرگذاری آن را تحلیل کرده اند. افشار (۱۳۹۸) در فصلی از کتاب «شکاف‌های اجتماعی» تأثیر تحصیلات را بر شکل‌گیری گروه‌های متعارض و ایجاد

شکاف اجتماعی توضیح داده است. درکنار منابع یادشده که اغلب حاصل عملکرد پژوهشگران منفرد بوده‌اند، طی سال‌های گذشته حجم قابل ملاحظه‌ای از پیمایش‌های ملی که توسط کنشگران سازمانی انجام شده، به بررسی رابطه تحصیلات با نگرش‌ها و گرایش‌های آحاد جامعه پرداخته‌اند. نوشتار حاضر همسو با آثاری که پیش از این تولیدشده، می‌کوشد از خلال ترکیب یافته‌های پیمایش‌های ملی درخصوص رابطه تحصیلات با برخی نگرش‌ها و گرایش‌های مردم به تأمل در نقش اجتماعی تحصیلات بپردازد. تراکم دانشی که از این طریق حاصل می‌شود، ممکن است تاحدی قدرت تحصیلات در دگرگونی‌های فرهنگی- اجتماعی جامعه ایران را مشخص سازد.

چارچوب تحلیل

فرایند تغییر فرهنگی- اجتماعی به طرق مختلف قابل تمییز است. در نگاه مانوئل کاستلز (۱۳۹۶: ۴۵۴) تغییر فرهنگی به معنای تغییر ارزش‌ها و عقاید پردازش‌شده در ذهن انسان‌ها است؛ به طوری که بر جامعه به عنوان یک کل واحد تأثیر بگذارد. تغییرسیاسی به معنای پذیرش نهادی ارزش‌های جدیدی است که از طریق فرهنگ یک جامعه اشاعه پیدا می‌کند. کلیت این تغییرات همراه با همه تناقض‌ها، انشعابات و همگرایی‌های معطوف به آن، تار و پود تحول اجتماعی را شکل می‌دهد. این دگرگونی‌ها حاصل اراده کنشگران اجتماعی است که با رهیافت‌های احساسی و عقلانی در تعامل با یکدیگر و با محیط‌شان هدایت می‌شوند. در واقع تحول فرهنگی- اجتماعی به وساطت تغییر در ترجیحات، اولویت‌ها و ارزش‌های مردم پدیدار می‌شود.

ارزش‌ها امری انتزاعی و معیار قضاوت هستند و فاقد یک موضوع مشخص یا نقطه ارجاع زمانی و مکانی خاص‌اند. برای مثال، اگر زیبایی یک ارزش باشد، ارزیابی این که فلان فرد خاص تا چه حد از نظر زیبایی‌شناسی خوشایند است، یک نگرش محسوب می‌شود. رابطه نگرش و رفتار امر مناقشه‌برانگیزی است. به طور متعارف تصور می‌شود نگرش دارای سه مؤلفه عاطفی، ادراکی و رفتاری است. اما برخی اندیشمندان این حوزه معتقدند نگرش ماهیت منفرد و مستقلی دارد. به تعبیر دیگر بایدگفت عاطفه، ادراک و رفتار قلمروهایی هستند که نگرش در آنها به شکل پاسخ‌هایی قابل رؤیت بروز پیدا

می‌کند یا متجلی می‌شود. محققان دیگر از این هم فراتر رفته و اظهار داشته‌اند که بین سه مؤلفه یادشده الزاماً یک نوع سازگاری درونی وجود ندارد؛ حتی ممکن است آنها بی‌ارتباط بایکدیگر عمل کنند (بارتال و کروگلانسکی، ۱۹۸۸: ۳۱۶-۳۱۷).

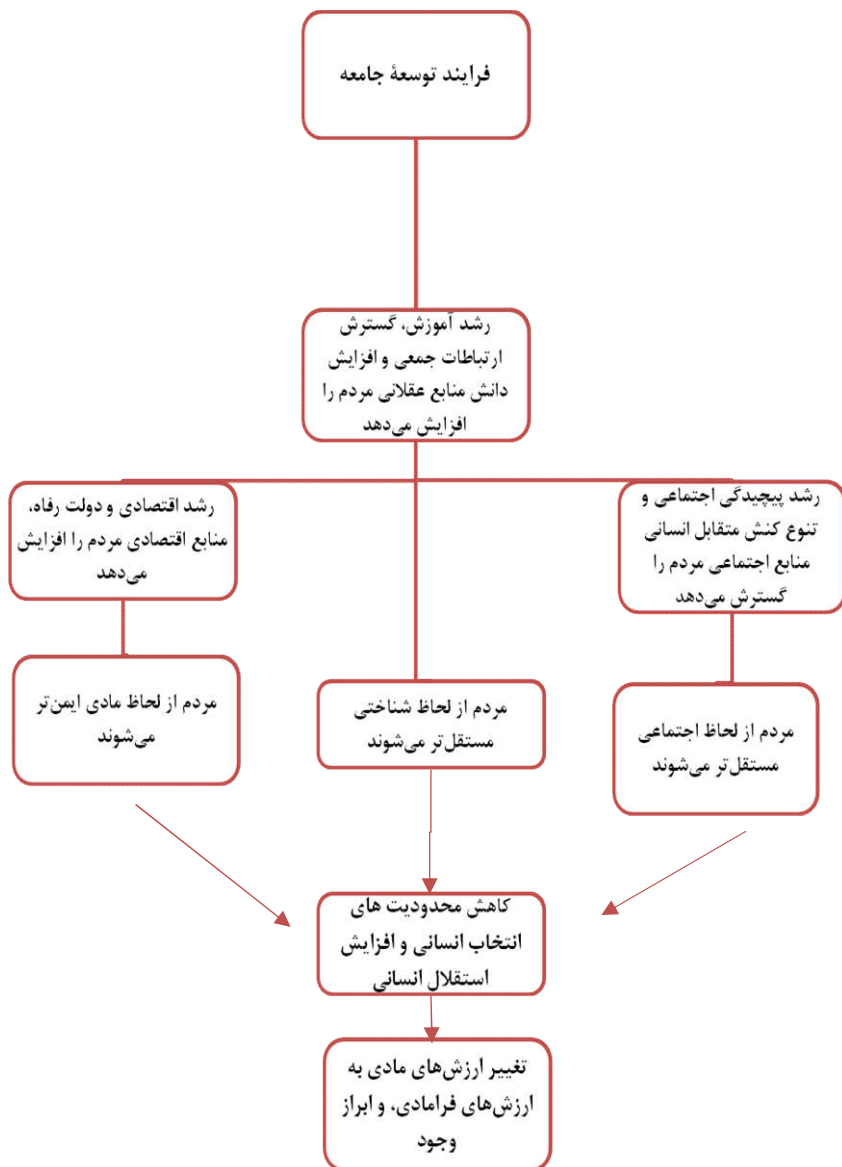
تحقیقات متعدد نشان داده است که نفع شخصی^۱، همانندی اجتماعی و ربط ارزشی ضریب تأثیرگذاری یک نگرش را تعیین می‌کنند. در واقع آنچه یک نگرش را برای فرد برجسته می‌سازد، رابطه آن با نیازها و ارزش‌های اساسی اجتماعی یا شخصی او است (بارون، برن و جانسون، ۱۳۸۹: ۲۲۰). نگرش‌ها اغلب در خلال کسب تجربیات جدید، یادگیری اجتماعی و فرایند مقایسه شکل می‌گیرند (بروک و یرلی، ۲۰۰۶: ۱۳).

بخشی از ارزش‌ها و نگرش‌های آدمی در جریان کسب تجربیات جدید، یادگیری اجتماعی و فرایند مقایسه ساخته و پرداخته می‌شود^(۲). رونالد اینگلهارت با گردآوری داده‌های هشتاد کشور جهان، نقش تحصیلات را به عنوان نیروی شکل‌دهنده تغییرات ارزشی در فرایند توسعه و نوسازی جوامع مطالعه کرد. وی در توصیف اثر تحولات کلی جامعه بر دگرگونی ارزشی - نگرشی اظهار می‌دارد که مجموعه گسترده‌ای از داده‌های فراملی ثابت می‌کند که:

نوسازی اجتماعی - اقتصادی و تغییر فرهنگی در جهت افزایش تأکید بر ارزش‌های ابراز وجود و دموکراتیک شدن، همه اجزای یک فرایند زیربنایی واحد به نام توسعه انسانی هستند. موضوع اصلی این فرایند گسترش انتخاب انسانی است. توسعه اجتماعی - اقتصادی، سطوح آموزش و اطلاعات را افزایش می‌دهد و تنوع کنش‌های متقابل انسانی موجب رشد منابع مادی، شناختی و اجتماعی می‌شود. از این رو فرایند نوسازی محدودیت‌های خارجی معطوف به انتخاب انسانی را کاهش می‌دهد و به آنها ابزارهایی برای توانایی انجام انتخاب‌های مستقل می‌بخشد. امنیت وجودی حاصل از این فرایند به طور بنیادی تجربیات دست اول زندگی مردم را تغییر داده و آنها را به دگرگونی از نظم جمعی به آزادی فردی، از یکپارچگی به تنوع انسانی و از دولت اقتدارگرا به استقلال فردی سوق می‌دهد و در نهایت موجب رشد سندرم «ارزش‌های ابراز وجود» می‌شود. این ارزش‌ها تأکید بر آزادی‌های مدنی و سیاسی را به همراه دارد

و تقاضا برای حکومتِ پاسخگو را شدت می‌بخشد. این قبیل گرایش‌ها مجال بسیط‌تری جهت پیگیری آزادی بیان و خودفهمی ایجاد می‌کند و به استقرار و حمایت از مناسب‌ترین نهادها برای به حداکثر رساندن انتخاب‌های انسانی (دموکراسی) کمک می‌کند. به واسطه افزایش توانایی انتخاب‌های مستقل، توسعه انسانی بسط پیدا می‌کند و عاملیت انسان در قلمروی شخصی و در عرصه عمومی تقویت می‌شود. به این ترتیب، کسب آموخته‌ها، مهارت‌ها و تجربیات تازه در مجموع زمینه‌ساز دگرگونی در نگرش‌ها و ارزش‌ها خواهد شد. قرار گرفتن در معرض رسانه‌های جهانی، ارزش‌های فرهنگی مدرن‌تری را ایجاد می‌کند و به مدارای بیشتر با سبک‌های زندگی غیرسنتی و تمایلات جنسی لیبرال، نگرش‌های تساوی‌طلبانه نسبت به زنان و دیدگاه سکولار و فردگرایانه نسبت به موضوعات اخلاقی منجر می‌گردد (نوریس و اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۳۳۷-۳۳۶). در واقع تحصیلات فقط آموختن مجموعه‌ای از اطلاعات و مهارت‌ها نیست، بلکه میان کنشگران انسانی و جهت‌یابی آنها نسبت به نهادهای جامعه حائل می‌شود.

گزیده مطالب یادشده در نمودار شماره ۱ آمده است. همانطور که این تصویر نشان می‌دهد، می‌توان انتظار داشت که با افزایش تحصیلات، اولویت‌ها و ترجیحات افراد از محوریت ارزش‌های بقا به طرف ارزش‌های فرامادی و ارزش‌های ابراز وجود تغییر پیدا خواهد کرد. به این معنا که آنها به دموکراسی، مساوات‌طلبی، مشارکت سیاسی، مدارای اجتماعی و پایداری محیط زیست بیشتر اهمیت خواهند داد؛ فردگرا تر می‌شوند؛ در قلمرو دین بیشتر طرفدار قرائت‌های نوگرایانه، تکثرگرایانه و عرفی خواهند شد؛ در حوزه مناسبات خانوادگی کمتر دغدغه رعایت سنت‌ها را خواهند داشت؛ و در مجموع امور مختلف را به شیوه‌ای انتقادی‌تر تحلیل خواهند کرد. در قسمت «یافته‌های تحقیق» شواهد لازم برای این ایده محتمل، ارائه خواهد شد^(۴).



نمودار ۱- فرایند توسعه جامعه و تغییرات ارزشی با اقتباس از اینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹: ۵۱).

روش

به منظور بررسی رابطهٔ تحصیلات با نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی- اجتماعی از روش مرور نظام‌مند تحقیقات پیشین استفاده شده است. طی ۲۰ سال گذشته مجموعه‌ای غنی از پیمایش‌ها و نظرسنجی‌های ملی نگرش‌ها و ارزش‌های مردم را در قلمروهای مختلف تحلیل کرده است. اسامی برخی از این پژوهش‌ها که در حکم جامعه آماری تحقیق هستند، به شرح زیر است:

جدول ۱: مشخصات پژوهش‌های مورد بررسی

نام اثر	سال انتشار	سازمان سفارش دهنده
۱	۱۳۸۵	میرطاهر موسوی
۲	۱۳۹۴	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات مرکز ملی رصد اجتماعی وزارت کشور
۳	۱۳۹۴	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
۴	۱۳۹۵	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری مرکز رصد اجتماعی
۵	۱۳۹۵	مرکز نظرسنجی دانشجویان ایران، جهاددانشگاهی
۶	۱۳۹۷	مرکز نظرسنجی دانشجویان ایران، جهاددانشگاهی
۷	۱۳۹۷	وزارت کشور: مرکز ملی رصد اجتماعی
۸	۱۳۹۸	جهاددانشگاهی واحد استان البرز

تحلیل‌ها بر پایهٔ همکنشی دو نوع متغیر انجام شده است. متغیر اول «تحصیلات» است که منظور از آن تعداد سال‌های آموزش در نظام رسمی تعلیم و تربیت کشور

(از مدرسه تا دانشگاه) است. بدون شک نوع مدرسه و دانشگاه محل تحصیل و استانداردهای آموزشی آنها، رشته تحصیلی و شیوه تدریس، فضای فرهنگی مستقر در محیط آموزشی و در نهایت عملکرد شخصی باعث ایجاد تفاوت در کیفیت تأثیرگذاری تحصیلات می‌شود. اما در این متن به دلیل محدودیت اطلاعات فقط تفاوت سال‌های تحصیل مبنا قرار گرفته است. دسته دوم متغیرهای نگرشی است که شامل احساس تعلق به جامعه ملی، التزام دینی، مصرف رسانه‌ای، برابری طلبی جنسیتی، مناسبات خانوادگی، نگرش‌های سیاسی و ارزیابی از وضعیت فعلی و آتی کشور است.^(۳)

یافته‌ها

در این قسمت رابطه تحصیلات با برخی نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی- اجتماعی نمونه منتخب از کل شهروندان ایرانی و گاهی نمونه‌های خاص‌تری یعنی دانشجویان یا جوانان تحلیل شده است.

هویت ملی

هویت ملی از آن حیث که بازنمای احساس علاقه و تعهد به جامعه ملی است و با ارزش‌هایی مانند وحدت، همبستگی، یکپارچگی و نظم اجتماعی مرتبط است، حائز اهمیت است. برای سنجش هویت ملی اغلب از معرف‌هایی مانند گرایش به جلای وطن، تمایل به کسب تابعیت کشور دیگر و افتخار به ایرانی بودن استفاده می‌شود. در پیمایش سرمایه اجتماعی ایرانیان (۱۳۹۴) تحصیلات با متغیر افتخار به ایرانی بودن، همبستگی منفی و با تمایل به مهاجرت به خارج از کشور و بهره‌مندی از تابعیت کشور دیگر، همبستگی مثبت دارد.^۱ اطلاعات فاز دوم این پیمایش (۱۳۹۷) حاکی از آن است که گرایش مثبت به مهاجرت در بین افراد بی‌سواد ۱۶ درصد، در بین افراد دارای تحصیلات متوسطه ۳۴ درصد و در بین تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی ۵۵ درصد است. در واقع با افزایش تحصیلات، احساس غرور به ایرانی بودن کاهش یافته و تمایل به ترک وطن و قبول تابعیت جامعه دیگر شدت پیدا کرده است. با عنایت به نظریه اورت لی^۲

۱- در همه جداول علامت سه ستاره نشانده ۰/۰۰۱، خطا، دو ستاره ۰/۰۱، خطا و یک ستاره ۰/۰۵، خطا است.

درباره نقش عوامل جاذبه و دافعه داخلی و خارجی در عزم به مهاجرت (با اقتباس از رانه: ۲۰۱۸) می‌توان گفت^(۵) این وضعیت ممکن است به این دلیل باشد که افراد تحصیل کرده‌تر خود را بیشتر شایسته برخورداری از یک زندگی خوب می‌دانند، انتظار بیشتری از کیفیت مدیریت جامعه دارند و عزم جدی‌تری برای پیشرفت دارند. این افراد در صورت مهیا بودن عوامل ترغیب‌کننده داخلی (شرایط رشد فردی و اجتماعی) سریع‌تر دچار احساس نارضایتی می‌شوند. درعین حال عوامل ترغیب‌کننده‌ای که تصور می‌شود در خارج از کشور وجود دارد، افراد تحصیل کرده‌تر را بیشتر مصمم به ترک وطن می‌کند. همچنین ممکن است تفکر جهان‌وطنی نزد تحصیل کرده‌ها قوی‌تر باشد، یا این گزینه برای آنان به شیوه‌ای ساده‌تر از عامه مردم قابل حصول باشد، و در نهایت شاید افراد تحصیل کرده‌تر، افتخار به ملیت و قومیت را یک نوع گرایش تعصب‌آمیز تلقی می‌کنند.

التزام دینی

در جامعه ایران بسیاری از انتخاب‌ها و جهت‌یابی‌های افراد در حوزه خانواده، کار، اقتصاد و سیاست از تقیدات مذهبی آنها تأثیر می‌پذیرد؛ از این رو آگاهی از کم‌وکیف رابطه تحصیلات با دینداری، وضعیت ارزش‌ها و نگرش‌ها در حوزه‌های دیگر را هم بازنمایی می‌کند.

جدول ۲: هویت مذهبی بر حسب تحصیلات

(پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۸۲)

شاخص نسبت هویت زیاد توده به گروه تحصیل کرده	شاخص هویت زیاد	زیاد	تاحدودی	کم	
۱/۷۲	۱/۴	۲۹/۲	۵۹/۰	۱۱/۸	کل پاسخگویان
	۲/۲	۴۵/۰	۴۸/۲	۶/۸	توده
	۱/۳	۲۶/۳	۶۰/۵	۱۳/۲	گروه دارای تحصیلات دانشگاهی

اطلاعات جدول ۲ نشان می‌دهد در سال ۱۳۸۲ افراد دارای تحصیلات دانشگاهی ۱۹ درصد کمتر از توده مردم هویت مذهبی خود را در سطح قوی گزارش کرده‌اند. بیش از ۹۰ درصد از مشارکت کنندگان در پیمایش دینداری ایرانیان (۱۳۹۵) از حیث اعتقاد به اصول و باورهای دینی شبیه یکدیگرند اما افراد تحصیل کرده‌تر در سایر ابعاد دینداری یعنی در علقه دینی، هویت دینی، عبادات و مناسک دینی و رعایت شرعیات التزام ضعیف‌تری را ابراز کرده‌اند. نظرسنجی ایسپا (۱۳۹۷) درباره «پوشش پسندیده خانم‌ها» نشان داد که میزان انتخاب حجاب کامل در بین پاسخگویان دارای تحصیل دانشگاهی ۲۴ درصد کمتر از پاسخگویان کم‌سواد است و این تفاوت از نظر آماری معنادار است. در پیمایش سنجش نگرش‌ها و رفتار دانشجویان دانشگاه‌های دولتی (۱۳۹۴) از دانشجویان سؤال شد «اگر یک یافته علمی با تعالیم دینی در تعارض باشد، باید چه کرد؟»؛ پاسخگویان مقاطع تحصیلات تکمیلی به طور معناداری بیش از دانشجویان مقطع کارشناسی یافته‌های علمی را بر آموزه‌های مذهبی ترجیح داده‌اند. اگر با اندکی تسامح بپذیریم که ترجیح شواهد عقلی - تجربی بر آموزه‌های دینی با مصادیقی از مفهوم سکولاریسم قرابت دارد، در این صورت می‌توان گفت افزایش تحصیلات با گرایش به ارزش‌های سکولار همساز است. در مجموع رابطه منفی تحصیلات با دینداری به معنای زوال حیات دینی نیست و این امر به شیوه‌های زیر قابل تحلیل است:

- تحصیلات با رشد تفکر انتقادی همراه است؛ به این دلیل افراد تحصیل کرده‌تر برای تعیین بخشیدن به سامانه دینی خود بیشتر در جست‌وجوی مبانی استدلالی و منطقی هستند. بنابراین آنها نسبت به آموزه‌هایی که فاقد چنین ویژگی باشند، پذیرش کمتری دارند.
- افراد تحصیل کرده‌تر اغلب نوگراترند، با فضاهای فراملی بیشتر مرادوه دارند و می‌کوشند آموزه‌های دینی خود را با اقتضائات زمانشان سازگار کنند و آنها را ذیل یک سپهر جهانی تفسیر کنند و به کارگیرند. از این رو، احتمال دارد دینداری افراد تحصیل کرده انعطاف‌پذیرتر و تنوع‌پذیرتر باشد.
- اکثر سنجه‌های معمول دینداری تنها سبک متعارف دینداری را می‌سنجند و

تنوع و پیچیدگی سبک‌های دینداری اقشار مختلف از جمله افراد تحصیل کرده را تمییز نمی‌دهند.

خانواده و ازدواج

بخش مهمی از تحولات نگرشی و ارزشی در حوزهٔ مناسبات خانوادگی به وقوع می‌پیوندد. پژوهش‌های مختلف نشان داده که با افزایش میزان تحصیلات، سن مطلوب ازدواج بالا می‌رود. برای مثال، افراد دارای تحصیلات دانشگاهی ۴۵ درصد کمتر از افراد بی‌سواد با این گزاره که «بدون ازدواج زندگی رضایت‌بخش نیست» موافق هستند (پیمایش ملی خانواده، ۱۳۹۸: ۶۹).

از سوی دیگر، با افزایش تحصیلات بر میزان موافقت با «خواستگاری زن از مرد» افزوده می‌شود. افراد تحصیل کرده‌تر در مورد عاملیت زن در امر ازدواج پذیرش بیشتری دارند، ولی در رده‌های تحصیلی پایین‌تر سنت خواستگاری مرد از زن بیشتر ارجحیت دارد. این تفاوت در مورد طلاق هم وجود دارد. ۴۷ درصد از افراد بی‌سواد و، در برابر، ۶۹ درصد از تحصیل کرده‌های دانشگاهی موافق حق طلاق زنان هستند. هر دو یافته فوق از نظر آماری معنادار است (همان: ۷۲، ۱۶۱).

در حالی که تنها ۱۴ درصد از پاسخگویان بی‌سواد اظهار کرده‌اند که همسر خود را براساس تصمیم شخصی انتخاب کرده‌اند، این نسبت بین تحصیل کرده‌های دانشگاهی ۴۲ درصد است. همبستگی بین آن دو از جهت آماری معنادار است (همان: ۱۲۰). در همین پژوهش، افراد بی‌سواد (۷۶ درصد) دوبرابر افراد تحصیل کرده (۳۶ درصد) موافق این ایده هستند که «به خاطر وجود فرزندان نباید طلاق گرفت» (همان: ۴۵۱).

با افزایش تحصیلات، تمایل به مساوات بین زوجین شدت پیدا می‌کند. این گزاره که «در خانه حرف اول و آخر را باید مرد بزند»، و این که «زنان برای مدیریت امور داخلی خانه و مردان برای مدیریت امور اقتصادی و مسائل بیرون از خانه مناسب هستند» به طور معناداری بین تحصیل کرده‌ها کمتر طرفدار دارد (همان: ۱۶۶، ۱۷۴). در واقع، به موازات افزایش تحصیلات، نگرش سنتی به مناسبات خانوادگی تغییر می‌کند؛ به این معنا که قدرت بین زن و شوهر به شیوه‌ای مساوات‌طلبانه‌تر تقسیم می‌شود، از شدت رابطه

اقتدارگرایانه و سلطه‌گرانه کاسته می‌شود و روابط معمول زوجین به سوی رفتارهای همدلانه و تعاملی هدایت می‌شود.

در همان منبع (۱۳۹۸: ۱۶۳) در پاسخ به «میزان موافقت با کار زنان در بیرون از خانه»، مشخص شد پاسخگویان دارای تحصیلات دانشگاهی ۱۶ درصد بیش از افراد بی‌سواد موافق بهره‌مندی زنان از این حق هستند (همبستگی ۰/۱۲/***).

مصرف رسانه‌ای

تحصیلات، نیازهای شناختی افراد را شدت می‌بخشد و رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی که ابزار مناسبی برای پاسخگویی به این نیاز هستند، بیشتر به کار گرفته می‌شوند. «رسانه‌ها افزایش‌دهنده تحرک و تغییرپذیری و شکلی از مسافرت نیابتی می‌شوند و با گشودن مرزهای جدید دانش غیرمحملی، سازمان بازتابی خود را پربرتر می‌سازند» (تامپسون، ۱۳۷۹: ۲۹۷).

اطلاعات پیمایش سنجش نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۵) از همبستگی قوی میان تحصیلات و میزان مصرف اینترنت (۰/۵۵/****) حکایت می‌کند؛ افراد تحصیل کرده‌تر در قیاس با افراد کمتر تحصیل کرده وسائل ارتباطی را بر زندگی خود بیشتر تأثیرگذار می‌دانند، اخبار و اطلاعات آن را با واقعیات دنیای بیرونی سازگارتر می‌دانند و بیشتر به آن اعتماد دارند. تحصیلات با میزان مطالعه آزاد (۰/۳۹/****) همبستگی مثبت دارد.

بین تحصیلات و میزان استفاده از مطبوعات، فعالیت در فضای مجازی، تلویزیون‌های پخش ماهواره‌ای شامل کانال‌های خبررسانی خارجی نظیر بی‌بی‌سی و صدای آمریکا یا کانال‌های عمومی‌تر مانند «من و تو»، همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد. میزان بهره‌مندی افراد دارای سواد دانشگاهی از انواع رسانه‌های اجتماعی حدود ۳۰ درصد بیش از افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی است. تحصیلات با مرجعیت رسانه ملی رابطه‌ای منفی و معنادار و با مرجعیت رسانه‌های فرامرزی رابطه‌ای مثبت و معنادار دارد (پیمایش وضعیت سرمایه اجتماعی در کشور، ۱۳۹۷: ۴۴۰-۴۳۸). این شاید به آن دلیل باشد که «قرار گرفتن در معرض رسانه‌های جهانی به مدارای بیشتر با سبک‌های زندگی غیرسنتی و تمایلات جنسی لیبرال، نگرش‌های تساوی‌طلبانه نسبت به نقش زنان و مردان و دیدگاه سکولار و

فردگرایانه نسبت به موضوعات اخلاقی منجر می‌گردد. ازسوی دیگر براساس نظریهٔ چرخهٔ فضیلت، کسب اطلاعات و شناخت در مورد امور عمومی سبب تقویت آگاهی شهروندی و مشارکت در حوزهٔ عمومی خواهد شد» (نوریس و اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۳۳۸-۳۳۷).

مدارای اجتماعی

اطلاعات پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۰: ۲۰۰-۲۰۵) نشان داد که تحصیلات رابطه معناداری با وجوه مختلف مدارای اجتماعی یعنی محق دانستن افراد غیرمذهبی به نشر افکارشان از طریق سخنرانی، چاپ کتاب و انتصاب به سمت مدیریت در مواضع دولتی دارد. صرف‌نظر از آن افراد تحصیل کرده‌تر پیش‌بینی کرده‌اند که در آینده تعداد افراد غیرمذهبی بیشتر خواهد شد (۲۲/۲۸-۰/۰-***).*

اطلاعات پیمایش سنجش نگرش‌ها و رفتار دانشجویان (۱۳۹۴) نیز مؤید این رابطه است، زیرا دانشجویان تحصیلات تکمیلی به طور معناداری بیش از دانشجویان کارشناسی موافق مدارای فکری و آزادی بیان هستند.

یافته‌های پیمایش فرهنگ سیاسی ایسپا (۱۳۹۷) بیانگر آن است که ۷۲ درصد از تحصیل کرده‌های دانشگاهی موافق آزادی رسانه‌ها هستند. این نسبت در بین پاسخگویان فاقد تحصیلات دانشگاهی ۲۰ درصد کمتر است (۲۳/۰-***). موجه دانستن فعالیت رسانه‌ها را می‌توان معادل طرفداری از آزادی بیان تلقی کرد. براساس دیگر یافته‌های همین تحقیق، درحالی که ۶۵ درصد از تحصیل کرده‌های دانشگاهی موافق تحمل نظر مخالفان هستند، این نسبت در بین گروه مقابل ۲۳ درصد کم‌تر است. در پیمایش فرهنگ سیاسی مردم ایران (۱۳۹۷: ۳۲۹) نیز رابطه بین تساهل مداری و تحصیلات مثبت است.

نگرش‌های سیاسی

آگاهی سیاسی و پیگیری اخبار: در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۰: ۲۱۳)، پیمایش سنجش سرمایه اجتماعی ایرانیان (۱۳۹۵: ۲۷۷-۲۶۱) و پیمایش فرهنگ سیاسی (۱۳۹۷) همبستگی تحصیلات و میزان پیگیری اخبار سیاسی و آگاهی

سیاسی معنادار و مثبت است. پژوهش‌های اخیر حاکی از آن است که تحصیلات با استفاده از روزنامه و مجله (۰/۱۳***)، تلویزیون داخلی (۰/۱۴***)، شبکه‌های اجتماعی (۰/۱۵***)، تلویزیون‌های ماهواره‌ای (۰/۱۷***)، و سایت‌های اینترنتی (۰/۲۵***) همبستگی دارد. پاسخگویان برخوردار از تحصیلات دانشگاهی برای کسب خبر بیش از دیگران از روزنامه و مجله، تلویزیون‌های ماهواره‌ای، سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های مجازی استفاده می‌کنند. یافته‌های یادشده بر دو واقعیت مهم دلالت دارد:

- با افزایش تحصیلات، انگیزه کسب اخبار سیاسی بیشتر می‌شود و تقاضا برای دستیابی به اطلاعات سیاسی شدت پیدا کند. این قبیل افراد در عرصه عمومی هم از قدرت تحلیل بیشتری برخوردار خواهند بود؛
- به موازات افزایش تحصیلات، مصرف رسانه‌ای افراد از رسانه‌های داخلی به سوی رسانه‌های برون‌مرزی تغییر جهت پیدا می‌کند و از آنجا که این رسانه‌ها نوع تحلیل و تفسیرشان از رویدادها با آنچه در رادیو-تلویزیون داخلی گزارش می‌شود، متفاوت است، در این صورت استفاده از رسانه‌های برون‌مرزی به‌طور غیرمستقیم منشأ دگرگونی نگرش‌ها خواهد شد. در نتیجه به نظر می‌رسد نگرش سیاسی افراد تحصیل‌کرده از مجرای متفاوت از کانال‌های رسانه‌ای رسمی کشور ساخته و پرداخته می‌شود.

مشارکت در انتخابات: در پیمایش سنجش سرمایه اجتماعی ایرانیان (۱۳۹۵: ۲۸۹-۲۷۸)، نتیجه رابطه تحصیلات با گرایش به مشارکت در آخرین انتخابات و انتخابات آتی به ترتیب زیر است:

- همبستگی تحصیلات با شرکت در آخرین انتخابات ریاست جمهوری = ۰/۲۰***
- همبستگی تحصیلات با شرکت در آخرین انتخابات مجلس شورای اسلامی = ۰/۱۹***
- همبستگی تحصیلات با شرکت در آخرین انتخابات شورها = ۰/۲۱***
- همبستگی تحصیلات با شرکت در انتخابات بعدی ریاست جمهوری = ۰/۰۸***
- همبستگی تحصیلات با شرکت در انتخابات بعدی مجلس شورای اسلامی =

۰/۱۲-***

▪ همبستگی تحصیلات با شرکت درانتخابات بعدی شورها= ۰/۱۱-***

در همه موارد فوق، پاسخگویان تحصیل کرده‌تر ۲۰-۱۰ درصد کمتر از افراد بی‌سواد در آخرین انتخابات کشوری شرکت کرده‌اند و در مورد شرکت درانتخابات آتی نیز همین کم‌رغبتی را ابراز نموده‌اند. پیش از این توضیح داده شد که افراد تحصیل کرده‌تر در مجموع بیشتر پیگیر اخبار سیاسی هستند و از منابع متنوع‌تری برای کسب خبر استفاده می‌کنند. شاید همین امر باعث تقویت توان تحلیل انتقادی آنها می‌شود و تردید آنها را در مورد اثربخشی شرکت در انتخابات شدت می‌بخشد. بر اساس پیمایش فرهنگ سیاسی مردم ایران (۱۳۹۷: ۲۰۹-۲۱۳) تحصیلات با شاخص مشارکت سیاسی ذهنی همبستگی مثبت (۰/۱۴-***) دارد، اما باشاخص مشارکت سیاسی عملی همبستگی ندارد. اطلاعات یادشده بیانگر آن است که از حیث گرایش‌های سیاسی، تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین پایین‌ترین و بالاترین درجات تحصیلی وجود دارد. به نظر می‌رسد افراد تحصیل کرده‌تر در قلمرو امور سیاسی دارای گرایش‌های فکری انتقادی‌تری هستند اما ظاهراً در عمل متفاوت از سایر مردم رفتار نمی‌کنند.

ارزیابی وضع فعلی و آتی جامعه

بخش مهمی از ارزش‌ها و نگرش‌های مردم هنگام ارزیابی آنها از وضعیت فعلی و آتی جامعه آشکار می‌شود. در پیمایش سنجش فرهنگ سیاسی ایرانیان (۱۳۹۷)، نظر پاسخگویان دربارهٔ وجوه مختلف عملکرد نظام‌های جامعه و رابطه آن با تحصیلات تحلیل شده است.

جدول ۳: رابطهٔ ارزیابی از عملکرد نظام‌های مختلف جامعه با تحصیلات

تحصیلات		
ص: ۲۴۳	۰/۱۰- (***)	ارزیابی عملکرد اقتصادی نظام
ص: ۲۵۳	۰/۱۸- (***)	ارزیابی عملکرد اجتماعی نظام
ص: ۲۶۳	۰/۳۲- (***)	ارزیابی عملکرد فرهنگی نظام
ص: ۲۷۱	۰/۲۹- (***)	ارزیابی عملکرد سیاست خارجی نظام

منبع: پیمایش سنجش فرهنگ سیاسی ایرانیان ۱۳۹۷

اطلاعات جدول ۳ بیانگر آن است که تحصیلات با ابعاد چهارگانه ارزیابی از وضعیت جامعه رابطه معکوس دارد. این به آن معناست که ترتیب افراد تحصیل کرده‌تر به‌طور معناداری از وضعیت موجود در جامعه ارزیابی منفی‌تری دارند. به همین دلیل می‌توان پیش‌بینی کرد که احتمالاً سطح نارضایتی اجتماعی در بین افراد تحصیل کرده بیشتر و بالاتر باشد.

نظر پاسخگویان در مورد وضعیت آتی کشور و مسائل روز کشور در جدول شماره ۴ منعکس شده است. اطلاعات به‌دست‌آمده به این واقعیت اشاره دارد که میزان افرادی که به آینده کشور بدبین هستند، رو به افزایش است. در هر دو مقطع بین تحصیلات و ارزیابی از وضعیت آتی جامعه رابطه‌ای ضعیف اما معنادار مشاهده می‌شود. در واقع، افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بدبینی بیشتری را ابراز نموده‌اند، اما این تفاوت از ۵- تا ۸ درصد تجاوز نمی‌کند. میزان اندک ضرایب همبستگی نیز گواه این امر است.

جدول ۴: نگرش شهروندان به وضع آینده کشور و همبستگی آن با تحصیلات

پیمایش ایسپا (۱۳۹۵)	پیمایش سرمایه اجتماعی (۱۳۸۵)	
۳۴/۰	۲۸/۵	روز به روز بدتر می‌شود
۳۳/۳	۲۱/۴	نه بدتر می‌شود، نه بهتر
۳۱/۷	۴۸/۴	در حال بهبود است
۱/۰	۱/۶	نمی‌دانم - بی‌پاسخ
۱۰۰	۱۰۰	کل
۴۳۷۹	۱۱۹۶۱	حجم نمونه
-۰/۰۶	-۰/۰۹	همبستگی نگرش به آینده با تحصیلات
***	***	

یافته‌های پیمایش سنجش نگرش‌ها و رفتار دانشجویان (۱۳۹۴) حاکی از آن است که ۲۵ درصد از دانشجویان در حد «زیاد»، ۶۹ درصد در حد «متوسط» و ۶ درصد در حد «ضعیف» به آینده کشور خوش‌بین هستند^(۶). دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی از حیث میزان

خوش‌بینی به آینده کشور شبیه یکدیگرند. براساس اطلاعات پیمایش وضعیت سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۷: ۱۵۶-۱۳۱) (۷) ۶۲ درصد یعنی اکثر پاسخگویان وضع آتی کشور^(۸) را منفی ارزیابی کرده‌اند. تفاوت دیدگاه‌ها در بین پاسخگویان سطوح تحصیلی مختلف اندک (۸-۳ درصد) است. شدت همبستگی‌ها نیز معنادار اما ضعیف است.

زمانی که امید به آینده ایران بر اساس این جمله که: «اگر وضع همین طور پیش برود، ایران پیش‌رفته‌ترین کشور خاورمیانه خواهد شد» بررسی شد، مشخص شد تحصیلات به طور معناداری (۱۷/۰ - ****) موجب تفاوت در پاسخ‌ها شده است. افراد دارای تحصیلات دانشگاهی ۲۰ درصد بیشتر از بی‌سوادها نسبت به این گزاره ابراز مخالفت کرده‌اند (پیمایش فرهنگ سیاسی مردم ایران، ۱۳۹۷: ۲۸۵).

پنداشت از عدالت: یکی از معرف‌های پنداشت از عدالت، نگرش به امکان دستیابی به فرصت‌های شغلی مناسب است. در موج دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۲) نظرات پاسخگویان درباره این گویه مقایسه شده است.

جدول ۵: معیار کسب شغل در شرایط فعلی کشور

(پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۸۲)

شانس و اقبال	مدرک	پارتی	تجربه و مهارت	
۷/۹	۱۱/۹	۵۲/۵	۲۶/۶	کلیه پاسخگویان
۱۶/۲	۱۵/۵	۳۸/۱	۲۹/۹	گروه توده
۳/۲	۹/۷	۶۶/۲	۱۸/۹	گروه تحصیل کرده دانشگاهی

منبع: کتاب تحصیلات و تحولات نگرشی (۱۳۸۴: ۲۳)

در جدول ۵ توزیع پاسخ‌ها نشانه نگرش منفی پاسخگویان دارای تحصیلات دانشگاهی است. آنها ۲۸ درصد بیشتر از توده مردم «پارتی» و ۱۰ درصد کمتر از توده مردم «تجربه و مهارت» را عامل یافتن شغل مناسب می‌دانند. در واقع از نظر افراد تحصیل کرده ترشایستگی‌های فردی نقش چندانی در دستیابی به فرصت‌های شغلی ندارد.

نظر به این که حاکمیت قانون در جامعه یکی از مصادیق تحقق عدالت است، در همین پژوهش سؤال شد: «اگر حقی از کسی ضایع شود تا چه اندازه می‌تواند از طریق قانونی به حق خود برسد؟». اطلاعات به‌دست‌آمده بیانگر آن است که با افزایش تحصیلات باور به این که به‌واسطه قانون می‌توان حق خود را احیا کرد، کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۶: پنداشت از وجود عدالت در جامعه بر حسب تحصیلات

(پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ۱۳۸۲)

دانشگاهی	دیپلم و فوق دیپلم	زیردیپلم	بی‌سواد	
۴۸/۲	۴۵/۷	۴۲/۹	۳۸/۹	کم
۳۵	۴۴/۵	۳۸/۶	۳۳/۸	تاحدودی
۱۲	۱۰/۹	۱۸	۲۷/۳	زیاد
آماره = ۰/۱۰، سطح معناداری = ۰/۰۰۰				

منبع: کتاب رضایت از زندگی و ارزیابی اجتماعی (۱۳۸۴: ۲۶)

در پیمایش سنجش فرهنگ سیاسی مردم ایران (۱۳۹۷: ۳۶۵) رابطه تحصیلات با نگرش به حاکمیت قانون (۰/۱۴ - ****) از این واقعیت حکایت می‌کند که افراد دارای تحصیلات دانشگاهی ۲۳ درصد بیش از افراد بی‌سواد معتقدند حاکمیت قانون طی سال‌های اخیر تضعیف شده است.

در پیمایش وضعیت سرمایه اجتماعی کشور (۱۳۹۷: ۱۳۰-۱۱۳) تحصیلات با هر پنج معیار^(۹) پنداشت از عدالت و در پیمایش ملی سنجش فرهنگ سیاسی مردم ایران (۱۳۹۷: ۱۹۴-۱۸۰) تحصیلات با ارزیابی از شاخص عدالت رویه‌ای و عدالت توزیعی دارای همبستگی منفی و معنادار است.

محیط زیست

از نظر اینگلهارت، طرفداری از پایداری محیط زیست یکی از مصادیق ارزش‌های فرامادی است که پیش‌بینی می‌شود ابراز آن در بین افراد تحصیل‌کرده بیشتر باشد.

اطلاعات پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۵: ۵۳۷-۵۵۰) رابطه مثبت تحصیلات با ارزش‌های زیست‌محیطی را تأیید می‌کند.

مروری بر یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که هنگامی که رابطه تحصیلات با متغیرهای نگرشی و ارزشی در نمونه‌های دانشجویی با تفاوت تحصیلی اندک (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا) مورد بررسی قرار می‌گیرد، تفاوت نگرش‌ها و شدت همبستگی‌ها چشمگیر نیست. اما در مواردی که دامنه تحصیلات از بی‌سواد تا دانشگاهی نوسان دارد، همبستگی‌ها وضوح و شدت بیشتری دارند. بنابراین می‌توان گفت بیشترین تفاوت‌های نگرشی و ارزشی بین کم‌سوادها و افراد دارای تحصیلات دانشگاهی است.

علاوه بر این، باید به این واقعیت تفتن داشت که قدرت تأثیرگذاری تحصیلات در بین همه گروه‌ها و اقشار جامعه یکسان نیست. بدون شک تأثیر تحصیلات بر اساس جنس، سن، پایگاه اقتصادی- اجتماعی، قومیت یا مذهب متفاوت خواهد بود. برای مثال، اگر زنان تصور کنند با کسب تحصیلات دانشگاهی می‌توانند خود را از موقعیت فرودست خارج سازند و دستیابی به فرصت‌ها و بخت‌های زندگی خویش را ارتقا دهند، در این صورت بدیهی است که تحصیلات آنان در مقایسه با مردان دگرگونی بزرگ‌تری را در هویت و سبک زندگی‌شان ایجاد خواهد کرد. اگر این امکان وجود داشت که از ترکیب متغیرهای یادشده شاخص‌سازی شود، نتایج دقیق‌تر و بدیع‌تری به دست می‌آید. مادامی که چنین تمهیداتی فراهم نیامده، ضروری است هنگام استنتاج از یافته‌ها و تعمیم آنها دقت و احتیاط شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پرسش که «آیا تحصیلات می‌تواند خاستگاه تحولات فرهنگی و اجتماعی» شود، دستمایه تدوین این نوشتار شد. از آنجا که وظیفه جامعه‌شناسی یافتن میانجی‌هایی است که امر کلی را به امر انضمامی پیوند دهد (آدورنو، ۱۴۰۰: ۶)، در این متن تأثیر تحصیلات بر تحولات فرهنگی اجتماعی جامعه به وساطت و به میانجی تغییر در نگرش‌های فرهنگی- اجتماعی کنشگران انسانی بررسی شد.

اطلاعات ارائه شده همسو با دیدگاه اینگلهارت نشان می‌دهد که افراد تحصیل کرده‌تر در قلمرو مسائل خانوادگی، ارتباط با جنس مخالف، دلبستگی به کشور، میزان مصرف رسانه‌ای، آگاهی سیاسی، التزام دینی^(۱۰) و هویت دینی، طرفداری از حقوق زنان، اعتقاد به مدارای اجتماعی و طرفداری از پایداری محیط زیست به شیوه‌ای متفاوت از دیگران می‌اندیشند و عمل می‌کنند.

یافته‌های فوق با اطلاعات دیگر پژوهش‌ها که در سطح بین‌المللی تولید شده نیز همساز است. پیمایش ملی بلژیک (۲۰۱۲) نشان داد که افراد تحصیل کرده‌تر بیشتر به احزاب متعلق به جناح چپ نو و افراد کمتر برخوردار از تحصیلات به احزاب متعلق به جناح راست رأی می‌دهند (وندنبرگ و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۳). یافته‌های پیمایش گرایش‌های اجتماعی بریتانیا (۲۰۱۷-۲۰۱۶) نیز حاکی از آن است که تحصیلات عامل متمایزکننده شیوه رأی‌دهی مردم، واکنش به تغییرات آب‌وهوایی و مسئله رفاه است.

البته نگرش‌های اجتماعی مردم از زاویه دیگر هم قابل تحلیل است. نتیجه مقایسه اطلاعات دو «پیمایش ملی سنجش فرهنگ سیاسی مردم ایران» در سال ۱۳۸۴، ۱۳۹۷ بیانگر آن است که اعتماد اجتماعی و اعتماد به مسئولان و نهادهای مهم نظام، احساس وجود عدالت، احساس پاسخگویی، احساس کارآمدی نظام سیاسی و امید به آینده ایران در کل نمونه تحقیق تنزل پیدا کرده است. این یافته به آن معناست که ما امروز با سطح گسترده‌ای از نارضایتی اجتماعی مواجه هستیم. بنابراین می‌توان چنین اظهار نمود که هرچند افراد تحصیل کرده‌تر در ارزیابی از امور جامعه موضعی انتقادی‌تر را ابراز می‌کنند، اما آنچه در کنار تحصیلات و یا حتی بیش از آن تأثیرگذار است، نوع ارزیابی از عملکرد نهادهای جامعه است. زمانی که جامعه با بحران کارایی مواجه است، نارضایتی اجتماعی صفت مشترک اقل‌شمار مختلف می‌شود، تفاوت‌های تحصیلی دیگر عامل متمایزکننده نگرش‌های افراد نخواهد بود.

از نظراینگلهارت و ولزل (۱۳۸۹: ۶۹-۶۷) هم نیروهای شناختی از جمله تحصیلات، به‌تنهایی تبیین‌کننده رواج ارزش‌های ابراز وجود و الزاماً مولد توسعه انسانی نیستند. شاهد مثال این ادعا وضعیت جمهوری‌های منفک از اتحاد جماهیر شوروی سابق است که در ابتدای دهه ۹۰ فروپاشی اجتماعی و سیاسی را تجربه کردند. در این کشورها، پس از

محوکمونیسیم نه تنها رشد دانش علمی متوقف نشد، بلکه تداوم هم یافت و سطوح تحصیلی در تمامی این جوامع همچنان بالا باقی ماند. اما از آنجاکه ذهنیت رایج از امنیت وجودی و کنترل فردی بر زندگی به شدت سقوط کرد، شواهدی از تغییر ارزش‌های سنتی یا ارزش‌های بقا «به ارزش‌های ابراز وجود» مشاهده نشد. از این رو می‌توان گفت تغییر فرهنگی به سادگی تابعی از انتخاب عقلانی و شناختی نیست بلکه این امر تابع احساس امنیت وجودی است که در نتیجه فرایند توسعه و گسترش سطح رفاه عمومی به دست می‌آید. در واقع پیش از هر چیز ابتدا میزان توسعه‌یافتگی اقتصادی- اجتماعی جامعه و نوع گفتمان حاکم بر آن و کیفیت برآورده ساختن نیازها است که نگرش‌ها و جهت‌یابی‌های مردم را تعیین می‌کند. انسان‌های برخوردار از تجهیزات شناختی و معرفتی پس از عبور از این سطح قادر خواهند بود به جست‌وجوی ارزش‌های ابراز وجود (شامل خودشکوفایی و کیفیت زندگی برتر، عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری) پردازند.

برای قضاوت درست درباره تأثیر تحصیلات لازم است وجوه ساختاری جامعه ایران را در نظر گرفت. به‌رغم آن که طی سال‌های اخیر نهاد علم توسعه قابل‌ملاحظه‌ای پیدا کرده است، اما ساختارهای اقتصادی و سیاسی و حتی فرهنگی- اجتماعی کشور هم‌پای آن متحول نشده‌اند. به تعبیر چلبی (۱۳۷۵: ۲۹۲) رشد متوازن یا حالت تعادلی، وضعیتی است که در آن هر چهار خرده‌نظام کارکردی جامعه با یکدیگر ترکیب شده و به شکل متقابل در هم نفوذ کنند و در همان حال خودمختاری نسبی خود را در قبال یکدیگر حفظ کنند. در حالت اخیر هر چهار رسانه یعنی تعهد، ثروت، قدرت و معرفت به صورت هم‌وزن و در عرض یکدیگر به عنوان چهار عامل پاسدار نظم به ایفای نقش می‌پردازند.

بنابراین آموزش و تحصیلات در جامعه‌ای مانند ایران که توسعه نامتوازن را از سر می‌گذرانند و با انواعی از بحران‌های داخلی و خارجی مواجه است و بسیاری از اعضای آن هنوز نیازهای اساسی‌شان تأمین نشده، الزاماً به توسعه انسانی و از آن طریق به دگرگونی ارزش‌ها و نگرش‌های متناسب با آن منتهی نخواهد شد. زیرا ضریب تعیین‌کنندگی ساختارهای جامعه بیشتر است. این به آن معناست که تحصیلات به‌تنهایی معجزه نمی‌کند. در نتیجه باید گفت اگر سرمایه‌گذاری در آموزش با پویایی

زیرساخت‌های اقتصادی- سیاسی همراه نباشد، تأثیرمستقیم و خالص تحصیلات بر تحولات فکری و نگرشی بیشتر در سطح میان فردی و در عرصه‌هایی مانند خردورزی، تفکر انتقادی و عاملیت کنشگر انسانی منشأ تفاوت خواهد شد.

تحصیلات از طریق تعریض دامنه اهداف و اولویت‌ها، معیارهای کیفیت زندگی^(۱۱) و معیارهای ارزیابی از کارآمدی نهادهای جامعه را ارتقا می‌بخشد. اما عدم تطابق معیارهای مطلوب با واقعیت‌های موجود زمینه‌ساز یأس، سرخوردگی و ناامیدی اجتماعی خواهد شد. این وضعیت با گستره وسیع میزان جلای وطن و خروج سرمایه‌های فکری مرتبط است.

یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد، افراد تحصیل کرده‌تر ناراضی‌تری اجتماعی بیشتری را ابراز می‌کنند، به رسانه‌های حکومتی و رسمی کمتر و به رسانه‌های برون مرزی بیشتر اعتماد دارند، بیشتر آماده جلای وطن هستند، قداست خانواده نزد آنان ضعیف‌تر است، بیشتر موافق مدارا با مخالفان سیاسی و مذهبی هستند و در ارتباط با جنس مخالف به آزادی عمل بیشتری قائل هستند. بر این مبنا آیا می‌توان درباره تأثیر تحصیلات بر تحولات فرهنگی جامعه ایران گمانه‌ای را مطرح ساخت؟

پیش از هر چیز لازم است به این واقعیت اذعان نمود که در این پژوهش تأثیر تحصیلات بر نگرش‌های اجتماعی- فرهنگی به طور مستقیم و بدون واسطه بررسی شده است. اما در میدان عمل چنین است که تحصیلات در هم‌کنشی با عوامل دیگری مانند فرایند جامعه‌پذیری، پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده، شبکه روابط اجتماعی، گروه‌های دوستی، تقیدات دینی و مصرف رسانه‌ای بر نگرش‌ها و گرایش‌های کنشگران انسانی تأثیر می‌گذارد. بنابراین ممکن است با کنترل هریک از متغیرهای یادشده، رابطه تحصیلات با نگرش‌ها تغییر پیدا کند. دشواری بزرگ‌تر این است که دگرگونی‌های فرهنگی- اجتماعی به صورت تدریجی و نامحسوس و در یک فرایند چندلایه پدیدار می‌شوند و بر این مبنا نمی‌توان سهم و نقش افزایش تحصیلات تخصصی را با وضوح بالا مشخص ساخت. از این رو، پاسخ دادن به پرسش یادشده امر دشواری است. اما با رعایت درجه بالایی از احتیاط علمی و با فرض ثابت در نظر گرفتن سایر شرایط می‌توان اظهار نمود که با تحصیلات:

✓ نگرش‌ها و ارزش‌های سنتی معطوف به مناسبات خانوادگی تغییر پیدا می‌کند، به این ترتیب که رجحان‌های مربوط به ازدواج و فرزندآوری و پایداری زندگی زناشویی کاهش می‌یابد و نیازهای جنسی به شیوه‌ای سهل‌گیرانه‌تر تأمین خواهد شد (ر.ک: فروتن: ۱۳۹۲؛ رازقی نصرآبادی: ۱۳۹۵؛ خانی وهمکاران: ۱۳۹۷).

✓ نگرش سنتی به نقش‌های جنسیتی به سوی مساوات و عدالت بیشتر تغییر می‌کند و خانواده خصلتی مدنی‌تر پیدا می‌کند (ر.ک: عنایت: ۱۳۷۷؛ منصوریان و قادری: ۱۳۸۱؛ مهدوی و صبوری خسروشاهی: ۱۳۸۲؛ ساروخانیو رفعت‌جاه: ۱۳۸۳؛ احمدوند: ۱۳۸۳؛ منصورنژاد: ۱۳۸۴؛ قانع‌راد و خاور: ۱۳۸۵؛ قانع‌راد: ۱۳۹۶).

✓ در صورت نقصان در امنیت و رفاه عمومی، احساس تعلق به جامعه ملی کاهش می‌یابد و در نتیجه گرایش افراد تحصیل‌کرده به مهاجرت به خارج از کشور و هویت‌های جهان‌وطن تشدید می‌شود (ر.ک: احمدی: ۱۳۹۳؛ قاضی‌نژاد و خانی اوشانی: ۱۳۹۷).

✓ در حوزه دین با کاهش مناسک‌گرایی، تنوع قرائت‌های مذهبی و تقاضای بیشتر برای جدایی دین از عرصه عمومی و مدارای مذهبی مواجه خواهیم شد (ر.ک: ناییب و آزادارمکی: ۱۳۸۵؛ ترکرانی: ۱۳۸۸؛ شهریاری، خلیلی واکبری: ۱۳۹۴؛ ارشادیان و فروتن: ۱۳۹۸).

✓ میزان مصرف رسانه‌ای به‌ویژه رسانه‌های برون‌مرزی و رسانه‌های اجتماعی شدت پیدا می‌کند (ر.ک: خواجه‌نوری و کاوه: ۱۳۹۲؛ بهمنی و بوستانی: ۱۳۹۴؛ صدری و مرادی: ۱۳۹۶).

✓ ارزیابی از عملکرد مدیران جامعه انتقادی‌تر می‌شود و انتظار برخورداری از حکمرانی خوب بالا می‌رود (ر.ک: اعتمادی فرد: ۱۳۹۲).

✓ طرفداری از محیط زیست سالم بیشتر خواهد شد (ر.ک: جواهری، مداحی و سیارخلج: ۱۳۹۹).

اگر به‌راستی تحصیلات مولد تفکر بازاندیشانه و تغییرات نگرشی خواهد شد، در این صورت آیا باید نگران پایداری ارزش‌های اجتماعی- فرهنگی بود؟ اندیشمندان متعددی بر این باورند که فرایند جهانی‌شدن کشورهای در حال توسعه به همگرایی کامل با فرهنگ غرب و بیگانگی با فرهنگ بومی و محلی منجر نشده و نخواهد شد (نوریس و اینگلهارت، ۱۳۹۵: ۳۱۶؛ برگر و هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۶۱-۸۲؛ رابرتسون، ۱۳۸۵: ۲۳۸-۲۰۵؛ تاملینسون، ۱۳۸۱:

۱۰۳-۱۳۷). در واقع به همان ترتیب که در سطح بین‌المللی موج جهانی شدن قادر نیست شالوده‌های فرهنگی- اجتماعی جوامع را محو و نابود سازد، در داخل کشور نیز پیامدهای حاصل از افزایش تحصیلات و نوگرایی به از بین رفتن خانواده‌گرایی، دین‌گرایی و ملی‌گرایی نمی‌انجامد. اما محتمل است که این فرایند منشأ بازیابی‌های مکرر در معیارهای تعریف‌کننده امر مطلوب و بازسازی صور قدیمی کنش شود و پیدایش سبک‌های جدید وزیست فرهنگی اجتماعی را تسریع و تسهیل کند. مواجهه با این وضعیت ممکن است موجب نگرانی مدیران فرهنگی جامعه شود و آنها را به مقاومت یا اعمال زور در برابر جریان‌های گریز از مرکز سوق دهد. طی سال‌های اخیر کارا نبودن روش‌های مبتنی بر حذف سلائق مختلف و پافشاری بر هم‌شکلی‌های ظاهری آشکار شده است؛ از این رو شاید راه چاره این باشد که ارکان مدیریت جامعه آمادگی خود را برای رویارویی با سبک‌های زندگی متنوع و نگرش‌های انتقادی افزایش دهد و از طریق افزایش ظرفیت پاسخگویی به تقاضاهای جدید و ارتقای کارایی نهادهای جامعه از انسجام و پایداری اجتماعی حمایت کند.

پی‌نوشت

۱. مراجعه شود به سند اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، نقشه مهندسی فرهنگی کشور، نقشه جامع علمی کشور، برنامه‌های پنج ساله توسعه، سند راهبردی فرهنگی- اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۲. ارزش که یک نوع درجه‌بندی، امتیازبندی و ارزیابی از پدیده‌ها است، نقش تنظیم‌کننده رفتار را دارد. زمانی که تعدادی از ارزش‌ها در یک شبکه روابط مرتبط با هم قرار می‌گیرند و بینشان پیوستگی ایجاد می‌شود، نظام ارزشی شکل می‌گیرد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۲۷۰). نگرش نیز مجموعه‌ای از باورها و احساسات مرتبط به یک شخص، رویداد و گرایش رفتاری متناظر با آن است. واکنش‌های ارزش‌یابانه مثبت یا منفی درباره چیزی، ریشه در باورها دارد و در احساسات و تمایل به عمل بروز پیدا می‌کند (مایرز، ۱۳۹۲: ۱۹۱).
۳. اینگلهارت در یکی از آثار بعدی‌اش متذکر می‌شود تاثیر مؤلفه‌هایی مانند تحصیلات مشروط بر آن است که نیازهای بقای افراد به خطر نیفتد. یعنی مثلاً اگر همچون برخی کشورهای بلوک شرق سابق نوعی فروپاشی یا سقوط سطح زندگی رخ دهد، عواملی مانند تحصیلات الزاماً به ارزش‌ها و نگرش‌های دموکراتیک یا ارزش‌های ابراز وجود ربط

نخواهند داشت.

۴. این مقاله فاقد بخش مستقلی تحت عنوان پیشینه تحقیق است؛ زیرا بنا به اقتضای موضوع و ساختار مقاله، در لابه‌لای متن به تفصیل به پژوهش‌ها و داده‌های مرتبط ارجاع داده شده است.

۵. از نظر اورت لی، عوامل رانشی یا دافعه داخلی (Push factors) عبارت‌انداز: فقدان شغل مناسب، انتخاب‌های محدود، ضعف مراقبت‌های پزشکی، مجاز نبودن به انجام اعمال مذهبی، از دست دادن ثروت، تهدید خود یا خانواده، آلودگی محیط زیست، مسکن نامناسب، هراس سیاسی، عدم امکان یافتن شریک مناسب زندگی. عوامل کششی یا جاذبه (Pull factors) خارجی نیز عبارت‌انداز: وجود فرصت‌های شغلی، شرایط بهتر زندگی، وجود آزادی سیاسی و مذهبی، تفریح، تحصیل، تسهیلات پزشکی بهتر، امنیت، پیوندهای خانوادگی، و فرصت‌های بهتر برای یافتن یک شریک زندگی.

۶. این شاخص براساس معرف‌هایی نظیر آرام و بدون تنش بودن جامعه، حاکمیت نظم، امنیت و قانون در کشور، بی‌نظمی و اغتشاش، اشغال ایران توسط گروه‌های تندرو مذهبی- سیاسی، درگیری کشور در جنگ منطقه‌ای، دگرگونی نظام سیاسی با یک انقلاب، دگرگونی نظام با اصلاحات، و وقوع نزاع‌های قومی در کشور اندازه‌گیری شده است.

۷. در این پژوهش شدت همبستگی و معناداری روابط میان متغیرها گزارش نشده است.

۸. معرف‌های نگرش به وضع آتی کشور عبارت‌انداز: وضع رفاهی، وضع نابرابری اجتماعی، پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و دینی، وضعیت اقتصادی، وضع وحدت و همدلی، وضع جرم و جنایت و وضعیت بهداشت و درمان، مسکن، اشتغال و نشاط و شادمانی.

۹. پنداشت از عدالت (وجود فرصت‌های عمومی برابر، داشتن مال و ثروت به اندازه نیاز، تناسب وضع مالی افراد با تحصیلات و کارشان، یکسان بودن در برابر قانون، تناسب پست و مقام با شایستگی‌های افراد) اندازه‌گیری شده است.

۱۰. البته پاسخگویان برخوردار از درجات تحصیلی مختلف از نظر التزام به اعتقادات دینی مشابه یکدیگرند.

۱۱. کیفیت زندگی به معنای احساسی است که فرد نسبت به رفاه اجتماعی، عاطفی و جسمانی خود دارد. این احساس متأثر از این است که یک انسان در شرایط مختلف زندگی تا چه اندازه به خشنودی شخصی نائل شده است. به عبارت دیگر، کیفیت زندگی معادل توانایی فرد برای محقق ساختن برنامه‌ها یا طرح‌های مورد نظرش است و به این معنا است که انسان بتواند زندگی خود را هماهنگ با ارزش‌هایش سامان دهد (گیب، بوری و السون، ۲۰۰۴: ۱۱۲).

منابع

- آدورنو، تئودور (۱۴۰۰) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه سایرا رفیعی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- آوانز، مری (۱۳۹۵) دانشگاه و رکود اندیشه، ترجمه پیروز ایزدی، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- احمدوند، محمد علی (۱۳۸۳) تأثیر تحصیلات بر تغییر ساختار طرحواره‌های تبعیض جنسی، مجله دانشور، سال یازدهم، شماره ۴، ۲۴-۱۵.
- احمدی، یعقوب (۱۳۹۳) گونه‌شناسی ارزش‌های فرهنگی مبتنی بر هویت جمعی، مطالعه شهروندان سنج، مسائل اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره ۱، ۷-۳۲.
- ارشادیان، مینا و یعقوب فروتن (۱۳۹۸) تحلیل اجتماعی و جمعیت‌شناختی نگرش دینی در ایران، مجله مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، شماره ۱، ۱۹۴-۱۷۱.
- اعتمادی فرد، سیدمهدی (۱۳۹۲) بررسی جامعه‌شناسانه اعتماد اجتماعی - سیاسی دانشجویان در ایران با تکیه بر تحلیل ثانویه چندپیمایش ملی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ششم، شمار سوم، ۵۴-۲۷.
- افشار، فروزان (۱۳۹۸) تکوین شکاف تحصیلی در ایران، در کتاب شکاف‌های اجتماعی در ایران (زیر نظر محمد روزخوش) تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- اینگلهارت رونالد (۱۳۷۳) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
- اینگلهارت رونالد و نوریس پیپا (۱۳۸۷) مقدس و عرفی، دین و سیاست در جهان، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
- اینگلهارت رونالد و کریستین ولزل (۱۳۸۹) نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران، کویر.
- بارون، رابرت ا.، دونابرن و بلرتی. جانسون (۱۳۸۹) روانشناسی اجتماعی، ترجمه علی تحصیلی، تهران، کتاب آمه.
- برگر، پیتر و ساموئل هانتینگتون (۱۳۸۲) چندجهانی شدن، ترجمه علی کمالی و لادن کیانمهر، تهران، روزنه.
- بودون، ریمون (۱۳۸۳) منطق اجتماعی کنش، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نوتیا.
- بهمنی لیلا و داریوش باستانی (۱۳۹۴) مصرف‌گرایی و سواد رسانه‌ای، مطالعه موردی، زنان ساکن شهر شیراز، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۱، ۱۸۷-۲۱۲.
- تامپسون، جان بروکشایر (۱۳۷۹) رسانه‌ها و نوگرایی، ترجمه علی ایثاری کسمایی، تهران، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- تاملینسون جان (۱۳۸۱) جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن کریمی، تهران، مرکز بین‌المللی

گفت‌وگوی تمدن‌ها، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- ترکرانی، مجتبی (۱۳۸۸) بررسی و سنجش وضعیت مدارای اجتماعی در لرستان، مجله جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۳، صص ۱۳۳-۱۵۷.

جواهری فاطمه، جوادمداحی و حامدسیار خلیج (۱۳۹۹) رسانه و سواد زیست‌محیطی، بر اساس نمونه‌ای منتخب از ساکنان شهر تهران، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۵۸، صص ۳۵-۵۵.

چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نی.

----- (۱۳۸۱) بررسی نظام شخصیت در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

حسنی، قاسم (۱۳۸۹) بررسی رابطه بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال‌های ۸۷-۸۶، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۰، صص ۱۳۰-۱۷۱.

خانی سعید، حسین محمدزاده و محمدجواد عباسی شوازی (۱۳۹۷) مقایسه میان نسلی ایده‌آل‌های ازدواج و فرزندآوری، باتأکید بر نقش ویژگی‌های زمینه‌ای در شهرستان سنندج، دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال نهم، شماره ۲، صص ۴۹-۷۶.

خواجهنوری، بیژن و کاوه مهدوی (۱۳۹۲) مطالعه رابطه بین مصرف رسانه‌ای و احساس امنیت اجتماعی، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال دوم، شماره ۶، صص ۵۷-۷۸.
رابرتسون، رونالد (۱۳۸۵) جهانی شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران، ثالث.

رازقی نصرآبادی، حجه بی بی (۱۳۹۵) چگونگی تأثیرگذاری تحصیلات زنان بر تأخیر در فرزندآوری، نتایج یک مطالعه کیفی در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال پنجم، شماره ۲۰، ۱۹۰-۱۶۷.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸) آناتومی جامعه، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

ساروخانی باقر و مریم رفعت‌جاه (۱۳۸۳) عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان، شماره ۸، صص ۷۱-۹۲.

شهریاری ابوالقاسم، محسن خلیلی و حسین اکبری (۱۳۹۴) سنجش رابطه سرمایه اجتماعی با تساهل مذهبی، نمونه پژوهی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره چهارم، شماره ۱، ۳۱-۱.

صدری، عباس و سجاد مرادی (۱۳۹۶) توسعه انسانی و فرهنگی در کشورهای اسلامی مطالعه شاخص نرخ سواد و مصرف اینترنت در کشورهای اسلامی، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال ششم، شماره ۲۲، ۳۲۹-۳۰۵.

- عنایت، حلیمه (۱۳۷۷) تأثیر اشتغال زنان بر تقسیم کار در خانواده در شهر شیراز، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره سیزدهم، شماره اول و دوم، صص ۱۴۲-۱۵۷.
- فلاح مهرآبادی، سمیه و آزاده منصوره اعظم (۱۳۹۳) بررسی علل گرایش دختران به تحصیلات عالی، مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، دوره دوازدهم، شماره ۲، صص ۳۱-۵۲.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۷) مسئله سیاست فرهنگی دانشگاه، چپستی چرایی و چگونگی آن در ایران معاصر درسیاست فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی در آموزش عالی ایران، تهران، دفتر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری، ۴۲-۱۴.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۲) چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق در فرایند گذار جمعیتی، مسائل اجتماعی ایران، سال چهارم شماره ۲، ۱۰۵-۱۲۹.
- قاضی‌نژاد، مریم و نسرین خانی اوشانی (۱۳۹۶) رابطه بین بازاندیشی و گرایش به مهاجرت به خارج از کشور، پژوهشی در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های دولتی تهران، دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال هشتم، شماره ۲، صص ۱۵۱-۱۷۴.
- قانع‌راد، سیدمحمد امین و فرهاد خسروخاور (۱۳۸۵) نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۱۵-۱۳۸.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۶) قدرت ارتباطات، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کلانتری عبدالحسین و فقیه ایمانی (۱۳۹۲) فراتحلیل پژوهش‌های انجام‌شده درباره نابرابری جنسیتی، مجله زن در فرهنگ و هنر، دور ۵، شماره ۱، صص ۱۲۵-۱۴۲.
- گرنفل، مایکل (۱۳۸۹) مفاهیم کلیدی پیربوردیو، محمدمهدی لیبی، تهران، افکار.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۴) نقش زنان تحصیل کرده در تشکیل و تحکیم خانواده، مجله بانوان شیعه، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۰۷-۱۲۲.
- منصوریان، محمدکریم و فرحناز قادری (۱۳۸۱) عوامل مؤثر بر ساخت قدرت در خانواده (مورد شهر شیراز) مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۳۰ و ۳۱۶، صص ۲۹-۲۹۴.
- مهدوی، محمد صادق و حبیب صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) بررسی ساختار قدرت در خانواده، مجله مطالعات زنان، سال اول، شماره دوم، صص ۲۷-۶۷.
- نایی هوشنگ و تقی آزادارمکی (۱۳۸۵) سکولاریسم و رابطه آن با تحصیلات عالی (مطالعه موردی، جامعه شهری تهران) مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۳، صص ۷۶-۹۳.
- نوریس پپیا و رونالد اینگلهارت (۱۳۹۵) جهانی شدن و تنوع فرهنگی، ترجمه عبدالله فاضلی و ساجده علامه، تهران، کویر.
- وامقی، مروئه و حمیرا سجادی و حسن رفیعی و غلامرضا قائد امینی (۱۳۹۵) نقش تحصیلات و تعیین‌کننده‌های واسطه‌ای بر سلامت کودکان، مجله علوم پزشکی رازی، دوره ۲۳، شماره ۱۴۷، ۳۳-۱۸.

سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴/۹۰۳۴۱۴۰۴.http

//farsi.khamenei.ir/message-content?id=

Bar-Tal Daniel, Kruglanski Arie W. (1988) The Social Psychology of knowledge, Cambridge University press.

Bruce Steve, Yearley Steven (2006) The Sage Dictionary of Sociology, Sage Publications.

Phillips, D., Curtice, J., Phillips, M. and Perry, J. (eds.) (2018), British Social Attitudes. The 35th Report, London. The National Centre for Social Research.

Ranee, Ramya (2018) An Analysis of Push and Pull Factors Motivating Expatriate Migrants to Contemplate Malaysia as their Second Home. A Conceptual Paper, Journal of Business and Social Development. Vol.6, P. 130-148.

Schaefer Richard T. (2003) Sociology, USA. McMillan.-

Van den Berg Job C. and Coffe'Hilde Coffe (2012) Educational and Class Cleavages in Voting Behavior in Belgium. The Effect of Income, EGP Class and Education on Party Choice in Flanders and Wallonia, Acta Politica Vol. 47, No.2, p. 151-180.